

[illegible]

[illegible]

هذا کتاب جواهر اسرار من مؤلفات
مولانا محمود دهدار غفر الله

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد لله که این تازه کتیب — دارد از جلوهٔ بسم الله زیب
شرف لوحه اش الرحمانست — الرحیمش حلل عنوانست
ظرف هر اسم که در این اسماست — هر یکی معدنی از فیض خداست
زیور اسما لب محتاج قرار — هر چه در کشور کون است بکار
اسم ذات و صفت ذات حق است — که نگارندهٔ این نه ورق است
انجم و حیطهٔ چرخ نه توست — همه از پرتو یک جلوهٔ اوست
فیض یکتایی و بی همتایی — داد شان کسوتی از یکتایی
گر چه در سلک جهانند بپا — همه بر وحدت خاتند گوا
شاهد انند که خالق یکتاست — ذات پاکش احد بی همتاست
جلوهٔ ذاتش از اسماء و صفات — داده اشیای جهان را حرکات
ای عیانی اگرت هست عیان — سان این جوهر اسرار بیان

مرموز

جلوهٔ وحدت بر گنج سه اسم — بسته از بسم بر این گنج طلسم
باء ملفوظ سه و جمع سه شش — نقطه اش پیش روان بهر کشش
رقم شکل شش و نقطه اش — دایره دار است که سی شان
جمل با دو دو رش چهار است — نقطه بر چار جمل معیار است
میم با این دو که در یافته اصل — مخزن اسعد و تشکیلست در اصل
بانه سین سه سه میمست که آن — همه در بسمله بنموده عیان
لفظ باء که سه اصل عدد است — سر یکست و سه الف صمد است
چهار لام از جمل لفظی است — در حروفات سه اسم است
دو رباره چهار دو در چهار — زان دو چهار ابد و اسمست قرار
دو بوده که نه زان کسب بقا — نون و ها را که نمود است طراز
باست که میم نهفته سر خدا — پس دو چار است ز میمش معنا
چون دو چار شد ز دو چار [illegible] — زان دو بر جلوه کرد ظهور
شانزده حرف ز مبطون سه حرف — در سه ام مد و مو نون شگرف
ای عیانی لب از این ذکر مبند — کن تو این فکر بدیع لب سیند
بر سر منبر توحید برای — لب بتوحید خداوند گشای

فی توحید

اسم

[illegible]

وحدت اول که ز رخ پرده گشود / بخود از هستی خود جلوه نمود

جلوه هو چو ز وحدت سر زد / سر ز طور احدیت بر زد

واحدیت چو معین شد از آن / نور اسمای صفت گشت عیان

دایره های هویت چو نمود / محو در دایره آمد بشهود

خط محور که بر آن دایره هاش / سر قوسین شده از دایره هاش

دو ز تکرار یکی چون شده است / سر زینت بزم تجلی آراست

یک چو بر وجد دو تکرار نمود / جمع سر پرده ز رخسار گشود

سر شش و پنج بد و جلوه هو / پرده برداشت ز تعظیم از رو

شد ز پنجش حضرات آماده / وز ششش گشت جهات آماده

جلوه در کار چو تکرار نمود / پرده از سر هو الله گشود

ها شش و واو ز ها یافت قرار / آمد و واو واحد امعیار

جمع ها واو شد و هر دو جمل / رقم واحدش آمد مدخل

وجه در جمل واحد بود / که بد جمل حرف وجود

نوزده حرف که در بسمله است / راست با جلوه این سلسله است

لفظی نوزده از روی جمل / هست چون مدخل با بسط بعمل

یعنی از بسط وجود عددش / وانچه مشهور شود از صددش

مدخل واجب و جامع باشد / که چه خود ظاهر و لامع باشد

در آن

بسط حرفی که وجود است تمام / ده دو حرف بترتیب قیام

جمل حرفی واجب اینست / که همان نوزده هشت اینست

ده با دو جملش کرده جمع / نوزده زین دو برافروخت شمع

لیس همین مدخلش از روی شهود / بیکم و بیش بود سر وجود

مدخل جامعش از روی عدد / هست در بسط حروفش صد

این عدد با سور قرآنی / متساویست اگر میدانی

عدد قید همینست و عدم / که یکی زان نه زیاد است و نه کم

نقش ظاهر که در این اعداد است / شش ز چار و ده یکش بنیاد است

یعنی از شش جهت ار تا بوجود / قید اشیا که نمود است محدود

عددش لازم و در کار بود / خود بهستیش سزاوار بود

از صد و چهارده آن شش بی غم / که نمود ار بود کرد دو کم

باقیش جا بود و دیگر فانی / بنود هیچ مزیلش مضاف

حق نماند که بود پاینده / چو زماضی و چه آینده

از حق آدم که بفیض دم روح / باب عرفانست بر اویش مفتوح

ذکر توحید از او در کار است / گوهر نمره در این اقرار است

ملکان قبله شرافت دادم / آدمی تاج خلافت دارد

جامعیت نحو او است نصیب / اوست در معلمه کون ادیب

دیگری در خور این خلعت نیست ... کس چو او زنده بفیض جان نیست
هشت و یك از جمل حق بی قیل ... هست بر این سخن صدق دلیل
نه بود آدم و حدش جمله بخ ... که امین اوست بر این نقد گنج
ور نه آنچه که شر ملك شهود ... قد رأى الحق ز نبی آن فرمود
سر این بود که آمد عیان ... نیست در کشف عیان جای بیان

توضیح

جلوه کرده الوهیت ذات ... شد معین ضوء اسماء صفات
از تجلی احد نام و نسب ... گشت ظاهر بقوانین رتب
راست چون گشت تجلی قدیم ... شد هویدا صفت حی و علیم
پس ارادت ز چنین پرده گشود ... قدرت دوست رخ از پرده نمود
نام و نسبت چو ز حق یافت قرار ... گشت کون از آن شد در کار
از سراپرده خاص جبروت ... تا سراپرده ملك ملكوت
گشت معمور ز هنگامه خلق ... مختتم شد بنشانه خلق
آمد از سطح زمین تا بفلك ... جلوه حالت انسان و ملك
جلوه اسم و صفات ار نگری ... صفوة خلق محبا نشدی
آدمی نادره دوران شد ... ختم این دایره بر انسان شد
پرتو شعشعه لاهوتی ... سر زد از کارگه ناسوتی

ذکر توحید حق از آدمیان ... منتشر گشت بتقریر و بیان
گر چه اشیا همه زین باخبرند ... لیك انسان ز همه بیشترند
کار بر منهج استعداد است ... کآدمی از همه بیش افتاد است
با وجود هنر و استعداد ... حق توحید تواند داد

توحید

بحر توحید ندارد ساحل ... ساحلش نیست در اندازه دل
ای عیانی تو از این بحر ژرف ... بکنار آی چو خون ز وی حرف
از سر صدق و قوانین ادب ... بمناجات و دعا کش لب

مناجات

ای دو عالم بیك امر از تو تمام ... کاینات از تو بتنسیق نظام
هر چه پیداست درین سقف بنا ... و آنچه پیداست درین هفت بنا
همه از جود تو دارند وجود ... بتو راحت برکوع و سجود
ذره سان در ضیا نور تواند ... جزو و کل جمله پرستار تواند
ما که در حیطه این بارگهیم ... خاص و عامی که درین کارگهیم
بره حکم تو دائم عبود ... وز ضیا جود تو دائم ظهور
غرقه لجه احسان توایم ... بنده عاجز فرمان توایم
طوق فرمان تو در گردن ماست ... بخشش تا عقب بوده در ماست
همه پرورده جودیم از تو ... زنده فیض وجودیم از تو

ما نبودیم در اطوار شهود
پرتو جود تو ما را بنمود

پرتو هستیت از بحر کرم
راه ما داد بهستی ز عدم

چون بهستی ز تو دریافته‌ایم
چشم بر لطف عمیمت داریم

که بما مشت گنه‌کار فقیر
که با عجوبهٔ نفسیم اسیر

رحم فرمایی از لطف و کرم
برهانی همه از ورطهٔ غم

بعنایت نظری فرمایی
وارهانیش ز غم فرسایی

دارد از فضل تو چشم آن جان
رحمتی شامل حالش گردان

لطف کن خلعتی از عرفانش
فارغ از قید خودی کن جانش

راه بر جوهر اسرارش ده
بخشش از حالت ابرارش ده

از وی این حسن طلب ساز قبول
بر رسول الله و اولاد رسول

في نعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم ومنقبت علي ولي عليه السلام

آنچه سر دفتر ایجاد حق است
وانچه در صفحهٔ کن سرورق است

نقطهٔ نور رسول الله است
کز تقدم بدو عالم هست است

نقطهٔ نور چو در جلوه گه بود
بس لون از پی لون [illegible]

سر صفت بو که بنمود تمام
در لباس الف از بهر نظام

الف احمد مختار بدان
که حق از بهر وی آراست جهان

عملی

اصلش آثار الوهیت داشت
ضوء انوار الوهیت داشت

نور و لایت صفتش باهر بود
در نبوت عملش ظاهر بود

ظاهر از جلوه که در کار آمد
مظهرش احمد مختار آمد

میم او حلهٔ احدی داشت بحروف
در حله آمد بتجلی شکوف

باطنش حامل اسرار که بود
در بر خلق بظاهر ننمود

ظاهر آراست بشرع طاهر
سر باطن ننمود از ظاهر

مظهر خاص ببایست آنرا
که بتحقیق بشایست آنرا

بود آن مظهر شایسته علی
که شد از وی ضوء اسرار جلی

مظهر و مظهرش از یک نورند
هر دو وی شاهد از یک طورند

سر این رابطه از حرف نبو
شده مشهور بارباب علو

شرح این رابطه در چند کتاب
کرده‌ام ذکر بعنوان صواب

پیش ازین حاجت تکرار نیست
بر زکی حاجت اظهار نیست

مهر در چاشتگه با اوج سما
ظاهر است از سر شب بر جا

نیست حاجت بنشان دادن آن
که هویداست فروغش بجهان

چشم خفاش گزین ضوء دگر است
او چه داند که جهان پر نور است

هست از دیده وران مشهود
کوردل باد مبیناد حسود

احمد مرسل ثناه رسل
که ازو بود بحق راه سبل

کو نداد او را همتوی همه را / وه بالله نبودی همه را
مقتدای همه او بود بحق / تا عیان بر همه او هست سبق
ختم این نامه بنام او شد / هندوی چرخ غلام او شد
ابن عمش که ولی اللهست / دلش از سر دو کون آگاهست
بارسل کرده بسر همراهی / در علن اوست بتخت شاهی
ظاهرش باطن شاه رسلست / باطنش منتخب جزو کلست
خورده از شهد لعاب دهنش / بوده آن شهد بجای لبنش
این نخستین غذا بود کزان / یافته قوت دل و قوت جان
معدن علم دل پاک ویست / سر کونین در ادراک ویست
دارد این کشور اندیشه فریب / از نبی و ز ولی زینت و زیب
هست چون پیر تو این پادشهان / رونق و زینت بازار جهان
باشد از پیر تو دیدار نبی / شاه کونین نبی عربی
وز دم روح فزای شه دین / مرتضی هادی ارباب یقین
بعیانی برسد فیض نوال / رسدش حال بسر حد کمال
نکته چند ازین علم غریب / شودش از ولی الله نصیب
بدهد فیض ازل توفیقش / تا بمعیار رسد تحقیقش
بگشاید در گنج اسرار / گوهر گنج نماید بعیان

بهر ارباب طلب در این فن / بنماید ره و رسم روشن

تنبیه

ای که داری سر این علم و عمل / تا شود مشکل این علمت حل
گوش جان باز کن و دیده دل / تا کنم بهر تو حل این مشکل
گر ترا میل بتقریر منست / بر گشا گوش که وقت سخنست
سخنم گوهر گوش دل کن / گوهر گوش خرد حاصل کن
آگهی از علم ولی اللهی / بیقین سبقتی میخواهی
آنست بحری که ندارد پایان / بکنارند از آن دانایان
نکته دانان کم از آن یافته‌اند / هم نه بل شبنمی از آن یافته‌اند
اهل صورت همه زان بیخبرند / اهل معنی همه زان مشهورند
بهر طلابان تحفه ز دف / کاملانواسته دری چند شگرف
من از آن طایفه دارم سبقی / خوانده‌ام دهر بر ایشان ورقی
از عیانشان سبقی یافته‌ام / وز بیانشان ورقی یافته‌ام
در دو معجزات که فکرم حلیست / از عطاهای نبی و ولیست
گر چه از معصیتم نامه سیاه / بنبی و ولیم هست پناه
دائم از رحمت این هر دو ملک / که کشندم رقم نامه سفید
من عیانی که تخلص دارم / بتولای علی در کارم

هست در نعت نبی تحریرم | هست در مدح ولی تقریرم
چشم دل بر خط تحریرم دار | گوش جان بر در تقریرم دار
سخن نثر بکار است بکر | نثر را جای قرار است دکر
گوهر نظم باین کافی نیست | نظم را وسعت اوصافی نیست
زان بتحریر صفاتم صفتش | بنمایم که مر معرفتش

تحریر

بدان ایدک الله که انچه درین نسخه نفیسه که مسمی بجواهر الاسرار است وانجمله تالیفات این کمینه محمد ابن محمد محمود دهدار است درباب بعضی از علوم غریبه جفریه که مخصوص حضرات ائمه معصومین اطهار است مرقوم میشود خلاصه اعمال بعضی از اکابر است که ایشان را بتوسایل از حضرات ائمه نصیب شده وچون این فقیر مولف بر بعضی از ان اطلاع داشت همت بر ان کماشت که از ان اعمال شریفه خلاصه صریح الفواید صحیح القواعد مسطور سازد تا مستحقان صادق العقیده را انموذجی باشد کافی وجهت بفواید ان فایز کردند این مخلص را بدعای خیر یاد کنند واین رساله لطیفه شریفه مشتملست بر فاتحه وپنج فصل وخاتمه وبر این تفصیل

وال

فاتحه در رموز کیفیات اعداد **فصل اول** در قواعد تکسیر وخواص آن **فصل دوم** در قوانین بسط حروفات **فصل سیم** در ذکر بعضی از کیفیات حروف وخواص آن **فصل چهارم** در استخراج اسمای الهی واسمای روحانی از اعمال **فصل پنجم** در ضابطه اسمای الهی از اسم شخص معین بطریق جفر جامع **خاتمه** در ذکر بعضی از قواعد وفقیات وغیر ذلك وبالله المستعان وعلیه التکلان

تقریر

فاتحه از عدد شد بنیاد | فتح این فاتحه در اعداد است
نزد اهل خرد واهل عیان | حرف جسم وعدد اوست چو جان
در علمای حروف تکسیر | جان بجسم ندارد تاثیر
جسم بیجانش نباشد هنری | ندهد زود نتیجش اثری
یعنی اعداد حروف ار نبود | سر دعوات مقرر نشود
دارد اعداد قواعد بسیار | که درانها است رموز تکرار
جمل حرف چو مشهور است | لیک اینجا نه همان منظور است
هست در ذکر اسامی اله | هر یکی بطریقی مخصوص
جمل از ناتمه خبر است | زین سبب جمله ازان معتبر است
اثر از اسم بهر اندازه | که بخوانند بهر اوازه

هیچ شک نیست که در سرعت حال / با اجابت برسد بی اهمال
من از آن قاعدها ذکر عدد / مینویسم بقوانین رصد
تا چو ارباب عمل در دنیا / همه بمقصود متیسر باشند

تحریر

بدان وفقك الله تعالی که بعضی از قواعد اعداد که
حضرت سیادت پناه قدوة المحققین سید کمال
الملة والدین حسین اخلاطی قدس سره العزیز
در کتاب خاير الاسماء که از تالیفات آن بزرگست
و از حضرات ائمه علیهم السلام و بعضی عارفان کامل ذکر
فرموده اند خلاصه آن در این کتاب تحریر مینماید
تا ارباب طلب را باعث زیادتی علم و دین اعمال باشد
و بالله التوفیق اول آنچه از حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام نقلست در جهت
قضاء حوائج اسماء الهی را این عدد که در تحت هر
حرف مرقوم میشود میباید خواند و این را اعلام
اجزاء جفری گفته اند و عدد اوسط ابجدی
اینست نیز دانسته اندش اعداد حروف

ا ب ج د ه و ز ح ط ي ك ل م ن س ع
۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۹ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض
۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶
ظ ۲۷ غ ۲۸ دیگر عدد علویاتست که هم از آنحضرت
منقولست و این را اسرار آنحضرت دانسته اند

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
ن س ع ف ق ر ش ت ث
۳ ۴ ۵ ۶ ۴ ۵ ۶ ۷ ۶
خ ذ ض ظ غ دیگر عدد مختار آنحضرتست که در هر امر از امور بآن موفق
میشود اند اینست ا ب ج د ه
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
و ز ح ط ي ك ل
۱۳ ۱۴ ۱۲ ۱۳ ۱۲ ۱۳
ن س ع ف ق ص ر س
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۳ ۱۴ ۱۱ ۱۲ ۱۳
ت ث خ د ض ظ غ
۱۴ ۱۲ ۱۲ ۱۴ ۱۳ ۱۴ ۱۲

دیگر مثلثات الاعداد لنیل المراد که از
حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام مرویست ا ۹ ه ۱۰ ط ۱۱ م ۱۲
ف ۱۳ ش ۱۴ ذ ۱۵ ب ۱۶ و ۱۹ ي ۲۰ ن ۲۱ ص ۲۲
ت ۲۳ ض ۲۴ ج ۲۵ ز ۲۶ ل ۲۷ س ۲۸ ق ۲۹ ث ۳۰ ظ ۳۱

دہ ۲۲ ح ۲۳ ل ۷۴ ع ۷۵ ر ۷۶ خ ۷۷ غ ۷۶ دیگر اعداد
فواضل الدّور است و ثمرة النوبه که مشتمل بجمل خیرات است
ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ك ۱
ل ۶ م ۴ ن ۱ س ۱۲ ع ۱۰ ف ۸ ص ۶ ق ۴
ر ۸ ش ۲ ت ۱ ث ۱۴ خ ۱۲ ذ ۴ ض ۸ ظ ۱۲ غ ۴
دیگر عدد عناصر وسیطست که بعد از انیس
القلوب از حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام
مرویست و مشهور است ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۳
و ۴ ز ۸ ح ۱۲ ط ۴ ی ۸ ك ۱ ل ۳ م ۲ ن ۸ س ۳۶ غ ۴
ص ۱۶ ق ۳ ر ۲۴ ش ت ۳۲ ث ۱۴ خ ۲۱ ذ ۲۵۲
ض ۱۲ ظ غ دیگر اعداد کبیر ابجدیست که باعث
سعادت ابدیست و از حضرت شعیاه نبی که
صاحب علم لدنی بوده مرویست ا ب ج
د ه و ز ح ط ی ك ل م ن
۱۵ ۱۸ ۲۲ ۲۶ ۳۰ ۳۶ ۴۴ ۵۲ ۶ ۷۲ ۸۸
س ع ف ص ق ر ش ت
۱۴ ۱۲۵ ۱۴۴ ۱۷۶ ۲۸ ۲۱۶ ۲۸۸ ۲۵۳
ث خ ذ ض ظ غ دیگر
۴۱۶ ۶۷۶ ۷۲۶ ۹۲۳
عدد مثلثه ابجدیست که از اخبار نبی مرویست

وسبب وصول سعادت سرمدی و فتوحات غیبیست
و از اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك
ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
خ ذ ض ظ غ دیگر عدد عکس ابجدیست
و محبوب بحضرت الهیست و روایتست از حضرت
رسالت پناه محمدی که فرموده وحی رسید بمن از
انحضرت رب الارباب که یا محمد انا فرد و احب
الفرد و این عدد را چون با عدد ابجد جمع کنند
همه عددها فرد باشند و حروف و عدد وی چنینست
غ ظ ض ذ خ ث ت ش ر ق ص ف ع
س ن م ل ك ی ط ح ز و ه د ج
ب ا دیگر وضع عدد ابتثی که از اعداد اکمل
خانه اند و این بوضع ادم قرار یافته و قاعده
این عدد چنانست که ابتدا از احاد کنند تا منتهی
احاد و مراتب عشرات را مثناء احاد حساب نمایند
و مراتب مأت را مثناء عشرات اعتبار کنند و دو
حرف الوف که ان لام الف و یا باشد یکی هشتاد اعتبار

کنند و یکی را اشارت ده برین طریق ا ب ت ث ج
۱ ۲ ۳ ۴ ۵
ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ
۶ ۹ ۹ ۲ ۳ ۶ ۸ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶
ف ق ک ل م ن و ه لا ی دیگر
۱ ۱۲ ۱۶ ۲۰ ۲۴ ۲۸ ۳۲ ۳۶ ۹۸ ۱۲۰

صاحب کتاب جامع الله را از عبد الله عباس نقل میکند
که گفت از حضرت امیر المؤمنین علی ع تعلیم گرفتم علم
اسماء الهی و کلمات که تلاوت نمایم انحضرت
گفت بدانکه این عدد از مخزونات علم الهیت و کسی را
برین اطلاعی نیست که چه خواص دارد و عبد الله
عباس گفت بحق خدای که هیچ حاجتی بدین عدد
اسماء تلاوت ننمودم الا آنکه بسرعت اجابت یافتم
و این عدد از نامحرمان پوشیده داشتم و صورت
اعداد ان بدین ترتیب است ا ب ت ث ج ح خ
۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق
۳۶ ۵۵ ۶۶ ۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶ ۱۷۱ ۱۹۰ ۲۱۰ ۲۳۱
ک ل م ن و ه لا ی دیگر
۲۵۳ ۲۷۶ ۳۰ ۳۲۵ ۳۵۱ ۳۲۸

از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع
نقل میکنند ابو حامد قطب الدین محمد دینوری
در تحفة الاسرار فی اسماء الملک الجبار که سؤال

از انحضرت نموده اند که میخواهیم ما قاعده فرا گیریم
از تو مقدار که هر اسمی از اسماء الهی را بدان معلوم
توانیم کرد انحضرت فرمودند که بدانید که اسما
الله بمنزله دفاینند و عدد بمنزله ذراع آن
مساحت که ذراع کمتر فرا هی بدفاین نرسی و
اگر زیاده گیری در گنجها نروی و ضابطه
عدد چنانست که هر یکی از حروف تهجی را جزئیست
که قایمست بدان چیز و یکی ذات حروفست چون
بهم جمع کنی و اسما را بدان عدد اعتبار نمای
در قراءت بعدد عالی که خوانی و خواهی برسی
و کیفیت عدد آن برین اسلوبست که مسطورست

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر س
۲ ۴ ۶ ۸ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۲ ۳۴ ۳۶ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴
ل م ن و ه لا ی دیگر
۴۶ ۴۸ ۵۰ ۵۲ ۵۴ ۵۶ ۵۸

ابو ریحان مغربی در بدایع اللوامع عکس این را
تعریف کرده و انرا احب الاعداد نامیده و
قوت اعداد از مبدا تا منتهی است و منتها اعداد

بوي دانسته شود چنانچه مبدأ هر عددي
از ابتث شده و عددش بر این وجه است

ي ه و ن م ل ك ق ف غ ع
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠
ظ ط ض ص ش س ز ر ذ د
٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠
خ ح ج ث ت ب ا دیگر

عدد ابتثیست بترتیب ابجدی و هر حرفی
که از حروف ابتثی در عدد موافق باشد
با ابجدی آنرا نظیران خوانند و در روایتی
و بالنظیران خمسة النیران و اعداد ابجدیرا شمسی
و ابتثیرا قمری خوانند و تاثیر قمر در عالم ظاهر است
و ابو البرکات علوی حکایت میکند که در معبد
حضرت محمد حنفیه در آمدم در مکه و کتابی
دیدم نزد آنحضرت صورت جامعه در آن
بخط حضرت امیر المؤمنین علی بترتیب ابتث
و آنحضرت او را بر سر مینهاد و دعا میکرد که
دفع شود شر ابن زبیر از وی از آن بفکر افتادم
و گفتم یا محمد این کتاب را قدری هست که بر سر مینهی و

و بحضرت حق شفیع سازی گفت ساکت یا فلان
که در وی است اسماء الهی که در زمانه کانوا معین است
و سبب تمکین آسمان و زمین و دعا کردن بوی
لابد شر ظالم دفع شود و ترتیب حروف و عددش

اینست ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠
ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف
٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠
ق ك ل م ن و ه لا ي دیگر
٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

عدد ترتیب حرف هجاست بوضع ایقغ و این را
مثلثات ابجدی نامند و در مجمع المراصد آورده
که حروف آحاد متعلق بیدایات امور است و عشرات
و مئات متعلق بوسط و نهایات امورات و بعضی
گفته اند که ترتیب او بر ترتیب عناصر اربعه است
یعنی حروف اول آتشی و دوم بادی و سیم آبی
و چهارم خاکیست لاجرم تاثیر او در عالم خاک
بیشتر است و بعضی بر آنند که کتاب بترتیب ایقغ
نوشته اند و حروف و عددش اینست

ا ي ق غ ب ك ر ج ل ش د م
١ ١٠ ١٠٠ ١٠٠٠ ٢ ٢٠ ٢٠٠ ٣ ٣٠ ٣٠٠ ٤ ٤٠

ت ه ن ث و س خ ز غ ذ ج ف

۴۰۰ ۵ ۵۰ ۵۰۰ ۶ ۶۰ ۶۰۰ ۷ ۷۰ ۷۰۰ ۸ ۸۰

ض ط ص ظ دیگر ابو الصلاح اختیار عددی کرده از حروف ایقغ و نقل کرده از هفتصد ولی که این عدد اختیار کرده ایشان بوده و گویند یوشع بن نون اعداد اسماء و کلمات را بدین عدد اختیار کرده بوده و بغایت مستحسن است

بدین نسق ا ی ق غ ب ک ر

۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱ ۲ ۲۲ ۲۲۲

ج ل ش د م ت ه ن

۳ ۳۳ ۳۳۳ ۴ ۴۴ ۴۴۴ ۵ ۵۵

ث و س خ ز ع ذ ح

۵۵۵ ۶ ۶۶ ۶۶۶ ۷ ۷۷ ۷۷۷ ۸

ف ض ط ص ظ

۸۸ ۸۸۸ ۹ ۹۹ ۹۹۹

دیگر شیخ نفیس الدین مغربی در غایة الامانی آورده که الله تعالی وحی کرد بحضرت شیث پیغمبر علیه السلام که اعداد کلمات و اسماء طیبات را بدین عدد فرا گیر که قرب یابی و این عدد مشتهر باعداد شیث است

بدین دستور ا ی ق غ ب ک ر ج

۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶

ل ش د م ت ه ن ث و س

۴۵ ۵۵ ۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶ ۱۵۳ ۱۷۱

خ ز ع ذ ح ف ض ط ص ظ

۲۱۰ ۲۳۱ ۲۵۳ ۲۷۶ ۳۰۰ ۳۲۵ ۳۵۱ ۳۷۸

دیگر عکس ایقغ مشتهر بغایة الامانیست و عدد او سبب قرب رحمانی و گفته اند بجهت غلبه بر اعدا اسماء اسماء را باعداد عکس ایقغ دعوت باید کرد که مستجابست و عدد عکس ایقغ اینست ظ ص

۱ ۲

ط ض ف ح ذ ع ز خ س و ث ن

۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰

ه ت م د ش ل ج ک ب غ ق

۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰

ی ا دیگر ترتیب حروف هجاست بوضع اهطم در معالم التنویر فی بیان جفر الکبیر آورده که در ارکان عرش مجید صور این حروف منقوش است و هر یک از این حروف ظروف سرایر و صنوف خفایاست و در روایت آمده لکل حرف من حروف اهطم اسم من اسماء الله الاعظم و این عدد را حضرت موسی کلیم الله از خضر نبی تعلیم گرفت و قرائت بدین عدد سبب دفع بلیات و آفات و هیچ در نمانده بدین عدد نخوانده که دعائی او را که اجابت یافته و بدین بسیار فایده است ا ه

۱ ۲

ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت

۴ ۸ ۱۶ ۳۲ ۶۴ ۲۰ ۴۰ ۸ ۱۶ ۳۲ ۶۴

ض ج ز ك س ق ث ظ د
١٢٨ ٤ ٨ ١٦ ٣٢ ٦٤ ١٢٨ ٢٥٦ ٨
ح ل ع ر خ غ **دیگر** عدد عنصر
١٦ ٣٢ ٦٤ ١٢٨ ٢٥٦ ٥١٢

صغریست واین عدد بوضع فیثاغورس حکیمست
وگویند آصف اسم اعظم باری تعالی بدین عدد خوانده
وعرش بلقیس را از سبا بنزد حضرت سلیمان ع
آورد وحروف واعداد او اینست ا ه ط
١ ٢ ٣
م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض
٤ ٥ ٦ ٢ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٢ ٨
ج ز ك س ق ث ظ د ح ل ع ر خ
٣ ٤ ٥ ٦ ٢ ٨ ٩ ٤ ٥ ٦ ٢ ٩ ٩

غ **دیگر** مثلثه اعظمی واین عدد مشهور است
باسم دانیال نبی ع وگویند بوحی بدانیال فرود
آمده وتلاوت اسماء الهی وکلمات بدین عدد
سریع الاجابتست وحروف واعداد او اینست

ا ه ط م ف ش ذ ب و
٣ ٦ ٩ ١٢ ٢٤ ٤٨ ٩٦ ١٩٢ ٣٨٤
ی ن ص ت ض
٧٦٨ ١٥٣٦ ٣٠٧٢ ٦١٤٤ ١٢٢٨٨
خ ر ك س ق
٢٤٥٧٦ ٤٩١٥٢ ٩٨٣٠٤ ١٩٦٦٠٨
ث ظ د ح ل
٧٨٦٤٣٢ ١٥٧٢٨٦٤ ٣١٤٥٧٢٨
ع ر خ غ
٢٥١٦٥٨٢٤
١٢٥٨٢٩١٢

دیگر انا امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
مرویست مثلثات الاعداد لنیل المراد وحصول
مطالب السداد وصاحب تحفة الاسرار این
عدد را بسیار تعریف فرموده ومرتبه نام

نهاده ا ه ط م ف ش ذ ب و
٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٨ ١٩
ی ن ص ت ض ج ز ك س
٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٣٦ ٣٧ ٢٨ ٣٩
ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ
٤٠ ٤١ ٤٣ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٨

دیگر مثلثه وسطی است وعدد آن عدد
چرخ معلاست واختیار این عدد پیش
جمهور حکماست ومرویست از ایشان که
گفته اند خذ من القمامات ما فی عدد الافلاك
تبلغ الی همامك وقال فیثاغورس مثلثات
الاعداد لمواد الحب والوداد واین مثلثه
مسمی بمثلثه اقدمین است وحروف واعداد

او برین نهجست ا ه ط م ف ش ذ
٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥
ب و ی ن ص ت ض ج ز ك
١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٧ ٢٨ ٢٩
س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ
٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٦

دیگر مثلثه عشرات است و گفته اند که مثلثات
العشرات لنیل الاملاک و لتسهیل العسرات
و این را امانت اعظمی گویند و غایه قصوی
خوانند و گویند ارسطاطالیس بجهت سکندر
تسلیط او بر هفت کشور طلسمات و تکاوی
اسما و آیات برین مثلث نهاده و حروف
و اعداد او اینست ا ه ط م ف ش ذ
١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠
ب و ی ن ص ت ض ج ز ک
٨٠ ٩٠ ١٠٠ ١١٠ ١٢٠ ١٣٠ ١٤٠ ١٥٠ ١٦٠ ١٧٠
س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ
١٨٠ ١٩٠ ٢٠٠ ٢١٠ ٢٢٠ ٢٣٠ ٢٤٠ ٢٥٠ ٢٦٠ ٢٧٠ ٢٨٠
دیگر مثلثه مآت است و این عدد را عدد
وسیط و غایه تسلیط خوانند و حروف
و اعداد او اینست ا ه ط م ف ش
١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠
ذ ب و ی ن ص ت ض ج ز
[illegible]
ک س ق ث ظ د ح ل ع
[illegible]
ر خ غ دیگر مثلثه الوف است و این را
منتهاء الاعداد و نهایه المراد خوانند و در
حدیث آمده که عدد الآحاد لنیل المراد و عدد

العشرات لتسهیل العسرات و عدد المآت
لدفع الآفات و عدد الالوف لطرد الصفوف
و دفع المخوف و عدد و حروف او اینست
ا ١ ه ٢ ط ٣ م ٤ ف ٥ ش ٦ ذ ٧
ب ٨ و ٩ ی ١٠ ن ٢٠ ص ٣٠ ت ٤٠ ض ٥٠
ج ٦٠ ز ٧٠ ک ٨٠ س ٩٠ ق ١٠٠ ث ٢٠٠ ظ ٣٠٠ د ٤٠٠
ح ٥٠٠ ل ٦٠٠ ع ٧٠٠ ر ٨٠٠ خ ٩٠٠ غ ١٠٠٠ دیگر
عدد عکس اهطمی را جزء اهم خوانند و در
حدیث آمده که قراءت الاسماء بعدد عکس اهطمی
علی وجه اعظم الوضع و عدد آن برین وجهست
و باعث فتح الباب و محبت ارباب الارباب است
غ ١ خ ٢ ر ٣ ع ٤ ل ٥ ح ٦ د ٧ ظ ٨ ث ٩ ق ١٠
س ٢٠ ک ٣٠ ز ٤٠ ج ٥٠ ض ٦٠ ت ٧٠ ص ٨٠ ن ٩٠ ی ١٠٠
و ٢٠٠ ب ٣٠٠ ش ٤٠٠ د ٥٠٠ ف ٦٠٠ م ٧٠٠ ط ٨٠٠ ه ٩٠٠ ا ١٠٠٠
دیگر عدد اصم است و این عدد را صوامت
خوانند بوضع ابجدی و آن از یکی تا سیزده است
که مجموع نود و یک می شود و بجهت صمت نواطق

طرد

مفیداست ومرصد اعمال ارباب کمالست

ا ۱ د ۴ هـ ۵ و ۶ ح ۸ ط ۹ ل ۳۰ م ۴۰ س ۶۰ ع ۷۰ ص ۹۰ ر ۲۰۰

دیکر عدد نواطق است در ترتیب ابجدی وان عبارتست از حروف منقوطه و بجمة نطق صوامتست و مجموع آن بقولی سیصد و یکست ۳۰۱ و بقولی سیصد و پانزده بر این نسق ۳۱۵

ب ۲ ج ۳ ز ۷ ي ۱۰ ن ۵۰ ف ۸۰ ق ۱۰۰ ش ۳۰۰
ت ۴۰۰ ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰ والله

اعلم واحکم فاتحه قوم اعداد اتمام یافت بعون الله تعالی و تقدس

تقریب

فتح اعداد با تمام رسید … فکر تم برده ازین رمز کشید
از ذخایر که کنوز الاسماست … این عددها بدر آوردم راست
بهر آسانی ارباب طلب … کردم این کار بآداب و ادب
همت حضرت صاحب تصنیف … که ذخایر نموده تالیف
خواستم تا که درین علم تمام … بنهم بر قدم مردان کام
لله الحمد که توفیق احد … داد در این همه فیض مدد
من در این علم لبی بردم بیغ … که طلسمات کشودم زین گنج

سر این کنج کهر بکشودم … کوهر کنج عیان بنمودم
فاتحه نسخه بتوفیق اله … ساختم راست بحسب دلخواه
بعد ازین فصل نخست آرم پیش … شوم از حسن عمل فکر اندیش
زبده شرح عمل در تکسیر … کنم از بهر عزیزان تحریر

تحریر فصل اول

در قواعد تکسیرات حروف و کلمات بعون خالق البریات بر هوشمند بصیر مخفی نیست که در اعمال تکسیرات قواعد بسیار است و هر بزرگی بروشی خاص عمل نموده اند و فوایدکلی یافته اند چه صوری و چه معنوی و آنچه حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع در فواید آن فرموده اند اینست التکسیر خیر من الاکسیر و آنچه درین نسخه این کمینه مؤلف ذکر خواهد نمود از جمله اعمالیست که حضرت ولایت و منقبت پناه سید کمال الملة والشریعة والطریقة والحقیقة حسین اخلاطی قدس الله سره العزیز نموده اند و بعضی دیگر از ارباب این عمل شریف و بالله التوفیق

اما بعد چون قواعد اعداد را با قواعد تکسیر
رابطه مستقیم هست چنانکه روح را با جسم لیس ... نیست
که در قواعد تکسیرات حروف که اسما و کلام از آن
مرکبست بطریق انموذج نوعی چند خاص که مخصوص
بعضی از مشاهیر دانشمندان این علم شریفست
مرقوم شود تا مبتدیان را سبقی باشد مفید و
متوسطان را رونقی بخشد بمزید والله یؤتی
العلم من یشاء و یهدی الی صراط مستقیم

جهت

بدان نور الله قلبک که بعضی از اکابر اصول
تکسیر را بر حرف نورانی نهاده اند که مقطعات
قرانی تمام از آن مرکبست و آن چهارده
حرفست که بر نظم طبیعی چنین واقعست
ا ه ح ط ی ک ل م ن س ع ص ق ر
۱۱ | ۱۳ | ا ه | ا ح | ا ط | ا ی | ا ک | ا ل | ا م | ا ن | ا س | ا ع
ا ص | ا ق | ا ر | ه ه | ۱۲ | ه ح | ه ط | ه ی | ه ک
ه ل | ه م | ه ن | ه س | ه ع | ه ص | ه ق | ه ر

ح ح | ۱۱ ح | ط ح | ی ح | ک ح | ل ح | م ح | ن
ح س | ح ع | ح ص | ح ق | ح ر | ط ط | ۱۰ | ط ی
ط ک | ط ل | ط م | ط ن | ط س | ط ع | ط ص | ط ق
ط ر | ی ی | ۹ | ی ک | ی ل | ی م | ی ن | ی س
ی ع | ی ص | ی ق | ی ر | ک ک | ۸ | ک ل | ک م | ک ن
ک س | ک ع | ک ص | ک ق | ک ر | ل ل | ۷ | ل م | ل ن
ل س | ل ع | ل ص | ل ق | ل ر | م م | ۶ | م ن | م س
م ع | م ص | م ق | م ر | ن ن | ۵ | ن س | ن ع | ن ص
ن ق | ن ر | س س | ۴ | س ع | س ص | س ق | س ر
ع ع | ۳ | ع ص | ع ق | ع ر | ص ص | ۲ | ص ق | ص ر
ق ق | ۱ | ق ر | ر ر | مجموع این تکسیر نود و یک است اسم
شناییست بعدد کامل و این تکسیر را ای محکم
قم زاید النور است باید کرد که فواید کلی بر آن
مترتبست و این مختصر گنجایش شرح آن ندارد
و الحر یکفیه الاشاره اما چون اسماء ثلاثی خواهند
تکسیر آن بدین نوع باید نمود اول ۱۳ ا ه ح ا ه ط
ا ه ی | ا ه ک | ا ه ل | ا ه م | ا ه ن | ا ه س | ا ه ع | ا ه ص

اح ق | اح ر دوم اح ط | اح ی | اح ك | اح ل | اح م
اح ن | اح س | اح ع | اح ص | اح ق | اح ر سوم
اط ی | اط ك | اط ل | اط م | اط ن | اط س | اط ع | اط ص
اط ق | اط ر چهارم ای ك | ای ل | ای م | ای ن
ای س | ای ع | ای ص | ای ق | ای ر پنجم
اك ل | اك م | اك ن | اك س | اك ع | اك ص | اك ق
اك ر ششم ال م | ال ن | ال س | ال ع | ال ص
ال ق | ال ر هفتم ام ن | ام س | ام ع | ام ص
ام ق | ام ر هشتم ان س | ان ع | ان ص | ان ق
ان ر نهم اس ع | اس ص | اس ق | اس ر دهم
اع ص | اع ق | اع ر یازدهم اص ق | اص ر دوازدهم
اق ر

این هفتاد وهشت اسم ثلاثیست بعد اسم حکیم چون بازعود کنند حرف الف را حذف کنند وحرف دوم را که حرف هاست با حظ بگیرند بدین نهج که نموده می‌شود اول

هح ط | هح ی | هح ك
هح ل | هح م | هح ن | هح س | هح ع | هح ص
هح ق | هح ر | هط ی | هط ك | هط ل | هط م

هط ن | هط س | هط ع | هط ص | هط ق
هط ر

وقس علی هذه الاصول تا هنگامی که دور حروف مقطعات باتمام رسد وچون اسماء چهار حرفی مدعا باشد جدولی باید کشید که مشتمل باشد بر صد ونود وشش صفحه که هر صفحه از آن چهارده خانه باشد یعنی صفحه از آن شامل صد ونود وشش خانه باشد مربع مستوی ورقم حروفات مقطعات بقاعده کتابت جفر جامع در آن رقم زنند در ایامی که قمر زاید النور باشد ودر ایام تزاید نور او را سیر برج عقرب واقع نباشد ودر جمیع طریقه محترق نبی نباشد وهر اسم از اسماء الهی که در آن صفحات تکسیر واقع شود آن را بهر عدد آن اعدادی که در دفاتر کتاب مسطور شد ذکر نماید وبخور لایق در وقت کتابت وقرائت اسماء بکار دارند باعث فتوحات صوری ومعنوی وفیوضات دینی ودنیوی خواهد بود وبنا بر انموذج کتابت اسماء چهار حرفی بطریق کتابت جفر جامع

چند خانهٔ از صفحهٔ اولان مکتوب میگردد وبالله التوفیق	
جوهر	
١ خانهٔ اول از صفحه اول وسطر اول اااا	٢ خانهٔ دوم از صفحه اول وسطر اول اااه
٣ خانهٔ سوم از صفحه اول وسطر اول اااح	٤ خانهٔ چهارم از صفحه اول وسطر اول اااط
٥ خانهٔ پنجم از صفحه اول وسطر اول ااای	٦ خانهٔ ششم از صفحه اول وسطر اول اااک
٧ خانهٔ هفتم از صفحه اول وسطر اول ااال	٨ خانهٔ هشتم از صفحه اول وسطر اول ااام
٩ خانهٔ نهم از صفحه اول وسطر اول ااان	١٠ خانهٔ دهم از صفحه اول وسطر اول اااس
١١ خانهٔ یازدهم از صفحه اول وسطر اول اااع	١٢ خانهٔ دوازدهم از صفحه اول وسطر اول اااص
١٣ خانهٔ سیزدهم از صفحه اول وسطر اول اااق	١٤ خانهٔ چهاردهم از صفحه اول وسطر اول ااار
١ خانهٔ اول از صفحه اول واز سطر دوم ااهه	٢ خانهٔ دوم از صفحه اول واز سطر دوم ااهح

٣ خانهٔ سوم از صفحه اول واز سطر دوم ااهط	٤ خانهٔ چهارم از صفحه اول واز سطر دوم ااهی
٥ خانهٔ پنجم از صفحه اول واز سطر دوم ااهک	٦ خانهٔ ششم از صفحه اول واز سطر دوم ااهل
٧ خانهٔ هفتم از صفحه اول واز سطر دوم ااهم	٨ خانهٔ هشتم از صفحه اول واز سطر دوم ااهن

وبواقی رقم سطور وبیوت صفحات از قرار همین انموذج بر متامل صاحب وقوف مخفی نخواهد بود

[illegible]

تقریب

چارده حرف که خاصست ومنیع — بنمودار نمودم تکبیر
حور یا نواهر بیتی ز نقاب — بنمودم بتمام احباب
بهر طلاب کشودم سر گنج — نقد این گنج نمودم بی رنج
گوهر از کان عمل بنمودم — پرده از چهرهٔ آن بگشودم
حز دمردی که ازین معدن خاص — گوهرش را چو بیابد بغواص
عمل خیر چو بنیاد کند — از عیانی بدعا یاد کند
غرض اینست که ارباب طلب — نکشند از پی مقصود تعب
این قواعد چو سراسر دانند — بهرما فاتحه میخوانند

چون ازین علم بیابند اثر	نروند از ره انصاف بدر

تقریر

بعنی دیگر از اکابر در علم تکسیر قاعدها اختیار فرموده
که از نوادر است وشامل کلیه است ذراعمال الجمالی
واسرار جلالی واصل آن بر چهار حرفست که اهو
مرکبا از انست وترتیب آن برین منوال است اهوی
وجامع حروف علتست با حرف ها که از حروف حلقست
وچون ازین حروف چهارگانه شش کلمه ترکیب کنند
که از جمل حروف این کلمات جمل اسم الله که شصت
وشش است مبرهن میشود وکلمات ستّه برین ترتیب
اه | او | هو | یا | یه | یو | واین شش اصل را چون
هر یکی با جمل تکسیر کنند سی وشش کلمه ترکیب شود
منصوب مطابق بجمل اسم الله ومقلوبش نیز همچنین
وصورت ترتیب کلمات چهار حرفی منصوبش اینست

الله	اه اه	اه او	اه هو	اه یا	اه یه
اه یو	او او	او هو	او یا	او یه	او یو
او اه	اه وه و	اه وی ا	اه وی ه	اه وی و	اه واه

ه واو	ی ا ی ا	ی ا ی ه	ی ا ی و	ی ا ه	ی ا و	ی اه و
ی اه و	ی ه ی ه	ی ه ی و	ی ه ا	ی ه ا ه	ی ه ا و	
ی ه و	ی ه ی ا	ی و ی ا	ی و ا ه	ی و ا و		
ی و ی ا	ی و ی ه					

این سی وشش ترکیب منصوبست
ومقلوبش اینست ها ها | وا ما | وه ها | ای یها
الی اخر الترکیب والله اعلم واحکم

تقریر

ای که دلدار سر تکسیر حروف	بنگر این قاعده اندر وی وقوف
کاین دری از صدف اسرار است	بی بدل چون گهر شهوار است
این طریقیست که بسیار کسی	نیست پس سر این دسترسی
من بتوفیق خداوند غفور	طالبان را بنمودم دستور
اصل وفرعش بنمودم برموز	فاش کردم بهمه نقد کنوز
باشد ارباب طلب را این فن	چون بیابند طریق روشن
دره خیر جود وکار شوند	واقف از جوهر اسرار شوند
بعیانی همه از صدق وصفا	بکنند از سر اخلاص دعا

تقریر بدان ایدک الله تعالی که اسماء حروف
الزاد وار باب اول از تکسیر ابجاد که مبنی بر بیست و
هشت حرف است منوط بر سه دور است هر دوری

نه حروف و یکحرف قائم کران قافست و دور اول
منسوب بروح وحیوان و دور دوم منسوب
بنفس و نبات و دور سوم منسوب بجسم و معادن
و دور قائم منسوب بذاتست و اسماء حروف
سوای حرف اولش چهار حرفیت و اسماء خاتم سوای
حرف اخرش پنج حرفیت برین نسق والله اعلم واحکم

اسماء حروف ازعدن | ب بندخع | ج حشطلس
د رغزغا | ه هتثم | و وسطخظ | ز رجبغع | ح حا
ترب | ط طوطشل | ی یکقض | ک لذهف | ل لطشلج
م منزهلت | ن نعداز | س سطلجص | ع عبغز | ف وف
فهمکی | ض صلحنخ | ق ققققق | ر رضتشر | ش
شخوظطا | ت تفیضث | ث ثیضترخ | خ خمصوا | ذ
ذ دانغ | ض ضکفیت | ظ ظصجوش | غ غذخبزیدی
اسماء خاتم ۱ غنذحبا | ۲ اغزعدب | ۳ طشضجوح
۴ بانذحد | ۵ ضمکفیه | ۶ جطشطاو | ۷ زعدانز | ۸
ربغزعح | ۹ خلجسصط | ۱۰ مضتثری | ۱۱ ثفیضتک
۱۲ وجسضعل | ۱۳ تکفیضنم | ۱۴ ذدحیعن | ۱۵ اشغخوطس

۱۶ احدانذع | ۱۷ ریضتثف | ۱۸ طحوظشص
۱۹ ققققق | ۲۰ یمکفر | ۲۱ ضطلخش
۲۲ کثزهمت | ۲۳ فرهمکت | ۲۴ لوظشطخ
۲۵ مجبغزز | ۲۶ متثرهض | ۲۷ شطلجط
۲۸ ثعداغ | بیست و هشت اسم است

جوهر

اد وار حروف این اسامی شریف نموده
می شود تا رفع شبهه در حروف
این اسامی بود بعون الله تعالی وتقدس

در صفحه اتیه

ادوار اسامی خاتم					
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	—	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	[illegible]

ادوار اسامی حروف				
—	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	—	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	—	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جوهر

بدان ایدك الله تعالی که هر حرفی از حروف طبایع را
چون خواهند که اسم اعظم و اسم اعوان بیرون
ارند و خاتم او بدانند قاعدهٔ چنان مقرر داشته اند
که از حروف هر عنصر که خواهند حرف اول و دوم
و چهارم و هفتم اسم اعظم است سیوم و ششم اسم
عونا و ست و پنجم خاتم اوست و تکسیر حروف
طبایع برین نهج است که مذکور میشود والله اعلم

قاعدهٔ اول ناریه

اج ی ث | ج و ن ا | و ي ص ج | ي ن ث و
ن ص ا ي | ص ث ج ن | ث ا و ص

هوائیه

ب د ك ض | د ح ع ب | ح ك ق د | ك ع ض ح
ع ق ب ك | ق ض د ع | ض ب ح ق

مائیه

ه ذ ل ظ | ز ط ش ه | ط ل خ ز | ل ش ظ ط
ش خ ه ل | خ ظ ذ ش | ظ ه ط خ

ترابیه

م س ر غ | س ف ت م | ف ذ د س | ر ت غ ف
ت ذ م ر | ذ غ س ت | غ م ف ذ | ا

مفردات ابن طبایع اینست

ناریه اج وي ن ص ث هوائیه ب د ح ك ع ق ض
مائیه ه ز ط ل ش خ ظ ترابیه م س ف ر ت ذ غ

اسم اعظم اینست

ناریه اجن هوائیه بدکض مائیه هزلظ ترابیه مسرغ

اسم اعوان اینست

ناریه وص هوائیه حق مائیه طخ ترابیه فذ

خاتم

ناریه ثن هوائیه ع مائیه ش ترابیه ت

قاعدهٔ دیگر ناریه

اهمذ | هـ ط ف ا | ط م ش ه | م ف ذ ط
ف ش ا م | ش ذ ه ب | ذ ا ط ش

هوائیه

ب و ن ض | و ي ص ب | ي ن ت و | ن ض ص ی

صت ن ب | ت ض و ص | ض ب ل ت

مائیه

ج ز س ظ | ذ ي ق ج | لـ س ت ذ | س ق ظ ك
ق ث ج س | ث ز ظ ق | ظ ج ك ث

ترابیه

د ح ع غ | ح ل ر د | ل ع خ ح | ع ر غ ل
ر خ د ع | خ غ ح | ر غ د ل خ

مفردات ایطابع

ناریه ا ه ط م ف ش ذ هوائیه ج ز ك س ق ث ظ
مائیه ب و ي ن ص ت ض ترابیه د ح ل ع ر خ غ

اسم اعظم

ناریه اهذ هوائیه بونض مائیه ج ز س ظ ترابیه د ح ع غ

اسم اعوان

ناریه طش هوائیه يت مائیه كث ترابیه لخ

خاتم

ناریه ف هوائیه ص مائیه ق ترابیه ر

جوهكر

[illegible]

چون مبحث تکسیر بتجربه رسید اولی واقرب است که قاعده تکسیرات موفق از سه در سه تا ده در ده بنوعی خاص مرقوم شود که باعث فواید تام بوده باشد وبالله التوفیق

حی	طاوی	حبیب
طاوی	حبیب	حبی
حبیب	حبی	طاوی

ع	ل	ی	م
ی	م	ع	ل
م	ی	ل	ع
ل	ع	م	ی

پنج در پنج

ك	ه	ي	ع	ص
ع	ص	ك	ه	ی
ه	ی	ع	ص	ك
ص	ك	ه	ي	ع
ي	ع	ص	ك	ه

شش در شش

ا	ب	ج	د	ه	و
و	د	ا	ه	ب	ج
ب	ه	و	ج	د	ا
ج	و	ه	ب	ا	د
ه	ا	د	و	ج	ب
د	ج	ب	ا	و	ه

هفت در هفت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ه	و	ز	ا	ب	ج	د
ب	ج	د	ه	و	ز	ا
و	ز	ا	ب	ج	د	ه
ج	د	ه	و	ز	ا	ب
ز	ا	ب	ج	د	ه	و
د	ه	و	ز	ا	ب	ج

هشت در هشت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ه	ح	و	ز	ب	ج	ا	د
و	د	ب	ح	ا	ز	ه	ج
ح	ه	ز	ج	و	ب	د	ا
ج	ز	ح	ه	د	ا	ب	و
ز	و	د	ا	ح	ه	ج	ب
د	ج	ا	ب	ز	ح	و	ه
ب	ا	ه	و	ج	د	ح	ز

نه در نه

م	ل	ك	ح	ی	غ	ف	و	ر
ح	ف	ر	و	م	ی	غ	ك	ل
ل	ك	غ	م	و	ر	ی	ف	ح
ك	ح	ل	ی	ر	م	و	غ	ف
غ	م	ف	ك	ح	ل	ر	ی	و
ی	ر	ح	ل	ف	و	ك	م	غ
ر	ی	و	غ	ك	ف	ل	ح	م
و	غ	م	ف	ل	ك	ح	ر	ی
ف	و	ی	ر	غ	ح	م	ل	ك

این الواح شریف بحروف مفرده رقم کرده شد
که انموذج تکسیر و کلمات بوده باشد چنانچه
اگر خواهند از این قرار رقم زنند زیرا که این
طریقی نادر است و فواید کلی دارد والله اعلم

تقریر

فصل اول ز علوم تکسیر | بنوشتم بنمودم تقریر
زبدهٔ خاص با رباب طلب | فاش کردم بقوانین ادب
باشد از حسن عمل اهل کمال | چون بیابند در این شغل مجال
نروند از ره انصاف بدر | وز بدیها بنمایند حذر
در عمل عزم بدیها نکنند | فکر در باب بدیها نکنند
گر توانند بجوید ملک | طلبند از پی صحبت فلک
با شیاطین ننشینند همه | دشمنیشان ز نجات تو بست
این بدانند که آن دشمن دون | نشود دوست بذکر و افسون
دیو کی یار شود با انسان | آدمی را بود او دشمن جان
آدم آنست که یارش ملک است | روز و شب در پی کار فلک است
دیو با دیو نشیند ناچار | دیو هم دیو گزیند ناچار
غرض آنست که انسان نادان | ننشیند بنید بود ز نو

ده در ده

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
ب	ج	د	و	ی	ا	ه	ز	ح	ط
ج	د	و	ی	ط	ب	ا	ه	ز	ح
د	و	ی	ط	ح	ج	ب	ا	ه	ز
و	ی	ط	ح	ز	د	ج	ب	ا	ه
ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ه	ا	ب	ج	د	ز	ح	ط	ی	و
ز	ه	ا	ب	ج	ح	ط	ی	و	د
ح	ز	ه	ا	ب	ط	ی	و	د	ج
ط	ح	ز	ه	ا	ی	و	د	ج	ب

با ملك خوي بگيرد در ذكر	خوي شيطانش نباشد در فكر
بلغد با ابر چرخ فلك	بكند در بيراش ز خيل ملك
بكند كر بودش فكر خوش	حلقه بند عياني در كوش

تحرير فصل دوم

در قوانين بسط حروفات و مجمل آن بر دو قسم است
قسمي ملفوظي و قسمي عددي و در اين قسم از
قاعده كه حضرت سيد كمال الدين حسين اخلاطي
قدس سره العزيز عمل نموده اند مسطور ميشود
در يك دو سه حرف معين بجهة انموذج تا طالبانرا
دستور العملي باشد مفيد و على الله فليتوكل المتوكلون

جوهر در قواعد بسط لفظي و عددي حروف

قاعده اول آ الف الف ال بينات واحد ق ١٣٩ ط ب
الف الف اول اول ن ي ن اث ن ي ن و ا ح د ستة واحد ثمانية اربعة واحد
خمسة خمسين عشرة ثلث خمسين الف
الف باء واحد مائتين اثنين سبعين اربعين
واحد عشرة خمسة

و اين سه حرف بجهة انموذج نوشته شد و بواقي
حروف را برين قياس عمل بايد كرد و بايد دانست
كه حروف واو بهترين حروفاتست و عملش بر
همان نهجست كه در آن سه حرف نموده برين طريق
او ٧ ز ٥ ٤ ٢ ستين اربعمائة خمسة ٢٠٥

قاعده ديكر

الف واحد تسعة عشرة الف مائة عشرة
سبعمائة اربعين اثنين و همچنين بسط
عددي را مقرري بايد داشت تا وقتي كه عدد
مكرر واقع شود كه بسط آن حرف تمامست و باز
حرف ديكر كه باست بسط بايد نمود برين نهج
با ثلثه الف ثلثين خمسة الف تسعمائة ستة
و تمشى على هذا الى تكرار العددي و باقي حروف را
برين نسق بسط داده والله اعلم بحقايق الامور

قاعده ديكر

در بسايط و بينات و حروف طبايع و انموذج
عملهم در دو حرف از حروف ناريه مسطور ميشود

و بواقی را برین قیاس باید کرد که بعمل آورند والله اعلم

دو حرف ناریه الف واحد بینات واحد
مخرج مخرج ها ستة بینات ستة
مخرج عدد ستة مخرج عدد بینات ستة

باقی ناریه برین قیاس با بواقی حروف طبایع بعمل باید
اورد چنانچه درین دو حرف مرقوم گشت و از سهو
وغلط پرهیز باید نمود حروفات مخارج که جمع شود
بترتیبی که واقعشده باشد اگر مجموع الحروف من وجه
اسماء چهار حرفی مرکب باید کرد و اگر مفرده باشد
پنج حرفی وملاحظه باید نمود که حروفات اسما اگر از ترتیب
حروف مخارج مرکب شده بجه ترتیب واقعست اگر بترتیب
طبایع باشد انرا اسم اعظم دانند و اگر بترتیب ابجد
واقع باشد اسم ملائکه و اگر برخلاف این دو واقع باشد
اسم اعوان چنانچه فرضا در استنطاق اعداد که از
حرف الف وحرف با بهم رسیده بترتیب چنین واقعست
ت س ه ي ط و خ ر ع ح ي ط ذ ن و ز س ث
ع ه ز س ي ن بيت و دو حرفست و ترکیب اسماء چهار حرفی

میشود بدین دستور لتهی طوخ محیط ذنوذ
سثعه ذس اکنون چون اسم اول برخلاف
ترتیب طبایع و ترتیب ابجد است اسم اعوانست و اسم
دوم چون حرفی از حروف ناری در اول وسط
و در مرکز خود واقعست اسم اعظمست و اسم سوم
نیز اسم اعوانست و بواقی را چون حرف اول
از حروف ناریست اسم اعظمست و چون اسم ملکه
واقع نباشد از اسم اعظم حرفی کرد را آخرش واقع است
باول باید اورد که اسم ملک حاصل میشود و بعزیمه
تسخیر و خانیات حروف مشغول شوند والله اعلم

تقریر

اگر میل تو باین است | سر این علم نوادر کاست
ابدا نمودم چو رابط حروف | بهمه دریافتن اهل وقوف
سر این بسط حروف مدخل | کردم درین فصل نمودم بعمل
از علمای بزرگان مبین | که شهیند بعلم و تمکین
زبده خاص نمودم مسطور | بهر طلاب نهادم دستور
فصل ثانی بتمام اوردم | تحفه خاص عزیزان کردم

مذکر است سه حرف از حروف مؤنث بخود متصل
میسازد برین دستور ب ت ث واسامی حروف الف
اینست بتث وچون مقدم ایشان شود ابتث ودیگر
حرف جیم که از جمله شش حرف مذکر است دو حرف از
مؤنث بخود میکند برین نهج ح خ واسمش اینست
جحخ وحرف ذال که از حروف مذکر است چهار حرف
مؤنث را بخود متصل میکند برین نهج ر ز س ش
واسم وا اینست ذرزسش وحرف ضاد که از
حروف مذکر است پنج حرف از حروف مؤنث بخود
میکند برین نهج ض ط ظ ع غ ف وحرف میم که از حروف
مذکر است سه حرف از حروف مؤنث بخود میکشد
برین وجه ن و ه واسم او اینست منوه دیگر
حرف لام الف که از حرف مذکر است یک حرف مؤنث را
جذب میکند که ی است واسمش اینست لای وبعضی
دیگر حرف الف وحرف ها از حروف ممتنع شمرده اند
که حامل نفس خود اند وحمل هیچ شکلی وحرفی باغنام
ندارند واسم مانع اینست الفنی والله اعلم

گر ازین علم جو یابند خبر	وز عملهاش بیابند اثر
بدعا یاس عیانی دارند	حق تعلیم فرو نگذارند

تحریر فصل سوم

در ذکر بعضی از کیفیات حروف وخواص آن بدان
وفقک الله که حروف تازی بعضی از علمای علم جفر بدو قسم
اعتبار نموده اند مذکر ومؤنث چنانچه یازده
حرف از حروف مذکر داشته اند برین تفصیل

ا ج د ذ ص ض ق ک ل م لا

واز جمله هفده حرف را غریب یافته اند که با ایشان هیچ
حرف از حروف مؤنث ضم نمیشود وحروف خمسه اینست
د ص ق ک ل واسامی که ازین حروف مرکبست اینست
دال صاد قاف کاف لام وان شش حرف باقی را دو اسم
هست برین نهج ابجد ضلا وهیجده حرف باقی را حروف
الاصلاح گفته اند چنانچه مصلح بین المرء وزوجه است
بخلاف د ص ق ک ل که برای تفریقست بین الاثنین واسامی
حروف مصالحه چهار است برین نسق تبثخ خوزس
شطظع غضوهی وحرف الف که از جمله شش حرف

جوهر

بدان ایدك الله كه حروف حامل چهار حرفست و دو اسم
والی جمعت و تفصیل آن برین وجهست كه لام
حامل الفست و حرف یا حامل هفده حرفست برین تفصیل
بی تی ثی جیم حی خی ری زی سین شین طی ظی
عین غین فی میم هی والف حامل هشت حرفست
برین نسق دال ذال صاد ضاد قاف كاف لام
واو وحرف واو حامل نونست وحروف قواعد
سه قسمست قسمی قاعده نفس خود وقاعده نفس غیر خود
وان در كلمه یمن واقعست كه حرفا ولش یاست كه
قاعده خود وقاعده یازده حرفست برین دستور
ب ت ث ح خ ر ز ط ظ ف ه وحرف میم
قاعده خود است وقاعده دو حرف دیگر كه آن جیم
لامست وحرف نون قاعده خود است وقاعده چهار
حرف دیگر كه آن سین وشین وعین وغین است
وقسم دیگر كه قاعده غیر است وقاعده خود نیست
سه حرفست ف ل د وقاعده هفت حرفست برین دستور

الف قاف كاف دال ذال صاد ضاد وقسم
ثالث كه قاعده خود است وقاعده غیر نیست حرف
واو است واسم حروف قاعدة القواعد المفیده است
وحروف صامت هشتست برین ترتیب د ذ ص
ض ق ك ل و وحرف دال وذال بلام قاعدهمست
وواو بخود قایمست وچون حروف صامت وقاعده مصنوع
باهم جمع شوند برین نسق د ل ذ ل ص د ض د
ق ف ك ف ل م و و شخص چون كه فهرست را مفید است
كه تعویذ شان ازین حروف نویسند باذن الله تعالی

جوهر

بدان هداك الله كه حروف الفیه فی الجنس از قرار یست
ا ب ت ث ح هفت حرف الفست اول الف دال
دیگر الف ذال دیگر الف ضاد دیگر الف قاف دیگر
الف كاف دیگر الف لام والف اول حروف جمله است
بر تمامی حروف از نور اولیت وباقی در تحت حجاب
الفیه چنانچه در حرف دال الف سد است بین الدال
واللام ودر ذال همچنین ودر صاد سد است بین

الصاد والذال و در ضاد همچنین و در قاف سه است
بین القاف ولفا و در کاف همچنین و در لام سه است بین
اللام والمیم پس الف ساده هفت است چون جمع شده با حروف
مسدوده اسما ساده از آن ظاهر شود برین نسق
دالا ذاص اض اق اف الک اا دال اذاص اض اق
افاک ادال اذاص ضاق افاک والله اعلم واحکم

تقدیر

گنج اسرار الهی حرفست | گوهر مخزن شاهی حرفست
۳۶ سی و شش حرف که در گفت و شنید | گر بپایان رموزش برسید
۳۶ سی و شش بر جمل اسم الله | باشد این کیفیتش در افواه
اثرش نامتناهی بدوام | منتفع زان چه خواص و چه عوام
شارح عالم خاص جبروت | فاتح عالم ملک ملکوت
سر لاهوت از آن در حجب است | جان ناسوت از آن با طرب است
نطق هر ذره از آن در لب است | داند این هر که ز اهل حالست
هست در کون و مکان دیده سرش | در لسانهاست عیان زمزمه اش
خاصیتهاست ندارد پایان | عارفانند بان دانایان
ز امتزاجات ده ترکیبش | وز رسوم رقم و ترکیبش

بس اثر

بس اثرهاست درین عالم خاک | که کند اهل معانی ادراک
بحر ژرفیست که از موج آن | هر نفس حالت خاصیت عیان
هرچه از فکر در آید در ذکر | وانچه بالقوه بماند در فکر
هرچه از کیفیت نقطه و حرف | بنود در خور عنوان شگرف
سر ترکیب حروفات تمام | نتوان گفت مبادا که عوام
مطلع گشته بان کار کنند | خلق را بیهده آزار کنند
رمز خاصان نتوان گفت تمام | تا نیابد اثرش جاهل خام
مجملا هرچه درین کار نهفت | وانچه مشهور در بازار گفت
همه مانند طلسمست بگنج | کادمی فاتح آنست برنج
نقد گنجش همه اسماء خداست | کاین طلسمات از آن بابرجاست
هر که او حل طلسمات کند | نقد او حاصل اوقات کند
هرچه پیداست درین دور دوتا | نیست بی جلوه اسماء الله
خرم آن دل که بیابد این رمز | نکند فاش رموزات بغمز
ای عیانی چو تو این کشف رموز | کردی و یافتی از نقد کنوز
پیش ازین کاشف این راز مباش | راز پنهان کن و غماز مباش
هر که اهلیت این حالش هست | بدهد حاصل زین فالش هست
دم فرو بند که نا اهل به بر | نشود زین روش خاص باخبر

فصل ثالث بهمین کونتما	فصل رابع زن ازین بر انتمام

تحریر فصل رابع

در انموزج استخراج اسماي الهي واسماء روحاني از
اعمال تکسيرات حروف بتوفيق الله الملك المتعالي الرزوف
بدان ايدك الله تعالى كه بعضي از بزركان درين علم شريف
چنين مقرر فرموده اند كه در هر امر از امور دنيوي
واخروي ودر هر مقصدي از مقاصد صوري ومعنوي
كه اراده داشته باشند بشرط مشروعيت ومعقوليت آن
امر كه از ناس نسبت بشخص معين ممكن الوقوع باشد
چنانچه فرضا كسي را مطلوب علمست وزيادتي دانش
انموزج عملش اينست كه مسطور ميشود طالب محمد
ومطلوبش علم وكيفيت بسط وتكسيرش باين انواع است

نوع اول طالب مطلوب حروف بلا تكرار طالب
ميم حا ميم دال عين لام ميم
م ی ح ا د ل
حروف بلا تكرار مطلوب حروف امتزاج الحروفات
ع ي ن ل ام
م ع ي ح ن ال دال ميم
حروفاته جملات الحروف اسماء متوازنه از حروفات مذكوره
۱۲ ۲۶۴
عالم دیان حليم
۱۳۱ ۶۵ ۸۸
اسماء روحاني نوع دوم طالب
م ح م د
معالائيل دنيائيل حليائيل
مطلوب امتزاج اسماء مستخرج بينات بلا تكرار
ع ل م ۲۲۲ ل م د علیم دیال حم الم ی ا ل

بينات بلا تكرار مطلوب نوع سيم طالب محمد
م عم ح ا م عم دال ي ن ا
مطلوب علوم طالب جملاته مطلوب جملاته
ع ی ن ل ام وادم بيم ۲۲۴ ۳۰۴
طالب استنطاقه مطلوب استنطاقه حروفه
ر لت د ش د ۲۸
امتزاج الحروف
م ع ی ح م ن ح ل ا ا م م ی و م ا د و ا م ل ی د م ك ش ب
اسماء متوازنه علام مهشد حكيم امين جواد دائم موكل
اسماء روحاني معلائيل مهشائيل حكيائيل امينائيل
وجوائيل يمولائيل جو هش انموزجي درباب
تسخيرات روحانيات از اعمال سيد كمال الدين حسين
اخلاطي قدس الله سره العزيز مسطور ميشود
در آيه كريمه وسخر لكم ما في السموت وما في الارض
جميعا فيه واين عمل درخلاصه حروف از اينست
كه شانزده حرفت وبتكسير صدره وموخر عمل ميشود
جملات حروفه ۲۳۷ وس خ ل ن م اف ي ت ض ج
ع ن هم و ن س ع خ ج ر ض ل ت ك ي م ف
ا ا ه ف و م ن ي س ك ع ت خ ل ج ض ر د ا
ض ه ج ف ل و خ م ت ن ع ي ك س ش ر ك
اي ض ع ه ن ج ت ف م ل خ و | زمام غير

اعوذ بالله من الشيطان

لوح مظهر

لوح مضمر

مکرراست این و س خ ر ل لثم اف ي ت ض
ج ع ن ه ترکیبات میزانه هارسو نفضنخ
١٥٥٠ ٢٢٢ ٢ ٣٢٥
عجیل یت نوداني هارس نلعمیل ظلمانخ
٤ ١٥٣
وفضجت رؤف منعم مغیث بصیر اول
١٨٨٩ ٢٨٦ ٣٠ ١٥٥٠ ٣٠٢ ٣٢
مجموع حروفات مذکوره سی وشش حرفست
٣٦
مطابق با جمل اسم الله وجمل حروف تمام این سه هزار
٣٠١٣
وسیزده است بي زیاده و نقصان ودر سطور
تکسیر صدر موخر در سطر ششم مکرراست بخیا
٦
حاصل التکسیر چهار سطر وسط باشد واز مضمون
٤
این مذکوره مدعا واضحست حاجت اظهار
نیست ولوح مظهر ومضمر این مبارکه اینست
وعمل در این لوح واستخراج اسماء ملائکه
واعوان از اعداد این لوح بر هوشمندان
بصیر مخفي نخواهد بود وتکرار این مذکوره
بعدد وفق مقدم است ومدتش سي وشش
٣٦
روز است بعدد حروفات مذکوره وبالله

التوفیق ومنه الاستعانه

لوح مظهر

جوهر

چون قبل از این در عمل باسم محمد فرضا انموزجی مسطور
شد واسمی که متضمن حصول علم باشد در آن انموزج
باسم علیم و علام و عالم است پس درباب قراءت یک
اسم از اسماء مذکوره قاعده چند بیان می شود که
دستور العمل باشد در هر اسم از اسماء الحسنی

قاعدهٔ اول باسم علیم

این اسم چون چهار حرفیست اول عدد اصغرش چهار است
واین عدد را بسیط طبیعی گفته اند در اصطلاح زیرا
که مطابق حروف اسم مذکور است واگر اسم دو حرفی
یا سه حرفی یا پنج حرفی یا زیاده از پنج حرفی باشد
عدد بسیط طبیعی آن مطابق حروف آن اسم باشد دیگر
عدد صغیرش شش است واین را عدد ناری دانسته اند
دیگر عدد طبیعیش پانزده است واین عدد چون
با عدد جامعش که پانزده است که مساوی هند
اعداد این دو مرتبه را ممتزج قرار داده اند
دیگر عدد متوسطش صد و پنجاه است واین عدد

از قرار جمل معینه ابجد بیست واین مرتبه را
عدد هوائی گفته اند دیگر عدد کبیرش چهل و
یکهزار و سیصد و هفتاد است واین عدد از
قرار مراتب حروف اسم علیم است چنانچه عین
هفتاد و لام سیصد و یا یکهزار و میم چهل
هزار زیرا که هر حرف در مرتبه از مراتب
اعداد واقعست واین عدد را عدد مائی خوا
نده اند دیگر عدد اکبرش واین عدد چهل
هزار هزار و یکصد و سه هزار و هفتاد است
واین اعداد از قرار مراتب اعداد است مع صفر
براین دستور که مسطور می شود
ع ل ی م واین عدد را ترابی
دانسته اند والله اعلم واحکم فی کل الامور

قاعدهٔ ثانی هم باسم علیم

عدد اصغرش طبیعی بسیط عدد صغیرش ناری
عدد وسیطش ممتزج با عدد کبیرش
عدد کبیرش ممتزج با عدد بسیط

عدد جامعش هوائی عدد ملفوظش مائی عدد بسطش ترابی

۳۱۹۱ ۳۲ ۱۲۵

قاعدهٔ ثالث باسم علیم

اول البسط طبیعی ثانی ناری ثالث هوائی رابع مائی خامس ترابی

۴۴۴۴ ۳۰۲ ۱۵۰ ۱۶ ۴

قاعدهٔ رابع باسم علیم

اول طبیعی ثانی ناری ثالث هوائی رابع مائی خامس ترابی

۱۵۰

سادس ممتزج سبعین ثلثین عشره اربعین جمع الجمع

۲۲۴۰ ۳۳۳ ۵۷۵ ۱۰۹۰ ۱۴۲

قاعدهٔ خامس باسم علیم

عدد اصغرش ناری عدد صغیرش هوائی عدد وسیطش مائی

۱۶ ۷ ۴

عدد کبیرش ترابی عدد کبیرش جمع الجمع

۶۴۴۴۴ ۴۴۴۴۴

قاعدهٔ سادس باسم علیم

اول قمر ثانی عطارد ثالث زهره رابع شمس

۱۹ ۳۰ ۱۶ ۴

خامس مریخ سادس مشتری سابع زحل

۹۲۰ ۴۶ ۲۳۰

قاعدهٔ سابع باسم علیم

عدد اصغرش مع نقاط عدد صغیرش عدد متوسطش

۱۵ ۳۶ ۶

عدد کبیرش عدد اکبرش عدد کبایرش عدد اکبر کبایرش

۴۹۰۰۱ ۲۴۶ ۱۲۰۰ ۹۰

عدد عظمی این هفت قاعده در تذکار اسم علیم نموده شد

۹۶۰

واین قواعد سوای قواعد اعداد ابتغی وابتثی واهطی

وغیر ذلک است که در فاتحه این کتاب مسطور شده تا بهر نوع که عامل صاحب دعوت میسر باشد عمل بر ان نماید در هر اسم از اسماء الهی جل شانه که مقصود باشد وبالله التوفیق

تقریب وعلیه التکلان تقریب

انچه در کتب اعداد است / از بزرگان شنوا استاد است
زان نمودم بطرز تعلیم / هفت قسم از جمل حرف علیم
بنمودم که عزیزان کار / باشد آموختشان در کار
اینست آموختن هر اسم که هست / ذکرش از بهر قواعد بود است
تا که آهوش وخرد باشد یار / که کند فاتحها ساز در کار
گو چه در تذکره اسم الله / هر کسی راست طریقی دلخواه
لیک این تذکره خاص است / حل هر مشکل ازین اساس است
شرط تقوی وطهارت باید / تا کسی شکل خود بکشاید
منزل پاک ولباس طاهر / باید وخاطر صاف وحاضر
صوم وبوی خوش وکم خوردن / تا شود رفع حجاب ملکوت
عزلت وخلوت وذکر باید وام / هر که باشد عامل باید کام
در این کنج عیانی که کشود / نظرش بر اثر فایده بود

باشد ارباب عمل وقت دعا خورده بنیان کر قواعد نشند	ذکر خیری ذوی ارند بجا بهراو فاتحه بر خوانند

جوهر

قاعده استخراج اسماء ملائکه از حروفات مفرده و از مرکبات اسماء الهی بسیار است زیرا که هر نوری بنوعی قرار داده و از انجمله انچه اعتبار تمام بر ان هست مسطور میشود والله الموفق والمعین

حروف مفرده

الف ۱ بی ۲ جیم ۳

حروف سه در سه ۳	
جائیل ۳	طائیل ۹
عدد وسیط مجموعی	عدد ملفوظی
ببائیل ۱۲	قیائیل ۱۱۰
حروف ۲	دو در دو ۴
بائیل	دائیل
عدد وسیط مجموعی	عدد ملفوظی
وائیل ۶	یبائیل ۱۲

حروف ۳	سه در سه ۹
جائیل	طائیل
عدد وسیط مجموعی	عدد ملفوظی
حائیل ۸	نجائیل ۵۳

این سه حرف بطریق نمونه نوشته شد و بواقی حروف را درین قاعده بهمین نهج قیاس باید داد که چهار اسم ملک از هر حرفی استخراج نمایند بعدد عناصر اربعه والله اعلم بحقایق الامور

جوهر

اما انچه در اسماء الهی مقرر داشته اند انست که هر اسم از اسماء الهی جل شانه و اکر حرف اخر ان اسم یا اولش مقدم دارند اسم ملکی بوده باشد چنانچه در اسم علیم فرضا چون حرف میم را مقدم بر حرف عین دارند و ایل از خارج بر ان اضافه کنند اسم ملکش معلیائیل است و این یک قاعده است که نموده شده است

و قاعده دیکر انست

که حرف اخر اسم را حذف نموده باقی حرف
اسم را عدد بگیرند و مستنطق ساخته
حرف اخر اسم را که محذوفست بر حرف
استنطاق مقدم داشته اسم ملک
دانند چنانچه در همین اسم علیم حرف
اخر او را حذف کردیم و باقی حروف
اسم را عدد گرفتیم صد و ده بود مستنطق
ساختیم قی شد محذوف او را بر آن مقدم
ساختیم باضافه ایل از خارج در آخرش
مقیائیل اسم ملک شد و الله اعلم و احکم

قاعدهٔ دیگر شش است

که تمام حروف اسم را مقلوب کنند چنانچه
در همین اسم علیم اسم ملک میلعائیل
باشد باضافه ایل از خارج والله اعلم

قاعدهٔ دیگر هفت

که جمله حروف اسم را حساب کرده پنجاه و یک از آن بعوض
عدد ایل طرح کنند باقی را مستنطق ساخته باضافه ایل

طرح اسم ملک دانند چنانچه همین اسم علیم که جملش
صد و پنجاه است ١٥٠ پنجاه و یک ٥١ طرح کردیم باقی نود و نه ٩٩
ماند مستنطق ساختیم صط شد حرف احادش بر عشرات مقدم
داشتیم باضافه ایل اسم ملکش طصائیل و قس علی هذا فی جمیع الاسما

الالهی جل شانه	قطعه	والله اعلم و احکم

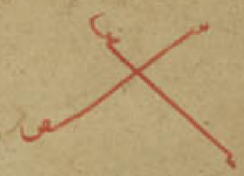
این قواعد که درین علم شریف — گردم از قول بزرگان تالیف
سر بسر قاعده اش بی بدلست — عملش بی ضرر و بی خللست
سر مکتوم درین مستورست — فکر بسیار کس ازین دورست
عارف قاعده دان چه کنوز — میشناسد باسالیب رموز
جز ازین نیست مجال تقریر — تا نیابد عملش مرد شریر
صالحان را درین علم شریف — رخصت دعوت اسمای لطیف
ذکر آیات از ایشان رسید — گر نبیند ز بی انا دو کرتید
علم تسخیر نه آسان کاریست — کار آزاده دلی هشیاریست
ای عیانی چو توان کشف کنوز — بنمودی باسالیب رموز
باشد از اشوه این گنج نصیب — گر بود مومن و خوش خو و لبیب

	مخمس	

فصل پنجم در ضابطه استخراج اسماء الهی
از اسم شخص معین بقاعده معتبره معینه که بطریق



جفر جامع مرقوم میکردد این ضابطه ایست خاص
که حضرت سیادت و افادت پناه سید کمال الملة
والشریعة والطریقة والحقیقة حسین اخلاطی
قدس الله سره العزیز در کتاب ذخایر الاسما از تعلیم
حضرت ولایت مرتبت فرزند ارجمند حضرت اسد الله
الغالب امیر المومنین علی ابن طالب علیه الصلوة و
السلام بیکی از محبان خود اعطا فرموده اند مسطور
میشود وبالله التوفیق **جوهر**
بدان هداک الله که این قاعده ایست معتبر و مرویست
از حضرت امیر المومنین حیدر علیه الصلوة والسلم
که حضرت امام زاده بر حق محمد حنفیه علیه
السلام از پدر بزرگوار خود فرا گرفته اند و بسلسلهٔ
معینه بعلمای ایام از ایشان رسیده تا بحضرت
سید کمال الدین اخلاطی و ایشان بطریق انموذج عمل



عمل را باسم شریف خود در کتاب ذخایر الاسما
نوشته اند و چون این عمل از جمله نوادر اعمال جفر
است و این فقیر مولف را اطلاعی بران بقدر وسع
حاصل بود همت بران گماشت که انموذجی تازه از ان
عمل شریف باسم خود مسطور سازد و بعضی از رموز
ان که مستور بوده مکشوف کرده اند تا طالبان مستخرج را
دستور العمل شود چون بران واقف شوند فقیر را بدعای
خیر یاد کنند **قطعه** غرض کاهل دلی بهر عیانی ٭ کند
روزی بصدق دل دعایی ٭ بود که فیض فضل نیک مردان
رسد این بینوا را هم نوایی ٭ **انموذج عمل**
بدان ای طالب مستحق که بعضی از علماء مدار این
عمل را بر اصول خمسه نهاده اند که ان کنیت و لقب
و اسم و طالع و صاحب طالع باشد فاما چون
اکثر مردم را طالع هنگام ولادت مشتهر نیست



واسطه عدم النفقات واستطاعت ابوین در ماده
فرزند صاحب طالع نیز مقرر نیست و ازین
واسطه در انموذج مدار عمل بر اصول ثلثه نهاده
اند که آن کنیت و لقب و اسمست و بنا برین حال
قرار این انموذج برهمین سه اصلست و اینست

ابتدای عمل در بطن اول

بسم الله الرحمن الرحیم

اسم	لقب	کنیت
محمود ۹۸	دهدار ۲۱۴	ابو محمد ۱۰۱

وسیط کبیری ۱۱	وسیط مجموعی ۲۹	کنیت بعدد کبیری ۱۰۱
وسیط کبیری ۲۵	وسیط مجموعی ۱۶	لقب بعدد کبیری ۲۱۴



وسیط کبیری ۱۷	وسیط مجموعی ۲۶		اسم بعدد کبیری ۹۸
وسیط کبیری ۳۶	وسیط مجموعی ۴۵	فاتحه عدد اول و ثانی ۳۱۵	صغیری ۸
وسیط مجموعی ۵۵		واسطه عدد اول و ثالث بعدد کبیری ۱۹۹	صغیری ۹
خاتمه بعدد ثانی و ثالث بعدد کبیری ۳۱۲		صغیری ۱	وسیط کبیری ۲۸
صغیری ۹		وسیط کبیری ۴۲	وسیط مجموعی ۴۲
وسیط کبیری ۶۴	وسیط مجموعی ۱۰۰	نتیجه اول عدد فاتحه و واسطه بعدد کبیری ۵۱۴	
وسیط مجموعی ۱۰۷		نتیجه ثانیه عدد فاتحه و خاتمه بعدد کبیری ۶۲۷	صغیری ۱



وسيط كبري ٧٨	صغيري ٦	نتيجه ثانيه عدد فاتحه وخاتمه بعدد كبيره ٦٢٧
وسيط مجموعي ٨٧	وسيط كبيري ٧٨	صغيري ٦
نتيجه ثالثه بعدد كبري واسطه وخاتمه	وسيطه مجموعي ٩٧	وسيط كبري ٧٠
صغيري ٧	مجمع الاصول ثلثه بعدد كبري ٥١١ ٣١٢	وسيط مجموعي ٧١
وسيط كبري ٥٣	صغيري ٨	ايشت

بطن دويمده عمل انموذج

كنيت بعدد تكسير ٣٠٣	وسيط مجموعي ٨٧	وسيط كبري ٣٣
لقب بعدد مكسر ٩٤٣	وسيط مجموعي ٤٨	وسيط كبري ٧٥

اسم

اسم بعدد مكسر ٢٩٤	وسيط مجموعي ٧٨	وسيط كبري ٥١٠	صغيري ٦
فاتحه بعدد مكسر ٩٤٥	وسيط مجموعي ١٣٥	وسيط كبري ١٠٨	صغيري ٩
واسطه بعدد مكسر ٩٣٧	وسيط مجموعي ١٦٥	وسيط كبري ٩٣	صغيري ٣
خاتمه بعدد مكسر ٩٣٦	وسيط مجموعي ١٣٦	وسيط كبري ١٢٩	صغيري ٩
نتيجه اولى بعدد مكسر ١٥٤٣	وسيط مجموعي ٣٠	وسيط كبري ١٩٢	صغيري ٣
نتيجه ثانيه بعدد مكسر ١١٩١	وسيط مجموعي ٣٤١	وسيط كبري ٢٣٤	صغيري ٩
نتيجه ثالثه بعدد مكسر ١٥٣٣	وسيط مجموعي ٢٩١	وسيط كبري ٢١٠	صغيري ٣
مجمع الاصول بعدد مكسر ١٣٣٩	وسيط مجموعي ٢١٣	وسيط كبري ١٥٩	صغيري ٦

بطن ثالثده عمل انموذج

كنيت بعدد زبر وبينات عدد كرش	وسيط مجموعي ٦٣	وسيط كبري ٣٦
صغيري ٩	لقب بعدد زبر وبينات كيرش	وسيط مجموعي ٣١٦
وسيط كبيري ٤٦	صغيري ١	اسم بعدد زبر وبينات عدد كيرش ٢٣٢
وسيط مجموعي ٤٠١	وسيط كبيري ٣٠	صغيري ٣

فاتحهٔ ثانی وسیط وسیط
بعدد کبیری اول وثانی مجموعی کبیری
٧٣٩ ٩٩ ٦٢

صغیری واسطه وسیط
بعدد کبیر اول وثالث مجموعی
١ ٥٨٨ ١١١

وسیط صغیری خاتمه
کبیری بعدد کبیری ثانی وثالث
٦٦ ٣ ٦٢٦

وسیط وسیط صغیری
مجموعی کبیری
٨٤ ٧٦ ٤

نتیجهٔ اولی وسیط وسیط
فاتحه وواسطه مجموعی کبیری
١٣٢٨ ٢١٠ ١٣٩

صغیری نتیجهٔ ثانیه
فاتحه وخاتمه
٤ ١٣٦٥

وسیط وسیط صغیری
مجموعی کبیری
١٨٣ ١٤١ ٦

نتیجهٔ ثالثه وسیط
واسطه وخاتمه مجموعی
بعدد کبیری ١٢١٤ ١٩

وسیط صغیری مجمع الاصول
کبیری بعدد کبیری
١٢٥ ٨ ٢٩٢٦

وسیط وسیط صغیری
مجموعی کبیری
١٤٦ ١١٣ ١٤

بطن چهارم عمل اغوزج

کتبه وسیط وسیط
بعدد بسط عددی مجموعی کبیری
٢٥ ٣٠ ١٢

صغیری لفت وسیط
بعدد بسط عددی کبیری مجموعی
٣ ١٣٤٤ ٥٠

وسیط صغیری اسم بعدد بسط عددی
کبیری عدد کبیری ش
١٤٠ ٥ ١١٩٦

وسیط وسیط صغیری
مجموعی کبیری
٤٤ ١٢٥ ٩

فاتحه وسیط وسیط
بعدد بسط عددی مجموعی کبیری
اول وثانی
١٤٣٤ ٨٠ ١٥٢

صغیری واسطه وسیط
بعدد بسط عددی اول مجموعی
وثالث
٨ ١٣٢١ ٢٤

وسیط صغیری خاتمه
کبیری بعدد بسط عددی ثانی
وثالث وعدد کبیری ش
١٣٢ ١٢ ٢٥٦٠

وسیط وسیط صغیری
مجموعی کبیری
٩٤ ٢٦٥ ٤

نتیجه وسیط وسیط صغیری
اولی بعدد بسط عددی مجموعی کبیری
فاتحه وواسطه
٢٧١٠ ١٥٤ ٢٠٨ ١

بينة ثانيه بعدد بسط عددی فاتحه وخاتمه ٣٩٩١	وسط مجموعی ١٧٤		
موجد ... حافظ عفوی			
بينة ثالثه بعدد بسط عددی واسطه وخاتمه ٣٨٣١	وسط صغیری ٢١	وسط کبیری ٤١٧	
وسط مجموعی ١٦٨	وسط کبیری ٢٠٢	صغیری ٢٤	
مجمع الاصول بعدد بسط عددی ٢٦٣٥	وسط مجموعی ١٢٤	وسط کبیری ٢٦٨	صغیری ٧
الله الغفار الجبار الكريم			
	بطن پنجمده عمل انموذج		٣٢٢
کنیه بعدد اصول عدد کبری ٦١	وسط مجموعی ٢٥		
وسط کبیری ٢	صغیری ٣	لقب بعدد حروف اصول عدد کبیری ٢١٠	
وسط مجموعی ١٢	وسط کبیری ٢١	صغیری ٣	
اسم بعدد حروف اصول عدد کبیری ٥٨	وسط مجموعی ٢٢	وسط کبیری ١٣	صغیری ٤
فاتحه بعدد اصول حروف اول وثانی ٢٧١	وسط مجموعی ٣٢	وسط کبیری ٢١	صغیری ١٠
واسطه بعدد حروف اول وثالث ١١٩	وسط مجموعی ٤٧	وسط کبیری ٢٠	صغیری ١١

یا حق

... ٢٩٨ وسط مجموعی ٣٤ وسط کبیری ٣٤ صغیری ٧

بينة اولی بعدد حروف اصول فاتحه وواسطه عدد کبیری ٣٩٠	وسط مجموعی ٨٤	وسط کبیری ٤١	صغیری ٢١
بينة ثانيه بعدد حروف اصول فاتحه وخاتمه ٥٣٩	وسط مجموعی ٧١	وسط کبیری ٦٢	صغیری ١٧
بينة ثالثه بعدد حروف اصول فاتحه وخاتمه عدد کبیری ٥٣٩	وسط مجموعی ٨١	وسط کبیری ٥٤	صغیری ١٨
مجمع الاصول بعدد حروف اصول عدد کبری ٣٢٩	وسط مجموعی ٥٩	وسط کبیری ٤١	صغیری ١٤
	بطن ششمده عمل انموذج		
کنیه بعدد اصول زبر وبینات عدد کبیری ١٨١	وسط مجموعی ٣٢	وسط کبیری ١٩	صغیری ١
لقب بعدد اصول زبر وبینات عدد کبیری ٣١٨	وسط مجموعی ٢٣	وسط کبیری ٣٩	صغیری ٣
اسم بعدد اصول زبر وبینات عدد کبیری ٩٩	وسط مجموعی ٢٢	وسط کبیری ١٨	صغیری ٩
فاتحه بعدد اصول زبر وبینات عدد کبیری اول وثانی ٤٩٩	وسط مجموعی ٩٠	وسط کبیری ٥٨	صغیری ٤

واسطه بعدد اصول زبر وبينات عدد كبيري اول وثالث عدد كبيري ٢٨٠	وسيط مجموعي ٦٤	وسيط كبيري ٣٢	صغيري ١٠
خاتمه بعدد اصول زبر وبينات ثاني وثالث عدد كبيري ٤١٢	وسيط مجموعي ٥٠	وسيط كبيري ٥٧	صغيري ١٢
نتيجه اولى بعدد اصول زبر وبينات فاتحه وواسطه عدد كبيري ٢٢٩	وسيط مجموعي ١٢٤	وسيط كبيري ٩٥	صغيري ١٤
نتيجه ثانيه بعدد اصول زبر وبينات فاتحه وخاتمه ٢٢٩	وسيط مجموعي ١٢٤	وسيط كبيري ٩٥	صغيري ١٤
نتيجه ثالثه بعدد اصول زبر وبينات واسطه وخاتمه عدد كبيري ٦٩٢	وسيط مجموعي ١١٤	وسيط كبيري ٩١	صغيري ٢٢
مجمع الاصول بعدد اصول بينات عدد كبيري ٥٩٨	وسيط مجموعي ٨٧	وسيط كبيري ٧٦	صغيري ٤
	بطن هفتمده عمل اعوج		
كنيت بعدد لفظ اعداد كبيري ش ١٣٠	وسيط مجموعي ٣٢	وسيط كبيري ١٣	صغيري ٤
لقب بعدد لفظ اعداد كبيري ٢٠٤	وسيط مجموعي ٤٢	وسيط كبيري ١١	صغيري ٢

اسم بعدد لفظ اعداد كبيري ١٠٢١	وسيط مجموعي ٣٣	وسيط كبيري ١٨	صغيري ٩
فاتحه بعدد لفظ اعداد اول وثاني عدد كبيري ٨٣٤	وسيط مجموعي ٢٩	وسيط كبيري ٢٤	صغيري ٦
واسطه بعدد لفظ اعداد اول وثالث ١٢٠١	وسيط مجموعي ٥٥	وسيط كبيري ٣١	صغيري ١٣
خاتمه بعدد لفظ اعداد ثاني وثالث ١٢٢٥	وسيط مجموعي ٨٠	وسيط كبيري ٢٩	صغيري ١١
نتيجه اولى بعدد لفظ اعداد فاتحه وواسطه ٢٠٣٥	وسيط مجموعي ١٢٤	وسيط كبيري ٥٥	صغيري ١٩
نتيجه ثانيه بعدد لفظ اعداد فاتحه وخاتمه ٢٦٩	وسيط مجموعي ١٤٩	وسيط كبيري ٥٣	صغيري ١٢
نتيجه ثالثه بعدد لفظ اعداد واسطه وخاتمه ٢٩٧٦	وسيط مجموعي ١٣٥	وسيط كبيري ٦٠	صغيري ٢٤
مجمع الاصول بعدد لفظ اعداد عدد كبيري ١٩٠٥	وسيط مجموعي ١٠٢	وسيط كبيري ٤٢	صغيري ١٥
	جوهر		

عمل بطون سبعه بحسب جمل اعداد از قرار هر بطني ده
قسم جهت انموزج مرقوم شد و شروع مي رود در
انچه مقتداي اوليا و پيشواي اذكيا فرزند حضرت
امير المؤمنين علي مرتضي محمد حنيفه عليه الرحمة والرضوان
بجهت مكي تعيين نموده اند و انچنانست كه از
اسم تنها استخراج كنيت و لقب و اسم نموده اند و از
حروف اسما تركيب كرده اند حضرت سيد كمال الملة
والدين حسين اخلاطي قدس سره العزيز در كتاب
ذخاير الاسماء باسم شريف خود اين عمل را نوشته اند
و اين فقير بر تقصير مزاحم اسم شريف انحضرت نشده
انموزج انرا باسم خود مسطور ميسازد بجهت طالبان
مستحق والله يهدي من يشاء الي صراط مستقيم اتمام عمل
باسم محمود بسم الله الرحمن الرحيم

اتمام عمل اسم محمود	مدخل كبير ش ٩٩ ح ص	مدخل وسيط مجموع ٢٦ و ك	مدخل وسيط كبير ١٢ د ي
مدخل صغير ٩ ح	بسط حروف مداخل ح ا م ا ي د ا و ك ا ف	بسط ملفوظي	

عدد الحروف ١٢ اكنون انچه حروفات را نظيره از قاعده

ابجدي نوشتيم برين نسق ت س د س ص ص د س د
ذ س ج ش س خ س ت س اين را حروف مستحضره
دانسته اند كه حروفات جزو سطر است در قواعد علم
كتابت بطريق جفر جامع حروفات مستحضره و خانه حروف
مستحصله مي بايد و حروف مستحصله درين انموزج
اينهاست برين نسق ع ظ ظ ص ص و ت ذ ص ظ ظ
س ق ص ت د س و ارقام خانها كه بقاعده
كتابت جفر جامع نويسند چنين است والله اعلم

خانه اول ١ ث ع س ظ	خانه دوم ٢ د ظ س ص	خانه سيم ٣ ص ص د و	خانه چهارم ٤ س ت ذ د
خانه پنجم ٥ ذ ص س ظ	خانه ششم ٦ ث ظ ش س	خانه هفتم ٧ ص ق خ ص	خانه هشتم ٨ س ت ت د

خانه نهم س س — اكنون انچه حروف مستحصله نظاير ش بقاعده ابجدي مي بايد اورده و حروف نظاير شان اينهاست
برين ترتيب ب م م د د ح د د م م اهرد ح و ا
چون اين حروفات را صله و مؤخر كنيم منصوب در
سطر اول تكسير كنيت و لقب و اسم ظاهر گردد برين نسق
اب و مرح مردده دار مرح مرود
اكنون انچه حروفات كنيت و لقب و اسم اسماء متوافقه مي بايد

ساخت برین نهج هو مدبر حامد واحد محمد ابن اسم
متوافق الحروف است با حروف کنیت ولقب واسم
وبعد ازین از کنیت ولقب واسم اسماء متوازنه استخراج
میباید نمود برین نهج که نموده میشود کنیت ابو محمد
مدخل کبیرش مخرجش مدخل وسیط مجموعی مخرجش
مدخل وسیط کبیرش مخرجش مدخل صغیرش مخرجش
لقب هادی مدخل کبیرش مخرجش مدخل وسیط مجموع
مخرجش مدخل وسیط کبیری مخرجش مدخل صغیرش
مخرجش اسم محمود مدخل کبیرش مخرجش مدخل وسیط مجموع
مخرجش مدخل وسیط کبیرش مخرجش مدخل صغیرش
مخرجش مجمع الاصول مخرجش ومجموع حروفات
مخارج که از استنطاق اعداد مداخل حاصل شده اینهاست
ا ق ط ک ی ا ب ر ی د و ی ه ک ن ح ص و ل د ذ
ی ح مجموع بیست وپنجست واین حروف را حروف
مستحضره گفته اند که شامل حروف جزو وسطر است
وحروف مستحصله میخواهد که حروف صفحه وخانها شد
وحروف مستحصله این عمل اینهاست ظ ع ن س ش

خ ت خ و ع ض ن خ ظ خ ه ج ع ع ض ظ غ خ
س و ترکیب خانهای که بطریق جفر جامع میباید نوشت

خانه ۱ ا ق غ	خانه ۲ ط ن ک س	خانه ۳ ی ث ا خ	خانه ۴ ب ث ن خ
خانه ۵ ی و د ع	خانه ۶ و ض ی ز	خانه ۷ م ح ک ظ	خانه ۸ ن خ ح م
خانه ۹ س ج و ع	خانه ۱۰ ک غ ر ض	خانه ۱۱ ی ظ ت غ	خانه ۱۲ ی خ ج س

اکنون نظیره حروفات میباید که بنویسند تا حروف
مستحصله اینهاست م ن ع ا ط ی ح ی ر ب
ل ک ی م ی ق ف ب ب ل م ن ی ا
چون این حروفات را تکسیر کنیم بقاعده صدر مؤخر
منصوب این اسامی پیدا شود ا م ی ن ا ن ع م
ا ل ط ب ی ب ا ح ف ی ق ر ب م ل ی ک
موازنه کنیت امین موازنه لقب نعم الطبیب موازنه اسم حفی موازنه مجموع قریب ملیک
وچون خواهیم که از حروف اصول ثلثه اسماء مانوسه مستوی
استخراج کنیم حروف اصول را بنویسیم مع الاسماء بدین
ا ب و م ح م د د د
الله باری ودود مجید حمید مبدی دائم دیان
ه د ا ر م ح م و
هادی دای اله رحیم محسن حفیظ مکرم وکیل
د جوهر بدانکه ایدک الله که عمل بطون
دیجور

سبعه که قبل ازین انموذج مسطور شد مجموع
اعداد هر یک را مخارج حروف می باید نوشت که
بعمل نظایره حروف نظیره مجموع را بنویسند و اسما
متوافقه و اسماء متوازنه و اسماء مانوسه را از انها
جدا جدا استخراج کنند و بمداومت اسماء اشتغال
نمایند و بخور لایق بکار دارند که سبب ترقیات
صوری و معنوی است اما انچه درین اعمال سبب
مهام صوریه و معنویه و باعث تکمیل و تتمیم حاجات
اجله و عاجله است اسماء چند است که از بطن اول
مستخرج شود از اصول ثلثه کنیت و لقب و اسم
و فاتحه و واسطه و خاتمه و نتیجه اولی و ثانیه و ثالثه
و مجمع الاصول و چون این خاصیت اشهر است این فقیر
مؤلف بنوعی که بفهم اقرب و بفایده انسب باشد
بطریق انموذج مکرر میکند و بالله العون و علیه التکلان
بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
این خلاصه باسم محمد فرضا مسطور می شود

فاتحه	اسم محمد	لقب شمس الدین	کنیت ابو القاسم
۷۳۶	۹۲	۴۹۵	۲۳۱

ولا

واسطه	خاتمه	نتیجه اولی	نتیجه ثانیه	نتیجه ثالثه
۳۳۳	۵۸۷	۱۰۶۹	۱۳۲۳	۹۳۰

جمع الاصول اکنون این ده مرتبه اعداد را حساب کنیم ۹۳۸

کنیت بعدد کبیری ۲۳۱ ا ر م	وسیط مجموعی ۳۵ ه ل	وسیط کبیری ۳۵ ه ل	صغیری ۷ ز
لقب بعدد کبیری ۴۹۵ ت ص ه	وسیط مجموعی ۲۷ ک ز	وسیط کبیری ۵۴ ن د	صغیری ۹ ط
اسم بعدد کبیری ۹۲ ص ب	وسیط مجموعی ۲۰ ک	وسیط کبیری ۱۱ ی ا	صغیری ۲ ب
فاتحه بعدد کبیری ۷۳۶ ذ ل و	وسیط مجموعی ۷۹ ع ط	وسیط کبیری ۱۶ ی و	صغیری ۷ ز
واسطه بعدد کبیری ۳۲۳ ش ک ج	وسیط مجموعی ۶۳ س ج	وسیط کبیری ۳۶ ل و	صغیری ۹ ط
خاتمه بعدد کبیری ۵۸۷ ث ف ز	وسیط مجموعی ۶۵ س ه	وسیط کبیری ۲۰ ک	صغیری ۲ ب
نتیجه اولی بعدد کبیری ۱۰۶۹ غ س ط	وسیط مجموعی ۱۶۹ ق س ط	وسیط کبیری ۲۵ ک ه	صغیری ۷ ز
نتیجه ثانیه بعدد کبیری ۱۳۲۳ غ ش ک ج	وسیط مجموعی ۱۳۵ ق ل ه	وسیط کبیری ۱۸ ی ح	صغیری ۹ ط
نتیجه ثالثه بعدد کبیری ۳۹ ل ط	وسیط مجموعی ۹۲ ص ب	وسیط کبیری ۱۱ ی ا	صغیری ۲ ب
جمع الاصول بعدد کبیری ۹۳۸ ظ ل ح	وسیط مجموعی ۸۱ ف ا	وسیط کبیری ۱۸ ی ح	صغیری ۹ ط

حروفات مستخرجه از مداخل اربعه مراتب از کان عشره

کنیت	لقب	اسم
ا م ک ه ل ر	ت ص ه ک ز د ن ط	ص ب ک ی ا ب
فاتحه	واسطه	خاتمه
ذ ل و ع ط و ی ز	ش ک ج س ج ل و ط	ث ف ز س ه ک ب
نتیجه اولی	نتیجه ثانیه	نتیجه ثالثه
غ س ط ق س ط ک ه ز	غ ش ک ج ق ل ه ی ح ط	ل ط ص ب ی ا ب

مجمع الاصول این حروف را مستحضر نامست و نتیجه
ظ ل ح ف ا ی ح ط

[illegible]

حروف محصّله و خانه است بدین تفصیل که نموده می شود

کنیت س ب ث ب ص ظ ا	لقب ذ و ر و غ ظ ع ص
اسم و س ب ظ ف ق	فاتحه ص ظ س ط و ر س ا
واسطه ه ص و ق ث ج ظ	خاتمه ح غ خ ص اخ ص اخ ظ
نتیجه اولی غ ظ خ ث ه غ ع خ ن	نتیجه ثانیه ش خ ج و ر ن ث ب ج
نتیجه ثالثه ض ث ج م س ف س	مجمع الاصول ع و س ه ض ی س ف

رقم صفات و بیوت

	خانه ۱	خانه ۲	خانه ۳	خانه ۴
کنیت	د س م ب	ا ث م ب	ک س ه ظ	ک ظ ز ا
لقب	ث ز ص و	ه ز ک و	ز ع ر ظ	ق ع ط س
اسم	ص ر ب س	ک ب ی ض	ا ف ب ق	
فاتحه	د ض ل ط	د س ع ط	ط د و ر	ی س ز ا
واسطه	ش ه ل ر	خ س ص و	ج ق ل ث	ی ج ط ظ
خاتمه	ط ح ق غ	خ س س	م ا ک خ	ص ب ط ب
نتیجه اولی	خ غ س ف	ط خ ق ت	س م ط غ	ه ع ک خ
نتیجه ثانیه	غ س ش ض	ک خ ج ج	ف د ل ب	م ن ح ت

مصحف خانه ۶ [illegible] د ن	خانه ۵ ی ب ط ج

نتیجه ثالثه		مجمع الاصول	
خانه ۱ ط ض ک ث	خانه ۲ ص ج ب م	خانه ۱ ض ع ک د	خانه ۲ ح س ف ه
خانه ۳ س س ا ق	خانه ۴ ب س	خانه ۳ ا غ ج ی	خانه ۴ ی س ط ف

نظیره حروفات محصّله

کنیت ا ع ط ع ا م م س	لقب ک ر و ر ا م ب ا	اسم و ا ع م ج ه

اکنون چون این حرفها را تکسیر کنیم در سطر اول تکسیر اسماء متوازنه حاصل نماید بدین ترتیب

موازنه کنیت ۲۹۹ س ا م ع م ط ا ع	موازنه لقب ۶۸۵ ا ل ث ب ر م ک ب ه
موازنه اسم ۱۲۵ ه ن ج ا م ع	فاتحه ا م ا ث ر و ا س
واسطه و ق ا ر م ط ف م	خاتمه ث ن ی د س ی م

چون این سطرها تکسیر کنیم در سطر اول تکسیر اسماء موازنه

حاصل اید م ت ی ن س ی ح ۲ س ل ا م و ا ر ث ۹۳۰۹

۵۷۴ موازنه خاتمه موازنه فاتحه

م و ف ق ط ا ه ر نتیجه اولی ن م ی ح ق ن ب ی ع نتیجه ثانیه الی ف ر و غ ح ع

۴۴۱ موازنه واسطه

نتیجه ثالثه این سطور را چون تکسیر ل ح ف ط ا م ا

کنیم در سطر اول تکسیر اسماء متوازنه باشد بدین نهج

غ ن ی م ر ب ی ن ح ق ۱۲۷ متوازنه نتیجه اولی ال هـ ح ا ف ظ ۱۰۳۵ متوازنه نتیجه ثالثه	فاع ل ح ی غ ف و ر ۱۴۲۵ متوازنه نتیجه ثانیه مجمع الاصول ب و ا ق ل خ ا ج

چون این حروف تکسیر کنیم در سطر اول اسماء متوازنه
ظاهر شود برین نسق ج ب ا ر خ ا ل ق استخراج
اسماء متوافقه متوازنه مجمع الاصول از کنیت ۹۳۶
ا ب و ل ق ا س م
ولقب شمس الدین واسم اسماء متوافقه
ح م د
مبدی حق مؤنس امان شامل اول
استخراج اسماء مانوسه ا ب و ا
الله بدیع وهاب الر[illegible]
ل ق ا س م ش م
لطیف قادر اول سلام مجید شافع مکرم
س ا ل د ی ن م
سید اخر لم یزل دیان نافع مفتح
ح م د استخراج اسماء قوانینیه
حکیم محسن دائم

کنیت	لقب	اسم
ابو القاسم	شمس الدین	محمد ۹۲
هو الجمیل الداعی ۲۴۱	منیر صادق ۳۹۵	امان

مجمع الاصول ۱۴۱ اسماء متوازنه و متوافقه ۹۲
مانع مشفق ۹۲۶
و مانوسه و قوانینیه ۹۲۶
درین عمل نموذج نوشته شد و ذکر و قراءت

و دعوتش بنوعی نموده میشود که طالبان را
مشکل نبوده باشد و علی الله فلیتوکل المتوکلون

جوهر

بدان ایدک الله تعالی که اسرار الهی و معادن فیوض
پادشاهی در اسماء الهیاست و هر فردی از افراد
موجودات را اسمیست که آن اسم مربی وست و افراد
انسان را از اسمیست که در عدد کبیر یا وسیط
یا صغیر مطابق اسم او باشد یا مطابق کنیت یا لقب
یا مطابق فاتحه یا واسطه یا خاتمه یا مطابق نتیجه اولی
یا ثانیه یا ثالثه یا مطابق مجمع الاصول و اسم مطابق
کنیت مربی نتایج افعال و مراتب درجاتست و اسم
مطابق طالع مربی فیوض است و اسم مطابق فاتحه مربی
عمر و زندگانی و سبب دوام حیاتست و اسم مطابق
واسطه سبب دولت و مزید نعمت و اسم مطابق
خاتمه سبب تکمیل نفس و سعادت ابدیست و اسم مطابق
نتیجه اولی سبب مزید دانش و فراست و اسم
مطابق نتیجه ثانیه سبب حفظ مسایل و ظهور اشیاست

واسم مطابق نتیجهٔ ثالثه سبب تقرب بعالم ارواحست
واسم مطابق مجمع الاصول سبب کمالات نفسانی وجذبات
رحمانیست پس هر فرد از افراد انسانی را چند اسم مرتبی
باشد بتفصیلی که کذشت اکنون اسماء مطابق نسخه جز را
هر کدام عدد کبیر و وسیط وصغیر می باشد وهر کدام
از کواکب سبعه را نیز همچنین سه مرتبه عدد مقررست
وکفته اند که اعداد ثلثه اسماء را با اعداد ثلثه کواکب
ضرب باید نمود که حاصل ضرب هر عددی بجهة امری
از امور بکار دارند یعنی اسما را باین عدد حاصل
الضرب دعوت کنند که ما به دعوت تمامست
ودر این نسخه انچه از عدد یافت درین مذکور شد

	مداخل کواکب سبعه	

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
عطارد	قمر	مدخل کبیر مجموعی		مدخل وسیط مجموعی
مدخل وسیط کبیری		مدخل صغیر		هرگاه که

مدخل کبیر اسما با مدخل کبیر کواکب ضرب کنند
حاصل ضرب را عدد جمال خوانند وچون مدخل کبیر اسما

را با مدخل وسیط کبیری کواکب ضرب کنند حاصل را عدد کمال خوانند وچون مدخل کبیر اسما را

با مدخل صغیر کواکب ضرب کنند حاصل را عدد جلال
خوانند وچون عدد مدخل وسیط مجموعی اسما را
در مدخل وسیط مجموعی کواکب ضرب کنند حاصل را عدد
نور خوانند وچون مدخل وسیط مجموعی اسما را
با مدخل وسیط کبیری کواکب ضرب کنند حاصل را
عدد کشف خوانند وچون وسیط مجموعی اسما را با
مدخل کواکب ضرب کنند حاصل را عدد ظهور خوانند
وچون مدخل وسیط کبیری اسما را با مدخل وسیط
کبیری کواکب ضرب کنند حاصل را عدد تکمیل خوانند
وچون مدخل کبیری اسما را با مدخل صغیر کواکب ضرب
کنند حاصل را عدد تفهیم خوانند وچون مدخل صغیر
اسما را با مدخل صغیری کواکب ضرب کنند حاصل را
عدد کافی وعدد مراد خوانند واین عدد کافی را
مفتاح الدعوات دانسته اند وهر عددی ازین اعداد
حاصل ضرب را قراری داده اند که بجهة چه امر از
امور باید بان عدد خواند که این نسخه را کنجایش شرح
وبسط ان نیست اکر کسی طالب باشد از کتاب سجنجل طلب نماید

که انهم از تالیفات این کمینه است طلب دارد اما انجم
در این نسخه ذکرش مناسبت افتاد که عدد صغیر سیمین
را زرق و مشفوق کرده و عدد کبیر مطابق مجمع الاصول
در عدد سیر کواکب ضرب کنند و حاصل ضرب را
به نیت زیادتی جاه و حرمت و منصب و مرتبه
و حشمت یک اربعین بخوانند مفید است و عدد
صغیر اسمین شش است و عدد صغیر کواکب هشت
و حاصل ضرب عددین مذکورین چهل و شش است
باین عدد باید خواند والله اعلم و احکم بحقائق الامور

تقدین

فصل پنجم در رموز مدخل | بنوشتم بنموده ام در عمل
قاعده جفر و علامات رقم | صفحه و سطر بنوشتم راهم
ساختم راست باداب چنان | تا بیابند طریقش طلاب
جفر جامع چه اکر مشهور است | سر از آن لیک بسی مستور است
از کتابیست که احوال جهان | هست در کسر حروفش پنهان
زیج دوران که بنید و محال | زان توان یافت بنهج اجمال
کس چه داند که چه اسرار است آن | خاصه زمره ابرار است آن

بوکی

برکسی راقم این تکبیر ند | دو روز و شب کاتب این تحریر اند
نه وقوف از اثر آن دارند | نه خبر از ثمر آن دارند
نه باسرار تباین کاشف | نه باسماء تقابل واقف
غافل از قاعده بست و کشاد | جاهل از رابطه کون و فساد
می‌نویسند رقوم صفحات | کاینت بر کار مزید برکات
صفحه نام عزیزان و کسان | می‌نویسند برای احسان
هیچشان فکر نه کالفاظ دکر | کرد در آن صفحه نمود است صور
صدر کیفیت مقصود بود | بل زیان بی ثمر سود بود
نتقان چون خرد دور اندیش | خوش دلند از اثر صنعت خویش
صاحبش خواه از آن بیند سود | یا زیان بیش از آن خواهد بود
او باحسان خود آسوده دولت | نه از آن غافلی خود خجل است
این ندانی که بهنگام رقم | که بداند بسر صفحه قلم
طالع وقت تعین باید کرد | ساعتش نیز قرین باید کرد
صاحب طالع و ساعت ز بخت | باید اول بکف آورد درست
پس بترتیب و باد تام صحیح | بنویسد رقم صفحه صحیح
صفحاتش همه بر این دستور | کر نکارد برقم نیست قصور
شرح این قاعده از نهج قرآن | نتوان کرد بیان یک رهزار

[illegible]

حیف وصد حیف کز ارباب تمیز | از میانه بکنارند عزیز
شده خرمهره چو فیروزه بکار | جوهری نیست که داند معیار
حیف کز خلق لطافت شده کم | بر کثافت شده عرصهٔ عالم
مگر از گردش این چرخ کبود | که مادام بحضیض است صعود
کوکب سعد در آید ز وبال | بنماید ز پس پرده جمال
دوره خویش که بنیاد کند | دل ارباب خرد شاد کند
نیست این کوکب جز بدر منیر | که تمام است بحسن و تدبیر
آنکه تتمیم کمالیست باوست | مهدی دین که هدایت با اوست
آن شهنشاه که مسند دارد | کنیت و نام محمد دارد
از آب وجد کرامی نسب | خاتمه دارد در نهج حسب
منتظر چشم عیانیست براه | که منور شود از وی بنگاه
باشد این دولت جاوید قریب | شود از فیض الهیش نصیب

اما چون فصول خمسه بتوفیق حضرت رب العالمین و امداد فیوض ارواح مطهر حضرت مصطفی و مرتضی و حضرات ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بقدر وسع باتمام رسید بنای خاتمه بر بعضی از فواید اعمال مستحسنه در علوم غریبه نهاده میشود و امیدوار

که الله

که الله سبحانه وتعالی نتیجه اعمال را بر وفق مراد نصیب ارباب استحقاق گرداند و از شائبه سهو و قصور مصون و محروس دارد بحرمة محمد المصطفی وعلی المرتضی وآله الطیبین الطاهرین الامجاد والتوفیق من الله الکریم الجواد

خاتمه

ای که اسماء خدا میخوانی | بهر حاجت بدعا میخوانی
بکشا گوش و دل و دیده و جان | بشنو اسرار عدد را و بیان
تا ز نو سر عدد بنمایم | بر تو این گنج گهر بکشایم
ابجد و ابتث و ایقغ بنظام | عددش را بنمایم بتمام
اهطمی نیز بتحریر آرم | جملات عددش بنگارم
کنم اقسام عدد را ظاهر | تا بهر اسم که کردی ذاکر
لفظ هر اسم که تکرار کنی | چون بآداب عدد کار کنی
قفل هر باب کشائی بمراد | کردی از فیض قرائت دلشاد
گوش کن قول بزرگان بسبق | از عیانی باسالیب سبق

تحریر مدخل کبیر ابجدی

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ			
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰			

ض ظ غ مدخل کبیر ابتثی اب ت ث
٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠ ١ ٢ ٣ ٤
ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
٥ ٦٠ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠
ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م
٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠
ن و ه لا ي مدخل کبیر ایقغی
٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

اي ق غ ب ك ر ج ل ش د م
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠
ت ه ن ث و س خ ز ع ذ ح
٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠
ف ض ط ص ظ مدخل کبیر اهطمی
٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

اه ط م ف ش ذ ب و ي ن ص
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠
ت ض ج ز ك س ق ث ظ د ح ل ع
٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠
ر خ غ مکسر بدان ایدک الله
٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

که چند اسم از اسماء الهی هست که بجهت انموزج مداخلات مذکوره نموده می شود تا هر اسم از اسماء الهی که اراده کنند بهر عدد ازین اعداد که خواهند قراءت کنند یا مداومت نمایند یا بدعوت مشغول شوند و بر متامل مخفی نیست که بجهت هر مقصد که داشته باشند چه اسم یاد کرد باید کرد که مقصود حاصل گردد چنانچه اگر فرضا

بجهت دفع امراض باشد اسم شافی و اگر بجهت وسعت رزق باشد اسم رزاق وقس علی هذا المقاصد ودرین انموزج سه اسم بزرگوار که یکی اسم ذاتست ودو دیگر اسم صفات مسطور می شود والله المستعان وعلیه التکلان بسم الله الرحمن الرحیم

مدخل اسم الله

مدخل ابجدی	مدخل ابتثی
کبیر ٦٦ وسیط مجموعی ٣٣	کبیر ١٩٠١ وسیط مجموعی ١٩١
وسیط کبیری ١٢ صغیری ٣	وسیط کبیری ٤٠ صغیری ٢

مدخل ایقغی — مدخل مکسر ش
کبیر ٩٩ وسیط مجموعی ٢٥ وسیط کبیری ١٥ صغیری ٦ — ٢٩٩١

٢٠ / ٤ مدخل رحمن این اسم صفت عام رحمنیت است و معینه ان اینست که نموده می شود انشاء الله تعالی

مدخل ابجدی	مدخل ابتثی	مدخل ایقغی
کبیر ٢٩٥ وسیط مجموعی ٣٧	کبیر ١٣٦٦ وسیط مجموعی ١٣٢	کبیر ٥٩٧ وسیط مجموعی ٣١
وسیط کبیری صغیری ١	وسیط کبیری ٣٠ صغیری ٢	وسیط کبیری ٦٦ صغیری ٣٠

مدخل اهطمی	مدخل مکسر ش
کبیر ١٣٦٩ وسیط مجموعی ٢٩ وسیط کبیری ١٣٦ صغیری ١	٨٩٤

مدخل اسم رحیم

رحیم این اسم صفت خاص رحیمیت است مداخلش اینست

مدخل ابجدی	مدخل ابتثی	مدخل ایقغی
کبیر وسیط مجموعی ٣٥٩ ١٥	کبیر وسیط مجموعی ١٦٢٦ ١٤	کبیر وسیط مجموعی ٥٣٩ ٢١
وسیط کبیر صغیر ٣٣ ٦	وسیط کبیر صغیر ١٦٢ ٥	وسیط کبیر صغیر ٦٢ ٨
مدخل ایقغی	مدخل اهطمی	مدخل مکسر
کبیر وسیط مجموعی ١٣٤ ١٩	کبیر وسیط مجموعی ١٣٤ ١٨	٧٢٤
وسیط کبیر صغیر ١٣٥ ٩	وسیط کبیر صغیر ١٣٩ ٩	تحریر

دکا هست که عدد بسط حرفی را اعتبار نموده اسم را
بدان عدد میخوانند وانموذج این طریق در اسم
رحیم نموده میشود بدین نسق راح ایا می میم
وعدد بسط این اسم از قرار مدخل ابجدی اینست
مدخل کبیرش ٣١١ مدخل وسیط مجموعیش ٣
مدخل وسیط کبیری ٣ مدخل صغیری ٥ مدخل مکسرش ٣٢٥٩

جوهر در تفصیل عدد حروف ملفوظی طبیعی

الف ٣ ١٢١ ١٢	بی ١٣ ٢ ١٠	جیم ٣٦ ٣ ١٠ ١٣	دال ١٧ ٤ ١٢	هی ١٥ ٥ ١٠
واو ١٣ ٦ ٦١	زی ١٧ ٧ ١٠	حی ١٨ ٨ ١٠	طی ١٩ ٩ ١٠	یا ١٠ ١
کاف ٢٩ ١١ ١٢١	لام ٢٦ ١٢ ١٣١	می ٣٦ ١٢ ١٠	م ١٣	نون ٣٤ ١٤ ٦ ١٤

سین ٣٩ ١٥ ١٠ ١٤	عین ٤ ١٦ ١٠ ١٤	فی ٤٢ ١٧ ١٠	صاد ٢٣ ١٨ ٤١	قاف ٣٧ ١٩ ١ ١٧	
ری ٣ ٢٠ ١٠	شین ٤٥ ٢١ ١٠ ١٤	تی ٣٢ ٢٢ ١٠	ثی ٣٣ ٢٣ ١٠	خی ٣٤ ٢٤ ١٠	
ذال ٣٦ ٢٥ ١ ١٢	ضاد ٣١ ٢٦ ٤١	ظی ٣٧ ٢٧ ١٠	غین ٢٠ ٢٥ ١٠ ١٤		

هر اسم از اسماء الهی را که خواسته باشند که بعدد
طبیعی حروفات آنرا ذکر کنند از روی این تفصیل
حساب باید کرد که چنداست و باین عدد باید خواند
چنانچه در اسم الله نود و هفت نوبت باشد بدین تفصیل

الف لام لام هی جمع ٩٧ ٣٠٢٦٢٩٣٥٦	جوهر	انموذج یك اسم

از اسماء الهی مسطور میشود که بواقی اسما را از
همین قرار اگر خواهند مداومت نمایند رحمن عدد
بسیطش که از این طبیعی خوانند عدد صغیرش ١٩
عدد وسیطش عدد کبیرش عدد اکبرش ناری ٥٣٩٣٦ ٥٣٣٢ ٣٩٩
بعضی از اکابر این مداخل را وجودیه حقیقیه گفته اند هوائی مائی ترابی
ونهایة مراتب اعداد در این و هر اسم دیگر که باشد
زیاده از این دستور مقرر نداشته اند والعلم عند الله

مراتب اعداد حروف ملفوظی

الف ٢١	الف ١١١	الف ٨٠٢٠	الف ٨٠٣١
بسط ناری	هوائی	مائی	ترابی

(margin, left) عدد اسم الله ٥ ٤ ٣ ٢

بوافق حروف ملفوظی را برین قسم حروف الف رقم
باید زد که مراتبش قرار دهند والله اعلم واحکم

جوهر

هر مدعای مشروع ممکن الوقوع که داشته باشد
حروفات مدعا را تا بینات رقم باید زد که از حروف
مکرر خالص کنند و تکسیر منصوب صدر و مؤخر
کنند تا وقتی که تمام تکسیر در سطر آخر ظاهر شود
و از آن تکسیر مخارج اسم اعظم و مخارج اسم ملائکه
و مخارج اسم اعوان باید دید که استخراج اسمای
مذکوره نمایند و اگر بلفظ عربی اسمی از اسماء الحسنی در
سطور تکسیر واقع شده باشد خواه در عرض تکسیر و
خواه در طول همان اسم را اسم اعظم دانند و مخارج
و مخارج اسمای اعظم و اسمای ملائکه و اسمای اعوان
بیک نوع خاص اینهاست مخارج اسم اعظم
یا له به ذا ذو ذی اه وه یه
مخارج اسم ملائکه ال ول یل ون
مخارج اسم اعوان اس وس یس

مخارج اسم عفاریت اش وش یش
اگر احیانا مخارج اسماء بهیچ نوع پیدا نشود عدد
مجموع حروف یکسطر تکسیر که تمامست باید گرفت
که در مربع نهند و از آنجا اسمای روحانی استخراج
کنند و بعده مجموع اسمای الهی نتیجه شود مقرر دارند

تقریب

اسم هر مقصد مشروع حسن / که بود در دل ارباب فطن
باید آن لفظ به تبسیط حروف / بنویسید ز سر هوش و وقوف
ساعت وقت عمل با طالع / راست دارد بطریق واقع
پس حروفی که شود در شک هم / خالصش را بنگارد برقم
اول آنست که چون سازد هم / حرف بر نظم طبیعی بنهد
کند آراسته یکسطر تمام / پس تکسیر نماید با تمام
سطر اول چو مکرر گردد / حسن اتمام مقرر گردد
زان عمل مخرج اسما طلبد / حرف مخرج چو از آن وا طلبد
اسم را بعد مخارج حروف / کند اخراج تنا زد موقوف
که شود اسمی از اسماء عفو / ظاهر از صورت تکسیر سطور
اعظم آن اسم بود در آن کار / که بود معتبر از روی مدار

اسمی از خیل ملک یا آن جن / که بود نیز بظاهر ساکن

حاجت مخرج آن نیست دگر / که بجویند و نویسند بکر

ور نه مخرج بنماید ز سطور / یا نه اسمی که ندارند سطر ظهور

چاره آنست که از لوح عدد / همه رازند بتحریر رصد

حرفها را بشمارند جمل / زان بگیرند بنهج مدخل

در مربع بنگارند پس آن / اسمها را بله آرند از آن

دختر طیب خوش بوی بکار / بنمایند و بخوانند اذکار

صایم و پاک دل از عین صفا / بعزیمت شده مشغول دعا

تا بتوفیق کریم وهاب / روی مقصود نماید بصواب

این طریقیست ز ارباب شهود / که عیانی باحبا بنمود

تخرین

بعضی علمای دین در این علم شریف قاعده خاصی مقرر فرموده اند بجهة هر مقصودی حرفهای مقصود را با حروف اسم شخص طالب ضرب کنند حاصل ضرب حروف را مصدر اسمای الهی سازند و اسمائی که از آن مستخرج شود بذکر آن مواظبت نمایند مقصود حاصل شود انشاء الله تعالی و صاحب کتاب در النظیم بجهة انموذج

در اسمین شریفین حی و قیوم عمل نموده و این فقیر بجهة یمن در این نسخه انوار قوم میسازد و انموذج حی علیحده از آن بعمل می آورد و بالله التوفیق

جوهش

انموذج اسمین شریفین حی و قیوم عمل اسمین مذکورین با الف و لام تعریف است و اصل این عمل از کتاب لمعه نورانیه است ال ف ل ا م ح ا ی
ال ف ل ا م ق ا ف ی ا و ا و م ی م

حروف بلاتکرار ال م ح ی ال ف م ق ی و

و عمل ضرب اسمین مذکورین اینست که نموده میشود انشاء الله تعالی عمل ضرب اسمین ال ف م ح ی

اا ل ف م ح ی ل ل ظ ت ر م ش ف ف ت ت ر م ض
م م ر دخ ل ت ح ق غ غ غ ض غ ی ی ش ض ط ن ق
و و ف ف م ح س حاصل ضرب اسمین چهل و دو ۴۲

حروفست و هفت که در شش ضرب کردیم حاصل چهل و دو ۴۲ خواهد بود و چون اصل اسم الحی خمس الخط چهار ۴ حرفست و من الحیث التلفظ پنج ۵ و اصل اسم القیوم

من حیث الخط شش [6] حرفست و من حیث المتلفظ هفت [7]
حرف و حاصل ضرب هفت [7] در پنج [5] سی و پنج [35] می شود
و از حاصل ضرب سی و پنج [35] در سی و پنج [35] را مقدم داشته اند
که در ساعت سعد در مربع عددی موفق دارند
که بسیار فایده بوی آن مترتبست و حروف حاصل ضرب را
بلا تکرار باید نوشت بترتیب طبیعی و مصدر اسماء
الهی کنند بدین نسق ا ت ح خ ر س ش ض ظ غ ف
ق ک ل م و ی این هفده [17] حرف بلا تکرار است
و مصدر این اسما است الحلیم الحکیم الحق الحفی الخالق
الخلاق الرحیم الرؤف السلام الحافظ الشافی الشکور
الحفیظ الغفور الغفار الغافر الفتاح القوی
الکافی المولی الملک المالک الواقی الوافی
الوکیل الولی الوالی الخفی الرحمن الفاتح الملیک
الکامل این سی و دو [32] اسمست که مرتب شده
و در حاصل ضرب حروف کسری که بعد از الف
و بعد از مائه و بعد از عشره واقع شده در حساب
در آورده اند تا معلوم باشد و حمل بر سهو نکنند

و بهمین دستور در حروف کهیعص و حروف
حم عسق بجهت تفهیم انموزجی نموده می شود و
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ل ا ف ه ا ی ا
ع ی ن ص ا د ح ا م ی م ع ی ن س ی ن
ق ا ف حم و فاتحه بلا تکرار ک ا ف ه ی ع ن ص د
ح ا م ی ع ن س ق ف عمل ضرب اسمین ک ا س
ه ی ع ن ص ص د ح س ح م م ف س ت ک ب
ا ک ا ف ه ی ع ن ص د م ض م ر ت ض غ خ
س ی ن ی ض ن ق ز ث ظ م غ ت غ غ ن ز ظ
ت ش ف ن غ ن غ ر ث غ ع غ ر س ر س ض
ش خ ر غ ت م ق غ ق غ ث غ غ غ غ ت ح
ف ت ت ض غ غ غ ک این هشتاد و یک [81] حرفست
بلا تکرار بیست و سه [23] حرفست که مصدر اسماء شود
و الله اعلم الحکم حروف مستخرجه بلا تکرار اینست
ا ب ث ج خ د ذ ر س ش ص ض ظ ع غ ف ق
ک م ن ه ی ترکیب اسماء الهی ثابت امین
امان هادی حسیب مجیب محسن متقن شریف شافی

مقیت مغیث رحمن رحیم صادق حافظ ظهیر ظاهر
غنی مغنی منهی آمر ناهی آخر مقدم ذاکر غفار غافر
حنان منان دیان سبحان سمیع سامع بصیر
باصر نصیر خبیر کریم مکرم کافی منعم رقیب
قادر قاسم قدیر قریب و این چهل و نه اسم است
و زیاده ازین نیز ممکنست و اگر اسمای مانوسه
نویسند هم شایسته برین نهجست اسماء مانوسه
الله بدیع تام ثابت حفیظ خبیر دائم ذی الطول
رفیع سمیع شکور صادق ضامن ظاهر علیم غفور
فتاح قیوم کبیر منان نصیر هادی یوم و باقی
عملش برین عمل اولست که بتفصیل نموده شد

جوهر در ذکر طبایع حروف

هوائی	ناری
ب ز ل ع ر ث ض	ا ه ط م ف ش ذ
١٣٩٩	١٣٩٨
ترابی	مائی
د ح ل س ق ت ظ	ج ز ک ن ص ت غ
[illegible]	١٣٩٩

تقریب

این میزان تعدیل عدد است در حروف عناصر اربعه

و باز همچنین بحساب اعداد طبیعی بکواکب سبعه نسبتش
داده و درین قسمت سه کوکب علوی یا هر کدام
که مقام بالا تراست در عدد انها هر کدام نود و نه
زیاده اند از کواکب دیگر ما تحت و مثلثه
سفلیه را عدد متساویست برین نهج که مسطور است

ان س ل غ	م ب ع ی ظ	ج ل خ ض	د ک س ص ذ	ه ی ق ه خ	
٧١٥	٩١٣	٩١٣	١٠٢٢	١١١١	
و ط د ر ث	ن ح ش ت				

و همچنین در عدد طبیعی
حروف که بکواکب قسمت شده سویت عدد مذکور
مرعیست برین طریق ان س ل غ جمع الاعداد

ب م ع ی ظ	ج ل خ ض	د ک س ص ذ	ه ی ق ه خ	
جمع الاعداد	جمع الاعداد	جمع الاعداد	جمع الاعداد	
و ط د ر ث	جمع الاعداد	ن ح ش ت	جمع الاعداد	

جوهر

بعضی از عرفا رموز افلاک تسعه و بروج دوازده
گانه و منازل قمر و ماههای عربی و روزهای
ایام شمسی را در تقسیم حروف چنین قرار داده اند

افلاک تسعه

ایقغ ١ بکر ٢ جلش ٣ دمت ٤ هنث ٥ وسخ ٦ زعذ ٧		
حفض ٨ طضظ ٩	منازل بیت وهشت	حروف ابجدی بیت
وهشتگانه که مشهور و معروفست بلا زیاده		
ونقصان است	بروج دوازده گانه	سی وشش حرف

عربی وعجمی وهندی در سه دور معین ماهها
عربی حروف ابتی که لام الف را گاهی یك روز
وگاهی بدو روز حساب میکنند بجهة بیست ونه روز
وسی روز ماهها نه شمسی حروف مخارج یعنی
بترتیب مخارج که سی سی حساب کنند شش دور
وسی دو وسی و دو حساب کنند شش دور
دیگر واین تقسیمات وتعینات برای اعمال است که
چون مقصدی داشته باشند ساعة وطالع وقمرا
بآنمقصد قرار دهند وملاحظه کنند که آنمقصد
بکدام کوکب متعلق است حروف فلك آن کوکب را
با حروف آن کواکب مذکوره بنویسند چون
در روز یا در شبی از ماههای عربی بخواهد که
حروف آن روز یا آن شب را هم بنویسند وچون درآن

روز یا شبی که عمل خواهند کرد آفتاب در درجه
برجی از بروج خواهد بود حرف آن درجه نیز
اضافه کنند وچون ماه در وقت عمل در منزلی
از منازل خواهد بود حرف آنمنزل نیز با حروفات
مذکوره ضم کرده عمل را باتمام رسانند واین فایده را
در اعمال کلیه مرعی باید داشت که حروف ساعة
وحروف روز وشب عمل وحروف بروج طالع
وحروف عنصر بروج طالع وحروف کوکب مربی
طالع وحروف کوکب معین مناسب عمل وحروف
درجات کواکب سبعه وراس وذنب وحروف
روز سال شمسی وحروف روز ماه قمری
وحروف منازل آنچه واقع شود بترتیب در سطری
باید رقم زد وتکسیر باید کرد که زیاده از هشت سطر
تکسیر نشود وسطر اول را باید گذاشت که سطور
باقی را بعمل آورند بحسب طبیعت برج طالع عمل وآن
مبتدا بانواع میسر نیست زیرا که دقیقست والله اعلم
وغرض از جمع آوردن اینحروفات آنست که هر حرفی را

نورنیست و روحی یا بسیاری از ملک و بسیاری
از قوت همراهست که در حد و حصر نمی آید و چون
حاجتمند را توجه بامر لیستا نامور مشروع و معقول
مستحسنه ممکن الوقوع چون از روی معرفت
و وقوف حروفات مذکوره راجمع ساخته تکسیر
کند بمثل و را ماننده عرض لشکر نیست و چون اسماء
آنان مستخرج نماید مانند سلاح است و چون بخواندن
دعوات مشغول شود سبب قوت و استیلاست
بامر معینه که مقصود اوست و چون دعوات
باتمام رساند ملک مقصود بلا شک و شائبه
بتسخیر او در ده باشد بعون الله تع و تقدس

تقریر

ایکه داری سر این علم شریف / هست میل تو باین فن لطیف
گوهر کونی و گنجینه راز / کرده بهر تو عیانی ابراز
قدر این جوهر اسرار بدان / در رسانای این جوهر اسرار بخوان
بتو با دا قسم از اسم الله / که بانصاف روی در ره بر راه
با کسان قصد بدیها نکنی / آدمی فعل ددیها نکنی

چون بچینی گل ازین گلبن علم / نیک خواه همه کس باش بحلم
فن تکسیر که علمیست شگرف / کار با کافر بپاکی کن صرف
پاک دل باش بپاکی کن کار / پاک از رجعت اعمال بدار
در بدیها صفت رجعت هست / ببدی هیچ میالای تو دست
دست بر مائده پاک آلا / تا بود دست تو دایم بالا
در عمل پند عیانی بشنو / نیک باش و بدیها مکرو
تا ازین علم اثرها یابی / وز شجرهاش ثمرها یابی
ثمرش فایده مغز دهد / مغز آنجا شنی نغز دهد
نکنی حاصل ازین نخل علوم / میوه کش مزه باشد زقوم
دادمت پند زپاکی گهری / بشنو از عاقل پاکی گهری
دارم امید که این گنج گهر / نشود روزی ارباب ضرر
نقدش از چشم بدان بهان بادام / روزی مردم صافی جام

تحذیر

بدان ارشدک الله تع که نزد علمای جعفر قدس الله ارواحهم
که از جمله وارثان علوم حضرات ائمه معصومین اند
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین مقرر چنین است
که اسم اعظم بر دو قسمت یکی اسم اعظم خاص که مخصوص

بفرد معین یعنی اسمی از اسمای الهی که نسبت بشخصی
از اشخاص انسانی اسم اعظم باشد که چون آن شخص بقرء مودة
وهو الذي اذا دعا به اجاب واذا سئل به اعطی آن اسم را
وسیلهٔ طلب حاجت سازد در دعا بمقصود فایز گردد
که نسبت بدیگران نتیجه از آن اسم بظهور نیاید و طریق
معرفت این اسم خاص چنانست که هر اسمی از اسماء الهی که
بموافق جمل حسابی با عتبار قانون جفری باسم
شخصی از اشخاص راست آید اسم اعظم او آنست و قانون
ارباب جفر آنست که از ده یکی و از صد یکی و از هزار یکی
منظور دارند زیرا که این قاعده مصطلح ایشانست
بدین اعتبار چنانچه از احاد هیچ مطروح نشود و جهة
انموذج درین دو قاعده باسم محمد و علی عمل میشود و
هر اسم دیگر که باشد از همین قرار عمل باید کرد

جوهر

در انموذج اسمین مذکورین محمد جمل معینش باعتبار
میم مشدد نود و دو میشود و مطابقش باسم امان هست
در جمل حسابی معین و در قانون جفر آن عدد صغیر این اسم

بابیت و این را صغیر مجموعی دانسته اند بخلاف آنکه
بعضی این عدد را وسیط مجموعی دانسته اند و مطابق
این عدد بهمین نهج اسم منعم است زیرا که در صغیر معینه
دو عدد دارد باسم مبتغ من حیث العدد الصغیر
متساویتا اما من حیث العدد کبیر متساویند و من حیث
العدد الصغیر المجموعی متساوی نیستند اینست
محمد م ح م د جمع الاعداد ا م ا ن جمع الاعداد
علی ع ل ی جمع الاعداد م س ب ح جمع الاعداد
و مطابقت این اسم با دو اسمی که در صغیر مجموعی دارند
اینست که نموده میشود م ح م د م ن ع م ع ل ی
ا م ی ن و فتی دیگر از اسم اعظم آنست که کمل
هر عصر عارفان بوده والله اعلم بحقایق الاسرار

جوهر

در ذکر خواص اعداد از قرار ضرب و حاصل الضرب
بدان ایدک الله تعالی که بعضی از استادان چنین مقرر
داشته اند که اسم هر مقصود که عدد آن از نفس
همان عدد ضرب کنند و حاصل الضرب در مربع

موفق دارند همان خاصیت بدهد وانموزج هردو
طریق اینست که فرضا علیم منظور است وعددش ۱۴۰
یکصد وچهل است پس همین عدد در نفس خودش ضرب
کردیم وحاصل ضرب نوزده هزار وششصد است ۱۹۶۰۰ — ۱۹۶۰۰
در مربعی موفق باید داشت که اسم علیم را جهت حصول
علم بهمین عدد چنانچه میسر شود ومقدور باشد
بخواند وعدد ایام ذکر صد وچهل روز است ۱۴۰ ودیگر
حروف چهارگانه را یکیک در نفس خود ضرب کنند ۴
وحاصل ضرب مجموع را در مربع موفق دارند واسم
علیم را بهمان حاصل ضرب بخواند ومدت ذکرش کم
باید خواند چهل روز است ۴۰ وانموزجش اینست ع
در نفس خودش ضرب کردیم حاصل ضرب چهار هزار
ونهصد شد ۴۹۰۰ دیگر ل در نفس خودش ضرب کردیم
حاصل الضرب نهصد شد ۹۰۰ دیگری در نفس خودش ۳۰
ضرب کردیم حاصل الضرب صد شد ۱۰ دیگر م در نفس
خودش ضرب کردیم حاصل الضرب هزار وششصد شد ۱۶۰۰
ومجموع اعداد اربعه هفت هزار وپانصد شد ۷۵۰۰ پس علیم

مر

حاصل الضرب را باعت سعد در مربعی مسعود نهادیم
پس اسم علیم هفت هزار وپانصد نوبت باید خواند ۷۵۰۰
چهل روز ۴۰ تمام وبخور طیب باید کرد درکار باشد
هم در وقت نوشتن وهم در وقت خواندن ذکر
اسم علیم که مفید است انشاء الله تعالی وتقدس

۱۸۷۴	۱۸۷۸	۱۸۸۱	۱۸۶۷
۱۸۸۰	۱۸۶۸	۱۸۷۳	۱۸۷۹
۱۸۶۹	۱۸۸۳	۱۸۷۶	۱۸۷۲
۱۸۷۷	۱۸۷۱	۱۸۷۰	۱۸۸۲

۷۵۰۰

تقدیر

ای که میل دلت از دوی بنا — هست جوهر این مخزن راز
حرف مقصود ملفوظ بناء — رتبت از نظم طبیعتش به
یعنی آنحرف زبر بینه بگیر — ماست ورجانش بابکبیر
حرف با بینه دان نفس وجسد — عددش روح که آید بعدد
جسد ونفس چو با روح بود — باب مقصود تو مفتوح بود
اسم حق واسم ملک زان بشمار — اسم اعوان دگر هم قرار
بعد ازان خلوت باکیزه بگیر — که معطر بود از بوی عبیر

رخت پاکیزه بدن پر خنین … پس بدعوات عظیمت بنشین
دخنه از بوی خوش آورد بکار … بطلب حاجت خود از غفار
ذکر دعوت بتعین اعداد … تا رسیش باش نه از انکه نه زیاد
چو بمقصود رسی بهر خدا … بعیانی بکن از صدق دعا
که ازین واسطه در تقریر است … قلمش را قلم این تحریر است

تحریس

بدان علمك الله تع که عاملان این علم چنین فرموده اند که
اسم مقصود را بحساب جمل کبیر ابجدی جمع باید کرد که
بعدد منازل از ان طرح کند مکرر یا غیر مکرر و بقیه
طرح انچه باشد از ابجد شماره حروف کند بهر حروف
که برسد ملاحظه نمایند که آن بکدام منزل قمر متعلق است
هنگامی که قمر در آن منزل باشد حرف مذکور را تکسیر تمام
کند با حروف ابتثی و حروف مخارجی و حروف بروجی که با خود
دارند و طلسمش را بطبیعت همان منزل بعمل آورند که
مفید است انشاء الله تعالی و تقدس

جوهر

در نمونه عمل فرضا سعادت مطلوبست و عدد سعادت

٢٦ … ٥٢٥

پانصد و بیست و پنج است بعد از طرح بیست و هشت مکرر
سه عدد باقی ماند از قرار شماره حروف ابجدی رسید
بحرف جیم و منزل ثریا چون قمر در ثریا باشد بعمل مشغول
باید شد و حرف جیم را با سه حرف دیگر از شماره ابتثی
و ابقغی و اهطبی بیرون باید بعمل باید آوردن
و سه حرف مذکور از قرار تتمه طرح اینها است از
ابتثی ث و از ابقغی ق و از اهطبی ط چنانچه چهار
حرف مذکور اینچنین باشد این چهار حرف را تکسیر تام
باید و طلسم آنها چون منزل ثریا مشترک است بطبیعت
ناری و ترابی باین دو طبع باید عمل نمود و اگر خواهند
بر جای حروف ابقغی و اهطبی حروف مخارجی و حروف
بروجی اضافه کنند رواست و اسم مذکور اینچنین باشد جمع

تقریب

ای که از این علمت هست نصیب … کوشش کن که حرفی از این علم غریب
اسم مقصود بقانون جمل … جمع کن همه واتش مدخل
کاف جی طی کن از وی بعد … باقی از طرح در آور بصد
پس همان باقی از ابجد شمار … تا بحرفی که بگیری ز معیار

باز بین اسم منازل که کدام | حرف را هست درانجا و مقام
چون نظر با شود آن منزل کجا | عمل حرف درانوقت بپای
بهمان طبع که آن منزل راست | اسم الله کاد بفرما که بجاست
حرفها از ابجد و سه حروف دیگر | ز ابتث و ایقغ و اهطم بنگر
بیست و چار اسم ازین حروف بدار | بهر او در اگر هست وقوف
اسم حق نیز بجو در این فن | با ملایک که طرو بقیت چنین
پس بخوان اسم بمعیار عدد | و نحو و خیل ملک خواه مدد
چونکه مقصود بیابی ز اله | خاص و شروع بحسب دلخواه
بعد از ان فاتحه از دل و جان | یاد غائی بعیانی برسان

تحریر در ختم خاتمه

بدان هداک الله تعالی که علمای کبار چنین قرار داده اند که بجهت تزاید سعادت دینی و دنیوی و ترقی صوری و معنوی هر که اسم خود را با اسم والده خود بحساب ابجد عددش بگیرد اگر زیاده از نود و نه بوده باشد نود و نه ازان بطرح رود و بقیه انچه باشد از نود و نه نام الهی شماره کرده بهر اسم که عدد باقی ماند برسد آن اسم را دعوت کند و دیگر بیست و هشت بیست و هشت

ازان طرح کند و باقی بعد از طرح بهر منزل از منازل قمر که برسد حرفی که با آن منزل متعلق است از مفتاح اسماء الهی ساخته آن اسما را بعدد معین بخواند که مستجاب است دیگر دوازده دوازده طرح کرده باقی طرح را از حمل شماره کرده بهر برج که منتهی شود حروف ان برج را مفتاح اسما ساخته و بخواند دیگر هر عدد مشروع که داشته باشد اسم اعداد را با بینات جمع کرده بمطابقات اسماء الهی هر اسم که درست اید که ان شاء الله تعالی مقصود میسر شود و باید دانست که از حین طلوع برج سرطان الی نصف برج اسد محل اجابت دعاست و انموذج مذکورات باسم محمود فرضا بعمل می آورد و بالله التوفیق اسم محمود مع والده فرضا ۳۱۲ بعد از طرح نود و نه پانزده باقی ماند از اسماء تسعه و تسعین رسید با اسم غفار این اسم را دعوت باید کرد دیگر هم ازین عدد بیست و هشت بیست و هشت طرح شد باقی چهار ماند برسید بمنزل دبران و حرف و اسمای که حرف

کو بتحریر و بتقریر و بیان / شده سهو و غلطی از تو عیان
اهل اصلاح که یابند قصور / ان قصورات کنند از وی دور
غلطش را برقم راست کنند / حل حرفی که بر آن جاست کنند
و گر از راستیش باشد خط / دور دار از انصاف بخوانند غلط
زانکه اقوال بزرگان عظما / گر ز تو یافته از تو اتمام
بود این چشم نکوبین را نور / چشم بد بین بود از رو بس دور
ختم کن نامه و از لطف اله / بدعا خاتمت خیر بخواه
ای عطا بخش خطا پوش کریم / تو خداوند غفوری و رحیم
خالقی راحمی و ما بنده / ما کنه کار و تو آمرزنده
نیست جز یاد تو دستاویزی / که دهد مان ز کنه پرهیزی
بر تو نیک و بد مان جمله عیانست / با عیان تو چه حاجت به بیانست
هر روا و قفی از سر ضمیر / با وقوف تو چه حاجت تقریر
ما همه پر کنه و نامه سیاه / نیست ما را بجز از جرم گناه
چشم ما بر اثر رحمت تست / کار ما با رحمت بی زحمت تست
از بر ما همه تقصیر و خطاست / وز جناب تو همه عفو و عطاست
بدی ما اگرش نیست شمار / لجه جود ترا نیست کنار
ذلت ما همه از جود ببخش / همه را رونق بهبود ببخش

دال دو اول داشته باشد اینهاست دائم دیان
داعی دلیل دیار دهر دیهور این هفت اسم را
بمجمل معینه ذکر باید کرد دیگر دوازده دوازده
از همین عدد مقرره طرح کردیم دوازده باقی
ماند رسید ببرج حوت که خانه مشتریست و حروف
حوت اینست در ضمن این سه حرفست و اسمائی که
ازین سه حرف مفتاح آن باشد رحمن رحیم راحم
رزاق رفیع زکی زارع ضامن و فرضنا اسم مقصود
مع البینات را همین عدد سیصد و دوازده حاصلست
و اسم قریب از اسماء الهی مطابق اینست و اسم رقیب نیز
و هر کدام که خواهند بعدد معین باید خواند
که مفید است انشاء الله تعالی اتمام یافت ختم خاتمه
بامداد فیض الهی والله علی ما نقول وکیل

تقریض

ای عیانی بعدد کاری حوت / گفتی از جوهر اسرار سبق
فصل فصل از سخن اهل رشاد / کردی اظهار نمودی بسداد
باشد از لطف کریم فتاح / شود این روزی ارباب صلاح

باهمه از سر بخشایش کوش | همه را خلعت بخشایش پوش
بعیانی ز سر لطف ببین | بدهش خلعتی از روی یقین
محو کن حرف بدی از ورقش | بده از علم لدنی سبقش
جانش از ورطهٔ تلوین برهان | بدلش لذت تمکین برسان
سازش آزاد ز غم جان و تنش | بده از ملک تمکن وطنش
کسوت کبر بیفکن ز سرش | جامهٔ عجب بده کن ز برش
بکفش نامهٔ آزادی ده | دلقش از اطلس آزادی ده
راه بر طور معارف بدهش | بر سر اکلیل معارف بنهش
یا الهی بصفات کرمت | بحق هر که بود محترمت
بمحمد شه اقلیم صفا | بعلی سرور ارباب وفا
بدو سبط نبی و قبلهٔ بتول | بتمامیت اولاد رسول
بابو القاسم ثانی که ز نور | دارد از ختم ولایت منشور
که ز محض کرمت در دو جهان | از غنا جان عیانی برهان
از غنا سازش و نوایش ده | و ز سر فضل عطائیش بده
مشکل هر دو سرش آسان کن | حشر او با حشر خاصان کن
سازش روشن بسرای دو جهان | شمع ایمانش بنور ایقان
حافظش باش که از باد علل | نشود کشته بهنگام اجل

مددش ده که دم دادرسان | حرف توحید تو داند بنان
بنود غیر تو با کس فکرش | غیر نامت بنود در ذکرش
باشد این ذکر زبان و دل او | که از این به نبود حاصل او

تمت کتاب جواهر الاسرار

تحریر در بیان حروفات نورانی و غیره از تحریرات علامی

بدان وفقك الله تعالی که حروف نورانی
علی صراط حق نسکه ظلمانی ب ت ث ج خ د ذ
ز س ش ض ظ غ ف و صوا متاخ د ر س ص
ط ع ك ل م و ه لا خوانیم اد ذ ر ز و لا ثبت
حروف بکواکب و بروج و حروف آتشی و غیره بطریق
شاه ولایت علی مرتضی صلوات الله علیه و آله حروف
آتشی اه ط م ف ش ذ حروف خاکی ب و ی ن
ص ت ض حروف هوائی ج ز ك س ق ث ظ حروف
آبی د ح ل ع ر خ غ حمل ا م ط اسد ط م ف
قوس ف ش ذ ثور ب و ی سنبله ی ن ص جدی
ص ت ض جوزا ج ز ك میزان ك س ق دلو ق ث ظ
سرطان د ح ل عقرب ل ع ر حوت ر خ غ زحل ا ب ج د
مشتری ه و ز ح مریخ ط ی ك ل شمس م ن س ع

زهره ف ص ق عطارد ش ت ث خ قمر
ذ ض ظ غ منسوبات حروف بعناصر بروج وکواکب
طریقهٔ ادم علی نبینا و علیه السلام حروف اتشی
حروف ترابی حروف هوائی ا و ی ل م ن ع
ج ز ل س ف ت ح م ر ث ش ن ص ط حروف مائی
ب د خ ظ غ ض ق

منسوبات بروج

حمل ا و ی اسد ی ل م قوس م ن ع
ثور ج ز ک سنبله س ف جدی ف ت ح
جوزا م ر ش میزان ش ث ذ دلو ذ ص ط
سرطان ب د خ عقرب خ ظ غ حوت غ ض ق
زحل ا ج ه ب مشتری و ز د د مریخ ی ل ش خ
شمس ل س ث ظ زهره م ف ذ غ عطارد ز ت ص ض
قمر ع ح ط ق مجربین در بیان تکسیر
طریقه امام الجن و الانس مجوز المطلق جعفر ابن محمد الصادق
طریق انست که ان کلمات که مطلوب باشد حروف انرا
متفرق سازد و یک سطر نویسد وانکاه جدول
مربع متساوی الاضلاع و الزوایا سازد وانکاه حروف
اول سطر را رها کند وان حروف دوم ابتدا کند

وبر توالی وحرفا ولرا در اخر همین سطر باز دارد
تا زمانی که حرف اخر سطر اول سطر نهم باز اید و نکاه
که تکسیر تمام کشته باشد و میزان این عمل انست
که بعد حروف اول سطر سطور نوشته کردد
بدین صورت که نموده میشود صورت اینست

م ح م د م ص ط ف ی
خ م د م ص ط ف ی م
م د م ص ط ف ی م ح
د م ص ط ف ی م ح م
م ص ط ف ی م ح م د
ص ط ف ی م ح م د م
ط ف ی م ح م د م ص
ف ی م ح م د م ص ط
ی م ح م د م ص ط ف

دیکر از تکسیر که سطور طول و عرض ان متساوی
باشد منقولست هم از امام مجوز المطلق جعفر بن محمد الصادق
طریق انست که انچه مطلوب التکسیر باشد در سطری

وضع کند و حرف آخر را در اول سطر دوم باز آورد
و اول را بر ولای آن حرف تا آخر آن سطر بنویسند و همچنین
نویسند تا بعد حروف سطر سطور نوشته کرده شود و میزان این
صحت این عمل آنست که اول حرفهای سطر اول در آخر
سطر باز آید بدین مثال والله اعلم بحقایق الامور

ع	ل	ی	م	ر	ت	ض	ی
ی	ع	ل	ی	م	ر	ت	ض
ض	ی	ع	ل	ی	م	ر	ت
ت	ض	ی	ع	ل	ی	م	ر
ر	ت	ض	ی	ع	ل	ی	م
م	ر	ت	ض	ی	ع	ل	ی
ی	م	ر	ت	ض	ی	ع	ل
ل	ی	م	ر	ت	ض	ی	ع

نوعی دیگر در طریقه مختاره از تکسیر و این چنانست
که سطر مکسر را بنویسند و از آخر سطر حرفی در اول
سطر دوم و از اول حرفی در پهلوی او نویسند
و بهمین دستور حرف بر گیرند تا تمام باخر رسد

و میزان

و میزان این عمل آنست که آخر سطر در اول سطری
دیگر باشد مثل حلقه و دایره و حرف اول سطر
اول در آخر سطر آخر باز آید و چون سطری دیگر
تکسیر کند مثل سطر اول شود بعینه و این تکسیر تماما
سطور او نصف حروف سطر اول باشد و این نوع
احسن انواع است والله اعلم بحقایق الامور

ح	س	ن	م	ج	ت	ب	ی
ی	ح	ب	س	ت	ن	ج	م
م	ی	ج	ح	ن	ب	ت	س
س	م	ت	ی	ب	ج	ن	ح

نوعی دیگر از تکسیر آنست که مرکب را در سطری
نویسند و حرف [illegible] سطر را اخذ کنند و در اول
سطری بنویسند بر ولاء تا سطر تمام کرده و آن
دو حرف که مانده بود در آخر نویسند تا بعد دو حرف
سطر سطور نوشته کرده و آن زمان تمام کرده
و میزان این عمل آنکه چون سطر بنویسند سطر اول
اول عدد کنند بدین صورت والله اعلم و احکم

زي ن ال ع اب دي ن
ن ال ع اب دي ن زي
ل ع اب دي ن زي
ن اب دي ن زي ن
ال ع دي ن زي ن ال
ع اب ن زي ن ال ع ا
ب دي ي ن ال ع اب د
ي ن ن ال ع اب دي ف
زي ن ع اب دي ن زي
ن ال ب دي ن زي ن ا
ل ع اى ن زي ب ال ع ا

مثال دیگر از تکسیر آنست که مکسرها در سطری بنویسند و دو حرف از آخر سطرها بنویسند در اول سطر دیگر و ما بقی را بی ولا یان نویسند بر مثالی که نموده می شود بدین قسم والله اعلم واحکم

ع ل ي ن ق ي
ق ی ع ل ی ن
ی ن ق ي ع ل

تحریر

طریق بیرون آوردن از اسم وکنیت ولقب نیکو بن وجهی از وجوه آنست که مقتدای اولیا و پیشوای اذکیا فرزند علی مرتضی محمد ابن حنفیه ابو سعید ملکی استخراج نموده‌اند و آن چنانست که در عمل اسم خود ظاهر میکنم تا مبتدی را طریق استخراج از اسم آسان شود و بالله المعونة والتوفیق فی امور الدین

اسم	بسط حروف او	مدخل کبیر ش
حسین	ح س ي ن ح ف ک	١٢٨

مدخل وسط	مدخل کبیر ش	مدخل صغیر ش
ک ٢	اى ١١	ب ٢

بسط حروف مع زبر و بینات آن اینست
ح ا ك ا ف ق ا ف ك ا ف ال ف ي ا ب ا

قد تمت بالخیر والصواب
فی یوم الخمیس شهر شوال
المکرم من شهور
١٢٣١ سنة

٢٢٢٢ ٢ ٢

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان [ای] عاقل سرّی را که یافته نمی‌شود مگر تو را
اشرف مخلوقات و چون بدانی مخفی دار تا عزیز شوی
و آن قرائت اسماء باریست جل جلاله بعددی که
چون قرائت کنی بلا شک مطلب حاصل شود بدانکه
مراتب عدد از چهار بیرون نیست آحاد و عشرات
و مئات و الوف و هر عددی خود بجای آحاد است
و سه مرتبه دیگر در میان او واحد مخفی است و چون
عددی را که بجای آحاد است ۴۴ طرح کنند
آنچه ماند عددی که با آن مرتبه تعلق دارد باید بجوید
مثلا در این دو اسم وهاب و هادی عددهای

در اسم اول ثانی و در اسم ثانی رابعست فافهم

وهاب هادی احد واحد

مثال در اسم وهاب عدد اول ابجدی چهارده است
طریق عدد ثانی آنست که از یک تا چهارده را بیست
هم جمع نمایند عدد ثالث ضرب مجموع ابجد بیست
در نفس خود عدد رابع از یک تا چهارده هر عدد را
در نفس خود ضرب نماید جدا جدا مثال در اسم وهاب
عدد اول ۱۴ عدد ثانی ۱۰۵ عدد ثالث ۱۹۶ عدد رابع ۱۰۱۵
و در اسم هادی عدد اول ابجدش بیست است ۲۰
و عدد ثانیش دویست و ده ۲۱۰ و عدد ثالثش چهارصد
و عدد رابعش دو هزار و هشتصد و هفتاد ۲۸۷۰
مثال در اسم احد عدد اول و عدد ثانیش
و عدد ثالثش عدد رابعش مثال در اسم
واحد عدد اولش ۱۹ عدد ثانیش ۱۹۰ عدد ثالثش ۳۶۱
عدد رابعش ۲۴۷۰

تمام شد

و السلام

هذا کتاب زبدة الاسرار وخلاصة الاذکار من مصنفات افضل المحققین واکمل المدققین شیخ محمود دهدار

بسم الله الرحمن الرحیم

فتح این نسخهٔ همایون فال — شد بنام مهیمن متعال
آنکه قاضی اهل حاجات است — عالم السر والخفیات است
بی مثالی که واحد است و احد — بی زوالی که فرد است و صمد
صنع کرد کاری که آسمان و زمین — هیچ انجه جود اوست یقین
آنچه پیداست در سرای وجود — هست از فیض جود او موجود
ذات او پاک و نور اوست بسیط — اوست بر کل کاینات محیط
نیست در کارگاه ظلمت و نور — ذره ز آفتاب علمش دور
هست تابنده بر جمیع جهان — پرتو آفتاب او یکسان
بر سر و فرق آشنا و غریب — سایهٔ نور مهر اوست قریب
دوری ما ز قرب و صل الست — که همان ناغشه ملامت مات
اوست نزدیک و ما از او دوریم — تا بهستی ز قرب مهجوریم

صفات او ز صفات ذات ... بر صفات وجود اوست دلیل

خوب

هستی ماست عین دوری ما — رفع هستی بود ضروری ما
هستی ما نکو نیفتد دور — کی پذیرد وجود پرتو نور
رفع هستی نه پیروی رسول — میتوان کرد بی بعقل فضول
راه حق در طریق او سپرند — که در آن راه نیست خیره روند
هرچه فرموده رسول خداست — بیشک و شبهه قبول خداست

فی نعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم

آن رسولی شاه مطلبیست — نام و نعتش محمد عربیست
آن رسولی که گفت ایزد پاک — در حق وصف ذات او لولاک
آن رسولی که هرچه دید شده — بطفیل وی آفریده شده
آن رسولی که انبیا مجموع — پیش او قطره اند و او ینبوع
آن رسولی که اشکار و نهان — هر در پیش چشم اوست عیان
آن سرور سرور جمیع رسل — کارفرمای هادیان سبل
آن رسولی که بعد از او در کار — نایب اوست حیدر کرار
جانشین بحکم لم یزلی — هست بی شبهه علی ولی

فی منقبة علی علیه السلام

ثانی اثنین احمد مختار — هست بی شبهه حیدر کرار
احیای که خلق را بخداست — کی وسیله علی کنند رواست

وابتغوا را چو بشنوی ز کلام   الیه الوسیله ساز مقام
تا بدانی که بی وسیله بحق   نتوان یافت قربت مطلق
بخدا آن وسیله که جلیست   راست بشنو که آن علی ولیست
از بطون وسیله نام علی   بطلب کان مبرهنست و جلی

توضیح رمز قال الله سبحانه و تعالی
وابتغوا الیه الوسیله وسیله بیناته عدده علی
او ین ا ام ا
هر که داند سر این و آن را   دیده خاصیت سرایت را
۱۱۰ ۱۱۰

تنبیه

ای که رو در ره یقین داری   و ز همه سر طریق دین داری
در طریقت علی مراد بخواه   تا بخشد ترا مراد اله
او ولی اللهست و زوج بتول   اوست داماد و جانشین رسول
هر که در دین احمدست تمام   بعد احمد ورا علیست امام
بعد او یازده تن از اولاد   در طریقند مقتدای عباد
هر که با این طریق و این راهست   روی او در طریق اللهست
شکر لله کاین طریقه حق   هست از حکم شاه با رونق

فی مدح خاقان اعظم ابو المظفر سلطان شاه اسمعیل بهادر

لله الحمد کز عطای رئوف   منجلی گشت نور حق ز کسوف

آفتاب شهی ز برج شرف   پرتو انداخت بر چهار طرف
پادشاهی نشست بر مسند   که ازو یافت خسروی مسند
دری از درج اولیای جلیل   شاه جم جاه شاه اسمعیل
نور ذات وی از علیست جلی   درج در اسم اوست اسم علی
گر تو خواهی ببین رموز دلیل   عین با لام و یاست اسمعیل

توضیح رمز

عین لام یا جمع اعداد اسمعیل مالک الملک
۱۳۰ ۷۱ ۱۱ ۲۱۲ ۲۱۲ ۲۱۲

حرف این نام تو ز اهل نظر   و هذا ان اسم التمیم خبر ۱۳۱۲
عزت پادشاهی این شاه   دور دوران کسست از عون اله
حرف خا نیز از ره صفات   میکند دولت ورا اثبات
این دو حرف قند شمار با جیم   از قرار شماره تقویم
همره با الف بود در کار   دوره سیر و انتظام قرار
این بقا نون منزل ماهست   داند این رمز هر که آگاهست
دوره ماه اگر تمامی یافت   ماه نو از سپهر شاهی تافت
گر مه بدر گشت پرده نشین   مهر تابان گرفت روی زمین
شاه طهماسب کز کمال جهان   شد بسوی سرای جاویدان   برد بجنت
شکر کاین نسل برگزیده او   بل یقین نور هر دو دیده اوست

كه چو خورشيد جانشين سريست / بر سر تخت ملك پادشه است
دولتش برقرار باد مدام / همه كار جهانش باد بكام
تا جهانست پادشه باشد / دشمنش خاسر و تبه باشد

مختصری از دلائل اوضاع

جفر جامع كتاب اخبارست / زيج دوران و سفر اسرارست
سر اين جفر هر كه دريابد / از رموز خفی خبر يابد
بطريق حساب و نجم صواب / هست مجموعه سؤال و جواب
اين كه كنند عيانی از اين راز / ديده ام اندكی بسال دراز
بل ز بحری عميق بی پايان / بنده را قطره شد است عيان
در شعر حرفی كه ميكنم اظهار / هست رمزی ز مخزن اسرار

توضيح بيان

دوره سلطنت چو آمد نو / ماه نو از سپهر دين شد ضو
در شب نيمه بدر ماه دو / كه خور آمد بديد و مه شد كم
از اين نسخه همايون فال / بهر اين واقعه بجستم حال
بگشادم طلسم بند كنوز / تا چه بنمايد از كنوز رموز
طی و فی دال بود حرف زمان / كاين نشيب و فراز گشت عيان
د ف د
بر حسابش چو طرح كردم سال / ماند از حرف سال باقی دال

خوبس

برسر جزو چون شدم واقف / بود دوران دال با سر الف
هست چون اين حروف منفصله / لاجرم داد انفصال صله
باز دوران ماهش از صفحات / مشترك ديدم از ده درجات
صورة اشتراك را هشتم / رقمش از ربع بنوشتم
دال سر از الف بجيم او را / يك الف در خود بجيم سر او
حرف چون صاف كردم از تكرار / عكس ابجد نمود چهره نگار
بلجدا ميشد اين حروف بكار / گاه بر گشت بر وقوف قرار
دگر از روی دوره درجات / دوره سال جستم از صفحات
دوره اين حساب آمد حا / سير او با الف رسيد بجا
دور ماهش بحرف جيم رسيد / شكل ح ا ج از جمال بر كشيد
متصل بود حا و جيم بكار / خا لزوم يافت از انفصال قرار
حرفها كز شماره آمده است / بنوشتم تمام بيكم و كاست

ز	ط	يا	يج	مجموع
د ااا	دج اا	ح ااا	حج اا	۴۰

م
بلا تكرار د ا ج ح

ده الف بود با دو دال و دو جيم / با دو حا جمع بود مجمل ميم
ميم بد صاد و صاد مهلك بود / اين معما ز چهره بر ده گشود
دال بود اول و الف آخر / جيم و حا بود در ميان ظاهر

از مکرر چو خالص آمد حرف / در وی اسم احد نمود شگرف
حکم این اسم دارد این تاش / که بود شاه بی‌عدیل و نظیر
متصل باشدش بجیم جلال / میل با افضال تا به سال
سر مهلک کرامات بخشد / جلوهٔ ما حیات جان بخشد
بعد از آن ما ظهور حلم دهد / پرتو ذات نور حلم دهد
مجملا از نمونه حالات / اینچنین مینماید این کلمات
کز ظفد تا چهار سال از آن ۹۹۴ / متوسط بود مدار جهان
دال اول دلیل بر اینست / بعد از ین دال الف در این آست
بعد ظی فی و دال ظی فی هی ۹۸۴ ۹۹۵ / تا با تمام سال ظی فی زی ۹۹۷
حال خاص و عوام این کشور / متوسط بود ز دور قمر
سال ظی حی و ظی نکو گذرد ۹۹۸ / بی کدورات گفت و گو گذرد
بعد تاریخ ظی و فی و ظی / تا به ظی صاد بر فزاید زی ۹۹۷
حال خاص و عوام سال بسال / بنود خالی از تزلزل حال
سال ظی صاد حی بود آید ۹۹۸ / کز حفیظت جلوهای نوید
کرد آن سال کار خوش گذرد / مرد مان از مدار خوش گذرد
بعد ظی صاد حی سه نوبت ۹۹۹ / کز غنیش یکی ز سال گشت
کفو الف کار دهانه غین / تا چه سر بر زند نشانه غین

بن

غین ختم حروف باشد و بس / غیب اسرار چیره داند کس
غیب دان خالق البشر باشد / حد فال عن این قدر باشد
ایم اکنون از این حکایت باز / که خدا عالمست و واقف راز
بحدیثی دگر در ورم زین حرف / وقت در مدعا نمایم صرف

سبب تالیف این کتاب شریف

بنده‌ای دیده مرد بی زمان عراق / که بخوبی و مردمی بد طاق
داشت با کسب علم جفر هوس / خواست از این کسینه مختصری
موجز اللفظ و وافی التأثیر / در بنا قواعد تکسیر
گفتم او را که ای گزیده بشر / جان من عار هست از این جوهر
دانش این هنر نه خدمت است / کی مرا حد این که بد و فن است
هست این علم خاص اهل کمال / نیست این شغل جاهلان فضول
این علوم را تمه دینست / خاصه اهل عز و تمکینست
علم پاکان زبان جانان جوی / سوی پاکان و پاک جانان روی
کار بجز این ببند و اشد نصیب / دو سه حرفیست زین علوم غریب
بل گزان صورتیم منظور است / معنی از پیش زهر دور است
صورتی کان ز معنی است بهی / کی بخشد متاع مرد ذهی
جان من خواهشت ز مردی خوام / کز معانی دلش بود آگاه

من ز معنی این حدیقه نورا — عاریم نیستم ز اهل شعور

عیبم الله بر که خود بگویم باز — تا بکاذب نخواندم غماز

راست بشنو که حرف و صوت دروغ — بی ثباتست و بی ضیاء و فروغ

از جز این حرف چون شنید آن مرد — ریخت از دیده اشک بر رخ زرد

گفت کز پیروان استادان — بتو آورده ام نشان عیان

ای عیانی نهان مکن خود را — باعجب امتحان مکن خود را

ای که نامت شد بر غم حسود — خواجه دهر عاقبت محمود

بغلط از خودم میفکن دور — مکن از مدعا مرا مهجور

راه جان ده بکوی مقصودم — که من از جان محب محمودم

ز آنچه دانی و آنچه بتوانی — بنویسش مکن گرانجانی

این بگفت و بعجز و جاه رسول — داد سوگندم از برای قبول

بعلی ولی عالی جاه — کرد تکلیف بر من این دلخواه

در بریش هرچه عذر کردم راست — بقسم رد عذر من میخواست

چونکه از حد زیاده شد ابرام — بتعهد سخن گرفت انجام

عهد با این کسی ببستم درست — که نباشد بعهد و پیمان سست

بعد این عهد یاد کرد قسم — که نیارد بد کسی بر قلم

نه بدیگر کسی بفرماید — که باین شغل دست بگشاید

بلغ

شرط چون شد درست عزم احد — خواستم در توسل فیض مدد

بر نبی و ولی و آل عظام — متوسل شدم بجهد تمام

تا چه بخشندم از خزانهٔ حال — بهر آن طالب خجسته مال

شکر کز همت ائمهٔ دین — یافت دل بر مراد خود تمکین

در دو هفته نمودم این تلفیق — مدد کاری کریم لطیف

دارم امید کاین حدیقهٔ راز — نشود چشم بد بر ویش باز

صورتش یار پاک بینان باد — معنیش کار پاکدینان باد

تنبیه ارباب طلب

ای که دارا ز روی گنج گهر — مجهود عمرت ز نکبت بسکر

ایمن آورده ام از طلسم بدن — گنج گوهر بیاری بیچون

گوش دل برگشا و دیدهٔ جان — شرح این زبده و خلاصه بخوان

پاک سازا ز غرض دل و جانت — مکن از نقض عهد و پیمانت

تا عیانی ازین خزینهٔ راز — بر تو گنج گهر کند ابراز

منما نقض عهد خود زنهار — تا شوی زین خزینه برخوردار

ابتدای سخن سرایی حق گزارشم

ای عیانی برای اهل طلب — برگشا در بیان مقصد لب

ساز ده نظم زبدة الآثار — نثر برخوان خلاصة الاذکار

در گنجینهٔ گهر بگشای / گوهر نظم و نثر را بنمای
داخرجان این گهر پر کن / گوش اهل وفا پر از در کن
تا ز بعد تو یادگار بود / یادگاری بزرگوار بود
زنده دارد ترا بنام و نسب / نسبت را عیان کند بعجب
هر که بعد از تو این حدیقه باز / بگشاید دهش ز روی نیاز
چون در اینجا بفکر سیر کند / بتو شاید دعای خیر کند
انخدا خواه پایهٔ توفیق / تا بپایان رسد ره تحقیق
کوچه این راه را غایت نیست / ور بغایش حد و غایت نیست
انقدر جهد کن که بتوانی / قطع این راه را باسانی
از رسول الله استعانت خواه / وز فیوض علی ولی الله
تا بامداد لطف هر دو ولی / برسد بخششا از نبی و ولی
نظم و نثری که او دری بزبان / شود آن مقصود همه بیان
شمع راحت ز نور مرده آن / یاد رحمتی حال کرد از یاد

مناجات با قاضی الحاجات در طلب توفیق سخن
گناهی بعون عنایت حضرت باری عز اسمه
جهت ترتیب این کتاب مستطاب

یا الهی بعز و جاه رسول / بعلی ولی و فاطمه بتول

غوری

بدو سبط خلاصهٔ کونین / بشهید حسن بجود حسین
بعلی و محمد و جعفر / بکرامات موسی رهبر
بعلی و محمد و بعلی / بحسن آنکه نور او شد جلی
بمحمد که مهدی هادیست / خلق را زو نوید آزادیست
که مراد عیانی ببدل / بکرمهای خویش کن حاصل
کارغش ز عذاب کن یا رب / دعوتش مستجاب کن یا رب
بنبی و ولی و عترت و آل / که بود جای او بمنزل حال
مستش از شربت شوق و حالت کن / حالتی از نوش حوالت کن
راه جانش بطور دل بنما / دیده اش کن بطور دل بکشا
الکمیت بهر ز چشم دلش / در صفه و نشان مکن مجلش
ساز آراسته بوجه کمال / صورت قال و معنی حال
تا بیابش ز حال باشد و پس / نه همین قیل و قال باشد و بس
در بیابش دم سرایت نه / نظم و نثر در او سرایت ده
که چه در گوش اهل حال رسد / نه ز کلفت و ملال رسد
بلکه از طریق صدق و صفا / بنوایای گوش اهل وفا
جا کند در حدیقهٔ دلشان / دهد از نهار فیض حاصلشان

بفور

تنبیه سائل

ای طلبکار زبدة الاسرار — وی حریف خلاصة الاذکار
کوش کن تا طلسم بگشایم — زبدهٔ سر حرف بنمایم
مفردات حروف را یکیک — اوّلم راست در بیان بنهید
سخن از استان کنم تقریر — اوّلم سر حرف در تحریر
زاصطکاک چرخ اهل وقوف — اینچنین دیده اند اهل حروف
کز مرور کواکب سیار — بر بروجات یافته قرار
حکمت و فکرت ارسطوئی — کرده تعیین آن بنیکوئی
نه بترتیب ابتث و ابجد — این حروفات بسته صد
هست ترتیب این نوع دگر — مختلف گر بود غلط مشمر
بشنو از من که نزد اهل شعور — هست ترتیب آن بدین دستور

ترتیب تولدات حروف

ترتیب تولدات حروف بقاعدهٔ حکیم ارسطو که از اصطکاکات فلکی دریافته است برین نهج است که مرقوم قلم شکسته رقم میشود و این قاعدهٔ کلیه است نزد عالمان عامل و عاملان کامل این علم شریف والله اعلم و احکم

اج ل س ف ح ش ب ص ث هـ ع ذ ظ ي
و ت م ر ط ق د ك ض ن خ غ ز

زبدة الاسرار

در تفصیل حروفات مذکوره از اصطکاکات فلکی و مرور کواکب بدین صورتست والله اعلم

۱ الف — از مرور مریخ به برج حمل	۲ جیم — از مرور قمر به برج ثور سه درجه ۳
۳ لام — از مرور قمر به برج سرطان پانزده درجه ۱۵	۴ سین — از مرور قمر به برج اسد
۵ فا — از مرور قمر ببرج سنبله	۶ حا — از مرور شمس نوزده درجه حمل ۱۹
۷ شین — از مرور زهره به پانزده ۱۵ درجه ثور	۸ با — از مرور عطارد ببرج جوزا
۹ صاد — از مرور عطارد به برج میزان	۱۰ ثا — از مرور عطارد ببرج سنبله
۱۱ ها — از مرور شمس ببرج سرطان	۱۲ عین — از مرور شمس ببرج اسد

ذال ١٣ ازمرور عطارد ببرج دلو	ظا ١٤ ازمرور زهره ببرج جدی
با ١٥ ازمرور شمس ببرج قوس	و ا و ١٦ ازمرور زهره ببرج میزان
با ١٧ ازمرور مریخ ببرج عقرب	میم ١٨ ازمرور مریخ ببرج جدی
را ١٩ ازمرور مریخ ببرج حوت	طا ٢٠ ازمرور مشتری ببرج سرطان
قاف ٢١ ازمرور مشتری ببرج اسد	دال ٢٢ ازمرور زحل ببرج جوزا
کاف ٢٣ ازمرور مشتری ببرج قوس	صاد ٢٤ ازمرور مشتری ببرج حوت
نون ٢٥ ازمرور زحل ببرج میزان	خا ٢٦ ازمرور زحل ببرج جدی
عین ٢٧ ازمرور زحل ببرج دلو	غا ٢٨ ازمرور زهره ببرج حوت
	تقدیر

بلغ

جور

غ   م

قسم هر برج ازین حروف تمام

راس کاکاتب آمده است دلیل راس ٢٩ ذنب		انچه مرقوم شد على التفصيل انچنين است ای نکو فرجام	
حمل اح	ثور جش	جوزا ب د	سرطان ل ه ط
اسد س ع ف	سنبله ف ث	میزان ش ر ن	عقرب ت
قوس ی ك	جدی م خ ظ	دلو ذ غ	حوت ر ض ن
لام الف در تقسیم از عقد تن است که عبارت			
از جوزهرین و نوبهر باشد یعنی راس و ذنب (تقدیر)			
بخشش هر کوکبی ازین تقسیم		چار حرف است از وه تقویم	
زحل د ن خ غ حضیض هبوط – تحویل فان – قائم تحویل – قائم دوفان		مشتری ط ق لت ض تحویل – مثلث هبوط – قائم انقلان – قائم دوفان	
مریخ ا ت م ر [illegible]		شمس ح ه ع ی [illegible]	
زهره ش ظ و ز قائم انقلان – [illegible] – قائم هبوط – تحویل دوفان		عطارد ب ص ث ذ قائم هبوط – قائم تحویل – تحویل انقلان – مثلث دوفان	

قمر

ج ل س ف

[illegible] عزت و خوشی

تحریر

بدانکه هر کوکبی را چهار حرف هست هریک از درجه معین از برجی که در تحت حروف مرقومست وهرحرف مستولیاست بر جنبی از طیور و وحوش و دواب مائی وانسان در هر اقلیم که متعلق بهمان کوکباست والله اعلم واحکم

تقریر

کر بتفصیل خواهی این مجمل / بنویسیم مفصل از اول
اصل این هفت قسم بنما / بر تو این باب خیر بکشاییم

حروف بیوت کواکب

مریخ	زهره
حمل عقرب	ثور میزان
ا ت	ش و
عطارد	قمر
جوزا سنبله	سرطان
ب د	ل

شمس	مشتری
اسد	قوس حوت
ع	ک ض
زحل	عقدتین
جدی دلو	[illegible]
خ غ	

حروف طبع نجوم کواکب

زحل مشتری مریخ شمس
خ ک ا ع
زهره عطارد قمر
و ب ل

حروف طبایع

زحل از برج جوزا د	مشتری از برج اسد ق	مریخ از برج حوت ر
شمس از برج قوس ی	زهره از برج جدی ط	عطارد از برج دلو ذ
قمر از برج سنبله ف	حروف اشرف کواکب	زحل از برج میزان ن
مشتری از برج سرطان ط	مریخ از برج جدی م	شمس از برج حمل ح

زهره از برج حوت ن	عطارد از برج سنبله ث	قمر از برج ثور ج

ایضاً حروف ناری از قسمت کواکب سبعه

زحل ن هوائی اقلیم اول	مشتری ک ناری اقلیم دوم
مریخ م ترابی اقلیم سیم	شمس ع ناری اقلیم چهارم
زهره ش ترابی اقلیم پنجم	عطارد ث ترابی اقلیم ششم
قمر ج ترابی اقلیم هفتم	

حروف طیور از قسمت کواکب سبعه

زحل د اقلیم اول	مشتری ق اقلیم دوم
مریخ ا اقلیم سیم	شمس ح اقلیم چهارم

حوت

زهره و اقلیم پنجم	عطارد ب اقلیم ششم
قمر س اقلیم هفتم	

حروف الوحوش از قسمت کواکب

زحل خ اقلیم اول	مشتری ط اقلیم دوم ۲	مریخ ت اقلیم سیم ۳
شمس ی اقلیم چهارم ۴	زهره ظ اقلیم پنجم ۵	عطارد ص اقلیم ششم ۶

قمر ف حروف دواب مائی از قسمت کواکب

زحل غ اقلیم اول	مشتری ض اقلیم دوم ۲	مریخ ۳ اقلیم سیم	شمس ه اقلیم چهارم ۴
زهره ر اقلیم پنجم ۵	عطارد د اقلیم ششم ۶ تمرین	قمر ل اقلیم هفتم ۷	

طبع هر حرفی نیکو محضر	این است نزد اهل هنر

طبایع حروف از قرار
تقسیم اصطکاکات

هوائی	ناری
ب ص ذ	ا س ح ع ی
و د ن غ	ف ک
ترابی	مائی
ج ف ش	ل ه ر ت
ث ظ م خ	ط ض ز

نمره

ای عیانی جو در طریق رموز — برکشادی طلسم بند کنوز

بهر طالب ز غایب و حاضر — کردی این گنج بهر ظاهر

بنمودی طریق این مقصد — فاش کردی رموز این مرصد

پرده از سر حرف کردی باز — برکشادی رهی بپرده راز

خاصیتهاش نیز باز نمای — پرده از نفع و ضر او بکشای

بهر طالب تو شرح آن کن باز — باب این شرح کن برایشان باز

زانکه اعمال این علوم غریب — تا گر با شد از آله نصیب

پر خطیر است راه این وادی — نتوان رفت راه بی هادی

هادی راه نور توفیق است — رهبر کار در ره تحقیق است

این طریقیست جان اگر بازی — تا مهوس نبوید این ره را

ان کس این راه پر خطر نبود — کرده دل و دیده از غرض شوید

حلم ورزد گذارد تا حلم — فیض دو ذکر کرد از او

من که در این طریق بردم رنج — حلم ورزیدم و بدیدم گنج

مطلقا نیم حق و فکر رجوع — عمل بد زمن نیافت وقوع

از زبردستی زبردست مدام — هرچه میدیدم از بدی ناکام

صبر بر فعل جبر میکردم — جبر ناکرده صبر میکردم

کو چه میبود خلق طوم را — وادی صبر میکردم فهم پیش

تا پس از مدتی تحمل و حلم — بهره ور دیم شد از این علم

رقم و استم بدین دالت — عالم السر گواه انجالت

خلاصه سخن در کیفیت این علم شریف لطیف

اصل این علم بی کم و بیش است — خاصه حضرت ولی خداست

اسد الله و یازده فرزند — الحب اصل و فرع این علمند

اصل مخصوص ذات ایشانست — فرعی از ان نصیب کاملانست

فیض کان نبیست متصلست — یابد این فیض هر که با کدلست

داشتند علم و آگهی تمام — بر جمیع وقایع ایام

بود کاهی ز خوض ایشان — هست بی شبهه بخشش دوستان

دل در و لیش صدور کار — میبرد بهره از این اسرار

ان اما مان که داشتند این علم — کارشان بود با خلایق حلم

در حد کن فکان بفرو تمیز — علمشان بود واقف ز همه چیز

[illegible]

بدمیر بنزد از شاهان | قلع و قمع جمیع بدخواهان
لیک با جملگی بحلم تمام | می نهادند در تلطف گام
در ازای جفای اهل جحود | مرحمت شیوه امامان بود
لطف و احسان وجود در همه باب | بود میراثشان ز جد و ز باب
جدشان وقت داوری کلم | اهل قومی بخواست از اخیار
سنک بروی زدند از در کین | لشکر از جور و شر کان در هم
داشت میل حمایت آن قوم | خواست از حق هدایت آن قوم
سوی این قوم هر که خواهد تاب | باید این طریقه داشتن گام
تا از آن بحر شبنمی یابد | قطره حاصل ز نیمی یابد

تنبیه بطریق نصیحت

ای که میل دلت باین علم است | حلم کن پیشه کاصل این حلم است
کوس تقوی بزن در این وادی | تا شود نور تقویت هادی
دلت از فیض بهره ور گردد | مس قلبت تمام زر گردد
ساز آداب اولیا پیشه | وز پی بد مدار اندیشه
نقش و نقاشی عدد بگذار | مثلث عمل مکن زنهار
آنچه در طرز این طریق تو است | بکند روان میان الاد
سازد اسمای حق حفظ ای | لیس دان حصن جای که چون

دل بحق ده که حق نکهدارت | نیکبختانکه با حقش کار است
کر بجان تابعی به پیغمبر | حسبک الله را بیاد آور
بهر کار در کره و بیکاه | ساز اوراد خود کفی بالله
باش بایاد حق جلیس و انیس | تا شود لطف دوست با تو جلیس
از عبادات شنو در بن اطوار | سر مپیچ از خلاصة الاذکار

خلاصة الاذکار

بسم الله الرحمن الرحیم

یا من هو انت الله الذی لا اله الا هو انت العالم القادر بحاجتی وانت عالم و قادر بدفع اعدائی و حسبی حاجتی فعلیک توکلت فی کل اموری فی الدین والدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

اسماء کواکب سبعه سیاره

یا زکی یا حکیم یا منزل	یا مجید یا شکور یا تواب یا رحیم یا سلام
یا دیان یا ناعم یا خالق یا	یا طاهر یا قاضی یا کافی یا بانیا
یا ماجد یا راجی یا	یا یاسر یا خبیر

[illegible]

حروف

یا حلیم یا هادی یا عظیم یا بقوه یا زکی

یا هادی یا رؤف یا هو

حروف

یا شافی یا طهیر یا وافی یا زاکی

یا عالم یا طبیب یا آخر یا رازق یا دائم

یا قادر یا ملیک یا رزاق

حروف	حروف
یا بدیع یا صمد یا ثابت یا ذا الثنا	یا جمیل یا لطیف یا سلام یا ماشی

اسماء بروج از قرار تقسیم حروف نامحرم که بنا بر الاشا

حمل	ثور
یا اول یا حمید	یا جمیل یا شکور
جوزا	سرطان
یا بدیع یا دائم	یا لطیف یا هادی یا طبیب
اسد	سنبله
یا سمیع یا علیم یا قادر	یا فتاح یا صادق یا ثابت
میزان	عقرب
یا وهاب یا نور	یا تواب

یا صادق

وفی

قوس	جدی
یا تام یا کافی	یا مجید یا خبیر
دلو	حوت
یا ذا الطول یا غالب یا طهیر	یا رزاق یا ضار یا زاکی

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم افتح لی ابواب الدخول فی شواکل الاسماء آمنا بحیثا
کل الدعاء مقرونا بغنایم الاسماء متوجها بشعاشی
السماء بحق ذاتک وصفاتک یا زاکی یا حکیم یا لم یزل
یا دیان یا ناعم یا خالق یا غنی یا مجید یا شکور یا تواب
یا ارحم یا تمام یا طاهر یا قاضی یا کافی یا ضیاء یا ماجد الی آخر
الاسماء فی تحت الحوت ارفع الحجاب من عینی واوصلنی الی
الروحانیین وسخرهم لی بقدرتک یا اقدر القادرین انک
علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر وصلی الله علی محمد وآله
اجمعین الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

ای که هستی بکار اسرار فکر	فکر کن در این خلاصه ذکر
بصیام وصلات وتقوی باش	سر اسماء مکن بهر کس فاش

که بکن خواب و که بگوی سخن	بد میندیش و قصد خلق مکن
تا ز پرده سرای عالم غیب	رسدت فیض خاص بی‌شک و ریب
که وصیت که کرده ام در کار	نگذاری ز دست در اطوار
زبدهٔ دیگرت دهم تعلیم	از حروفات و سر حی حکیم
بر تو بادا اگر بپند گوش کنی	جام آب حیات نوش کنی
ور نه آب حیات در کامت	زهر گردد بد بکند نامت
زینهار ای حریف و صد زنهار	که بدی خویش را که میداد
از غالی نصیحتی که بگفت	گوش کن تا بدل نیابی تفت

ملخ

زبدة الاسرار

ل ابجی ی سعهف خ حلنش س عوثث ع بعطظ د
٣٦ ٤٣٥ ١٢٠٨ ٩٧٦ ٩٢٣

تنضم ر کغغخ بدانکه ایدک ای عزیز که این کلمات از روی تقسیم
٩٩٠ ٦٢٧

حروف الطبایع است که بکواکب سبعهٔ سیاره قسمت شده و
تفصیلش بدین نوع است که نموده میشود

	ل	ی	خ	س	ع	د
ناری	ا	س	ح	غ	ی	ق ک
هوائی	ب	ص	ذ	و	د	ن غ
مائی	ل	ع	ر	ت	ط	ض ز
ترابی	ج	ف	ش	ث	ظ	م خ

کلمات مرکبة
ناری و هوائی
ابسصد عوید تنکغ
مائی و ترابی
لجهف ششطظ ضمزخ

دانغ

نوع دیگر در تقسیم کواکب

ل انغ ی بعظ خ جلفض س دکصذ ع هیقخ د
١١١١ ١٠١٢ ٩١٣ ٨١٤ ٧١٥

وطرث ر زحشت این تقسیم از روی ترتیب ابجدیت بقاعدهٔ
٧١٥ ٧١٥

طرد العکس اینست که نموده میشود | این ترکیب طبایع حروف

	ل	ی	خ	س	ع	د	ر
ناری	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
هوائی	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
مائی	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ترابی	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت

بقاعدهٔ مساوات عددیست

ناری	هوائی
احطفقذ	بزلعقصض
١٤٩٨	١٤٩٩

تفاوت عدد در کواکب علوی آمد

مائی	ترابی
جویکنسغ	دهمزشظ
١٤٩٩	١٤٩٩

تقسیم ابجدی بواسطهٔ بطلمیوس

کواکب تا معلوم باشد و در ترتیب حروف اتفاقی بدین نوع آمد

ی ا ع ب و ت ن ث م ج ل ح ک خ ق د ف ذ غ ر

غ ز ط س ظ ش ض ص لا چ ژ پ گ ه ترکیبات این حروف

اینست ایاهبو | تن عج | لحکخ | قد فذغ | وغز طس
٣٤٦ ١١٥٤ ٦٥٨ ٢٦ ٦٩٣

طشضصلا چکپژ ه این حروف فضلات شرح الطوالع
٣٦ ٦٢١

و تقسیمهم فی الاعضاء و منسوباتهم فی وقت الاختیار حمل

سر آدمی متعلق بر نفس ثور گردن متعلق بر کیسه جوزا دستها

متعلق بر برادران و خواهران و تردد نزدیک و خواب

سرطان سینه متعلق بر پدر و مال و عاقبت کارها اسد

دل متعلق بر فرزند و معشوق و تحف و هدایا سنبله پهلو

وورودها متعلق بر بیماری و خادم و حیوان کوچك
میزان ناف متعلق بر زن و شریك و ضد و دزد و آمدن
غائب عقرب آلت تناسل متعلق بر خوف و موت و خوف مال
و کیسه و دزد و غائب قوس پشت متعلق بر سفر و علم
و دیدن خوابهای خوب جدی زانوها متعلق بر شغل
و عمل و پادشاه دلو ساقین متعلق بر امید و دوستان
حقیقی و کیسه پادشاه حوت کفهای پا متعلق بر دشمن
و حیوان بزرگ و قبض و بستگی تقسیم الکواکب علی الاعضا
زحل سر و گردن و چشمان و آنچه باین اعضا متعلقات
مشتری دست راست و پهلوی راست مریخ دست چپ
و پهلوی چپ شمس سینه و شکم و دل زهره پشت و
آنچه بان متعلقات عطارد پای راست قمر پای چپ والله اعلم

آنچه مسطور شد درین موقف	زبده بود از رموز کنوز
نیك اندیشه کن درین الحاح	چون بیابی ز غیب تحفه داد
ور نه اندیشه قاصر آید ازین	ذکر اسما کن و خوش بنشین
تا بیابی تو علم زین دستور	بنابید جهالت این مستور
من بتعلیم کس نرفتم راه	هادیم بود ذکر اسم الله

ذکر الله شد مرا رهبر	فیض اسما گشود بر من در
گاه خلوت بوقت تنگ کام	همت پیر بود در کار دم
بو غش ذکر را نمایم باز	که شود هادی طریقت راز
بنمایم خلاصه آن سوا	تا حیاتی دگر دهد جان را
ای که داری درین خفا نوع کر	از عیان شنو خلاصه ذکر

خلاصة الاذکار روز شنبه و شب چهارشنبه یا الله یا بدیع یا
لطیف یا جلیل اعدادش بعدد جمل معین زحل یا زکی یا حلیم
یا مذل اعداده ۴۵ روز یکشنبه و شب پنجشنبه یا علیم
یا وهاب یا تام یا ثابت اعدادش بر عدد جمل معین روز دوشنبه
و شب جمعه یا کریم یا غنی یا زکی یا خالق اعدادش بر جمل معین
قمر یا قیوم یا مجید یا رازق اعداده ۳۴۵ روز سه شنبه و
شب شنبه یا حکم یا ذا الطول یا راشد یا شهید اعداده جمل
معین مریخ یا ماجد یا رحمن یا بیان یا خالق اعداده ۲۵۰ روز
چهارشنبه و شب یکشنبه یا قاطع یا نافع یا صبار یا مجید اعداده
جمل معین عطارد یا علیم یا طبیب یا آله یا رحیم یا دیان اعداده
۲۸۴ روز پنجشنبه و شب دوشنبه یا سمیع یا صادق یا هادی
یا فاتح اعداده بر جمل معین مشتری یا مکرم یا شکور یا تام یا رئوف

شمس یا لطیف یا مجید یا ... اعداده ۳۵۵ ع

يا باسط اعداده ۹۵۰ روز جمعه و شب سه‌شنبه يا باسط يا دائم ٨٩
يا طيب يا ظاهر اعداده جمل معين زهره يا زاكى يا هادى يا رحيم
يا هو اعداده ۲۱۷ بسم الله الرحمن الرحيم يا كهيعص يا حم عسق
يا هو يا من هو هو يا من لا هو الا هو يا لا اله الا هو انت الله الذى
لا اله الا انت التام السلام الخالق البارى الراحم الخبير اللطيف
القيوم اسئلك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تنزل الخلق
ذاتك و صفاتك يا من هو انت الله الذى لا اله الا هو يا غالبا
على الدهر و الكان يا غنيا عن الحدوث و الامكان افض على
من سحاب الرحمة و الرضوان ثابت الروح و الريحان انك انت
الكريم المنان و انت الولى الاحسان و صلى الله على محمد و آله اجمعين

اى كه هست بذكر دوست سرى	خوب در اين خلاصه كن نظرى
عدد حرف و نقطه را بشمار	بعد از آنش جمل مرتب دار
بر عدد خوان تمام بى كم و بيش	بهمين نهج كار خود بر پيش
بر عدد نارسيده بى سمناى	ورد غايت قصد كس منماى
حرف جسمات و روح او علوى	اينچنين گفته اند اهل صفا
بوى خوش وقت خواندن اسما	بايد و كنج خلوتى تنها
چون برين نوع ذكر خوانى	ره يابى بگنج پنهانى

ملخ

بلند

١٦

ليك اسرار ذكر و خلوت خاص	نكنى فاش تا رسى بخواص
اين شرايط كه ذكر شد كمى	از عيانى چو بشنوى ديگر
از براى تو آورد چند	عمل زبدهٔ زبستر عدد

زبدة الاسرار

حروف ابجدى ا ب ج د ه و ز ح ط ى ك ل م
ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
حروف ابتثى ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ى
حروف مخارج ا ه ع ح غ خ ق ك ج ش ى ض
ل ن ط د ت ر ص س ز ظ ث ذ ف ب م و
حروف بروج ا ح ج ش ب د ل ه ط س ع ق ف
ص ث و ن ت ى ك م خ ذ ظ غ ر ض ز مهذات
عدد فهم جهت اين علم اسم عليم ملاحظت مى شود
و عدد قرائتش بدين نهجست عليم حروف اين عدد ۴
اصغر است و طبيعى بسيط است جمل الصغير اين عدد صغير است ۱۵
ناريست جمل المتن اين عدد متوسط و هوائيست ۱۵۰
جمل الوسيط اين عدد وسيط و مائيست ۱۵

در ترتيب حروف مخارج بعضى از استادان حروف ها و را جمع فرقيم مقدم ميدارند

جملة الکبیر این عدد کبیراست و خاکیست علیم ١٥٠ ١٠٤٣٠ ١٣٠
اکنون خاتم این ضرور دشـ(؟) قاعدهٔ استخراج خاتم به انواع
گفته اند و لیکن انچه مناسب این مختصر باشد در دو نوع نموده
میشود که بیکی ازین دو نوع عمل نمایند **نوع اول**
انکه جمل اسم مذکور یکصد و پنجاه ١٥٠ عدد ست و یکصد و چهل و نه ١٤٩
کفوا وست و این اعداد را جمع باید کرد که در یکصد و پنجاه ١٥٠ ضرب
کند حاصل الضرب خاتم اسم باشد و اسم را بان عدد تمام باید داد
نوع دوم عدد طبیعی ابجدی اسم علیم اینست ع ١٦ ل ١٢ ی ١٠ م ١٣
این عدد مجموع پنجاه و یکست ٥١ و قاعده انست که عدد پنجاه و یک ٥١ را
٢٨ ٢٨ بطرح دو ند وانچه باقی ماند بشمارهٔ حروف ابجدی
وابتثی و مخارجی و بدوجی املا بهر حرف که عدد باقی مانده
طرح برسد آن حرف را بر داشته جمع کنند تا چهار حرف جمع شود
که خاتم اسم است اکنون فرضا از عدد پنجاه و یک ٢٨ ٢٨
بطرح رفت و باقی بیست و سه ماند و در شمارهٔ حروفات
مذکوره باین حروف منتهی شد که نوشته میشود **ابجدی** ث
ابتثی ل **مخابعی** ذ **بدوجی** ذ و حروفات چهارگانه اینست
ثلذذ این حروفات را نگین نام باید کرد که با خود دارند
١٩٣٠

و پنجاه و یک روز هر روز بعدد کبیر اسم علیم بخوانند
و بخور و صوم و ترک اکل حیوانی از لوازم است و الحق
بکیفیة الاثار و اگر احیانا بعدد خاتم خواهند که ملاومت
نمایند اثر شرطه است والله اعلم بحقایق الامور

نظم

این رموزیست از کنوز علوم / که درین نسخه یافت مرقوم
گرچه مرموز آن شدست صحیح / باید شرح یافتن بفکر صحیح
گر بیابی رموز آن هشدار / که نیابد کسی زتو اسرار
ور بیابی دو اثر تعلیمست / بعد تسلیم اخذ تعلیمست
بعد از آن کنج خلوت تاری / وز خداوند خواستن یاری
داد داد خداست بنده / آنبا شد ز خلق شرمنده
دردمندی که او دوا خواهد / باید از در که خدا خواهد
چون عیانی طلب کند از دوست / کام و اندیشه که در دل اوست
زانکه در شهر قفل مراد / ذکر اسما بود کلید کشاد
ذکر در هر مراد خاصه بود / خاصه ذکری کزان خلاصه بود

خلاصة الاذکار

بسم الله الرحمن الرحیم

٨٦

اللهم انی اسئلك یا علیم یا لطیف یا مجید یا سمیع
یا جمیل یا علام ان تصلی علی محمد وآل محمد
وتعلمنی علم المعرفة والایقان بحرمة ذاتك وصفاتك یا علام
الغیوب افض علی اسرار العلم ما ینفعنی منك بل انك
علی كل شیء قدیر وبالاجابة جدیر اقسمت علیكم
یا خدام هذه الاسماء العظام یا صرفیائیل ویا اسرافیل
وانت یا ملك شمهورش اجیبوا دعوتی واعینونی
علی ما ارید منكم من رتبة العلم والتعلیم بحق
من له الامر والحكم علیكم بارك الله فیكم وعلیكم
اللهم یا علیم یا علام سخر لی خدام هذه الاسماء العظام
لیعینونی علی ما ارید منهم بحرمة انبیائك واولیائك
یا مستعان یا شكور یا تام یا رؤف یا تام اجب
دعائی ولا تخیب رجائی انك انت الكریم الوهاب

تنبیه

نیك دریاب این چه ذکرست | فکر فی کن که جای فکرست
هر مقصدی که در دلست | انچنین ذکر کن که حاصل
این شانیست هر مقصود | که ازان قصد حق بود خشنود

مفعیل

٨٩

مقصدی کان بود بشرع پسند | نرسد زان هیچ شخص گزند
گر چنین مقصدی گرفتم باز | همچو در عملش اوری باساز
یعنی از سان کر کرده ام اظهار | بهر تحصیل عملتای هشیار
هیچ شك نیست کان شود حاصل | مکر ان کو عمل شوی غافل
ورنه بینك و شبهه کرده | از خداوند مقصدی که توراست
هوشیار انه بنده ادب را | یکقدم با برون منه زصواب
تا عیانی نز بلم دیکر | شود اندیشه تو راهبر

نبع الاسرار

تقسیم حروفات بقواعد مختلفه که استادان مقرر داشته
و بعمل اورده اند برایت وجه است که نموده میشود
اول حروف ابتقی بر قسمت افلاك دوم حروف اصطکاکی بر قسمت بروج

ایقغ	بکر	جلش	دمت			
۱۱۱	۲۲۲	۳۳۳	۴۴۴	اج	ل س	ف ح ش
هنث	وسخ	زعذ	حفض	ب	ص ث	ه ع ذ
۵۵۵	۶۶۶	۷۷۷	۸۸۸			
طصظ				ظ ی	وت	م ر ط ق
۹۹۹						
سوم				د ك ض	ن خ	غ ز

حروف مخارجی بقسمت منازل اما دین مرتبه بعضی از
استادان حروف ابجدی را بمنازل داده اند و ایت
طریقه نادرست که حروف مخارج را بمنازل داده با حروف قرشت مشتمل
ا ه ع ح غ خ ق ك ج ش ی ض ل ن ط د ت ر س ص ظ ث ذ ف ز ب م و

چهارم / **پنجم** حروف ابجدی

پنجم	چهارم
بقسمت ساعات شبانه روزی از روی ترتیب طبایع وعنی ذلک	حروف ابتثی بر روزهای ماه عربی چنانچه اگر ماه سی روز شود لام الف را به روز سی ام دهند تا تمام شود والا اگر بیست ونه تمام شود لام الف را بهمان روز دهند
اب ج د ه و ز ح ط	ابت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ی ک ل م ن س ع	ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل
ف ص ق ر ش ت	م ن و ه لا ی
ث خ ذ ض ظ غ	

هفتم	ششم
حروف ابتثی بر روزهای سال شمسی ولا الف جمهر خمسه مسترقه ما الله اعلم واحکم	کواکب بقاعده شیخ ابو علی اججب وذود یکثنج لسنظ مفلغ نتصضع عحلق

حروف ابجدی از نار طبایع و قسمت

اگر چه غیر این تفاصیل سبعه در تقسیمات قواعد دیگر هست اما انچه اشهرست نزد اکثر اهل این علم این قواعد سبعه است که نموده شد وانموذجی ازین تقسیمات بر سبیل دستور العمل در طریق محبت علی الاختصار بربین نوع است که فهنا محبت شخصی مدعاست حروف روز یا شب هر کدام

حرف الف برین دستورات اول مرتبه عدد صغیر ا ل ف (۱ ۳ ۸) ودوم مرتبه طبیعی ابجدی ا ل ف (۱ ۱۲ ۱۷) سیوم مرتبه ابتثی الف (۱ ۲۳ ۲۰) چهارم مرتبه عددی معین ا ل ف (۱ ۳۰ ۸۰) اگر چه بعضی مرتبه چهارم را هشتاد هزار و سیصد و یك حساب نیز کرده اند از انجهت که دو صفر در میان مراتب واقع است وان صفر هر کدام مرتبه را رتبه کرد و بعضی بهمین یکصد و یازده قرار داده اند و غرض ازین مراتب قرائة اسمات که باین عدد باید خواند و در تکسیر و امتزاج حروف هر یك که هر استادی بنوعی رفته اند وهمه درست وانواع ان جهت انموذج در چند اسم الهی نموده میشود و بالله التوفیق و علیه التکلان

اول — نوعی که حضرت سید حسین اخلاطی قرار داده اند

ا	ل	ف	ت	ا	ح
ا	ت	ل	ا	ف	ح
ا	ا	ت	ف	ل	ح
ا	ف	ا	ل	ت	ح
ا	ل	ف	ت	ا	ح

دوم — نوعی که ابو عباس بجبر زده اند

ا	ل	ح	ف	ی	ظ
ا	ظ	ل	ی	ح	ف
ا	ف	ظ	ح	ل	ی
ا	ی	ف	ل	ظ	ح
ا	ح	ی	ظ	ف	ل
ا	ل	ح	ف	ی	ظ

سوم — نوع تکسیر حرفی که اکثر استادان عمل کرده اند

ا	ل	م	غ	ن	ی
ل	غ	ی	ا	م	ن
م	ی	ن	ل	ا	غ
ی	ن	غ	م	ل	ا
غ	ا	ل	ن	ی	م
ن	م	ا	ی	غ	ل

چهارم — نوع تکسیر صدر و مؤخر که مشهور و معروفست

ا	ل	ك	د	ی	م
م	ا	ی	ل	د	ك
ك	م	د	ا	ل	ی
ی	ك	ل	م	ا	د
د	ی	ا	ك	م	ل
ل	ل	م	ی	ك	ا
ا	ل	ك	د	ع	م

۸۵

اما پیشنا استادان در اعمال طم و مطم بنوع نخست و ثانی عمل کرده اند
و بنوع ثالث و رابع ممتاز است و مؤثر بلکه کلید در ضمن آن هست و مثال
انموذج بنوع اول و ثانی در قاعده طم و مطم فرضا در دو لوح نموده
میشود و باقی برین قیاس باید کرد

لوح اول در محبت
طم علی واسطه حب مطم حسن

ع	ر	ب	ل	ح	ی	س	ح	ن
ع	ی	ب	س	ل	ح	ح	ن	
ع	ل	ی	ح	ب	ح	س	ن	

لوح دوم در عکس
طم عمر واسطه بغض مطم زید

و	ز	ر	ی	م	د	غ	ض	غ	ب
و	د	ذ	ع	ر	ض	ی	غ	م	ب
د	ض	د	ی	ذ	غ	ع	م	د	ب
د	غ	ض	ع	د	م	ی	ر	ذ	ب
د	م	غ	ی	ض	د	ع	ذ	د	ب
د	ر	م	ع	غ	ز	ی	د	ض	ب
و	ز	ر	ی	م	د	غ	ض	ع	ب

اکنون ملاحظه کن که در لوح ثانی کلمه اولش و ذر واقعست و در سطر دوم کلمه غ م و در سطر پنجم کلمه ضر و در کلمه سطر ششم کلمه دم پس اولی آنست که مطلقا متوجه بدی نباشند و از آن احتراز کلی نمایند که مآل آنش بست در هر دو عالم اما مثالی دیگر جهت غنا باسم محمد در لوحی نموده میشود و بواقی اعمال را این انموذج کافیست

لوح غنا باسم محمد

م	غ	ن	ی	م	ح	م	د
م	م	غ	ح	ن	ی	م	د
م	ن	م	غ	م	ح	ی	د
م	غ	ن	ی	م	ح	م	د

این طرزی خاص است که حرف اول مدعا و حرف آخر مدعا علیه بجای خود واقع میشود در هر سطری از سطور تکسیر و این اشرف طرق است و هر گاه در این مثالها که نموده شده اگر کلمه یا اسمائی که مدعاست مفرده باشد اضافه حرف باید نمود تا ازو جمع شود و تکسیر کنند

۶۰

از عیانی شنو نصیحت و پند	مطلقا بد بهیچکس مپسند
تا دگر باره زین حدیث بقصر نو	بر فروزد ترا چراغ سرور
زین عمل دیگر او رت بهشت	تا شود مرهم دل ریشت
بر دولت و اکند در اسرار	بخشدت شمع معرفت زین کار

زبدة الاسرار اسم شخص مدعا علیه را بحساب جمل معین جمع باید کرد با اسم والده اش که ۲۸ ۲۸ از آن بطرح روند و عدد باقی مانده را بمنازل قمر حساب کرده بمنزلی که عدد منتهی شود حرف آن منزل را کتابت کند بلیقه زعفران هنگام بودن قمر در آن منزل بشرط سعادت قمر و زیاده نورش بوقت طلوع درجه مذکور و چون مهم محبت باشد کذارند تا بازه قمر بمنزل پنجم پنجم آید که عاشر اولست بهمان شرط اول حرف آن منزل دیگر را با حرف گذشته ضم کند و با اسم خود و مادر خود همین اسلوب مرعی دارند و سه حرف که از اسم خود و مادر خود بیرون نوشته باشند با سه حرف که از اسم شخص مدعا علیه حاصل شده ممتزج کنند و بعزیمت و قراءت دعا مشغول شوند و بجز ربکار دارند که مفید است و انموذج این عمل فرضا در یک اسم معین اینست ۱۲۰ ۲۸ ۲۸ ۲۸ از و بطرح رفتیم باقی هشت ماند از منازل قمر بمنزل نثره رسید و حرف منزل نثره اینست ح و چون عمل محبت است

حرف پنجم این منزل میباید و منزل پنجم این صرفات وحرف ثابت
ل وحرف پنجم پنجم منزل اول که منزل عاشر باشد اینست ع واین منزل
زبانات که چون این اسم معظم شد و باسم طم بهمین اسلوب عمل باید کرد
که سر حرف [illegible] ان حاصل کند وحروفات را باهم امتزاج دهند
ودر عزیمت واسماساز داده بذکر مشغول شوند که معضلات انشاء الله
ودر عکس این عمل هنگام غروب این منزل عمل باید کرد و وقتی که قمر تحت الشعاع
باشد و ناقص النور و دران منزل واقع باشد و بعد از ان حرف ششم منزل
وحرف دوازدهم بان ضم باید کرد یا آنکه حرف هفتم وحرف چهاردهم
فافهم اما نوعی دیگر که استادان عمل کرده اند تقسیم حروف ابقغ
وان نه مرتبه دارد وطرح دران دستور [illegible] باید کرد و بعد از طرح
هرانچه باقی ماند و بکلمه ازین کلمات رسد ان کلمه را کار باید فرمود و مراتب
کلمات مذکور اینست ابقغ . بکرخلش . دمت . هنث . وسخ . زعذ
حفض . طصظ و این مراتب تسعه متعلقست بافلاک تسعه که ان فلک
العرش وفلک الکرسی وفلک الزحل وفلک المشتری وفلک المریخ و
فلک الشمس وفلک الزهره وفلک العطارد وفلک القمر است و بعضی دیگر
بمراتب حروف اسم شخص عمل نموده اند و مراتب این حروف در باب حرف
نموده میشود جهة انموذج و باقی حروف را قیاس برین باید نهاد و مراتب

گرفلان

کر ثوا دشمنی بود ناچار — دوستلق کبی باش هم ده کار
نه که قصدش کبی که مذموم است — باعث قصد دمار شوم است
دزوع کز حب دوستی ده رسول — بند و پیوند دشمنی بکسل
چونکه نتوان دلی بدست آوردن — لیس بالشدید لکسی ازدرد
کظم غیظ از خصم نتوانی — جهد کن تا دلش بکردانی
فکر وقصد شو مکن بهیچ سبب — دوستی ده دلش فکر بطرب
از خدا خواه تا شود رحمت — سر نه بجد بر کار از کات
بشنو کفته عیانی را — حفظ کن لعلهای کانی را
کاینلت از بهر ان دنذ از ذکا — میکند ذکر کوش با وی دار

خلاصة الاذکار

بسم الله الرحمن الرحيم
اقسمت عليكم يا ارواح العلوية والسفلية بكل اسم
حاصل من تكسير هذه الحروفات من اسماء ربنا وربكم
والهنا والهكم ومن اسماء رؤسائكم ان تعينوني
وتجلبوا الى فلان ابن فلانة بحق من له الامر والحكم
عليكم عجلوا عجلوا يا ايها الارواح وتهيجوا روحانية
المودة والمحبة الساكنة في قلب فلان ابن فلانة على

مَحَبَّتِي وَمَوَدَّتِي وَطَاعَتِي بَارَكَ اللّٰهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ

نوع دیگر در طلب شخص معین بطریق انحوداعی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ يَا كَرِيمُ يَا مَجِيدُ يَا اِلٰهُ يَا لَطِيفُ سَخِّرْ لِي كَمَالَ
ابْنَ فُلَانٍ بِحَقِّ ذَاتِكَ وَصِفَاتِكَ يَا مَلِيكُ يَا حَلِيمُ
يَا اِحْيَا يَا جَمِيلُ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا خُدَّامَ هٰذِهِ
الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ بِجَلْبِ كَمَالِ ابْنِ فُلَانٍ اِلَيَّ حَلِيمًا
سَرِيعًا سَامِعًا مُطِيعًا بِحَقِّ الْكَرِيمِ الْمَجِيدِ الْاِلٰهِ اللَّطِيفِ
وَبِحَقِّ مَنْ لَهُ الْأَمْرُ وَالْحُكْمُ عَلَيْكُمْ بَارَكَ اللّٰهُ
فِيكُمْ وَبَشَّرَكُمُ اللّٰهُ بِالْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ

تنبیه

بهمه دم را خلاصه ذکر / صرف در ذکر کن خلاصهٔ فکر
پاک و پاکیزه ذکر حق میگو / هیچ با کار به راه حق میپوی
از غرض پاک ساز سینهٔ دل / تا شود سر حق دفینهٔ دل
عمر را صرف در صفت مکن / طاعت از روی معرفت میکن
بهر هر چیز و بهر هر کاری / بر دل خویشتن منه باری
دست کوتاه کن ز لا ... / تا بیابی ز ... آسایش

که بوده باشد در وقت عمل با حروف برج طالع وقت عمل
و حروف عنصر برج طالع یعنی اگر برج ناری باشد حروفات
ناری و اگر غیر ناری باشد حروف غیر ناری و حروفات
درجات کواکب سبعه و راس و حروف روز سال شمسی
و حروف روز ماه قمری و حروف منازل قمر این مجموع
حروفات را در هشت سطر تکسیر باید کرد و سطر اول را باید
گذاشت و سطور سبعهٔ باقی را بعمل باید آورده باشند
با حروف برج تثلیث و تسدیس جمع باید کرد والعکس
بالعکس و از این روشنتر در باب محبت آنکه چون
اسم شخص معلوم شود حروفات آنکه تکسیر باید کرد و کرچند
کلمه از آن صورت بندد و حروفات که تکسیر شد
در عرض ترکیب کنند و بطبیعت ناری دهند و در
طول ترکیب کنند و بر طبیعت هوائی دهند و در امتزاج
طولی و عرضی با هم بمائی دهند و در امتزاج طولی
تمام حروفات بر ترابی دهند و بجهة محبت این کلمات
تکسیر باید کرد که مجموع نه حرفست و بر تمام عمل میشود
سرور القلوب ۹ زین النفوس ۹ مؤلف الروح ۹

و بجهة نکس نعوذ بالله مذیب الجسد ۹ خافض النفس ۹
قابض الروح ۹ قالع الاصل ۹ قامع القوه ۹
و مثال شامله در محبت صورتی از موم باید ساخت
از قلعی و حروف آفتاب بر سر و بر روی آن نقش باید کرد
و حروف عطارد بر دستها و حروف قمر بر پایها و حروف
مشتری بر پهلوی چپ و حروف زحل بر پهلوی راست
و حروف مریخ بر سینه و نام شخص و نام مادرش
نقش باید کرد و آیتی که مناسب مطلب باشد بر دو صورت
رقم باید نمود و از سه پا بر که از چوب انار شتر باشد
باید آویخت و در تحت آن بخور مناسب باید سوخت
که عزیمت بخوانند که موثر است و عزیمت این باد بکر
عبارات و اشارات که جهة مدعاهاست در خلاصه
اذکار بعد از ین ملاحظه باید کرد و باید خواند والله اعلم

تنبیه

ای طلبکار این علوم غریب	هست در این علوم سر عجیب
تا نیابی فتح و خوشی	مزن از کر مجهو سها خوش
سبل خاطر مکن به آلت قمع	رخ بکرد ان زافتراق الجمع

کرتا

ان اضافه آکی عمل جالیت کلمه مناسب آن و اکر جلالیت کلمه که با آن
متعلق است و قاعده تکسیر صدر و مؤخر و تکسیر حروف مفرده باشد
و خواه مزوجه که احتیاج باضافه ندارد و در تکسیر تام و تفسیر تام عمل
برین نوع باید کرد که باسم محل نموده میشود ٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢
٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢ححح
ححح ٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢
٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢٢ د د د د عدد مجموع این حروف را در مربع موافق
باید کرد و حروفات مذکوره را بر دور مربع رقم باید نمود و بخواندن اسما
و قسم العزیمة مشغول باید شد و بخور لایق میباید که باشد و حروفات
و قتی باید رقم زنند که قمر در منزل آن حروف باشد مسعود و زاید النور
و لباس پاکیزه و صوم و ترک کل حیوانی از لوازم و فرایض این اعمال است

بنکر ای طالب خجسته سیر	که نمود ار کشت کنج کهر
قدر این وصل ابدان در کار	فکر افعال بد مکن زنهار
نو عروسان بکر را مپسند	که هم اغوش بد بهر ند بیند
قدر روحانیات بشناس	تا نیفتی ز غفلتشان بهراس
فعل بد را مخواه از دنیا هیچ	ور نیفتی به رنج و بیچا پیچ

اسمای روحانیات سبعه حروف
شمطائیل جبائیل ططائیل
بحائیل اسم حکامر تائیل حج
اسم اعظم حمطائیل
بیع
تمام شد

چون شوی عازم از برای عمل	ساز پاکیزه جسم و رخت و محل
لقمه پاک خور ز وجه حلال	تا بنفزاییت بذکر ملال
گر این شرطها سپاری دل	کشف روحانیت شود حاصل
بشنو تا عیان مسکین	ذکر خاصت ز نو دهد تلقین
هر که را طلب مدعا هوس است	این مثالش برای جلب بس است

خلاصة الاذکار

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلک یا مجید یا مفید یا معید یا ماجد یا مکرم
یا منعم یا محسن یا منان یا مالک یا متعال یا مقیت یا مغیث یا مشفق
یا مؤمن یا مهیمن یا مصور یا مقدم یا مقتدر یا ملیک یا مستعان
یا مانع یا معطی یا مقسط یا مغنی یا متکبر یا متفضل یا مالک
یا موفی یا مستغنی یا محیی یا ممیت یا مبین یا متین یا معز یا مذل یا مجیب
یا محب یا مجیر یا مختار یا معین یا حی یا حکم یا حلیم یا حمید یا
حنان یا حسیب یا حفیظ یا حبیب یا اکرم یا اعلم یا ارحم یا اعظم
یا اقدم یا اقوم یا احکم یا احلم یا اسلم یا علام یا علیم یا حکیم
یا کبیر یا رحیم یا دائم یا عاصم یا نعیم یا مقیم یا قیم یا راحم

یا حاکم

یا حاکم یا عالم یا عاصم یا قاسم یا قائم یا دائم یا سلیم یا اسلم
یا قدیم یا عظیم یا مطعم یا معصم یا ملهم یا متکلم یا منتظم یا
مکرم یا مستقیم یا دیموم یا قیوم یا دهر یا دیهار یا دیهور یا دیان
ان تصلی علی محمد و آل محمد و تنجح لی حاجتی بحق ذاتک و صفاتک
و اسمائک و افعالک انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر

نوعی دیگر جهة هر مهم و مقصود بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله یا بدیع یا باقی یا جمیل یا جبار یا جواد یا دائم یا دیان
یا داعی یا دلیل یا هو یا حی یا هادی یا هازم یا هاذب یا وکیل
یا وکیل یا ودود یا وهاب یا واسع یا واجد یا وارث یا زکی یا زارع
یا ذاکی یا ذاخر یا ذاعم یا فاخر یا زاهر یا حی یا حکیم یا حلیم یا حمید
یا حنان یا حسیب یا حفیظ یا حق یا طیب یا طبیب یا طاهر یا
طهور یا طاهر یا طاوی یا طالب یا طس یا طسم یا انام یا آمر
یا نوه یا نور یا کامل یا کافی یا لطیف یا لامع یا مدرک یا مکرم یا منعم
یا ملهم یا معصم یا نور یا نافع یا نصیر یا ناصر یا ناعم یا سید یا سند
یا سریع یا سمیع یا سلام یا سالم یا علی یا عظیم یا علیم یا عالم یا عاصم
یا عالی یا عفو یا فرد یا فعال یا فارج یا فرید یا فتاح یا فالق یا فالح
یا قابض یا صبور یا صادق یا صابر یا ستار یا صمد یا صانع

یا صاحب یا صاعد یا ساکن یا قیوم یا قوی یا قدیم یا قدیر یا قدوس
یا قیم یا قریب یا قاسم یا قائم یا قاهر یا رزاق یا رئوف یا رحیم
یا رازق یا راحم یا رحمن یا رفیع یا رافع یا رضی یا رفیق یا ر
یا شهید یا شکور یا شدید یا شاکر یا شافی یا شفیع یا شفیق
یا شاهد یا شریف یا شارق یا شامخ یا تواب یا تام یا تقی یا ثابت
یا ثواب یا ثائر یا خبیر یا خالق یا خلاق یا خفی یا خفی یا خافض
یا ذا الطول یا ذا الجلال یا ذا العظمة یا ذا الفضل یا ذا الرحمة یا ذاکر
یا ذا العفو یا ذا المغفرة یا ذا القوة یا ذا المنة یا ذا البطش یا ذا الحول
یا ضامن یا ضیا یا ضار یا ضارب یا ظاهر یا ظهیر یا ظاهر یا غنی
یا غالب یا غفور یا غیور یا غلاب یا غفار یا غافر یا غفران

نوعی دیگر یا ملجا یا تواب یا فارج یا حمید یا ربانه یا منهو یا
عزیز یا مصلح یا محیط یا ملی یا ملیک یا جمیل یا دائم یا منان یا مو
یا منیع یا شریف یا مخلص یا خالق یا قادر یا باطن یا مقیت یا مغیث
یا شارخ یا معاذ یا قابض یا حافظ یا مبلغ و در حرف لام الف
اولش و آخرش لا لا بدان ایدک اسر کرا این انوذجی کافیست در هر امر لام ع
از امور شرعی که باشد واسر یقول الحق و هو یهدی السبیل

ای که چشم دل تو بیدار است	بنگ در باب که این چه اسرار است

ذ

ذکر تسخیر و جلب و طرد تمام / هست در ضمن این خلاصه تمام
که بدانی و نیک در یابی / آن بد و نیک ضر و خیر یابی
ور ندانی و ره به آن نبری / راه تعلیم را بجان بسپری
زانکه تعلیم لفظی از استاد / بهتر است از هزار جزو سواد
که چه در این سند که شد مسطور / اصل ادراک آن نشد مستور
لیک بر تست تا هشیار / مشکلات عمل بود بسیار
مکان کن ز نتایج اعمال / یاد کرده تجربه در همه حال
بشنو تا نکو و ذکر صحیح / تا بود ره بمغلقات صریح
بشنو از نعمانی اسراری / بهره راحت بری از اسراری

زبدة الاسرار

این زبده ایست در باب طبایع حروف و بر متامل صاحب وقوف
پوشیده نخواهد بود که در این باب عمل بچهار عنوان می باید کرد و بامر التوفیق

اول
حروف ناریه و هوائی که متعلق است بعالم علوی و عالم روحانی بی تفصیل

دوم
حروف مائی و ترابی که متعلق است بعالم سفلی جسمانی

اب / هو / طی / من / فص
شت / ذض

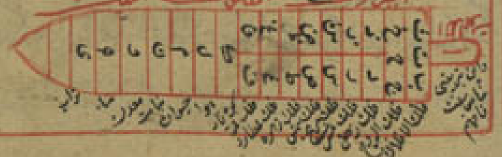
بج / د / قح / کل / سع / قد
ثخ / ظغ

ملاحظه باید کرد که ارتباط عالم

علوی با سفلی و سفلی با علوی و کلی با جزئی و جزئی با کلی و ملکی
با ملک و ملک با ملکوت و اختراع با ابداع و ابداع با اختراع
پیوسته است و حکمت حکیم علیم چون همه را با هم مربوط ساخته
فتبارک الله احسن الخالقین اکنون بدان که حروف ناری خفیف
مطلق است و برد و قسم است قسمی از آن ظاهر و باطن خفیف است
و قسمی دیگر در ظاهر خفیف و در باطن ثقیل است اما آنچه خفیف
مطلق است در ظاهر و باطن اینست ه ط ف و آنچه در ظاهر خفیف و در
باطن ثقیل است اینست ام شی ذ و حرف ه حرف جلیل نورانی است
و از ابتدای حروف حلق است و از تنفس مطلق بی مدد مخرجی از
مخارج و ما یتعلق بر صورت می یابد و در ظاهر و باطن خفیف است
و از حروف صیام و عبادات و بمشتری تعلق دارد و ملکوتیت
و ظهور و تسلط او در عالم سفلی بر جنس نباتیت و در جمل عددی
مسمای اسم حوای معنویت که نفس کلیه عبارت از آنست اگرچه در
مرتبه جمادیت موثر است بلکه بترتیب متعلق بجمادیت و حروف ط
حرف شریف نورانی است و خفیف در باطن و ظاهر و از حروف
طهارت و طیبات است و تعلق بمریخ دارد و جبروتیت و ظهور و تسلط
او در عالم سفلی بر جنس جمادیت و در جمل عددی مسمای اسم

معنویت

معنویت که عقل کل باشد و انعقد ا ل ف که ابتدای
حروفست تا عقد ط که منتهای حروف احادیست سر آدم و حوا
و حب و ود مستور است و لوح ابن عقود که تسعه احادی
باشد در نگاشتن عددی شامل حال نیکی و بدی فرزندان
آدم و حواست و حرف ف حرف لطیف ظلمانی در ظاهر نورانی
در باطن خفیفست در مهر و دوستی و از حروف فتح و فرح است
و تعلق بزهره دارد و از حروف مالکیت و ظهور و تسلط او در
عالم سفلی هم بر جنس جمادیت و حرف ا الف حرف نورانی عظیم
القدر است و خفیفست در ظاهر و ثقیلست در باطن و حرف الا
هویت و متعلق بعقل و الفت بفضل نسبت دارد و ظهور
تسلط او در عالم سفلی بجماد و نبات و حیوان و انسانست
برین طریق ا نبات ل جماد ف حیوان و انسان نقطه اتش متعلق
بانسان میشود و همچنین حروف زاهر یک تعلق بکوکبی و تسلط
بر جنسی از اجناس علوی و سفلی هست که شرح آن درین مختصر
متعذر است و مجمل مجموع حروف نزد بعضی دیگر از استاد این فن



درین قاعده حروف مفرده که باصطلاح بعضی از احروف نیز میخوانند
برین طریق که ل م ن و ه ی مطلقاً تعلق بعالم ملک ندارد و بواقی بر
نهجی که نموده شد الف متعلق بعالم لاهوت و با و تا و ثا و جیم
و حا و خا متعلق بجبروتست و دال و ذال الی قاف متعلق بملکوت است
و در تفصیل افلاک و کواکب چنانچه بحاشیه شکل مخروطی نوشته
شده مقرر است و هر یک بنوعی درین حروفات تصرفات داشته اند
که حرف هر کوکبی در خانه که اوج یا شرف یا مثلثه یا درجه وجوه
یا درجه حظوظ حدود ناظری از حظوط اوست چون داخل اسمی از
اسماء الهی باشد تکرار آن اسم بسیار موثر است و باجابت اسرع
و این مثال در چند اسم نموده میشود تا مبرهن باشد اول اسم هادی
حرف اولش از سرطانست و سرطان اوج شمس است و الفش از برج حمل است
که خانه شرف شمس است و دالش با الکه از برج جوز است که تعلق بزحل
دارد و خانه حضیض اوست اما بحیثیت که اول درجه اوج شمس
دراو آخر درجه اوست و حرف آخرش که یا است از برج قوس است که
مثلثه شمس است پس تکرار این اسم هنگام طلوع یکی از این بروج
مذکوره از کلی صد هد و اکر فرضاً شمس در یکی از این درجات که ذکر
رفت واقع باشد اجابتش زودتر است دیگر اسم ودود که واوش

هستا کی ع

در بعضی چنین مفرد داشته اند ع

از برج میزان تعلق بزحل دارد اما خانه حظ عطارد است و دالش از سنبله
است که شرف عطارد است چون اسم مذکور را در هنگام طلوع یکی
از این بروج ذکر کنند اثر اجابت بان عجب باشد و احیاناً اگر قمر
در میزان باشد یا عطارد در میزان باشد یا در سنبله باشد اثرش
زیاده خواهد بود و قس علی هذا فی بواقی الاسامی و الاذکار و الادعیه

ای اصحاب ای ستوده صفات	قدمی پیش نه براه نجات
کسب این علم اگر ضرور کنی	باید از دل لجاج دور کنی
بل برای زیادتی کمال	یکی کسب فیض بهر وبال
ادمی و فتی ادمی صفتست	کز درا و جوهری زمعرفتست
شود از علم معرفت حاصل	خاصه علمی که هست قوت دل
من بهر یا باز این وصیت خویش	میکنم ذکر و میبرم ره پیش
کر وصیت بکار در بندی	زین هنر طرف خاص بربندی
ور کناری ره وصیت را	بکشی نوشته بلیت و را
گفتمت حرف راست بی کم و کاست	بکن اندیشه و مرنج از راست
چون عیانی خلاصه اذکار	یاد کیر و بجان بکن تکرار

خلاصة الاذکار فی دعوة الکواکب بسم الله الرحمن الرحیم
یا ذاکی یا حلیم یا لطیف هو خبیراً و اعظم اجراً و استغفر الله

إن الله غفور رحيم يا عزيز يا فتاح يا جليل لك التمجيد والتقديس
وعليك سلام الله أيها السيد الحكيم الفاضل الغالب أجب
دعائي واقض حاجتي كذا وكذا **مشتري** بسم الله الرحمن الرحيم
يا مالك يا شكور يا تواب يا باسط ربنا أنزل علينا مائدة من السماء
تكون لنا عيدا لأولنا وآخرنا وآية منك وارزقنا وأنت خير
الرازقين يا قديم يا باطش يا مغيث يا قابض يا علي لك التقديس
وسلام عليك أيها السيد الشريف برجيس الكبير استجب دعائي
واقض حاجتي كذا وكذا **مريخ** بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك
يا رحيم يا تام يا خالق سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام يا
سلام يا قدير يا مغني يا شامخ السلام عليك وتقديس الله وبركاته
أيها السيد الغالب القاهر الظاهر أجب دعائي وانتقم حقي
من أعدائي بحق من له الأمر والحكم عليك **شمس** بسم الله الرحمن
الرحيم يا شافي يا مهيمن يا سلام سلام عليك ورحمة الله وبركاته
أيها النير الأعظم والكبار الأشرف يا باطش يا حكيم يا حارس
أهلا يا إلى الناطق الأنور والشخص الأظهر أجب دعائي واقض
حاجاتي بحق قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا أحد **زهره** يا ذكي يا هادي يا رقيب يا هو وقضيتهم

بارحم

بالحق

بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين يا عزيز يا إله يا قادر يا رب يا رباه
عليك التحية والسلام أيتها السيدة الشريفة العالمة الفاضلة
العاقلة يا ناهيد الكبيرة استجيبي دعائي بحق محمد الأمين صلوات
الله وسلامه عليه وآله أجمعين **عطارد** بسم الله الرحمن الرحيم
يا صاحب النون والقلم يا عظيم يا طاهر يا أول يا رحيم يا دائم
وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم يا واسع يا محيط
يا أحيا يا قدير يا ودود عليك سلام الله أيها السيد الكبير
الفاضل أجب دعائي واجلب إلى فلان بن فلان بحق من له الأمر
والحكم عليك **قمر** بسم الله الرحمن الرحيم يا قوي يا مليك
يا رحيم من ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله فليتوكل المؤمنون
يا خالق يا كبير يا قادر كلا والقمر إلى قوله البشر أجب دعائي
أيها السيد الكبير ماه سپهر الكبير العالم الفاضل الجليل
اقض حاجة الفقير يا قاضي الحاجات يا مجيب الدعوات يا رفيع
الدرجات این خلاصه که کرده ام اظهار   هست آن از کتب بسیار

در حضر این سپهر مینائی	هر که را هوش هست و بینائی
ره در این زیجه و خلاصه نکو	می کند ابد برهنمائی نکو
کو کار اهل هوش و خرد نیست	جا سلش چون کمال حیرت نیست

دارم امید از آنکه عجیب / گر بدان ره مبادا ازین نصیب

دست بدخواه باد ازین کوتاه / فلکی بدین بابی نباید راه

کهن گنج این خزانه را / باد یارب نصیب اهل نیاز

اژدهائی که لازم است این را / محتسبی باد جان بدین را

ای که میلی بدین هنر داری / کوششی کن که گنج بر داری

گرچه من کرده ام بطرز بیان / گنج پیدا و اژدها پنهان

لیک دارم امید ازین واصل / کاژدها باید آنکه جوید بد

گنجش از چشم بدنهان بادا / ظاهر از بهر راستان بادا

من بهر فضل ازین زیادی بند / گفته ام پندهای روح پسند

فضل فضل از برای زنده دلان / کرده ام زبده و خلاصه بیان

بعد ازین نیز میکنم تصویر / زبده را با خلاصه در تقریر

تا که بینا دلان سوخته دل / زود یابند حل این مشکل

بلکه حل کرده مینمایم باز / میکنم این دو نغمه با هم ساز

گوش نغمه شناس می باید / کز این نغمها بیاساید

نظم و نثر عیانی در و بیش / موجب راحت است و مرهم ریش

گرچه بی صنعت گفتارش / گوهر راستیست در کارش

صورت نظمش ار چه پر عیب است / معنیش سر گنج لاریب است

عقل داند که گنج زر بجهان / بنوعش جای جز دل ویران

صورت نیز اگر هست معنی / چه از آن ظاهرش نباشد نغز

اهل صورت که مال صورتند / ناپسندیده بر گزینش کنند

بهر اهل معانیست این گنج / گو نه بینندش اهل ظاهر مفت

زبدة الاسرار با خلاصة الاذکار

بدان ایدک الله که در تقسیم حروف هر کوکبی را چهار حرف هست
و هر حرف مفتاح اسمی از اسمای الهی است و هرگاه که در ساعت یکی ازین
کواکب سبعه بشرط خوشحالی آن کوکب اسمائی که متعلق براوست ذکر
کنند بعد و معین باعث فتحهای نیکوست و بجهة هر مطلبی اسمای کوکبی را
ذکر باید کرد که مناسب آن مطلب باشد چنانچه بجهة تایید علم اسمای
مشتری ذکر باید کرد و بجهة اقبال و زیادتی مال اسمای شمس و بجهة
سرور و اتصال دوستان اسمای زهره و بجهة برکت در دولت و
امثال ذلک اسمای زحل و بجهة علم موسیقی و طبع نظم و نقاشی اسمای عطارد
و بجهة تردد اسفار و سلامتی طریق اسمای قمر و بجهة غلبه و انتقام از خصم
اسمای مریخ و شرطش آنست که وقتی که طلوع برجی باشد که خانه کوکب مدعات است
و کوکب مذکور راجع نباشد و منحوس نباشد بلکه در مثلثه باشد و یا
با اوج یا حظ خود باشد اسمای متعلقه بآن بجهة مدعا ذکر باید کرد

بعده معین فرضًا کسی را مال مدعات که بدست اورده واین تعلق
بکوکب شمس دارد هفتاد و یکبوبت این ذکرش باید خواند هنکامی که افتاب
در برج شرف باشد یا در اوج یا در مثلثه و قوت در ساعة شمس باید
کرد و بخوری که تعلق بشمس دارد باید ش سوخت و ذکرش اینست که عزمو
بسم الله الرحمن الرحیم اهلاً بالحی الناطق
الانور والشخص الاظهر والکوکب الازهر والسیار الاشرف یا شاخ
یا مهیمن یا سلام سبحانه اذا قضی امرًا فانما یقول له کن فیکون
یا باطش یا حکیم یا حارس سلام علیک ورحمة الله وبرکاته ایها
النیر الاعظم والسیار الاشرف ایدنی بنورک وقونی بقوتک واجلب
الی المال البحی من له الامر والحکم علیک والشمس تجری لمستقر لها
ذلک تقدیر العزیز العلیم دیگر چون شخص را طالع ولادت
معلوم باشد بحسب طالع و اگر طالع او معلوم نباشد والف او منظور
باشد نامش با نام والده اش جمع باید کرد که بعد از طرح ۱۲ ۱۲ آنچه
که منتهی شود صاحب ان برج را دعوة کند در وقتی که خوشحال باشد
ان کوکب و منحوس نباشد اکنون فرضًا شخص مدعی ملکه عمر نام است
و والده اش زینب و عدد هر دو سیصد و چهل و دو میشود و بعد از
طرح ۱۲ ۱۲ ۱۲ شش باقی میماند و عدد باقی ببرج سنبله میرسد و ضا[حبش]

عطاردرا

عطارد راست چهار اسم که بعطارد متعلق است در ساعت او مداومت
باید کرد بعدد الف بشرط خوشحالی عطارد و انکه نحسین در برج
طالع نباشند و ذکر عطارد را یک هفته متعاقب باید خواند هر روز
بعدد جلب و ذکر عطارد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
۳۵ یا صاحب النون والقلم یا عظیم یا طاهر یا اول یا رحیم یا دائم و
الحکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم یا واسع یا محیط
یا احیا یا قدیر یا ودود علیک سلام الله وبرکاته ایها السید
الکبیر الفاضل اجب دعائی واجلب الی عمرو ابن زینب جلبًا
سریعًا سامعًا مطیعًا بحق من له الامر والحکم علیک دیگر
قاعده که استادان مقرر داشته اند که در هر سالی یا در هر ماهی
بران عمل می نموده اند تا در این سال یا در ان ماه ایشان را اگر مهمی
پیش اید باسانی حصول شود وان چنانست که فرضًا در سنه سال که
نهصد و هشتاد و چهار ۹۸۴ این عبارت را باید نوشت که سنه اربع
وثمانین وتسعمایه وحروف این ترکیب باید بدید که چند حرفست و عدد
همان تاریخ را با ان ضم باید کرد که مطابق اسمای الهی سازند و مداومت
نمایند اکنون مثال همین تاریخ که نوشته شد عدد حروفات که بیست
بیست و دو و حرف برین نسق س ن ه ا ر ب ع و ث م ا ن ی ن

ن ت س ع م ای ه حروف صفر و عدد تاریخ سال این جمع العدد بن
٢٢ ٩٨٤ ١٠٦
و مطابقش با اسماء الهی چنان است که چند اسم از اسمای الهی که بعدد حروف
زیاده از بیست و دو حرف نباشد و بعدد جمل همان اسماء مطابق باشد
با عدد نهصد و هشتاد و چهار بدست آورند و از روز اول سال مذکور
ابتدا کرده بیست و دو روز متعاقب هر روز اسمای مذکور را بعدد
٩٨٤ بخوانند و بخور بسوزند و حاجت بخواهند و اگر خواهند اسم
ماه را هم بران زیاده کنند در هر ماه که باشد از اول سال تا آخر
سال در هر سر ماهی یکروز اسمای الهی بخوانند که مفید است اکنون فرض
میکنیم که اول سال مذکور اول ماه صفر است سه حرف ماه صفر را
اضافه بیست و دو حرف سابق میکنیم و عددش همان عدد نهصد
هشتاد و چهار بی اضافه است و اسمای الهی مطابق با این حروف بیست
و پنجگانه می باید که بر عدد نهصد و هشتاد و چهار و مطابقات این مفروض
در اسمای الهی اینست رحمن رحیم ملک سبوح قدوس حی
٢٩٨ ٢٥٨ ٩٠ ٧٦ ١٧٠ ١٨
دلیل حروف این اسما و جملش بیست و پنج روز از اول سال هر روز
٧٤ ٢٥ ٩٨٤
این اسما را بعدد نهصد و هشتاد و چهار باید خواند که حاجت بخواهند و
چون در همین سال بر اول ماه ربیع الاول رسند و اراده داشته
باشند نام این ماه را اضافه باید کرد که عمل کند چنانچه حروف ماه

صفر را باید گذاشت که نه حروف ماه ربیع الاول اضافه با حروف
تاریخ سال کنند که مجموع سی و یک حرف شود بهمان عدد ٩٨٤
و یک دو اسم را تغیر باید داد که حروف و با عدد درست سازند و
مداومت نمایند و در هر ماه اگر خواهند همچنین باید کرد که حروف
آن ماه را بر حروف سال اضافه کنند و عددش همان عدد سال
معین باشد تا آخر سال بلا اضافه و لیکن در حروف بواسطه
اسم هر ماه کم و زیاد خواهد داشت چنانچه فرضا در همین انموذج
گذشته بر حروف سال حروف ماه ربیع الاول افزوده میشود
و حروف صفر حذف میشود بدین نهج س ن ه ا ر ب ع و ث م ا
ن ی ن و ت س ع م ای ه ر ب ی ع ال او ل حروف سال
٢٢
حروف ماه جمیع حروفین عدد سال اسمای مطابق این ترکیب
٩ ٣١ ٩٨٤
اینست هو الله کبیر ملک قدوس حی باسط عالی موسع حروفا
این اسمای سی و یک حرف است و عددش نهصد و هشتاد و چهار است
و باقی ماهها برین قیاس باید کرد و عبارت این ذکر چنین است
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
یا هو یا الله یا کبیر یا ملک یا قدوس یا حی یا باسط یا عالی
یا موسع ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و تکفنی کل

بهماتی فی هذا السنة وهذا الشهر بحق ذاتك وصفاتك
واسمائك انك علی كل شیء قدیر وبالاجابة جدیر وابن ذكر اگر
در روز اول سال باشد ثابت و در روز متعاقب كه عدد
حروف سالست هر روز باید خواند كه بعد از آن در هر ماه
كه حروف انماه اضافه كند یكی و بخوانند در اول ماه كه كافیست
اگرچه بعضی گفته اند كه در اول هر ماه ذكر را در روز بعدد حرف
ماه باید خواند چنانچه در اول ماه صفر فرضا تا سه روز بخوانند
و در اول ربیع الاول تا سه روز متعاقب بخوانند و عدد خواندن
ذكر عدد تاریخ سال است كه ۹۸۴ باشد والله اعلم **قاعده دیگر** اسم
خود را بحساب جمل معین جمع باید كرد كه ۹۹ ۹۹ از ان طرح كند و باقی
۹۹ خواهد ماند فرضا یا كمتر بهر عددی كه باقی ماند از اول نود و نه
نام الهی شماره باید كرد كه باسمی كه عدد منتهی شود ان اسم بیرون نویسند
و بجهت ترقی حال خود همان اسم را بعدد اسم خود مداومت كنند
و دیگر باره از همان عدد اسم خود ۲۸ ۲۸ طرح باید كرد كه
باقی از طرح بیست و هشت خواهد ماند یا كمتر بهر عدد كه باقی
از منازل قمر شماره كنند و بهر منزلی كه عدد منتهی شود حرف
ان منزل را مفتاح اسمی از اسماء الهی باید نمود كه ان اسم را بعدد اسم

بلغ

خود بخوانند و باز از عدد اسم خود ۱۲ ۱۲ طرح باید كرد كه باقی
از طرح آنچه بماند ببروج رجوع كنند و بهر برجی كه عدد منتهی شود
حرف متعلق بران برج را برداشته مفتاح اسمای الهی كنند و
ان اسم را بعدد اسم خود مداومت كنند و با كواكب و عناصر
نیز همین اسلوب مرعی باید داشت و فقیر مؤلف محمود دهدار
المتخلص بعیانی بران است كه اگر اسم خود و والده با هم عدد بگیرند
و طرح از ان می رفته باشند بهتر است و اولی آنست كه
اسم خود را با اسم والده خود بحساب جمل جمع كنند و بدرجات
فلكی قسمت كنند بهر درجه از درجات بروج كه منتهی شود
حرف همان درجه را مفتاح اسمی سازند و بعدد اسم خود ذكر آن
اسم كنند و احیانا اگر عددین مذكورین از سیصد و شصت طرح
باید كرد كه بعد از طرح عددی كه باقی آید بدرجات حساب كنند
و از اول درجه برج حمل شماره كنند تا بدرجه كه منتهی و انجه
از ابنجا اتم و اعلاست بخاطر فاتر این مؤلف می رسد آنست
كه اسم خود و اسم والده خود بحساب جمل جمع كنند و اول بدرجات
قسمت كنند و حرف درجه كه عدد باو منتهی شود بردارند
و باز ببروج قسمت كرده حرف برج بردارند و باز بر كواكب قسمت

باید باشد سیصد و شصت

96

کرده حرف کوکب بر دارند و باز بر عناصر قسمت کرده حرف عنصر منتهی را
بر دارند و مجموع حروفات را بترتیب جمع کنند و بتبیانش داخل کنند
و از حروف مکرره خالص نمایند و تکسیر صدر و مؤخر کنند تا زمانی
باز کرده و اسمی که از شمار عدد نود و نه نام حاصل شده باشد
با اسمای که از تکسیر حروفات حاصل شود ضم کرده بعدد نام
خود بخوانند باعث فواید کلی خواهد بود و احیانا اگر از تکسیر اسمی
بیرون نیاید همان حروفات را نام را تمامی هر حرفی مفتاح
اسمی کرده بخوانند که مفید است و این فقیر انموذج این عمل را بنام
محمد بن حبیب می نماید تا دانسته شود انموذج عمل محمد ۹۲
حبیب جمعین عدد بن این عدد اسم جامع است این عدد چون از ۳۲ ۱۱۳ ۱۱۴
قسم درجات چون قابل طرح نیست می رسد بدرجه بیست و
چهارم برج سرطان و حرف آن درجه حرف ح است و اسمی که
این حرف مفتاح آن اسم باشد اسم حلیم است اگر چه غیر این
اسم نیز هست مثل حکیم و حامد و حاسب و حفیظ و غیر آن
اسم است که حرف ح مفتاح او باشد و از همین عدد یکصد و ۱۱۴
چهارده بعد از طرح نود و نه پانزده می ماند و از نود و نه نام
با اسم غفار منتهی می شود و بعد از طرح ۲۸ ۲۸ دو عدد باقی می ماند

دو عدد

و بمنزل بطین می رسد و حرف این منزل حرف ب است و اسمش بدیع
و اگر چه غیر بدیع دیگر اسماء هست که حرف با مفتاح آنست و غرض آن
بود اسم حاصل است و بعد از طرح دوازده شش باقی می ماند و می رسد
ببرج سنبله و حروف این برج اینست ف ص ث و اسمای که این حروف
مفتاح آن باشد اینهاست فتاح صادق ثابت و بعد از طرح هفت
دو باقی می ماند و از شمس بنای شمار است و می رسد بمریخ و اینست
ش ظ و ز و اسمای این حروف اینست شهید ظاهر وهاب زکی
و همچنین بعد از طرح چهار دو باقی می ماند و بعنصر هوا می رسد
و حروف این عنصر اینهاست ب ی ذ و د ن غ و اسمای که این
حروفات مفتاح آنها باشد اینست باری صمد ذوالفضل واسع
دیان نور غنی اکنون مجموع این اسمای را بترتیب جمع باید کرد که
مجموع را بعدد اسم خود بخوانند و بعدد ایام خواندن عدد حروف
اسماست و اگر احیانا حروفات مذکوره را جمع کرده از حروف مکرر
خالی کنند و تکسیر کنند و اسمای از آن استخراج نمایند اوقات
و ذکر انموذج اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک یا حلیم یا غفار یا بدیع یا فتاح یا صادق
یا ثابت یا شهید یا ظاهر یا وهاب یا زکی یا باری یا صمد

این ع

یا ذا الفضل یا واسع یا دیان یا موفی یا غنی یا جامع ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تهدینی وتعطینی خیر الدنیا والآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا

زبده را با خلاصه کردم جمع / راه تاریک را نهادم شمع
خنک آنکس که چون بیابد رمز / نرود در تباه کاری و غمز
لوح دل از بدی بشوید پاک / تا کند فیض این هنر ادراک
راه پاکان رود به پاک دلی / تا ز پاکان نیابد او خجلی
بل چه خجلت که آنت ناگاه / گیردش در طریق مردان راه
گفته‌ام من مکرر این معنی / که نبودست با کسم دعوی
بدی از خلق دیده‌ام بسیار / لیک بگذشته‌ام از آن ناچار
قدرتم بوده بر تدارک جبر / کرده‌ام در تدارک آن صبر
لاجرم از نتایج این حلم / یافتم چند حرفی از این علم
علم این فن عزیز می‌باشد / تا کی از این ضنینه می‌باشد
آشنائی این بسی عجبست / تا کسی کو نه در ره ادبست
هر کسی جاذب در این وادی / می‌فروشند حرف استادی
هر کسی نیز می‌زند اسرا / فرق نا کرده حرف بهتان را
من ز دستان ابلهان فضول / مثنوی گفته‌ام بکنج خمول

دم

فقر بر تصور نادان / کرده دعوی بکار استادان
جمله عاری ز معنی این علم / کرده پیوسته دعوی این علم
دعوی از علم معنوی دور است / شمع دعوی مدام بی نور است
دعوی آنجا که هست بی معنیست / اهل معنی همیشه بی دعویست
هر که ره سوی معنیش دادند / خلعت ترک دعویش دادند
دعوی کاذبان این معنی / باز گویم ولی نه از دعوی
گویدان یک که من فلان نیتم / وان دگر گوید آن فلان جنیم
یک از بهر خاطر جهال / لاف دانند از قید شاطر و حال
یک از بهر مردم آزاری / لاف دانند از عمل رنج و بیماری
زین مزخرف تمام در لافند / کاین چه نادره بود می بافند
زین که گویم که باشد این هر دست / علم جفر از کجا و این ز کجاست
اهرمن سیرتان در این کارند / که همه خوی اهرمن دارند
فعل روحانیان چو در سرشت / که همه هستشان ز نور سرشت
شود بد بدی ز شیطانست / داند این هر که ز اهل ایمانست
هر که شیطان صفت بود ناچار / باشد ابلیس یار او در کار
وانکه پاک گوهر و خو بود چو ملک / ملکش یاوری کند ز فلک
ای پاک گوهر خوی چون ملکی / بشنو این نتایج فلکی

زبده با خلاصه در یکسو از عیانی بجان شنو این حرف	باد کبر و مباش از پی صرف مکن او قات تا بر بهل صرف

زبدة الاسرار با خلاصة الاذکار

بدان نور الله قلبك بنور التوحيد كه در هر ساعتی از ساعات
شبان روزی یا پنج درجه از درجات فلک طالع میشود میباید
که این کس در هنگام ذکر و دعا ملاحظه تام در طالع وقت داشته
باشد و اولی و انسب آنست که سعدی در طالع باشد و سعدی در
رابع تا اول و آخر بخوبی و خیر بوده باشد و اگر سعدی در طالع
نشود و سعدی در عاشر هم خوبست و شرط آنکه سعدین مشرقی
باشند و راجع نباشند و از نظرات نحسه دور باشند و در تحت
الاحتراق نباشند و قمر را با ایشان نظر تسدیس یا تثلیث واقع باشد
یا مقارنه نیکی باشد و گاهی که دعا بجهت امور اخروی کنند میباید
که ماه در خانه زهره باشد یا متصل بزهره باشد یا در خانه
مشتری یا ناظر بمشتری باشد بنظرات سعد و در همین نظرات که
گفته شد از بهر مرادات مشروعه دنیوی هم مقبولیت و خوبست
و گاهی که قمر با زحل متصل شود بنظرات تثلیث و تسدیس از برای
عقار و ضیاع شایسته است که دعا خوانند و گاهی که قمر بشمس متصل

باشد از برای ریاست و بزرگی دعا باید خواند و همچنین گاهی که قمر بمریخ متصل
باشد از برای لشکرکشی و امارت و گاهی که بزهره متصل باشد از برای غنا
و امارت و طرب و سرور و گاهی که بعطارد متصل باشد بجهت طلب علم
موسیقی و شعر و خط و حساب دعا باید کرد و مجموع این نظرات سعدی
باید یعنی تثلیث و تسدیس و باید و باید دانست که هر کدام از این کواکب
که مقارن بکف الخضیب واقع شوند البته دعا مستجاب شود
با منسوبات همان کوکب و اگر در هنگام دعا شعری یمانی باشد در عاشر
طالع و از نحوس سالم باشد و ماه منصرف بود از خداوند طالع و بمشتری
متصل شود دعا مستجاب هر دعا که باشد و صاحب طالع سرطان که
قمر است در هر ماه اتصال او بکف الخضیب حاصل است در عاشر شرطی
که اول درجه سرطان طالع باشد و این وقت قمر در پانزدهم درجه
حمل باشد و گفته اند که هنگام طلوع شعرای یمانی دعا را اجابت
هست و شعری در هشتم درجه سرطان واقع است و این نیز گفته اند
که هر گاه قمر مقارن مشتری باشد و راس در جوزا بود و قمر در وسط
السماء با مشتری بود آدمی هر چه از حق تمنا کند بیابد انشاء الله تعالی
اکنون باید دید که حرف اول مقصودی که مطلوب است چه حرف
و آن حرف از کدام برج است و کدام کوکب مرجان برج است در وقتی که

ساعت آن کوکب باشد و طلوع همان برج آن حرف را بعد از جمل معین
بنویسند و در آخرش بنویسند که سخرت فلان بقوة روحانیات هذه
الحروف و النجوم و البروج و اکتساء عز الحکیم الدین و اگر بدعا تسخیر
شخصی باشد اینست که هیجت و احرقت و سخرت قلب فلان بن فلان
باید؟
بقوة روحانیات هذه الحروف و تعویذ را بطبیعت همان برج بعمل
باید آورد چنانچه اگر برج آتشی باشد تعویذ را گرم باید داشت و اگر
هوائی باشد بر کنار باد باید آویزان کرد و قس علی هذا و در بین دستور
فرضاً کسی را جاه منظور است و حرف او لجاه جیم است و جیم تعلق
بقمر دارد و از برج ثور درجه شرف پس چون قمر در درجه شرف
باشد هنگام طلوع برج مذکور با عشر قمر ۳ عدد حرف جیم بر کاغذ
باید نوشت بدین طریق که نوشته میشود ج ج ج و در آخر این حروف
باید نوشت که جلبت الجاه و الجمال فی عیون الناس او فی عین فلان
بن فلان او عیون بنی آدم و بنات حوا کلهم اجمعین که موثرات
دیگر باید دید که جمله اسم مطلوب چند حرف و هر حرفی بکدام کوکب
تعلق دارد پس در هر روزی که قرانات کوکب نظر دوستی باشد
در وقت طلوع برجی که خانه همان کوکب است حرف آن کوکب را
عمل معین کتاب باید کرد و اگر کوکب مذکور در برج خود باشد همه

و عبارتی در آخر آن باید نوشت که بعمل آورند و مجموع کلا بیش بکار
دارند و فرضاً در همین لفظ جاه که از پیش گذشت مثال اینست
که حرف اولش تعلق بقمر دارد و از برج ثور و الفش متعلق برجیس
از برج حمل و حرف ها از سرطان تعلق بشمس دارد پس در همین طلوع
برج ثور وقتی در درجه شرف بشرط دوستی قمر با برجیس و شمس سه
حرف جیم و یکی از الف و پنج حرف ها بنویسند و با خود دارند که
مفید است اما این فقیر مؤلف بر آنست که هر حرف را در وقت طلوع
همان برجی که با و متعلق است کتابت باید کرد بشرط ساعت همان
کوکبی که مربی آن برج است و ذکری مناسب آنهم باید خواند و تحریک
روحانیات باید نمود تا اثر بدهد و فرضاً حروف مذکور اینها است
ج ج ج ا ه ه ه ه ه و ذکری که مناسب این عمل باید خواند اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
بکل اسمائک و اسرارک و کلماتک التی تتکلم بها بارز اللغات بلفظ
هذه الحروفات کلها الف باجبد الهاء و ناخا طابا کافلام ممنون
سینعین ناصاد فاقشینا تاخا ذالضاد غینا جیم اکاف
یا الله یا هو یا منهو یا من هو هو انت خالق کل شیء و مدبر و انت
رب کل شیء و بکل شیء محیط من هو بیتک و الهیتک و خالقیتک

وقادریتک وربوبیتک واحاطتک وتیسر لی اموری کلها فی
الدین والدنیا والآخرة وانصرنی علی اعدائی وحسادی و
اضدادی کلهم اجمعین وسخر لی کلما یتکلم بهذه الحروف کلها
وسلطنی علیهم ویسر لی اموری واستجب دعائی کلها علی
کل حال فی الساعة وانت السمیع القریب المجیب یا سبحان
الله الذی لا اله الا هو این خلاصه ذکریست که در هر امر از
امور که واقع شود آن امر را با آن مراد را داخل باید کرد که ذکر
کنند و در آخر اسمای که متعلق بر آن مقصود است بر عدد معین
بخوانند و در مثال گذشته اگر باشد ذکر اینست بسم الله الرحمن الرحیم
جلب الجاه والجلال فی عیون الخلایق اجمعین وانا فلان بن فلان اسئلک
هذا الامر ویسر لی هذا الامر بجلالک وقوتک یا جمیل یا اسر یا هادی
اجب دعائی وقوتی بقوتک یا فاتح یا احیا یا اله وصلی الله علی
محمد وآله اجمعین وعدد این که هر روز باید خواند سی و پنج است و
عدد روزش سه روز تا مشغاف ودر تسخیر اگر باشد حروف تسخیر الخلق
الخلق باید نوشت که تکسیر صدر و موخر کنند و با خود دارند و
عبارتی که نوشته میشود در مربع موافق دانند به ساعت سعد
وهمین عبارت را ذکر کنند و آنچه در مربع باید نهاد بر وفق طبیع

اینت

اینت بحق الخاء بحق اللام بحق القاف وآنچه باید خواند اینست
یا خالق یا لطیف یا قادر
اللهم انی اسئلک باسمائک ان تسخر لی الخلق بحق الخاء یا خالق وبحق
اللام یا لطیف وبحق القاف یا قادر فانک علی کل شیء قدیر و بالا
جانبه جدید نوع دیگر فرضنا سلطان پنج حرف است و حرف او
از برج اسد تعلق بقمر دارد پس در طلوع برج اسد شصت حرف
سین باید نوشت وچون این برج ناریست حرف مذکور را بهمان
طبیعت بعمل باید آورد و حرف دوم حرف لام است واین حرف از
برج سرطان تعلق بقمر دارد هنگام طلوع برج مذکور سی حرف لام
باید نوشت و بر طبیعت برج سرطان بعمل باید آورد و دیگر حرف سیم
حرف طاست واین حرف از همین برج تعلق بمشتری دارد پس نه حرف
طا باید نوشت در هنگام طلوع برج سرطان بر ساعت مشتری و بهمین
طبیعت بعمل باید آورد و حرف چهارم حرف الف است والف از حمل
تعلق بمریخ دارد پس یک حرف الف را در هنگام طلوع همین برج باید
نوشت که بطبیعت همین برج بعمل آورند دیگر حرف پنجم حرف نون است
واز برج میزان تعلق بزحل دارد پس پنجاه حرف نون در وقت طلوع
همین برج باید نوشت که بهمین طبیعت بعمل آورند فاما نوشته
هر کدام را علیحده تا خود نگاه باید داشت واگر طالع شخص معلوم باشد

مجموع حروف را بطبیعت همان برج سرطان طالع ان شخص بعمل
اورند وبذکرش مشغول شوند که مفیدات وذکر این است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا ذا السلطان العظیم والملک القدیم والقادر الحکیم
سخر لی سلطان بحق سلطنتک ولطفک وطولک والهیتک
ونورک یا سلطان یا لطیف یا طاهر یا الله یا نور اجب دعائی
ویسر لی هذا الامر وسخر لی ... بحرمة اسمائک یا مؤمن یا جلیل
یا محیط یا احیا یا منان بعونک وقدرتک انک علی کل شیء قدیر
وبالاجابة جدیر نوعی دیگر فرضاً شخصی عامل در شهری از
اقلیم سیوم که بمریخ تعلق دارد وان متوطنان ان بلد شخصی را منظور
دارد که تسخیرش کند وفرضاً طالع شخص مدعی علیه دلو است
ودلو خانهٔ زحل است پس حروفات مریخ وزحل را باید بعمل اورد
ان حروفی که تعلق بر انسان دارد از حروفات این دو کوکب وحروف
انسانی از کوکب مریخ میم است واز کوکب زحل نون واین دو حرف را
بعمل باید اورد در وقت طلوع همان دو برج بر شرط خو (؟) ... الی
کوکبین واز اسماء الله اسمی چند که حرف اولش نون باشد ومطابق
ومناسب فعل حکم باشد ذکر باید کرد واسمائی که از حرف اسم شخص

۲ میم باشد واسمی چند که حرف اولش ...

مدعی علیه حاصل شود ودرین دستور ملائکه حرفین را
یاد باید کرد وبا روحانیات ان وقسم باید داد وملائکه حرفین
اینست حولائیل ودردبائیل ودر روحانیات ان اینست ماطیطغاش
نوانطیس واسمائی که متعلق بحرفین باشد از اسمای الهی اینست ملک
مجید محیط مستعان نور ناصر نافع نعیم نصیر وفرضاً اسم شخص کمال
واسمای او نیز اینست کافی ملیک اله لطیف واسمای مذکور وقسم العزیمت
ملائکه وروحانیات بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکما واقسمت
علیکما یا حولائیل ویا دردبائیل بحق الاسماء العظام الکرام المجید
المحیط المستعان النور الناصر النافع النعیم النصیر ان تقضیا
حاجتی وتسخر الی کمال بن فلان بحق الکافی الملیک الاله
اللطیف اجیبا یا ماطیطغاش ویا نوانطیس وعجلا بحق الملک الکریم
الملک الاحیا الجمیل بارک الله فیکما وعلیکما وبشرکما بالجنة و
صلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا

ای تماشا کن حدیقهٔ راز	بین چه اسرار را نمودیم باز
زین ... خلاصه بنوده ...	بر تو این باب فیض بگشودیم
لیک میدان که بی ریاضت تام	شخص روحانیت نگردد رام
جنسیت بایدت بر روحانی	حاصل اری و کنز نتوانی

صوم یوم و قیام لیل بجو	بعد ازین حرف ازین علو مکو
پاکی تن بجو درون و برون	نفس بدکیش ساز زار و زبون
ملکی شو بجوی بوی ملک	تا نهی پا بفرق چرخ فلک
دل ز اغراض دنیوی کن پاک	تا کنی فیض نه فلک ادراک
غرض کل و جزو را بگذار ۵	روی اخلاص با خداوند دار
ترک افسانهای باطل کوی	قرب حق را بدین وسائل جوی
علم از بهر معرفت کن کسب	معرفت را ازین صفت کن کسب
کو ز الله تنها جوی ای دل	تا بکی قرب حق کنی حاصل
قرب حق جوی تا قریب شوی	ور ز عطا باش با نصیب شوی
کوی از عین بندکیش عزیز	چرخ راحت شود ملائک نیز
پیش ازین من که میتوانستم	قدر این کار می ندانستم
حالیم که بقدر دانا نیست	حاصلم یاس از توانا نیست
زینهار ای که می توانی تو	باید این قدر را بدانی تو
تا بیانی ز توبه بنیاد	زبده را با خلاصه ات ارشاد

زبدة الاسرار با خلاصة الاذکار

بدان ارشدک الله که هر حرفی را روحی هست از کون که جان ان کون است بحسب حروف خارج و از منازل روحی دارد بحسب حروف

ابجدی

ابجدی و از کوکب روحی دارد بحسب حروف اصطکاک بروج پس برین تقدیر هر حرفی در عالم سیر و روش میکند بوجود از نفس رحمانی و تفصیلش برین نوعست که نموده میشود والله اعلم

الف کون عرش منازل شرطین کوکب مریخ	**با** کون کرسی منازل بطین کوکب عطارد	**جیم** کون فلک زحل منازل ثریا کوکب قمر
دال کون فلک مشتری منازل دبران کوکب زحل	**ها** کون فلک مریخ منازل هقعه کوکب شمس	**واو** کون فلک شمس منازل هنعه کوکب زهره
زای کون فلک زهره منازل ذراع کوکب زهره	**حا** کون فلک عطارد منازل نثره کوکب شمس	**طا** کون فلک قمر منازل طرفه کوکب مشتری
یا کون کره نار منازل جبهه کوکب شمس	**کاف** کون کره هوا منازل زبره کوکب مشتری	**لام** کون کره آب منازل صرفه کوکب قمر
میم کون کره تراب منازل عوا کوکب مریخ	**نون** کون فلک قلم منازل سماک کوکب زحل	**سین** کون فلک لوح منازل غفر کوکب قمر
عین کون فلک عرش منازل زبانا کوکب شمس	**فا** کون فلک کریه منازل اکلیل کوکب قمر	**صاد** کون فلک زحل منازل شوله کوکب عطارد
قاف کون فلک مشتری منازل شوله کوکب مشتری	**را** کون فلک زحل منازل نعایم کوکب مریخ	**شین** کون فلک شمس منازل بلده کوکب زهره

تا	ثا	خا
کوکب فلک قمر منازل کوکب مریخ ذابح	کوکب فلک عطارد منازل کوکب عطارد بلع	کوکب فلک قمر منازل کوکب زحل سعود
ذال	**ضاد**	**ظا**
کوکب کره نار منازل کوکب عطارد اخبیه	کوکب کره هوا منازل کوکب مشتری مقدم	کوکب کره ما منازل کوکب زهره مؤخر

غین
کوکب کره خاک منازل کوکب زحل رشا

و ملائکه حروف نزد بعضی از استادان این علم شهیر اینست که مذکور میشود اگرچه اختلاف بسیار در تقسیم حروف و در اسامی ملائکه و روحانیات هست اما مجموع فی حد ذاته هم ضابطه مربوطاست و از فایده خالی نیست و اسامی ملائکه اینست ا اسرافیل ب جبرائیل ج کلکائیل د اهراطیل ه دوریائیل و دنیائیل ز سرفیائیل ح بنکائیل ط اسمعیل ی شراکیطائیل ک حدودائیل ل طاطائیل م روبائیل ن حولائیل س هرکیل ع لومائیل ف سرکیائیل ص امجکائیل ق عطرائیل ر اموکیل ش هراطیل ت عزرائیل ث میکائیل خ سمکیائیل ذ اردائیل ض عطکائیل ظ لوحنائیل غ لوخائیل و اسامی روحانیات اینست ا ارنوهش ب بندوکش ج تیناهوش د نهیلش ه جنددمادوش و صدابوش ز خلاوبش ح دنطابوش ط ذهیادیش ی رهولاش ک زددهیش

بدین حرف باید خواند و هفت دور قمر اقلا مستعاقب یکدیگر برین طریق عمل باید کرد و ذکر اسمای حروف اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک یا الله یا بدیع یا جمیل یا دائم یا هادی یا وهاب یا زکی یا حمید یا طاهر یا باری یا کریم یا لطیف یا مجید یا نافع یا سلام یا علیم یا فتاح یا صادق یا قیوم یا رحمن یا شکور یا تواب یا ثابت یا خالق یا ذا الفضل یا ضیا یا ظاهر یا غالب ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی روحانیات هذه الحروف من العلویات و السفلیات سامعا مطیعا بحق ذاتک و صفاتک و اسمائک یا احیا یا واهب یا مغیث یا مغیث یا فاتح یا مصلح یا شارح یا حمید یا مستعاذ یا ناصر یا عزیز یا مونس یا باطش یا مخلص یا خافض یا محیط یا حفیظ یا سمیع یا مبلغ یا عطوف یا رازق یا مالک یا وکیل یا حکیم یا دیان یا مشهور یا رافع یا معطی انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر و در روز یکشنبه که قمر در شرطین باشد و اول ماه باشد لوحی اینست و همین اسم که در لوح وضع شده شصت و شش نوبت می باید خواند که تا عشر بخوانند و بعد از آن بیست و هشت نوبت ذکر اسمای حروف بنوعی که گذشت بخوانند و هر روزه برین طریق عمل کنند که اسم آن حرف

١٠٥

که بهروز مشغول است در لوح وضع کند بدین نسق که در این

باب لوح نموده شد و بعد از آن بتمامی ذکر اسما مشغول شوند و

عزیمت الف و لوح اسم الله اینست که نوشته میشود و بعد از آن بدین عزیمت

باید کرد بسم الله الرحمن الرحیم عزمت

علیکم یا ارواح الموکلین بحروف الالف

المسطور فی لوح المحفوظ و انتم مطلعون

٦٦		الله	٤٤
ا	ل	ل	ه
ل	ه	ا	ل
ه	ل	ل	ا
ل	ا	ه	ل

بسر هذه الحروف ان تعینونی علی ما ارید منهم من حوائج الدنیا

و صالح الآخرة بحق الاسم الاعظم الله و بحق الالف المسطور فی

التوریة و الانجیل و الزبور و الفرقان و بحرمة محمد صاحب

القرآن علیه و آله صلوات الله الملک المنان اکنون روز

دو شنبه دوم که حرف باست و اسم بدیع ذکر حرف با باید کرد

بجای الف و اسم بدیع باید خواند و قس هذا الی آخر الحروف

و الایام تفصیل حرونات بقاعده که حضرت سیادة منقبت

هدایت مرتبت ولایت منزلت امیر سید حسین اخلاطی قدس الله

سره العزیز قرار داده اینست که نموده میشود عرش ا کرسی ب

فلک هفتم ج فلک ششم د فلک پنجم ه فلک چهارم و

فلک سیوم ز فلک دوم ح فلک اول ط زحل ی مشتری ک

مریخ ل

١١٩

دقیق حروف

دانستن و دانستن

س سمنایش ش شهوماش ص صنایش ض ضاهیش ط

طاپس ظ ظاهاروش ع عمولش غ غنوویش ف فندوکش

ق قعبش ک کهناطیش ل لغاروش م ماطیناس ن

نوانطیش و ویغارعش ه هطیش ی یاقیروش و در انتای

تکسیر صدر و موخر و فق که حروف انتقی را بترتیب تکسیر کنند مخارج

اسمای اعظم و اسمای ملائکه و اسمای روحانیات و اسمای شیاطین

بنوعیست که نموده میشود و قاعده آنست که وقتی که مخرج از مخارج

مذکوره تکسیر ظاهر شود آنکه مخرج اسم اعظم بوده باشد هفت

حرف بعد از آن مولا باید نوشت که اسم اعظم همانست و اگر دیگر

مخارج ظاهر شود که غیر مخرج اسم اعظم باشد چهار حرف بعد از آن

مولا باید نوشت که اسمی خواهد بود خواه از ملائکه و خواه از روحانیات

و خواه از شیاطین و در آخر اسم ملائکه ایل اضافه باید کرد و

آخر اسم روحانیات یوش و در آخر اسم شیاطین طیش و تفصیل

مخارج اسما اینهاست اول مخارج اسم اعظم الهی ا ه د م یه

با له د و ذا ذی دیگر مخارج اسمای ملائکه ال و ل یل و ن

دیگر مخارج اسمای روحانیات اس و س یس دیگر مخارج

اسم شیاطین اش و ش ی ش و شروع در این اعمال وقتی ممکن

کرا ملاحظت دور قمر در منازل فلکی اسمای حروف را بترتیب ابجدی
دعوت کرده باشند بر شرط ریاضت و صوم و ترک اکل حیوانی و لباس
پاک و مکان پاک و پاکیزگی بدن و حفظ لسان از ما لا یعنی و حفظ
سمع از شنیدن فواحش نامناسب عامل بار وحانیات پیدا آید تا
اگر بعد از آن در امری از امور مشروع شروع نماید مدعا بحصول پیوندد
و اسمای حروف را در هر روزی که بان متعلق است در لوحی مربع چهار
در چهار وضع باید کرد که تکسیر کرده با خود دارند و بعزیمت مشغول
شوند و بخور لایق بسوزند و ابتدای این کار وقتی باید کرد که روز
یکشنبه اول ماه باشد و در این روز قمر در منزل شرطین باشد که
متعلق بالف و در این روز اسمی که حرف الف متعلق باشد در لوح موافق
وضع باید کرد و همان اسم را بعددی معین باید خواند و بعد از آن
مجموع اسمای حروف را تا بیست و هشت نوبت ذکر باید کرد و در روز
دوشنبه است و قمر بمنزل بطین است بهمین نوع اسمی که حرف با
متعلق است در مربع وضع باید کرد و بعددی که دارد باید خواند
و بعد از آن بیست و هشت نوبت تمامی اسمای حروف ذکر باید کرد
و قس علی هذا الی آخر الحروف که عبارة از روز بیست و هشتم
ماه باشد که قمر در منزل رشا است و حرف غین و اسمی که متعلق

بدین وجه

مریخ ص شمس ظ زهره ث عطارد ذ قمر فم نار و
هوا ق ماء ب تراب پ حمل ع ثور ح جوزا غ سرطان
خ اسد ژ سنبله چ میزان ک عقرب ج قوس ج
جدی ش دلو ژ حوت ی والله اعلم مثال شامله
در تکسیر جهة مقصود مشروع حروفات برج طالع و حروفات کوکب
مربی طالع و حروفات کوکب مربی ساعت وقت عمل هنگامی که ساعت
غیر ساعت صاحب طالع باشد و الا همان کفایت و حروفات
روز و حروفات مثلثات بروج یعنی مثلثه برجی که طالع است
جمع باید کرد که تکسیر کنند و بحسب طبیعت طالع وقت بر عمل ادراک نماید
که مفید است ان شاء الله تعالی اکنون فرضا طالع وقت عمل برج
ثور است و کوکب مربی او زهره است و ساعتی که بنیاد عمل نهیم
فرضا بمشتری متعلق است و روزی که عمل بشود فرضا روز ثور است
و مثلثات برج طالع که ثور است دو برج دیگر است که سنبله و جدی
باشد و حروفات مجموع این تقدیر اینها است

اول	طالع که ثور است ح ش
دیگر	کوکب مربی طالع که زهره است ش ظ و ذ
دیگر	ساعت مشتری ط ق ک ض
دیگر	روز عمل که قمر منسوب ج ل س ف
دیگر	مثلثات که سنبله و جدی باشند سنبله: خ ر ث جدی: ح م

این مجموع حروفات را از مکرات خالی

باید کرد که نکیر صد روح کنند و مخارج اسما را در آن حروفات
نکیر ملاحظه کرده هر اسم از اسمای اعظم الهی و اسمای ملائکه و روحانیات
و جن که در [illegible] نباید [illegible] نویسند و اگر اسمی بزبان عربی از اسمای الهی
و ملائکه جمع بکشاید در اثنای نکیر آن اسم اعظم داند و اسم
ملائکه و بعزیمت مشغول شوند و اگر از استخراج اسما عاجز باشند که
این ذکر که نوشته میشود بخوانند و جز لایق بکار دارند که مفید است
ان شاء الله و ذکر این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک یا جمیل یا فاتح یا شکور یا باطن یا ظاهر یا
حفیظ یا وهاب یا عفو یا زکی یا عزیز یا طاهر یا محیط یا قیم
یا خالق یا کبیر یا ملیک یا ضیا یا مفیض یا لطیف یا وکیل
یا سلام یا حارس یا فتاح یا عطوف یا صادق یا مخلص یا باعث
یا باعث یا مجید یا حکیم یا خالق یا شامخ اقض حاجتی کذا وکذا
وانصرنی علی اعدائی [illegible] بین فلان بن فلان کما الفت
بین الجسم والروح یا سبوح اجب دعائی ولا تخیب رجائی بحق
اسمائک العظام والنبی الکرام وصلی الله علی محمد وآله اجمعین

ای که هست هوای این اسرار	نروی در طریق بد زنهار
چون در این علم دیده باز کنی	ابدی باید احتراز کنی

بر تو

یعنی اعمال بد نگیری پیش	نزنی بر وجود مردم نیش
بشنو این حرف او نکو تدبیر	بر کن اندیشهٔ بدی ز ضمیر
خانهٔ خاک و عالم ناسوت	بگذار و برای بزم ملکوت
چون فسونی که بر فلک تازی	چون ملک جای در فلک سازی
سیرگاهت شود چو زنده دلان	در فضاهای قدس و عالم جان
گر توانی نمود تدبیری	اینچنین پیش گیر تسخیری
عزم را جزم کن در این تدبیر	باش در جهد و جد در این تسخیر
گر توانی بدون کس از بر	ایچ از ره سخن نکرده
باش در فکر آن که حاصل تست	نزنی از ره مکر در دل سست
باور از نیست رمز این حال	بنده را معرفت شاهد حال
سجده گاه ملک تو بودستی	با ملک در فلک تو بودستی
گر کنون فکر آن کنی در کار	آخر آنجا وطن کنی ناچار
ورنه در پایگاه حیوانات	باز مانی بوقت مرگ و وفات
غیر این علم در سبق مطلب	بشنو این حرف و غیر حق مطلب
بس که بر هر دری سجود کنی	سجدهٔ حق بکن که سود کنی
غیر حق هرچه دل نخش هواست	غیر نابود و بود بود خداست
دل بنا بود آنچه ناید بست	که سر انگشت آن بباید خست

پیش کیران عمل که دیده و جهان — سود یابی ازان ز خسرو زیان
کردم این شرح را صریح بتو — خواندم این ابیات صحیح بتو
چارهٔ ساز و برکشای طلسم — فتح این باب کن بقوت اسم
اسم حق بهر قرب حق کن ذکر — همه بگذار و صرف حق کن فکر
بر خرف مشو چو طفلان شاد — عاقلانرا چو کلید کشاد
مکن از بهر کار و بار جهان — روز و شب یاد حضرت سبحان
یاد حق از برای حق میکن — عمر صرف رضای حق میکن
خوب و زشت جهان قلیل کشد — همه بر کام خویش ساخته گیر
نگران کن که با تو واماند — مرد آن از تو باز نستاند
گفتهای عیانی بی دل — بشنو بحق و صدران باطل
دیدهٔ بگشا که زبدهٔ دیگر — از دوت با خلاصه پیش نظر

زبدة الاسرار با خلاصة الاذکار

بدان فتح الله قلبك بمفتاح الاسرار که بعضی از بزرگان چنین بیان
فرموده اند که در روزی که قمر را با سعدین نظر دوستی باشد بنظرات
سعد حروف قمر را با حروف کواکب سعدین امتزاج داده تکسیر باید
کرد که بجهت مفیدات والعکس بالعکس و دیگر گفته اند که
عمل در جمیع کواکب برین نوع باید نمود که در روزی که نظر دوستی

با هم داشته باشند دو کوکب یا زیاده طالع معظم را باید دید
که چیست و ابتدا برجی باید کرد که کوکب مربی طالع انجا باشد
بر شرط خوشحالی ان کوکب و اگر اتفاقا در برج طالع معظم باشد
بهتر و حروف ان برج که کوکب مربی طالع انجا واقعست باید
نوشت و بعد ازان حروف خانهای دیگر کواکب که بر نظر دوستی
با همند بان ضم باید کرد و امتزاج داده تکسیر باید نمود که بجهة
محبت و الفت مفیدست والعکس بالعکس و این هم گفته اند
که دوستی کواکب و دشمنی ایشان این اسرار محققیت و همکس
در باب دوستی و دشمنی کواکب طریقهٔ اضداد نموده اند و انچه
حضرت سیادت منقبت امیر سید حسین اخلاطی قدس الله
سره العزیز فرموده آنست که هر کوکبی را که بسوت مقابل ایشانست
ضد هم اند وانچه خانهای ایشان برابر هم واقعست خلاف
یکدیگر اند و بعضی برین رفته اند که مشتری مجموع کواکب را دوست
میدارد الا مریخ و زهره مجموع کواکب را دوست میدارد
عطارد قمر را دشمن میدارد الا زحل و زحل مشتری و شمس
قمر را دوست میدارد و مریخ زهره را دوست میدارد و عطارد
قمر را دشمن میدارد و مشتری و زهره را دوست دارد و قمر

مشتری و زهره را دوست میدارد و زحل عطارد و مریخ را دشمن
میدارد و راس مشتری و زهره را دوست میدارد و زحل و مریخ را
دشمن و ذنب مریخ را دوست میدارد اما نوعی دیگر دوستی کواکب
با هم چنین بیان کرده اند که با یکدیگر یکان و بجوهر مانند باشند
دوست همند چون مریخ که موافق آفتابست در گرمی و خشکی
و خداوند خانهٔ شرف اوست و موافقت زهره و قمر و موافقت
زهره و مشتری که بسعادت یکدیگر را خواهانند و فرح کواکب در
طالع بین نوبت عطارد زهره زحل آفتاب
در اول در پنجم در دوازدهم در نهم
مریخ قمر مشتری راس و ذنب هر کدام مقابل
در ششم در سوم در یازدهم در هفتم
فرح شان است و مجموع معرفات جزوی و کلی در اعمال غریبه موقوف
ریاضات است و اعتکاف خلوت و صوم و ترک اکل حیوانی و
طهارة باطن و ظاهر و بخور لایق و شرط واجب در این اعمال
استاد عالم عارف که بی این هیچ عمل در حوزهٔ نتیجه نمی دهد
بل عین مضرت میشود و گاهی که کواکب را خطاب کنند شرطی دیگر
دارد که بآن شرط باید کرد و آن شرط است که چون خطاب ل
کنند باید که قمر در جدی یا در دلو باشد و نظر تسدیس یا تثلیث
با زحل متصل باشد و خطاب ی وقتی باید کرد که قمر در حوت

بالدروزی

شناقه

یا در قوس باشد و بنظرات تثلیث یا تسدیس باشد کوکبین و مشتری
مستقیم و صاعد باشد در فلک تدویر و دور از مناحس و اگر زهره
نیز ناظر باشد بهتر است و خطاب خ هنگامی باید کرد که قمر در
حمل باشد یا اما چار در عقرب و بنظرات سعد بمریخ داشته باشد
و اگر مریخ در شرف باشد بهتر است و خطاب س وقتی باید کرد که
قمر در اسد باشد و متصل بر شمس باشد بنظرات سعد و شمس
صاعد و شمالی باشد و اگر در برج جوزا باشد شاید و باید که هر دو
از خسوف و کسوف دور باشند و قمر در طریقهٔ محترقه نباشد
و خطاب م وقتی باید که قمر در ثور باشد یا اما چار در میزان
و اگر زهره در خانهٔ خود باشد اولی است و بنظرات سعد باید که
بهم متصل باشند و اگر زهره صاعد بوده و راجع نبوده باشد
و مختفی نبوده باشد در تحت الشعاع و مقبول باشد و خطاب د
وقتی باید کرد که قمر در سنبله یا در جوزا باشد و بنظرات سعد
با عطارد متصل باشد و عطارد مستقیم باشد و از مناحس دور
و مختفی نباشد و اگر در شرف باشد بهتر و خطاب ر وقتی باید
کرد که ماه بشرف رسد یا در خانهٔ خود باشد که برج سرطان است
و بنظرات سعد بین مسعود باشد و زیاد النور بود و دور از خسوف

وضت الشعاع وترکیب حروفات کواکب اکر قبل ازین مفصل شده
تکسیر باید کرد که شانزده کلمه ازان حاصل اید وان کلمات را بترتیب اعراب
فتح وضم وکسر وجزم باید کرد که هشت اند ودر قواعد حضرت سید
حسین اخلاطی تکسیر حروفات کواکب چنان قرار یافته که هر کوکبی را
چهار حرف هست در وقت حاجت چنان ترکیب کنند که بیست و
چهار کلمه غیر مکرر ازان صورت بندد در طول واعرابش بقاعده
که کفته شد بکنند ودر هر ساعتی از ساعات ۲۴ کانه شبانه
روزی یک کلمه را ذکر کنند را عزیمت وابتداء از ساعت خاصه
ان کوکب باید نمود که بنوبه ساعت خاصه خودش تمام شود و
این ترتیب از اسرار و هر کس را درین دستی نیست مکر شخصی که
موفق از جانب حق بوده باشد وقاعده تکاسیر خواه صدر ومؤخر
وخواه تکسیر طولی بر متاملان صاحب وقوف پوشیده نخواهد بود
که چه مقالات و دانستن اختیارات نجومی درین اعمال از ضروریات
وهر هندی متوجه این نمی تواند شد خلا بطریق انموذج امتزاجی
باسم کم ومعظم مثالی نموده می شود ودر هر امر از امور همین انموذج درین
طریق کافیست کم احد معظم کمال کوکب زهره امتزاج الجمیع اینست
اشاك ١ حوهر ٢ مطا ٣ دزل ٤ این چهار کلمه ترکیب را در لوح چهار در چهار

بساعت سعد با ساعت مشتری موفق باید تمام ذکر که بجهة الفت
مفیدست دیکر فرضا کشف علوم مقصود محمودست واسمای مناسب
این مقصود کاشف علیم است وامتزاج مجموع چنین باید کرد
کلم ١ اشح ٢ شغر ٣ نعو ٤ علد ٥ ملم ٦ بکح ٧ مشم ٨ این هشت کلمه ترکیب یاد
لوح هشت در هشت که خاتم مشتریات موفق باید کرد و بشرط
سعادت مشتری وساعت او وطالع موافق مقصود واسمای
کاشف وعلیم را بعدد جمل معین ذکر باید کرد یا انکه بعدد مجموع
باید خواند اولا است دیکر فرضا اسم طالب واسم مطلوب هر دو
تکسیر کرده شد بنوعی که سطر تمام مکرر کشته اکنون در حروفات
سطور تکسیر ملاحظه باید کرد که اسمی یاد واسم یا بیشتر از اسمای
الهی شاید جمع کشوده باشد واکر احیانا هیچ اسم ظاهر نشده
باشد در ان حروف ملاحظه باید کرد که اسمی چند از اسمای الهی
که حروفات ان در تکسیر موجود باشد بتقدیم وتاخیر بیرون نویسند
واسمای ملائکه وروحانیات وجن وشیاطین هم ازین قبیل
واسمای ملایکه اینهاست که نوشته میشود با اسمای روحانیات
وجن که در حروفات ان تامل کرده هر اسم ازینها اسما که حروفش
در تکسیر موجود باشد بیرون نویسند واسمای ملایکه اینهاست

جبرئیل ع

میکائیل اسرافیل عزرائیل روقیائیل صرفیائیل سمسائیل و اسامی
دو خانیات ابهات شمهورش زوبعه برقان میمون احمر
ابیض منهب و اسامی شیاطین ابهات دهش عینه خناس
سبید ولک ابو مره حارث معقال و بعضی گفته اند که ملایکه
حروف باید دید که اکی باشند بیرون نویسند و بخوانند و اسامی
ایشان وضعا ابهات اشکئیل کاکائیل حد و دائیل و امثال
ذلک و انا اسماء آخر ان مقدار که توان بیرون نوشت که حروف تام
ان در تکسیر باشد بیرون نویسند و بعزیمت مشغول شوند و بعضی
باشند که بواسطه تخالف در اعراب حروف کاه هست که تلفظ
کلمه دشوار است زیرا که وقت هست که دو حرف از یکجنس در کلمه
واقع می شود و اعرابش از قرار اعراب طبایع حروف یکی خواهد بود
و در خواندن مشکل میباشد پس اولی و انسب انست که هر کلمه چهار
حرف که واقع شود قطع نظر از اعراب طبایع حروف نموده حرف
اول ان کلمه مفتوح و ثانی مضموم و ثالث مکسور و رابع مجزوم
باید نمود که در خواندن اسانست دیگر چون حروف هر اسمی باهم
البته حرف کوکبی باد و کوکب بازایه خواهد بود و مجموع ان از
۲۸
بیست و هشت حرف بیرون نیست پس صحت عمل انست که اسم معظم

تنها بسط کرده تکسیر تام باید نمود که امتزاج کلی حاصل کردد و
بعد از ان جمله ان کلمات را به اعراب فتح و ضم و کسر و جزم قرار داده
بان تکلم کنند و مجموع را در چهار طبیعت بعمل اورند و هیچ حرف را
بغیر مراتب قرار طبیعت ندهند اکنون وضعا علوم مقصود مطلوبات
تکسیر مثنی چنین باید کرد که نموده میشود و اعرابش همچنین که در همین
کلمات واقع شده و این تکسیر بدین نوع در هیئت و چهار
کلمه تام میشود و امثال و جیش این دیگر گفته اند که در
اسماء الله یا ایات قرآنی یا دعا نظر باید کرد که حروف
اسم مرادی که دارند در ان اسماء یا ایات یا دعا موجود
هست یا نه اگر موجود بوده باشد ان اسم یا ان ایات یا ان
دعا را مداومت باید کرد که مفید است و عدد خواندن همان عدد
مقصود می باید که باشد و شرط آنست که حروف مدعا در اسما
یا در ایات یا در دعا بترتیب واقع باشد بی تقدیم و تاخیر و مقلوب بعضی
و مقلوب مستوی نباشد اگر چه بعضی بران رفته اند که اگر حروف اول
مقصودی که دارند در اسماء یا در ایات یا در دعا بیش ان حروف باقی واقع
باشد و بواقعه تقدیم و تاخیر اگر بوده باشد جائز است اما بهتر آنست
که مجموع حروف مقصود بترتیب واقع باشد مگر بجهت ابو جلالی که

ع ل و م
ع ل م و
ع و م ل
ع و ل م
ع م و ل
ع م ل و

مقلوب مستوی می باید یا بمقلوب بعض و فرضاً بجهت مثال و
اعمال فرج در این آیت که مسطور می شود ملاحظه باید نمود که چه حال
دارد و آیت این است بسم الله الرحمن الرحیم و من یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا در این
آیه فرضاً اسم علی مقلوب است و اسم بیحذیک که نون مکرر بعد از نیز
حسبه هست و کلمه بالغ مقلوب مستوی غلاب است و ذکر این آیه بهر
جهت هر مقصود و مراد که معانی آن در معنی این آیت باشد مفید است
و بجهت دفع شر اشرار از خود فائده دارد و از اسمای الهی آنچه درین آیت
هست اینهاست الله وکیل غالب غلاب و فتاح مفتح حسیب حبیب
جامع جاعل کفیل قادر قیوم قدیر غنی جبار جابر شافی
وافی مغنی محیی و مجموع حروف این اسامی در آیت مذکور موجود هست
اکثر بترتیب حروف منصوب و اسمای ملایکه نیز آنچه در این آیت حروف
آن هست اینهاست جبرائیل میکائیل اسرافیل و اسمای روحانیات
هم ازین قبیل موجود است مشهورش احمر برقان اکنون وقتی که
متوجه عملی ازین اعمال میشوند استخاره باید نمود و در استخاره صورت
استخاره را باید حاصل کرده که شروع کند و این استخاره بعد از آن
ممکنست که از استاد رخصت اعمال داشته باشند و بعد از آن جهت

هر مقصود

هر مقصود استخاره کند و نمازی که در وقت نماز استخاره باید
خواندن این است و بعد از نماز خفتن نماز استخاره می باید کرد و بعد از نماز
صلوات بر پیغمبر و اولاد باید فرستاد صد نوبت و بعد از آن همین
دعا که نوشته میشود مکرر می باید خواند تا خواب غلبه کند و در
خواب روند و اگر صورت استخاره در خواب استخاره نمود بهم مشتبه
شوند و الا فلا و دعا این است اللهم اغفر لی و لجمیع المؤمنین والمؤمنات
سیما اهل المکاشفة فاکشف لی هذه المهم یا کافی المهمات برحمتک
یا ارحم الراحمین پس بعد از آن که صورت حال در خواب معین شد
و رخصت اعتکاف خلوت حاصل شد متوجه خلوت و دعا خواندن
باید شد و باید دانست که هر گاه که بتقویم قمر را بتقویم کوکب کف الخضیب
یا با رجل قنطورس مقابل شود البته دعا مستجاب است و هر گاه که
آفتاب در اول درجه قوس باشد دو ساعت و دو دانگ از آن
روز بگذرد که ابتدای طلوع برج جدی است هنگام برج مرور
رجل قنطورس است بوسط السماء و چون دوازده ساعت تمام ابتدای
طلوع برج سرطان است که مرور کف الخضیب بوسط السماء باشد که
و سیر وسط ماه یک درجه در دو ساعت و در هر ماه یکبار
برجل قنطورس و یکبار بکف الخضیب میرسد واقف باید بود

که حاجت مشروع بخواهند که مستجابست ان شاء الله اما تا کی اجنت و
تاکی لمر و زینت و اولاد و انسچنانست که در خلوت اسماء الهی کر
کنند یا آیات قرانی یا ادعیات ماثوره و اوقات خلوت را بغیر اینها
خواندن نکنند انسند و جهت نا بد معرفت در کار باشند از جهت اغراض
دنیاوی که چندان کار آمد نیست و در همان یعنی که گفته شد اگر کار
باشند باعث حصول مرغوبات صوری و معنویست نه آنکه خالی از آن
بل می باید که این کس تا تنها نماز و اذکار از جهت ترقیات معنوی و
حصول معرفت الهی میخوانده باشد که نسبتی ندارد و پشیمانی نخواهد
داشت و عند الله مستحسن است والله یقول الحق و یهدی السبیل

ای فسون ساز وی فسون پرداز | هان مکن نغمهٔ فسون را ساز
نغمه ساز کن که در ملکی | بکنی ای ز سرادق فلکی
ز فسونی کنی که با ابلیس | همنشین باشی و انیس و جلیس
کی ز انصاف در ضمیر تو جاست | این تفاوت نگر که پنهانست
ور تفاوت ندارد این پیشت | وای بر دین و ملت و کیشت
چشم انصاف بر گشا و ببین | که کدامست ازین دو بیت برین
اینقدر باش تا که بنیاری | با ملائک در فلک نشینی باری
ور نه ارباب صحبت شیطان | هست موجود بی عزایم آن

بل نخجیر

بل نخجیر او تو هستی اسیر | نیست حاجت به آن تسخیر
شیر هر آن که این سبق خواندند | اول ابلیس از خود راندند
جلب کردن سوی خویش ملک | تا رسیدند نزد شان ز فلک
تو اگر جلب آن نمیدانی | جلب ابلیس از چه میخوانی
او ترا جلب میکند بدوست | دست او با تو هست بالا دست
حاجتش نیست تا تو بخوانی | که در آید ترا بهما الخ
آه از آن ذکر و وای بر آن فکر | که کند شخص بهر شیطان ذکر
ذکر و تسبیحهای روحانی | خواندن از بهر فعل شیطانی
حق گذارد بباطل ار دهری | تا کند زوجه جدا از شوی
باشد باعث زنای دو کس | زندان بهر این دو کار نفس
بکند بهر هم ازاری | پیش ابلیس روز و شب زاری
حاشا لله که علم این نبود | عامل علم اینچنین نبود
حاصلا جهل مطلق است اینجا | کفر عامل محقق است اینجا
اینچه در این علوم اهل تمیز | کرده اند اختیار را تجویز
هست بی شبهه صلح ذات البین | تا شود بر طرف شرارت و شین
کین مطابق بقول قرآنست | نص تنزیل شاهد آنست
انما المؤمنون اخوة زحق | هست بالامر اصلحوا الحق

اتقوا الله هر که میداند / بجز از فاتقوا نمی خواند
غرض آن کو طریق صدق و صفا / سر نباید کشید در همه باب
خاصه در آن طریق کان بیقین / هست بی شک ره ائمه دین
این همه گفتم و امیدم هست / که بر بد کس در این نیابد دست
زانکه مقصود من از این تحریر / معرفت بود تا کنم تقریر
خود نمائی و ره نمائی عام / در ضمیرم نبود و نیست مدام
خواستم تا ز کوی غواصان / کنم اقدام سوی خاصان
سعی کردم بغوص این دریا / تا کشم گوهر از صدف بر ملا
بو که مجموع ذو خواص بود / لایق گوشوار خاص شود
بهر عامان نکرده ام این کار / بل بامداد اولیای کبار
برده ام ره بطرز این دستور / شده ام گنج خاص را گنجور
بی بدل گوهری که در خانست / تحفه خاص بهر خاصانست
من عیانی و این عیان منست / چند حرفی ز داستان منست
ختم را فضل دیگر آرم پیش / تا شود شاد از آن دل درویش
ای که داری دلی بدرد و ریش / باز کو دار ره بداندیشی

زبدة الاسرار با خلاصة الاذکار

انموذج عمل در مثال فرضی بدان که در این علوم غریبه استادان

معتبر قاعده چند نموده اند جهت ترقیات حال عباد و الفت میان اضداد و بوسیله اسماء الهی از حق در خواسته اند با مقتضای ادعونی استجب لکم اثر اجابت آن ظاهر شده و چون نخواسته اند که این طریق بر متاخران سلیم القلب پوشیده باشد هر کس بطریق راهی نموده اند که چه در این اخر اکثر آن کسانی که مانده و رنجی در این حاصل کرده اند بواسطه اغراض دنیوی دست از خیرات آن گذاشته بشر درمانده و قائل گشته اند زیرا که امور خیرات موقوف بشرطی چندست که از آن جمله یکی اجتناب از معاصی در ریاضات شاقه تا حدی که اثر روحانیت در وجود شخص ظاهر شود تا فی الجمله عمل و دعا را تاثیری باشد و این شیوه بسیار دشوار است نفس پرستان را و از این جهت ترک این شیوه نموده بر آن طرز رفته اند که سلوکی پاکیزه در آن مرعی نیست و شیطان را ابله خود می یابد او را فریفته انگیخته شود و شیطان چیره گردد وجود همان شخص شیطان مجسم است حاجت بامداد شیطان دیگر ندارد و اگر خواهد هم میسر است و استادان اصلا بچنین بدی نکرده اند علمای حال این فقیر نیز در طریق محبت بین الشخصین نموده که می نماید و بالله التوفیق و علیه التکلان فی کل الامور

انموذج مثال فرضی طالع طم طالع مطم اسم طالب اسم مطلوب
میزان جدی علی بن فاطمه حسن بن ...

مراد حروف طالعین مربع میزان زحل و حروفش مربع جدی
حب میزان جدی ع و ظ ز

زحل و حروفش ر ن ح ع حروف برج کواکب مربع ثور و ...
ع ظ ذ ن ز ج

طالع وقت عمل حوت و حروفش مربع طالع وقت عمل مشتری
ح ن د ر

و حروفش روز عمل دوشنبه و مربع روز مذکور قمر و حروفش
ط ق ک ص ج ل ن ق

حروف برج صاحب روز عمل که سرطانست ساعت روز عمل
ل ه ط

ساعت شمس و حروف شمس حروف برج صاحب ساعت روز عمل
ح ی ه ع

اسد این حروفات مجموع بترتیب از حروف مکرر خالی
ع س ق

باید کرد که تکسیر صدر و مؤخر کنند و چهار طبیعت بعمل آورند

اما بعضی برانند که مجموع حروفات را بانکه از یکی خالی باید ساخت

که بقاعده صدر و مؤخر چهار سطر از ان استخراج کنند چنانچه

با سطر اول پنج سطر شود و سطر اول را کنار نهند و چهار سطر

دیگر بولاه هر سطری بر طبیعتی کار بندند برین ترتیب اول نار

دوم هوا سوم ما چهارم تراب و اسماء الله و اسمای ملائکه

و اسمای روحانیات بطریقی که از پیش مکرر نموده شد استخراج

کنند و بقرائت اسما و عزیمت مشغول شوند و بخور بکار دارند

که مفید است و احیانا اکر دعوتی عمل کنند که قریبا بان دخلی باشد

دعوت

و حروف قمر را البته داخل حروفات کنند در اخر و بعضی در تکسیر

این عمل چنین قرار داده اند که چون بجهة مهم حب البتا زهر سطری

حرف اولش را در اول سطر بعد از ان مینهند و حرف اخر سطر

را بان ضم میکنند تا تمام شود و در مهم جلالی اول حرف اخر

و دیگر حرف اول دیگر فرضا شهوت حرام شخصی را میخواهند

که بر طرف شود نام شخص و نام شهوت حرام را در ساعتی

امتزاج میدهند و داخل خورده نی نویش باید و شخص میخورد

و مثال این ع م ر و ت و م ش این حروفات در هم میاورند

و عمل میکنند و در خاصیت اسما خصوصا این دو اسم عبرانی

کفته اند که تکسیر این دو اسم بجهة اعمال جمالی بزعفران با مشک

باید کرد که شایسته است و اکر بر جهت اعمال جلالی باشد بسیاهی باید

نوشت و اسامی این اهیا شر اهیا اما مثالی بکر جهت دوستی

مردم و حصول علم و رضا شخصی را این دو طریق منظورات و طالع

شخص فرضا برج دلو است و بجهة مدعای او حروف مثلثات

برج طالع داخل حروف برج طالع میباید کرد برین نسق طالع شخص

برج دلو حروفش ج ع ز ا میزان

اکنون چون عمل ...

بجهت محبت و علم است حروف برج یازدهم جوزا داخل می باید نمود
و برج یازدهم جوزا برج حمل است و حروف برج حمل اینست و بعضی
گفته اند که حروف برج یازدهم طالع
باید نوشت و اگر برج یازدهم طالع گیرند برج قوس است و حروفش
اینست ی ... علی ای حال مجموع حروفات برج حمل اینست
ف غ ب د و ن ا ح و مستخرج از مجموع
جهت فعل ... اسم حنان و اسم ودود است و باقی بدین قیاس
و حروفات مذکور را تکسیر باید کرد بساعتی مناسب که اسمای ... حالی
و ملایکه را از آن حاصل کنند و بعزیمت مشغول شوند که مفید است
و مختصر عزیمتش چنین ذکر باید کرد بساعتی مناسب که اسمای ...
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا خدام هذه الاسماء العظام
باسم الله الحنان الودود القاید الی القیوم العلیم ان امددونی
بحصول العلم والقاء المحبة منی فی قلوب الناس و سخروا لی
الساعة بحق هذه الحروفات الطاهرات و بعد این ترکیب
حروف را اعراب زده باید خواند که مفید است نوع دیگر در طالع
برج جوزا صاحب طالع عطارد ب ص ث ذ پنجم طالع میزان
و صاحبش زهره ش و ظ ذ نهم طالع دلو و زحل صاحب او
د ن خ غ

یازدهم

یازدهم طالع حمل و مریخ صاحب او و مجموع این حروفات اینست
ب ص ث و ظ ذ د ن خ غ ا ت م ر س تا شانزده حرف و تکسیر
باید نمود که اسما از آن استخراج کند هرچند بیرون آید و بر آن اسما
مداومت نماید و از جمله اسمی که مطابق مراد باشد یعنی موافق
برج باشد بر حروف در ساعت کوکب عطارد و طالع برج جوزا
دعوت باید کرد که مفید است و اسما که در این مثال موافق فعل مطلوب
باشد اینهاست بت تابت ... حرف دوم از اسم اولش و است
این حرف مریخ است از برج حوت که دهم این طالع است و حرف
اولش که حرف باست از طالع که برج جوزاست تعلق بر عطارد
دارد پس مراد از بزرگی یابد و در اسم دوم الف هنا فر است و الف
از برج حمل که یازدهم طالع است متعلق بمریخ است و اسم دوم موافق
مراد است و اسم اعظم است و در همین مثال اسم ودود هم مناسب است
که حرف واوش متعلق بزهره است از برج میزان که خانه شرف زحل
و حرف دالش از زحل و برج جوزا که مثلثه اوست پس جهت دوستی
مفیدات و هم در این مثال اسم مومن نیز موافق مطلوب است که میمش
از برج جدی تعلق بمریخ دارد و واوش با نون از میزان تعلق
بزهره و زحل دارد پس جوزا طالع را جهت دوست شدن دشمنان

و ایمنی از خوف ذکر این اسم معیدات و جدی طالع را این اسم
قرائة کردن باعث دولت وجوزا طالع را بنر اسم ابدا ذکر کردن
جهة حصول امید مناسبست زیرا که الفش از مریخ و بیج علا
که یازدهم طالع او باشد و حرف با از جوزا متعلق بطالعش و دال
از جوزا متعلق بزحل و چون در اسمی یا اسم شخص حرف با و حرف
دال بر فا و نون مقدم باشد جوزا طالع مطیع و دوست آن
کس شود نوعی دیگر فرضا محمود را رقابت منظورات و حروف
اسم او با بینات اسمش اینست م ی م ح ا م ی م و او دال و حروف
مطلوبش مع بینات اینست را ف ا ا ل ف قم ای ا ت ا مجموع
حروف طم و حروف مطم بلا تکرار اینست طم م ی ح ا و د ل
مطم را ف ل هم ی ت و امتزاج حروفات مذکورین اینست م د ی
اح ف ال و هم د ی ل ت این چهارده حرف بر عدد ملفوظی
حروف اسم طم و اسمای ستر جدا این حروف من حیث التطابق
والتساوی فی الاعداد والحروف اینست اله فتاح مرید ملی حفاظ
حرف مذکور تکسیر باید کرد که اسمای ملائکه و اسماء روحانیات
از ان استخراج کنند که اسمای الهی استخراج شده و بعزیمت و قرائت
قسم العزیمت مشغول شوند و چون بکار دارند که معیدات و مرغیتی

ایرن

بلغ

اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم و اقسمت علیکم یا معشر
الروحانیات الکرام بحق ما فی اسمائکم من اسماء العظام الا آلهة الفتاح
المرید الولی الا ما جعلتم لمحمود بن فلان القبول والرحمة والرغا
یا الهائیل و یا نخائیل و یا مرهائیل و یا اولیائیل اجیبونی فی
اطیعونی بارک الله فیکم و علیکم اجیبوا ایها الاعوان یا هلاهیوش
و یا حنفابوش و یا دیرهوش و یا بلوبوش عجلوا بقضاء حاجتی
بحق من له الامر والحکم علیکم بارک الله فیکم و علیکم و بشرکم الله
بالجنة یوم الحساب وصلی الله علی محمد و آله اجمعین والحمد لله رب العالمین

از عطای خدای عز و جل	ختم کردم بنام خویش عمل
بعد از این شرح ذکر و شرح دعا	کنم از بهر دوستان انشا
ای که داری باین رموز سری	بر کتابی خود از صواب دری
بصیام و صلات و تقوی کوش	مکن تا بر حدیث غیبت گوش
مکن از عیب عمر و زید سخن	عیب خود را ببین و فکری کن
بو که از خویش دور کنی ان عیب	جلب فیضی کنی ز عالم غیب
دور بهان خلق چو که نزدیکست	نور را جا میان تاریکست
کوش را پند بنده کرد گوش	نشنود از حدیث خلق حنی
چشم را نیز سرمه در کش	بگریبان خویشتن سر کش

بو که از سرکشی در آید نفس / ور نه بد بهانکو بر آید نفس

چشم و گوش از کار کن معزول / حفظ دل چون ز شغل این دو فضول

پادشاه بدن دلست و مدام / زین دو جاسوس نیستش آرام

متصل دل ز شغل دید و شنید / شورش بین اضطراب بدید

ور نه بد و نیک این خبر گیران / دهدش دست علت خفقان

جارچی زبان ز نیک و بدش / گوید آن خیر و شر که بر سدش

ترجمان دل اوست در همه دم / همچو از کاتبان صریر قلم

دل چو در هم شود زبان ناچار / گوید آن کز دلش رسد که گاه

گاه قصه گهی غزل خواند / گاه مصدوقه جدل راند

که به دشنام و فحش و کره ستیز / سازد از بهر قلب رستاخیز

سامعان در خطاب بهر جواب / قصه خوانند ناصواب و صواب

یا چو اندیشه جواب کنند / حرکتهای ناصواب کنند

تا بناز سمع و از بصر بر دل / اضطراب و قلق شود حاصل

قال قال زبان زیاد شود / سود نی بل زیان زیاد شود

متصل چشم گوش و قلب و زبان / حالشان این بود ز روی عیان

دل چو پیوسته نیست بر یکجا / ذکر بر آن دلست وزر و وبال

بل لسان نیز چون ندارد حکم / هر که از حرف ذکر باشد بکم

بل زبان

با زبان چنین و قلب چنان / نتوان بود ذاکر سبحان

ذکر با این لسان و با این قلب / نکند حال بهر ذاکر جلب

بل بجای سکون و اطمینان / الم قلب حاصل آید از آن

ذکر گاهی خوش است کز حال / خیزد از دل نه از پی قال

حال در انزوا است از خلق / دور بودن همیشه از در خلق

بطریقی که کس گمان نبرد / که فلان راه ذکر می سپرد

بل بطرزی که خویش و بیگانه / ندهندت ز کوی خود خانه

نه ز روق و شید و ریا در این بود / جز رضای خدا بر آن نبود

نبود در دلت ز غیر اثر / نرسد بر دلت ز غیر خبر

بل ز خود که شوی چنان در ذکر / که بجز حق نباشدت در فکر

که ز ذکر اینچنین سپری / بود ذکر آیدت بجلوه گری

معنی ذکر جلوه گر گردد / دورت از نه ز خود بی خبر

حالتی در دل تو یابد راه / که شوی از صفات حق آگاه

که بود در دل تو این رغبت / بشنو اکنون طریقهٔ دعوت

که عیانی ز گفت تو دعوات / مبتدیان طریق کار فشان

قاعدهٔ دعوت اسما و آیات قرآنی و غیر ذلک بطریق علمای علم تکسیر

بدان رحمک الله که فواید کلیه در دعوت اسمای الهی و آیات قرانی

وادعیات ماثوره هست وسرعت اجابت دعوة موقوف بشرط رعایت
وقت قراءة دعا ورموز عدد قراءت آنست وسر عدد را چنان بیان
کرده اند که هر اسمی را خاصیتی که هست در بطون آن اسم مقفل
بقفل عددیت معین وکلید آن قفل چنان می باید که نه یک اثر
کم ونه یک اثر زیاده تا قفل را کشادگی حاصل آید ورموز این قفل
وکلید در اسرار عددی بسیارست واختیار هر عاملی در این رموز
بی شمار وهر چند که بعضی از اسرار آن در قبل ازین صورت
تصویر یافته فاما در این مرتبه از انموذج بعضی قواعد چاره
نیست وچون مکررا در هر ماده بدعلیها منع مطلق از آن تاکید
نموده وجد مبالغه رسانیده در این در این مبحث حسب الحکم
استادان بچند کلمه دیگر اختصار میکند اولا باید دانست که
ارقام عدد مطلقا بعکس حروف تکسیر رقم می باید واین عکس
او دلالت بر رجوع او میکند نسبت بعامل ورام ان خیرا
فخیر وان شرا فشر وهمین نکته در بیان منع از بد بجا مستاصل
صاحب هوش را کافیست که الحر تکفیه الاشارة **نظم**
کردم اشارتی ومکرر نمیکنم • آیینه وجود مکدر نمیکنم
پس در تعیین هر عددی سری مخصوص قطع نظر از جمل معین

اسم

اسم یا حروف یا دعا وبعضی از آن سمت تحریر خواهد یافت وبالله
التوفیق وعلیه التکلان بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین یا معین

فتح این بابرا ز فیض احد • میکنم بهر واقفان عدد
مینمایم طریقه یک اسم • میگشایم ز کنج اسم طلسم
اسم الله را در این تقویم • عدد ذکر میکنم تقسیم

قاعدهٔ کلیه در دعوت اسمای الهی مشتمل بچند نوع **اما نوع اول**

اول چون یک اسم است یکبار بطریق ندا باید خواند	**دوم** ۴ چون چهار حرفست چهار نوبت باید خواند	**سوم** ۱۳ بعدد ملفوظی حروف ونقطه باید خواند
چهارم ۶۶ بر عدد جمل معین چهار حرف باید خواند	**پنجم** ۲۵۹ بعدد جمل ملفوظی اسم باید خواند	**ششم** ۲۶۴ بعدد حاصل الضرب ۶۶ در چهار باید خواند
هفتم ۱۰۳۶ بعدد ملفوظی در حاصل الضرب چهار باید خواند	**اما نوع دوم**	**اول** ۲ چون اسم چهار حرفست چهار بار باید خواند ۴
دوم ۲ حاصل الضرب چهار در چهار ۱۶	**سیوم** ۳ بعدد جمل معین ۶۶	**چهارم** ۴ عدد حاصل الضرب ۶۶ در ۴ ۲۶۴
پنجم ۵ عدد ۶۶ در هفت ضرب باید کرد ۴۶۲	**ششم** ۶ همین ۶۶ در دوازده ضرب باید کرد ۷۹۲	**هفتم** ۷ ۶۶ در ۲۱ ضرب باید کرد ۱۳۸۶
اما نوع سیوم	**اول** بعدد جمل معین ۶۶	**دوم** بعدد درجات فلکی ۳۶۰

سیوم	چهارم	پنجم
حاصل ضرب ۹۶ در ۳ ۱۵۹۰	بعدد مراتب عددی با بینه ا ل ل م ۱ ۳۰ ۳۰۰ ۵۰۰۰ احاد عشرات مات الوف ۵۳۳۱	بعدد مراتب عددی ا ل ل م ۱ ۳۰ ۳۰۰ ۵۰۰۰ ۸۳۰۱
ششم	**هفتم**	**هشتم**
حاصل الضرب عدد کلمه در چهار ۲۱۳۲۴	حاصل الضرب مراتب عددی ششم در چهار ۳۳۲۰۴	جمع از اول تا چهارم ۷۳۵۷ ۹۶ ۳۹۰ ۱۵۹۰ ۵۳۳۱
نهم	**دهم**	
جمع از مرتبه پنجم تا هفتم ۱۴۲۸۲۹	عدد جمع الجمع باید خواند	

اگر چه در قواعد عددی طریقه دعوت اسماء از حد حصر متجاوز است
لیکن در همین مختصر بهمین سه نوع قرار داده شروع در بعضی از خواص
اسماء و ادعیه و سور قرآنی می نماید و بالله التوفیق **فایده قراءة**
نود و نه نام الهی اول دو رکعت نماز باید گذارد بجهة حصول مرادی
که داشته باشند و در رکعت اول بعد از فاتحه سه نوبت سوره
اخلاص باید خواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سه نوبت آیة الکرسی
که سلام باز دهند و صد نوبت صلوات بحضرت رسالت پناه صلعم
کنند و چون مکرر در آداب تقوی و طهارت و صوم و ترک اکل حیوانی
و سخن ناملایق و تعیین وقت و رخصت استاد در عزایمات و
دعوات و اذکار و دعوت اسمای الهی از پیش اظهار کرده حاجت بتکرار
نیست غرض که اعمال کلی و جزئی بی این شروط میسر نیست علی ای حال

مانند همان اسم که در مرتبه خاتمه
بعضی از استادان در جمع خاتمه این
عمل از اینجا اعتبار کرده اند و سیصد و یک باشند این
و صد و سی هزار و سیصد و دو الف بار در هم
کاهی عدد آن است که در اسم دو الف مخفی باشند
و باید عدد معتبر باشد و الا کوکب الف مخفی
عدد حی با مخرج آن ۱۳۰۱ ۳۰۳۰۰۰۰۵ و مانند آن

بعد از ادای صلوات شروع در نود و نه نام باید کرد که یکصد و
یک نوبت بخوانند و بعد از آن هر مقصودی که داشته باشند ذکر
کنند که مفیدات فرضًا اگر بجهة الفت خلایق خوانده باشند
در آخرش باید گفت اللهم الق محبتی ومودتی فی قلوب الخلایق
اجمعین بحرمة اسمائك الطاهرین و اگر در نظر باید شخص معین
باشد والقیت علیك یا فلان بن فلان محبة منی الی آخره باید
خواند و اگر نعوذ بالله جهة تفرقه خصما باشد اللهم فرق جمع
الاعداء کما فرقت بین الارض والسماء والقینا بینهم العداوة
والبغضاء الی یوم القیامة باید خواند و اگر میان دو حرام باشد باید
گفت اللهم فرق بینهما کما فرقت بین الثلج والنار وبین المشرق
والمغرب بحق الضدان لا یجتمعان و اگر بجهة دفع بیگانه و عسر حال
باشد این ربنا افتح بیننا الی خیر الفاتحین با سوره النصر باید خواند
و بجهة علاج بیمار این ونزل من القرآن الی قوله للعالمین باید خواند
و بجهة هر مهمی آیتی که مناسب آن باشد ذکر باید کرد و در هر مهمی
صد و یک نوبت نود و نه نام قراءت باید کرد الا بجهة تفرقه و قهر
اعدا که صد و یازده نوبت باید خواند که در آخر آن سورة الفیل
قراءت کنند با این دعا یا کافی اهل الحرم من اصحاب الفیل و الم

عليهم طيراً ابابيل ترميهم بحجارة من سجيل ارم من عادانى بالتنكيل
واكر يك شخص معين نباشد بايد كفت يا كافى اهل الحرم خر اصحاب الفيل
اصرف عنى شر فلان بن فلان واكر جمع باشند اصرف عنى شر هذه الاعداء
وقاعده كليه در اين ذكر نود ونه نام آنست كه بيست [٢٨] وهشت روز
هر روز يكصد ويكنوبت [١٠١] لا للغرض بخوانند بعزم اجابت دعوات
وبعد از آن در هر مهمى كه پيش آيد بر عدد همان مهم تلاوت كنند واكر
متعدد باشد بر عدد وسط يا صغير آن مقصودى كه باشد بخواند
كه مفيد است انشاء الله تعالى مثلاً جهت صحت كى باشد عدد صحت
چهار صد ونود وهشت است وعدد آن اكر بر يكدفعه خواندن ممكن
نشود بچند دفعه والا بر عدد صغيرش بايد خواند يا عدد وسطش وعدد
وسطش پنجاه وهفت [٥٧] است بريك قاعده [٢] بيست ويكنوبت [٢١] وعدد
صغيرش سه نوبت اما در هر روزى كه يكصد ويكنوبت [١٠١] نود
ونه نام خوانده باشند ببيل مناجات هفت نوبت اين دعا بايد
خواند بسم الله الرحمن الرحيم اللهم يا مقصود الطالبين
يا مراد السالكين فرج همومنا بفضلك وارزقنا النظر فى
لطف ذاتك والقطع من كون صفاتك اطل اعمارنا وطيب
عيشنا وتجلى يا آمنا بفضلك كما جلت صدورنا بنور الايمان

وبيك فاتحه ٢

فاحفظ

بلغ

واحفظ نفوسنا من آفات الزمان انك انت الغفور
وحاكم النشور يا عالم الخفيات ويا حاكم البريات يا محى
النفوس البالبات ويا منجى العقول الواجبات وفقنا
فى طريق المجاهدة وارزقنا سعادة المشاهدة نقنا
من الذنوب واسقنا من دلو الغيوب نجنا من شرارة الجحيم
وادخلنا فى روضة النعيم طهر دوا ونجنا من الصغاير و
جنبنا من الكباير يا قدوس يا قدوس يا قدوس يا كافى المتوكلين
ارفع الحجاب من عينى واوصلنى الى الروحانيين وسخرهم لى
يا ارحم الراحمين از ياكافى المتوكلين تا آخر هفتاد نوبت مكرر
بايد خواند كه مفيد است انشاء الله تعالى وهمين نود ونه [٩٩] نام را
جهت شفاى مرضى كه اطبا از آن عاجز باشند بر ظرف چينى
يا غير ذلك بزعفران وكلاب ومشك بايد نوشت وبآب غسل
امحته كرده بنيم كرم بر بيمار بايد داد كه بعد از آن صد ويكنوبت [١٠١] بر جهت
شفاى او بخوانند ودر نوشتن سوره فاتحة الكتاب بآن بايد
نوشت كه مفيد است انشاء الله تعالى **فوايد قرائت فاتحه** طريق
قرائتش صد وچهل وسه [١٤٣] نوبت است ودر هر نوبت كه بر اياك نستعين
رسند مراد را در خاطر بايد گذرانيد واكر جهت سلامتى سفر خوانند

و در اهدنا الصراط المستقیم سلامتی سفر در خاطر بگذرانند و بجهة
رفع خوف از خصما و دشمنان در غیر المغضوب علیهم مقصود را
در خاطر باید گذرانید و بجهة اندیشه در عواقب امور در و لا الضالین
مقصود باید خواست و اشارات سورهٔ کریمهٔ فاتحه بسبیل اختصار
اینهاست در الرحمن الرحیم اشارهٔ محبات است و در مالک یوم الدین
اشارهٔ مال و جاه و در ایاک نستعین اشارهٔ مقصود کلی و جزوی
و در اهدنا الصراط المستقیم اشارهٔ سلامتی سفر و در غیر المغضوب
علیهم اشارهٔ دفع اعادی از خود و بجهة هر مهم که بوده باشد سورهٔ
مذکور بعدد همان قرآءت باید کرد ولیکن این معنی موقوف بر آنست
که این کس چهل روز متعاقب هر روز در وقت معین فاتحه را صد و
چهل و سه نوبت لا للغرض خوانده باشد بعزیمت اجابت روحانیات
و بخور بکار داشته باشد تا بعد از آن بجهة هر مهمی که بخواند مفید
اید و اگر بجهة هر مهم بعدد آن نتوان خواند بیست و یک نوبت اگر
بخوانند و بخور بسوزند فایده می دهد و بجهة غایب که از سفر
باز آید سالم و غانم چهل شب متعاقب هر شب اگر تواند صد و چهل
و سه نوبت بخوانند و اگر نتوانند هر شب بیست و یک نوبت بخوانند
و هر شب بخور بسوزند و حضور غایب را طلب کنند و بجهة محبت

بر دانهای فلفل باید دمید که بنام مطلوب در آتش اندازند
بدفعات و بگوید احرقت قلب ... فی محبتی ... و اگر بجهة تیزی
خوانند و بطعم خوانند مفید است و باعث الفت است و اگر بجهة
تلخ با ترش خوانند و بر دو شخص دهند که باهم بجنگ باشند بر نیت
تفرقه البته جدا شوند و تا ... اما بجهة سلامتی سفر ۳۴
نوبت می باید خواند و بر اسم مطلوب که فرضاً محمد نام او باشد نود
و دو نوبت می باید خواند و بجهة کشف ارواح ۶۱۶ و بجهة تسخیر
جن ۱۲۷۰ میباید خواند فرضاً بجهة محبت ... التخصیص ...
عمل باید کرد که مثلاً فاطمه محبت علی جعفر
۹۹۶ ۱۱۰ ۳۵۰ ۱۳۵
با این عدد می باید خواند که مفید است انشاء الله تعالی و هنگامی
که چهل روز لا للغرض قراءة تنوعی که گذشت کنند هر روز
بیست و یک نوبت بعد از فاتحه این دعا باید خواند اللهم یا غیاث
المستغیثین اغثنی و ادرکنی بلطفک الخفی فنادی لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین اللهم اکفنی فی کنفک الوافی
المنیع الشافی الکافی و اغننی فی سعة رزقک یا غیاث المستغیثین
اغثنی و سخر لی عبدک الاخص یا الله ۳ یا رباه ۳ یا لطیف ۳
انت اللطیف اسالک باسمک و بالملک الموکل بر ان تیسر لی ...

وتقضی حاجتی بقدرتک یا مقدیا انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة
جدیر و دیگر بوده و نیز نام چنین است بسم الله الرحمن الرحیم یا من هو
انت الله الذی لا اله الا انت الرحمن الرحیم الملک القدوس السلم
المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الخالق الباری المصور الغفار
القهار الوهاب الرزاق الفتاح العلیم القابض الباسط الخافض
الرافع المعز المذل السمیع البصیر الحکم العدل اللطیف الخبیر الحلیم العظیم
الغفور الشکور العلی الکبیر الحفیظ المقیت الحسیب الجلیل الکریم
الرقیب المجیب الواسع الحکیم الودود المجید الباعث الشهید
الحق الوکیل القوی المتین الولی الحمید المحصی المبدئ المعید
المحیی الممیت الحی القیوم الواجد الماجد الواحد الاحد الصمد القادر
المقتدر المقدم المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن الوالی المتعالی
البر التواب المنتقم المنعم العفو الرئوف مالک الملک ذو الجلال
والاکرام الرب المقسط الجامع الغنی المغنی المعطی المانع الضار النافع
النور الهادی البدیع الباقی الوارث الرشید الصبور الصادق
الستار الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد وصلی الله علی
محمد وآله اجمعین بعد آن بوده و نیز نام ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا
انک انت الرئوف الرحیم ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا

المعز

من لدنک

من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا اغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا
انک غفور رحیم **خاتمه** سد الحمد کین کتاب شریف یافت اتمام از عطای لطیف

شرح این زبد باختصار تمام	شد مرتب بر چارده ابواب
چارده روز هم از خلاصه فکر	صرف شد بهر این خلاصه ذکر
گرچه شرح رموز مختصر است	لیک بحری پر از در و گهر است
قدر این نثر جوهری داند	نرخ یعنی کرسه حرف داند
انکه یاقوت از نیا خزجام	نکند فرق این بود ستحام
این گهرها را خور گوشیت	گرز عشقش درون پر جوشیت
خام طبعان ز پختگان دورند	گر نیابند هیچ معذورند
هست امیدم از کریم غفور	گر از این دست غیر باشد دور
هر که انصاف نبودش در دل	نبودش هیچ از این در حاصل
نبود راه مطلقا بر موز	چشم بندش بود رموز کنوز
صاف جانان که دیده ور باشند	ور بد و نیک با خبر باشند
زین گهرشان مدام زیور باد	کام ایشان از این میسر باد
من که این ره گشاده ام بر گنج	مدتی بوده ام درین ره رنج
از غرض دور بوده جان و تنم	تا شده راه جان درین وطنم

مفت اگر بر تو کرده ام اظهار / بنده را مفت نامده بکنار
خون دل خورده ام درین دعوی / کرده انعام پیر استادی
بوده استاد فیض پیر و بس / هیچ در یوزه ام نبوده ز کس
نفس پیر بی بیاض و سواد / داده در این هنرها ارشاد
از تصرف درین امور خطیر / بنده را منع کرده رخصت پیر
زین جهت در حق بداندیشان / بیکلی ام ببین درویشان
هست ابدم که هر که ازین راز / یاد گیرد خلاصهٔ اسرار
بد نیندیشد و نخواهد بد / تا نیابد بدی ز اهل حسد
معنی حال باز جوید ازین / تا تواند که باز گوید ازین
در معانی چو عزم سیر کند / بر عیانی دعای خیر کند

مناجات خاتمه

یا الهی بر انبیا و رسل / بمناجات هادیان سبل
بر امین کتاب ما اوحی / مصطفی شهسوار او ادنی
بعلی و بیازده پسرش / بصفای درون با خبرش
بشهیدان شاه راه یقین / بجهاد مجاهدان امین
بر دل دردناک درویشان / بر نیاز نیاز ایشان
بمقامات عارفان وجود / بوفای معاملان عهود

هذه الرسالة كاشف الاسرار من كلام مجموع وصلا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على خير خلقه
محمد وآله الطيبين وعترته الطاهرين خصوصا امير المؤمنين وامام
المتقين على المرتضى عليه وآلهما الصلوة والسلم الى يوم الدين تحميد

حمد بخشنده که جان بخشت ❁ جسد خاک را روان بخشت
انکه جز او همه مظاهر اوست ❁ که نمود او نبود ظاهر اوست
هر چه در کائنات وارد بود ❁ هست از بود جود او بنمود
حکمت او چه زیب امکان داد ❁ کشف اسرار آن بانسان داد
داد تعلیم او ز علم لدن ❁ تا بماند رموز حکمت کن

اما بعد . بر ضمیر منیر ارباب یقین و سالکان طریق دین مبین
حضرت سید المرسلین وطرق مستبین حضرت امیر المؤمنین مخفی نخواهد
بود که در بیان بعضی از احکام ظاهر علوم غریبه جفریه که رموز
بطون اسرار آن مخصوص حضرات ائمه معصومین است صلوات الله

وسلم

والحاء حيات الالف والخاء خلق الالف والدال دوام الالف
والذال ذات الالف والراء روح الالف والزاء زين الالف
والسين سر الالف والشين شرف الالف والصاد صفاء الالف
والضاد ضياء الالف والطاء طيب الالف والظاء ظاهر
الالف والعين علم الالف والغين غيب الالف والفاء فوق
الالف والكاف كمال الالف واللام لطف الالف والميم ملك
الالف والنون نفس الالف والواو وصل الالف والهاء
هدايت الالف والياء يقين الالف وقال الراسخون في العلم
سر كل الله في كتابنا وسر كتابنا في حروفنا وسر كتابنا وهو القرآن
العظيم في الحروف ولها اسرار وافية باعتبار اعدادها فما كان منها
فرد وهو لعالم الجلال وما كان منها زوج فهو لعالم الجمال
الله اعلم بحقايق سره شرح عدد النقطه وحروفها النقطة الملفوظ
عشرة حرفا على هذا النوع ن ون ق اف ط اه ا جمله
حروفه دايم نقاطه وهي حضرات الخمس من الحضرة اللاهوت الى
حضرت الناسوت حروف النقطه بلا تكرار ن وق اف ط ه
حروفه بد نقاطه ابجد جمع الحروف والنقاط هو اليقين
هيات النقطة مع حروفها بالجمل المعلوم هذا ن ق ط ه لا الا الله

۳

وهذا العدد بالجمل الصغير ثلاثة وهو سر حروف الاسم الاعظم
فى القران الكريم والفرقان العظيم الم هذا الاسم الاعظم والسر
الاكرم الذى نزل من الحضرة الاحدية الى حضرت الاحمدية صلى الله
عليه وآله وسلم وذلك الاسم الاعظم والكلام الاكرم مركب من ثلاثة
احرف اوله الف الاحدية واوسطه لام اللطيفة واخره ميم المحمدية
ونشرح لمعة من لمعات انواره ونكتة من نكات اسراره على قاعدة
الزبر والبينات والله اعلم بحقايق الخفيات شرح الالف وهى ا هذا
مفتاح الاحدية والاسرار وما يعلم تاويله الا الله والراسخون فى
العلم ويقول الراسخون فى العلم بالبينات الواضحات على طريق الاشارات
لف بضعفه عشره مجموع الاعداد الله لا اله الا هو حروفه بضعفه
١١٠ ١١ ٥٥ ١٧٦ ١٧٢ ١٤ ٨٨
وربعه ثمنه بضعف الثمن مجموع الاعداد لا اله الا الله بينات
١٤ ١٣ ٣٣ ٢٢ ١١ ١٦٥ ١٦٧
الالف بالجمل الصغير هذا لف ١١ صوره اواو وهى سر الالف والله
٨٣ ١٩
اعلم واحكم شرح اللام ل وهى هذا مفتاح اللطيفة واللطف وملفوظه
لام جامع الحروف الثلاثة وفيه جل جل الاصل بضعفه ثلثه
٥ ١٥ ٣٠ ٧١ ٣
سبعه جمع الكل لطيف والله اعلم بحقايق الامور شرح الميم وهى م الميم
١٣٤ ١٣٣ ٥
مفتاح الملكوت والمشاهدة وسر اسم النبى العربى المكى المدنى القرشى
الابطحى لما تقدم وصفه فى عدد الاربعين وملفوظ اسم الاعظم

هذا

ايش

بر عطایای بیکی انر تو
هر کی مهای جا و وانر تو

کر ز کار عباق بید ل
بر کشا عقد عقد مشکل

بش ازین دلفکار مکذارش
لطف فرما ز خاك بردارش

راه جانش بطور عرفان ده
بر سرش تاج عز و عرفان نه

چون برد رخت از این وادی
در کفش نه برات ازادی

بمقامات عارفانش رسان
آنچه بر باشد از تو آنش رسان

ده سر روز دکی که در این دیر
مهلت اوست تا نماید سیر

سیرش از شرفیر آمن دار
در جهانش بخیر ساکن دار

سینه اش را سکینه نو ده
در وجودش دفینه نو نه

ذات دفای که او لیا راهست
بده او را که بر کشاده دو دست

بر نهایه کرم ده این حالش
نه سزا و ارحسن اعمالش

اینچه فضل تو اسزا وار است
نه بروی عطا ما کرد ر کار است

نه اعمال و نه شنی افعال
که از و سر زوات در همه حال

بکرمهای خود از آن بکذر
بو سرش نه ز مغفرت مغفر

که جه تقصیر او شمارش نیست
بجز عفو تو کنارش نیست

تمت الرسالة بعون الله الملك الوهاب فى
يوم الاحد سابع شهر شعبان المعظم
فى سنة ١٣٣٣ كتبه محب على
بن على الكاظمى

برادر عزیز مهربان من هرگاه
بر خواهید بخوانید این کتاب
مال مرحوم نادر رضا بود
و هر کس بر خواهد بده ببرد
راحت کنید به برادر ایشان
مرد

وسلام علیهم اجمعین منحصر بود و افتتاح رموز نقطه وکیفیت حروف
وقواعد زبر و بینات و مراصد اعداد آن هم از رموز عبارات
واشاراتی که آن حضرات علیهم الصلوات والسلام بیان فرموده‌اند
وعالمان این علم شریف وعاملان این فن لطیف که از خرمن جود
آن حضرات بهره‌ها یافته‌اند مثل حضرت هدایت منقبت ولایت مرتبت
امیر سید حسین اخلاطی وحضرات شیخ سعد الدین محمد حموی وشیخ
ابو العباس ابو نخو وشیخ محیی الدین اعرابی وشیخ عفیف الدین عبد الله
یمانی وغیرهم قدس الله ارواحهم در شرح آن عبارات و رموز آن
اشارات کتابها ساخته‌اند ورسالها پرداخته‌اند وباوجود این سخن
دریافت حقایق ومعانی آن از حوزه دانش هر کس نیست مگر کسی که
بتوفیق الهی از سر اخلاص قدم بجاده غلامی اهل بیت نهاده همیشه
از ایشان دریوزه این فیض کثیر الفوائد نموده باشد بیان واقع

مصطفی آنکه از جهان وجود ‖ هست پیشانی وجود او
عرش کرسی مکان طفیل وی است ‖ ملک وجن وانس خیل وی است
هست ذاتش خلاصه کونین ‖ صفت اوست سید الثقلین
اوست بی شائبه مدینه علم ‖ انبیا را است او سفینه علم
این رسولی که معدن علمست ‖ بحر جود و سفینه حلمست

کفت من با علی زیک نوریم ؛ همدم و هم نفس زیک طوریم
شهر علم را علی بابست ؛ کز بر او فتوح ابوابست
سر علم نبی ولی دانست ؛ حالت مصطفی علی دانست
جز علی کس نداشت این معنی ؛ کر بوده بر طود این اسرار
فتح ابواب علم از وی بود ؛ وز وی او لاد وا بیایی بود
بعد هفتاد سال از این سر ؛ کشت در دور شم ظاهر
ظاهر داو چون شد انجاباش ؛ الف بطن او شد انجا فاش
واو را بد الف چو مد وسط ؛ فتح اسرار شد ز مد وسط
یعنی از سرور بحق ناطق ؛ جعفر ابن محمد الصادق
کشف اسرار شد بروی علوم ؛ کان بجزات شهره و موسوم
جفر از جعفر همایون فال ؛ منتشر شد که گفته با بجال
عین در جفر دال برایست ؛ رمز هفتاد سال درایست
باب این پادشاه عالیجاه ؛ با قران آسمان دین را ماه
اینچه فرموده در بیان آدم ؛ کز فرموده اش نشان دادم
بر کشا کوش جان و دیده دل ؛ تا بری ره بحل این مشکل

قال الامام محمد بن علی ابن حسین ابن علی ابن ابی طالب علیهم الصلوة والسلام

علمنا غابر ومزبور ونکت فی القلوب ونقر فی الاسماع وعندنا الجفر الاحمر

والجفر الابیض ومصحف الفاطمة بیت حالیا این خزانه اسرار
سر بمهر است تا باخر کار ؛ شود از خاتم ائمه عیان
بهره از وی برند پیر و جوان ؛ غرض ان کاینچه دیکران دارند
هم ازین بحر بیکران دارند ؛ هر چه قول مشایخ است تمام
شرح قولی است از امام انام ؛ وانچه از ایشان بچون منیت نصیب
دو شده وانرا زخرمن نصیب بقیة الشرح علمای حال بعضی
که بواسطه خود نمایی و مردم ربایی اندکی از ظاهر این عبارات که
حضرات فرموده اند سر فرقیل و قال خود کرده از ان تاویلات کرده
باشند تا سبب فریفتن جمعی ساده دلان ناقص العقل باشد هیچ
دخلی باین مبحث ندارد هیهات هیهات عاقلی باید که بنور ان نار تمیز
کند و بنور مایل شده از نار پرهیز کند بیت نار سوزنده نور سازنده
این نوازنده وان کدازنده است چون این فقیر بی مقدار ابن محمد
محمود دهدار المتخلص بعیانی ببرکت روح پر فتوح حضرت امیر المؤمنین
وحضرات ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بر اندکی
از شرح ان اطلاع یافت جرات نموده چند کلمه از الفاظ کهربار
دُر دُر نثار ایشان در این رساله درج مینماید و بقدر استطاعت
شرح مختصری بران مرقوم میسازد تا مبتدیان را ستکین و اتموذجی

باشد وافی و بمقدار دریافت محرم این راز آیند و مبتدعان کج
اندیش را تنبیهی باشد کافی و از طریق مغلطه باز آیند و بالله التوفیق

تبیین کچه این ماجرا ز حضرت | حضرت صاحب دلان پاک تنت
یک امید وارم از معبود | که نماید دهم بر این مقصود
مناجات کرد کار ابنز و جاه رسول | بحق احترام زوج بتول
بر دو سبط نبی شبیر و شبر | بعلی و محمد و جعفر
بکرامات موسی و بعلی | بمحمد که با علیست ولی
بعلی و باقتدار حسن | بمحمد امام سر و علن
مهدی دین که ختم کار باوست | دو کون را مدار بر اوست
برسالات انبیای عظام | بمناجات اولیای کرام
کر بروی عیان مسکین | بکشا باب علم و باب یقین
مددی ده که شرح این اسرار | کنانعین و استی اظهار

الله ولی التوفیق بسم الله و بالله و من الله و الی الله لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و ارنا
الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه و احینا ما احییتنا علی العلم
والکتابة و امتنا علی الایمان و الانابة الیک و لی الاجابة اللهم احفظنا
من سهوات اللسان و خطرات البیان بحق ذاتک و صفاتک و

ابتداء

و انبیائک و اولیائک انک انت المجیب المنان بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی نور قلوب العالمین بانوار العلم و الیقین و شرح
صدور العارفین باسرار الحلم و التمکین و الصلوة و السلام الاتمان
الاکملان الاشرفان علی شمس سماء النبوة و الرسالة محمد المصطفی
المجتبی المعلی المزکی الامین و آله الطیبین و عترته الطاهرین
خصوصا قمر فلک الولایة امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب
الموحدین علی المرتضی علیه و آله الصلوة و السلام الی یوم الدین اما بعد
فهذا رشحة من رشحات بحار فیوض خاتم الانبیاء و سید الاولیاء
محمد المصطفی و علی المرتضی علیهما الف الف صلوة و ثناء الی یوم
الجزاء و الله یؤتی العلم من یشاء افتتاح الرسالة باسم النبی و اسم الولی
تیمنا و تبرکا علی طریق استخراج البینات و المطابقات بتوفیق خالق
البریات قال الله تبارک و تعالی بالبینات و الزبر و قال سبحانه و احصی کل شیء عددا

خاتم انبیاء ۳ ۱ | شاه اولیاء ۴ ۱

بینات			بینات		
الف ای تم لف ون اا لف			ی ن ل ف ال ف ا و ام ال ف		
حروفه	جمل الحروف	جمع بینات	حروفه	جمل الحروف	جمیع عدة
۱۴	۴۴۰	۴۵۴	۱۴	۴۴۰	۴۵۴

محمد رسول الله | زوج بتول

۴۵۴ | زوج بتول | ۴۵۴
۱۳ | بینات | ۱۳
۴ مربع | الف ی م ۱۱۱ و ام | ۴ مربع
نقاط ۳ جمل الحروف ۱۰۸
ب علی ۱۱۰ حق

مثنوی

این دو صورة هست در معنی یکی | نیست در این صورة و معنی شکی
این یکی ختم جمیع انبیاست | وین یکی شاه جمیع اولیاست
این دو یک نورند کز حکم اله | نور ازیشان می ستانند مهر و ماه
از عیان کشف این سر بدیع | شد بتوفیق خداوند رفیع
لمعۀ از طور انوار است این | رشحۀ از بحر اسرار است این

قطعه

بر این خزانه که پر از در و گوهر است | محمود ساخت از کرم مصطفی کلید
و ز فیض روح صاحب اسرار کو کشف | از روی این جمیله نقاب خفا کشید
هر نکته که کرده مبین در این رموز | گوش دلش ز لفظ گهربار او شنید
منت خدای را که عیانش ز لطف حق | مهر سپهر وا بشب تیره گون دید
کحل الجواهر نعلین مرتضی | بهر ضیاء دیده بچشم دلش رسید

آغاز کشف الاسرار رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل
عقدة من لسانی یفقهوا قولی واعلم وصلک الله الی السر الربانی
العرفانی والعلم الفرقانی ان الوحدة اول الموجودات الحقیقیة وفی غایة الانظار
والنقطة اول المحسوسات بالقوة وهی اصل الکرة والکرة
اول الموضوعات بالفعل وعلم النقطة لحقیقة الحروف علم جلیل
الشان رفیع البرهان عند ارباب التوحید واهل الذوق
التفرید وهو من اسرار الحروف مرتبط باصول هذا العلم بقاعدة

مرموزات

مرموزات الجفر الکبیر علی واضعها الصلوة والسلام من الله العلی
الخبیر واسرار التوحید مخزون فی علم النقطة والحرف فلابد الخوض حین
العرف ویبین بعض اسراره فی هذه الرسالة الشریفة بعون الله و
توفیقه ویسمی هذه الرسالة بکشف الاسرار والتوفیق من الله العزیز
الغفار وانا الفقیر المؤلف المستظهر بشفاعة النبی المختار والمستوثق
بعنایة الولی الکرار ابن محمد محمود دهدار عفی الله عنهما والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم فاعلم ایها العزیز ان هذا العلم
الغریب والسر العجیب مخصوص بحبیب حبیب الله المجیب اسد الله
الغالب ومطلوب کل طالب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام ومن بعده مخصوص باولاده العظام الکرام
الهمام ومن اتبعهم الی قیام القیام وهم نجوم سماء الدین وکواکب
افلاک العلم والیقین علیهم صلوات الله الملک المبین کما قال
سید المرسلین وخاتم النبیین علیه وآله صلوات المصلین انا
کالشمس وعلی کالقمر واولادی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم
صدق رسول الله وقال ایضا علیه وآله الصلوة والسلام الی یوم
القیام انه قال صلی الله علیه وآله وسلم انا مدینة العلم وعلی بابها
وقال ولی الله ووصی رسول الله امیر المؤمنین وامام المتقین

على المرتضى عليه الف الصلوة والتحية والثناء في معرفة النقطة
والحرف ان الله تعالى اول ما اظهر من خلقه النقطة فلما نظرت النقطة
الى تكوينها دامت السجود فلما نظر البارى الى تواضعها وشكرها
اذن لها بالسجود فامتدت فصارت الفا وهو موضع المزيد
فكان اول ما اظهر من الكون الالف فدل ظهورها على الاحدية
وقيل اول ما اظهر الله تعالى نقطة موهومة قبل العقل وقبل
كل شئ وقال ولى الله العلم نقطة كثرها الجاهلون وقال ايضا
عليه الصلوة والسلم جميع اسرار الله تعالى في الكتب السماوية وجميع
ما في الكتب السماوية في القران وجميع ما في القران في فاتحة
الكتاب وجميع ما في فاتحة الكتاب في بسم الله الرحمن الرحيم و
جميع ما في بسم الله الرحمن الرحيم في باء بسم الله وجميع ما في باء
بسم الله في النقطة التي تحت الباء وانا نقطة تحت الباء صدق
الامام ولى الله العلام وقال الامام الهمام ابو محمد حسن ابن علي ابن ابي
طالب عليه الصلوة والسلم علم كل شئ في القرآن وعلم القرآن
في الحروف التي في اوايل السور وعلم الحروف في لام الالف و
علم لام الف في الالف وعلم الالف في النقطة وعلم النقطة
في المعرفة الاصلية في الاول وعلم الاول في المشية وعلم المشية

في غيب

في غيب الهوية وعلم غيب الهوية في ليس كمثله شئ صدق الامام
الهمام عليه الصلوة والسلم وقال الامام الناطق والشمس المشارق
جعفر بن محمد الصادق عليه وعلى ابائه الكرام الف الف صلوة وسلم
ان سر الله تعالى في الكتب وسر الكتب في الحروف وسر الحروف في الالف
وسر الالف في النقطة وسر النقطة في الواحدية وسر الواحدية
في الاحدية وسر الاحدية في الهوية وسر الهوية في الغيب وسر الغيب
في غيب الغيب واللاتعين والعماء وفي رواية سر النقطة في الهوية
وسر الهوية في الغيب والغيب في غيب الغيب واللاتعين وقال
ايضا عليه الصلوة والسلم النقطة سر الامر والالف سر الخلق صدق
الامام الانام عليه الصلوة والسلم فعلم النقطة علم غامض في حقيقة
الحروف وصفات هوية الذات وها انا اشرع في شرح بعضه
بفيض جوده الكريم انشاء الله الملك العليم اعلم يا اخى ان النقطة
لمعة من نور ذات الهوية المطلقة الذى هو في الغيب في غيب
الغيب واللاتعين والعماء لاظهار صفاته العلية الجلية البهية
الركنية التي بالارادة والحب في ظهور الامر والخلق كما قال سبحانه وتعالى
في احاديث القدسية كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت
الخلق لكي اعرف واصل الحروف في الدائرة نقطة ⊙ وهذه النقطة

متجليا من المركز الى المحيط بنقطتين الصفات اى لمعات فى
الجمال الجلال (⁝) وهى جمعية احدية محيطة بمراتب مخارج الحروف
الرقمية ومدارج اشكالها وهيآتها الحسية مندمجة فى خصوص صياغتها
محتجبة بصورها واعيانها وفيه صورتها الى مدار الحروف والكلمات
نسبة تعين الاول من التعين الى مراتب اعيان الموجودات وفيضها
المحيطة على كل الموجودات من المعقولات والمحسوسات وكيفية
ظهورها فى الكليات على هذا الطريق (∴) مركزها حقيقة المطلقة
ومحيطها سر روح الكل والعقل الكل والنفس الكلية وحركة النقطة
قسمان حركة على استقامة بهذا الطريق (⁝) وحركة على الاستدارة
بهذا النوع (⁘) فالحركة المستقيمة سر احد الالف الاحدية
والامر والاظهار والاسرار والحركة المستديرة سر اسماء الثمانية الثبوتية
وحقيقة النقطة باعتبار اختفائها بالصورة الالفية وظهورها
بها وكذلك اختفاء الصورة الالفية بصور الحروف الرقمية
وظهورها بها فى درجات مخارج الحروف بواسطة امتداد
النفس الانسانى وحقيقة الالف سر قلم الاعلى بالمناسبة الشكلية
كما ان سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد المصطفى صلى الله عليه
وآله وسلم اول ما خلق الله القلم وكون الالف صورة جمعية النقطة

وقيام الحقيقة الالفية بها فالنقطة قيوم لها مع انه ما جهانيها
واحتجابها ببينات الالف سر الواحد بنزاع منشأ الكثرة ومبدأ الاسماء
والعليل على هذا فى محكم الكتاب **بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ** وفى مبرم الخطاب
وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وهذا تفصيل سر ان لبينات الف ١٢ آثر الالف
مضيفه **مجيب** **دائم** خمسه **حبيب** عشره **هو** مجموع الاجزاء
١١٠ ١١٠ ٥٥ ٥٥ ٥٥ ٢٢ ٢٢ ١١ ١١ ٩٨
حليم والالف مفتاح اسم الاحد صلعم وعدد الالف احد ومعنا
٨٨
بالفرس يكى وهذه الكلمة سر المبهم الجهة صلعم وسر هين العلى عليه الصلوة
والسلم **ى ك ى** ٣٠ **م ر ا ك ا ن ى ا** ١٣٠١ **ع ل ى** ١٣٠ والميم
مفتاح الملك والملكوت والظاهر والجنة والمودة والمقام المحمود
وفيه سر اسم الملك واسم الملك واسم الملك وفاتحة اسم الخاتم
وخاتمة اسم الادم وجمله **ا ر ب ع ى ن** ٣٣٣ وهو سر اسم الشريف
ابو القاسم محمد وسر هذا العدد **ط** والطاء سر وجود الادم
وعدد الاربعين سر العقل والنفس والافلاك التسعة والبروج
والكواكب السبعة والعناصر والمواليد والملك والجان والانسان
وفى هذا العدد نكتة دقيقة بانشاء وجود الادم على نبينا وعليه السلام
كما قال سبحانه وتعالى فى احاديث القدسية خمرت طينة آدم
بيدى اربعين صباحا قال السيد الحاج نظام الحق والشريعة

والطريقة والحقيقة محمود الداعي قدس سره في بيان هذا الحديث

بيت دوست چهل بامداد در گل ما داشت دست: ما چو گل از دست دوست

دست بدست آمدیم مرموزات التسعة د و ح ع ق ل ن ف س ۹ آدم

اول وسط اخر ج ا ن ق ل ب ج س م مرموزات السبعة د و ح

ع ق ل ن ف س ن ا ر ح و ا م ا ت و ا ب مرموز نقاط الثلاثة

الاسودية الذاتية والبياضية الصفاتية والاحمرية الخلقية

قال السيد الاحمد سراج الملة والحقيقة والطريقة والشريعة قاسم

الانوار نظم نقطه امد سه ای کزین وداد: چون شنیدی بگوی سلمنا

اسود تیر بیاضیت یقین: سیومین احمر تیر و امیین ذ میم

الملفوظ میمان و یاء فالمیم الاول المحبوب والثانی المحب والیاء

بینهما سر الحب والود ح ب و د ومن ذاق حلاوة هذه الاسرار لا یعجب

قلبه فی جسده بل هو حی فی الدارین نكتة اعلم ان النقطة الملفوظة

مخزن الاسماء الذی نزل فی القران علی النبی العربی ن والقلم و

ما یسطرون ق والقران المجید طه ما انزلنا علیك

القران لتشقی وهذه الاسماء صاحب النقاط الثلثة كما وقع

فی الحروف النقطه ونقاط الثلاثة راس الالف والباء بهاء

الالف والتاء تاج الالف والثاء ثناء الالف والجیم جمال الالف

والحاء

هذا الف لام میم جمله عرب حروفه نقاطه مركب جمیع العدد

۳۷۲ ۲۷۲ ۱۲ ۲۷ ۱۸۴

فی عدد المخاطب المحبوب واجزاء هذا العدد عدد مخاطبة المحب علی هذا الطریق

اصله نصفه ربعه مراتبه مجموع الاجزاء محمود قل هو الله

۲۸۴ ۱۴۲ ۷۱ ۷ ۲۲۰ ۲۲۰ ۲۲۰

احد محمد نبی الله استنطاق هذا العدد رك حروفه جمله جمیعن

۲۲۰ ۲۲۰ ۲ ۲۲۰ ۲۲۲

علی ولی الله علیهما الصلوة الملك العلام بقیة شرح المبهم

۲۲۲

جمیعن عین س ب ع ی ن امام علی ملفوظ الالف بتكمیل حروف

۱۳۰ ۱۳۰ ۱۹۲ ۱۹۲

الوسط الف وهو سر الغین والغین نهایة مفردات الحروف الابجدیة

وبدایة مركبات الالوف العددی ونقطة الغین دالة علی كثرة

الصفات وهذا الحرف بغیر النقطة عین وهو سر اسم الذات علی عدد

الزبر والبینات ع ی ن والله نور الملك وهو محیط بالكل مطابقات

اعداد النقط مع اسم النبی واسم الولی ی ق ط م م ح م د

ع ل ی اعلم نور اسم قلبك بنور

التوحید ان مفتاح النقطة فی اللفظ نون هیات النقطه

حروف النون جمله جمیع الاعداد علی علیه الف الصلوة والسلم وهو

مظهر العجائب ومظهر الغرائب وصاحب علم الاولین والاخرین كما

قال علیه الصلوة والسلم فی عبارات خطبة البیان انا سر الاسرار

انا شجرة الانوار انا الذی عندی مفاتح الغیب لا یعلمها بعد محمد غیری

صدق ولي الله ووصي رسول الله عليهما صلوات الله العين فاتحة
العلم والعقل والعشق وعلو الدرجات والعفو والعافية ومفتاح
اسم العلي العالي الاعلى وسر هذا الحرف كثير والله العليم الخبير ع ى ن
مراتب

بسم الله الرحمن الرحيم ٧٨٦
حروفه نقاطه اعداده ٧٨٦ حروف بيناته جمله الاول ٦ ٧٠ ٧
حروفه جمله ٢ ٩ ٦

ع ى ن حروفه بيناته جمل البينات نصفه وسدسه اصل الثنائي عشرة ٢ ٩٠ ٣٠ ٦٦
الله هذا الاسم الجلالة شرح بينات العين يخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فيه شفاء للناس ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون
صدق الله العلي العظيم الله بيناته لف ام ام ا هو القائم ١٩٣ ١٩٣ ع ى ن ٦٠ ٦ الله
استنطاقه ق ص ج بيناته اف ا د ى م مومن هذا عدد المربع ١٣٦ ١٣٦
الموفق استنطاقه ق ل و بيناته اف ام او لطيف استنطاقه ق ك ط ١٢٩ ١٢٩
بيناته افافا سابق استنطاقه ق س ج بيناته اف ى ن ى م حبيب الملوك ١٦٣ ١٦٣ ١٩١ ١٩١
استنطاقه ق ص ا بيناته افا د ل ف هو القديم استنطاقه ق ص و ١٩٦ ١٩٦
بيناته ادا و استنطاقه ص ج بيناته ا د ى م دائم استنطاقه ن ه ٥٥ ٥٥
بيناته و ن ا تواجد استنطاقه ن ز بيناته و ن احروفه جملاته ٥٧ ٥٧
جمع الله والله متم نوره قال المحققون الذات مع صفة من صفاته ٦٦
اسم عند اهل التحقيق والتلفظ بالاسم اسم اسم كما قال المحقق المدقق

العارف بالله سيد نعيم الملة والشريعة والطريقة والحقيقة
نعمت الله قدس الله روحه العزيز في واردات بيت لفظ اسم اسم
اسم وي است انچه گنجت واين طلسم وي است اللهم و
فقني لما تحب وترضى وجنبني ما تكره بحق ذاتك وصفاتك
انك انت العليم الحكيم اجزاء العدد ع نصفه خمسه وهاب
سبعه ابجد عشره ابد جمع الاجزاء وكيل عين نصفه
خمسه عشره احد جمع الاجزاء حاسب جميع عدد ديان
اجزاء قدوس جميع عدد بيناته اصل منعم ع عين محمد نبي الله
ع عين علي ولي الله جميع عدد بين الاجزاء حروف العين و
نقاطه الباقي من العدد الاجزاء بعد طرح الستة ١٦٤ نقطه
هو ب ديده اعضا فاكر داري تو باز عوض كن در قعر اين
درياي راز بين چه گوهرهاست كاين بحر ذوقي آمده
ظاهر و مخطوطها حرف چون عيانت اين گهرهاي شريف كرد
استخراج ان فيض لطيف در دعا خير كار تيشباد حق تعالى ياور
جان تو باد



العین صاحب الدائرتین دائرة الصغری و دائرة الکبری دائرة الاول
الله حروفه جمله ع ودائرة الثانی ۹۹ کجا غیره و کو غیره و کو نقش
غیرشهوی اسرار الله ما فی الوجود غ یب ع ی ن ح بشر ی ن
حروفه و نقاطه جمله جمیعن عددی عین حروف البسمله بلا مکرات
الحروف هذا ب س م ا ل ه ر ح ن ی س ب ع ی ن ب س م
ا ل ه ر ح ن ی ب نصفه ا س نصفه ل ی نصفه ن نصفه
خمسة عشر جمع الاجزاء م س ب ی ن حروفه و نقاطه ح س ب
ع ی ن جمله حروفه بلا عین نقاطه جمع الاعداد د مکررات حروف
البسمله ا ل ل ل ر ح م م اعداد العین نصفه ربعه ثمنه حسن الیمن
مجموع الاعداد و اسرّ مفعول الحق و هو حبیبه السبیل الیم مفتاح اسم
المجد و العین مفتاح اسم العلی و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
انا و علی من نور واحد صدق رسول الله م ع علی ولی الله ای عیانی
نزد وی استعداد شرح این رمز یا باسناد شرح الرموز ای کرا با
عاقل و هوش ادراکی بشنو شرح این پاک کر پاکی هرچه پیدا است در
جهان وجود هست قائم بحق معبود آن کرچه شکل و نقطه بیست
رب الارباب و عالم الغیب غ یب عینه بجمل النفیات علی محمد
مرتبة الاولی محمد نبی الله مرتبة الثانی علی ولی الله حیدر جمع الاکمال

و ۶ نصفه ثلثه سدسه جمع الاعداد ا ل ف م ی م ا ل ف
م ی م العبد عبد بان نرقی والرب رب وان تنزل انکه هست ایمان
دین و ابد شاه مردان علی عالی قدر چون که العلم نقطه
فرموده پای اسرار حق بخلق کشود کفت علی که در کلام خداست
سر آن در رموز نقطه بات نقطه تحت با وجود منست
سر کونین در شهود منست چونکه بد جامعش بجهر یب
بود آگه ز سر عالم غیب لاجرم کو هر سلونی سفت
قبل ان تفقدونی آخر کفت خوشدل آنان که روی او دیدند
کلی از بوستان او چیدند رهنما بود شان طریقت او
کشف جان بود شان حقیقت او منکه بی عقل و درک چون نه صمیم
وز طریق حقیقتا جنبیم شرح این رمز کی توانم داد
مکرم لطف او دهد استاد درخواست یا ولی الله از کمال کرم
لطف کن جامی از زلال کرم بعیان چشان می تحقیق
بده او دانی فضل خود توفیق بو که از فیض نام نامی تو
نامور کردد از غلامی تو یک بابیک دو باریک باشد
در یکی عقل را چه شک باشد جز یکی نیست هرچه هست علی
انکی نامزد و یک احدت وحدتی دان که سار بت ابنا

کثرتش اعتباریست اینجا	یک و یک یازده عدد باشد
کاسم اعظم برین رصد باشد	هو یک بود سی سی بود هفتاد
عین را این عدد بود	کاف و نونی که امر ایجادست
جملش در حساب هفتادست	هست هفتاد سر همین وجود
آنکه بود است و هست و خواهد بود	توحید ظاهر و باطن و یمین و یسار
عقب و پیش و فوق و تحت مدار	جای حق نیست لیک بی حق نیست
غیر حق هست محقق نیست	نیست را هستی از تجلی اوست
هست کونین پر تجلی دوست	آنچه از غیب در شهود آمد
عدم آیینه وجود آمد	تمثیل هرچه در کائنات موجودست
ظل ذاتست و بس که مشهودست	مثلی آورم در این دستور
تا رود شبهه از دو نهاد دور	باکه جدا از الف بعرض آمد
همچو ظل الف بعرض آمد	نقطه را شد الف حجاب و نقاب
در ته با نمود دفع حجاب	یک الف باشد و دو باشد با
جیم از لفظ با شود پیدا	سه بود واو و چهار ده باشد
کثرت این نوع در وره باشد	لیک این کثرت عیان در ذات
بمجازیش میکند اثبات	کثرتی کو وجود ندارد نیست
قادح وحدت حقیقی نیست	نیست در پیش چشم اهل شهود

بغیر حق

غیر حق هیچ هستی موجود بتحقیق عرفات که ذات احد حقیقی را هیچ کونه کثرت قادح وحدت نیست فما متناهی الذات والوجه النفس است چون بیچون که و هستی او تعالی شانه منزه است از کثرت و موجودات پرتوی از اشعه نور اوست عموما وابا شاره بو وجهه است چنانچه در نص است که کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال الاکرام و همچنین است کل شیء هالک الا وجهه تبیین

عدم آیینه ایست که نیکوی	ظلمتش مطلق و دلیل روی
ضوئی از پرتو تجلی ذات	وجه اش دانموده چون مرآت
وجه ظلمتش که معدوم است	فانی است و فناش معلوم است
وجه کان ز دوست دار ضو	هست باقی بعلت پرتو
نیست خالی جهان ز پرتو دوست	هرچه دارد نمود پرتو اوست
عقل داند که در مقام شهود	می پذیرد عدم ضوی ز وجود
ذات معدوم را وجودی نیست	عدمش هیچ هست و بودی نیست
هست و بود وجود معبود است	کز تجلی نقاب بگشوده است
پرتوی بر عدم فتاده از آن	پس عدم زان گرفته نام جهان
بر عدم چون فتاده پرتو نور	زان شده منکشف شهود
زین سبب منکشف علم است	ورنه در ذات خود همان عدم است

ذات واجب بکرد جلوه ز غیب | تا فتاد آن جلوه بر عدم بی‌عیب
ممکنت صفات واجب شد | ممتنع مثل ذات واجب شد
گشت ممکن نمونه‌اش ز صفات | مثل و همتاش ممتنع در ذات
عدم آیینهٔ صفات آمد | صفتش نیز ظل ذات آمد
چون ز هستی عدم نمود گرفت | کن فکان ثبت وجود گرفت
از تجلی نور ذات قدم | نام امکان بلند شد ز عدم
دو طرف ثبت و روی امکان بود | یکطرف بر عدم یکی بوجود

قال المحققون الموجود لا یعدم والمعدوم لا یوجد عدم مطلق را هرگز وجود نباشد الا آنکه در خط همین کلمه بنویسند یا بر زبان جاری شود یا بر چیزی همین کلمه را نقش کنند و حقیقت این سه وجود که خطی و لفظی و نقشی باشد اگر چه یکی سمعیت و دو عینی اما معدوم مطلق حقیقتاً وجود عینی ندارد و فی الحقیقه اطلاق وجود حقیقی بر این سه نتوان کرد چنانچه گفته‌اند لا موجود الا الله

تبیین

نزد بینا دلان مالک شهود | که نداشند غیر حق موجود
هر چه در کائنات غیر خداست | همه آیینهٔ خدای نماست
مینماید عیان حقیقت ذات | در هر آیینه جلوه ز صفات
او ظهیرات و مظهر آیینه

جلوه

جلوه‌گر گشته در هر آیینه | ذاتش از چهره زد ره بعیان
صفتش در هر آیینه‌اش عیان

تحقیقات اصل مراتب کثرت اعداد چهار است و واحد ایجاد اعداد میکند و اصول اربعه آحاد و عشرات و مئات و الوف چنانچه در جمله حروفات مقررات که از الف تا طی نه مرتبه آحادات و از یا تا صاد نه مرتبه عشرات و از قاف تا ظا نه مرتبه مآت و حرف غین واحد اول مرتبه الوف و این بر نهج طبایع اربعه است و اسماء الهی نیز اکثر چهار حرفیست بعدد لطف اقتضا و درین عدد چهار خواص بی‌نهایت که این رساله را گنجایی شرح آن نیست و الحر یکفیه الاشاره

شمه از موجز خواص اعداد ع ل ی م هر اسم از اسماء الهی را که بهمین عدد در تحت اسم علیم رقم شده بخوانند از اجابت آن بی شبهات و این عدد را بمراتب باید خواند که احاد و عشرات و مآت و الوف باشد و در مراتب مرتبه صورة الاشکال مجموع عدد این نقطه اما در ترتیب مراتب این چهار شکل یا چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار باید دانست که بر این عدد بخوانند

توضیح

گفتم این نکته ز نقطه با | بی محابا بر اهل صدق و صفا
از یکی با یکی که در نظرات

یازده در حساب معتبرات | نقطه چون بین مزید شود
کنج اسرار ازو پدید شود | بر دو یک چون که نقطه آید پیش
سازد این هر دو را به آیت خویش | این دو یک را چو نقطه باید شود
هر دو را کثرت اعتبار شود | نقطه چون این دو را رسید بعدد
کن اول ده و دوم را صد | نیست این نقطه غیر نقطه با
که هویدا ازوست سر خدا | این دو صورت که معنیش یا هوست
با نقطه لا اله الا هوست | صد و ده سر حرف نام علیست
که ازو سر کرد کار جلیست | غرض زین بیان مدایح اوست
که مشام پر از روایح اوست | نام او راحت روان منست
ذکر او قوت جسم و جان منست | ورد جانم مدام یاد علیست
بر زبانم همیشه ناد علیست | زان مکرر بیان کنم نامش
که مکرر دهم بانعامش | علی دو یکیست این که
با نشانه اوست | نقطه اش ظاهر از کرانه اوست
التصاق دو یک چو کرد دلالت | یک نماید بشکل بی کم و کاست
هر که در عرض صورتش نگرد | بی توقف بحرف با شمرد
نقطه در تحت او چو بنماید | حرف با را نقاب بگشاید
این عجب بین که در مقام شهود | ان دو یک شکل چون نمود وجود

وجود

دو یکی

دو یکی گشته دو یک بنموده | کثرت از چهره پرده بگشوده
در الف وحدتست پرده نشین | کثرة از با نموده است جبین
نقطه وحدتست برای تعین | هست در تحت با عیان و عزیز
از سر نقطه متعین است الف | بهمین شان مبین است الف
نقطه را در الف خفا باشد | فرق و جمعش بحرف با باشد
یکی از تحت با شود ظاهر | پس دو و بر فرق تا شود ظاهر
حرف تا را بجمع و فرق تمام | بنماید بر اعتبار نظام
نقطه چون کره گشا گردد | الف و با و تا و ثا گردد

قول بعضی از عرفا

نزد درویش دلان صاحب درد
اینچنین است این سر نقطه فرد | کاولین روح قدسیش خوانند
سر ذات الهیش دانند | دومین رات نام روح الله
که ولایت ازوست بی اکراه | سیومین رات نام روح الامین
که نبوت صفات اوست یقین | از هو الاول و هو الاخر
و هو الباطن و هو الظاهر | این بیان کرده اند اهل بیان
وین نشان داده اند اهل عیان

صفت ابعاد ثلثه

نقطه خط آمد و خط آمد سطح | بعد این هر دو جسم را شد فتح
خط الف سطح با و صورة جیم | بست از شکل حرف جیم طلسم

جسم را وصف در جهان وجود | طول و عرض و عمق از او مشهود
دور شد فکرم از طریق مراد | سیرم از روی نیکی در افتاد
باز کردم بشرح نقطهٔ باء | گر دلم شد ز دوستان بی‌سو

مناجات

یا رب از لطف خویش یاری ده | بر سرم تاج رستگاری نه
حالتی از قوم حوالت کن | ساغرم پر شراب حالت کن
از حقیقت مرا ده آگاهی | مدهم ره بکوی گمراهی
فضل خود کن رفیق این واهی | سازم از سر وحدت آگاه هم
بر من از لطف این عنایت کن | هر دمم فایض هدایت کن

صرفت

نقطه چون بود و یک تقدم کرد | اعتبار دو یک بخود کم کرد
صد و ده گشت و صورت باء شد ۱۱۰ | نقطه در تحت او هویدا شد
گنج سر خداست این نقطه | واضح حرف باست این نقطه
ظاهر این عدد عوض باست | باطن این عدد حق آمده راست
از صد و ده دو چون کنار کند | پس صد و هشت آشکار کند ۱۰۸
هشت او ح و قاف صد او | اسم حق خوان ز روی صدق ۱۰۸
نکته از رموز این نقطه | بل دری از کنوز این نقطه
گفتم از بهر اهل هوش و وفا | سفتم از بهر گوش اهل صفا
پرده بر داشتم از این معروف | ساختم منکشف طریق کشوف

عیانی

من عیانی و این عیان منست | کشف اسرار در بیان منست
هست گنج پر از در و مرجان | در زوایای خاطرم پنهان
ظاهرم گر چه تیره ظاهر بین | نیست باور و نیست با تمکین
شکر ایزد که باطن معمور | دارم از گرد کار غفور
نزد آنکس که اهل ادراک است | باطنم صاف و ظاهرم پاک است

تحقیقات

لفظ نقطه که حرف اوست چهار | چار حرفش سه نقطه معیار است
داند او کو شناس هست آگه | کز دو یک تا چهار باشد ده
چون سه باده شود قرین عدد | بنماید جمال اسم احد ۱۳
این سه حرفست و سیزده عددش | کز بتحقیق بنگری بصددش
سیزده را بود نمونه چها و ۱۳ ۴ | وز سه نقطه سه حرف را اثبات
حرف نقطه نقطه در عدد | نقطه حرف ظاهر از احد است

فایده

ای که داری سری بگفتن ذکر | گفتن ذکر ساز کن با فکر
خوانمش با بیان ز روی صدد | تا بیابی رموز سر عدد
میگشایم ز گنج اسم طلسم | مینمایم نمونه از یک اسم
اسم الله کاعظم اسماست | عددش بین که مینمایم راست
چار حرفست و هر یکی چه عددست | کز مراتب نمونه عدد یست
الف و لام کز آحاد است | بی تفاوت یکیش مصادف است

لام ثالثت جاش در هشتاد	که بود عددش ثلاث مات
لام ثالث دکر بود سه هزار	کن ما آنت با نظام و قوات
جمله حرف چار دمش ز حروف	بنج باشد ز مرتبات الوف
عمل کلی همه بیک ــــــ	هشت آنهشتصد و سیصد و یک ٨٣٠١
و دکی حذف مرتب را ساز	زین عدد سیزده ١٣ بماند باز
بنکر این کنج در طلسم عدد	که همان جملت از اسم احد ١٣

تفصیل ا احاد ل عشرات ش مآت ه الوف جمع الاعداد استنطاق ج غ ش
١ ٣٠ ٣٠٠ ٥٠٠٠ ٨٣٠١ ١٣
جمع عدد الاستنطاق بلا مرتبه احد ١٣ کی تراهست نکر ذکر و دنیا
ذکر هر اسم اجنین کن ساز ه بس دعائی که شامل ایست
بشنو از من که جای تلقینت د بسم الله الرحمن الرحيم الهی آیات الله
بحقایق اسمائك الكمالية التى تجليت بها فى علمك على ما تعلمه بذاتك
لذاتك ان تقوم عنى بمهالى فى مناكى بواجب حقك حتى
اثنى عليك بما انت اهله انت كما اثنيت على نفسك بالاهوت
كل ناسوت يا اله كل معبود يا الله يا الله يا الله عمن قد ملك
حدثى فلا انا واشرف نور سر اسمك العظيم الاعظم فاضاء
هيكل بشريتى فلا سواك ما دام منى فبك واملك وما فنى
عنى فبمعرفتى اياك اسئلك بالالفات تقدست وبالهاء

اذ تاخرت

اذ تاخرت اللهم انت انت وانا انا افوز منى واملانى منك انك
على كل شئ قدير وبالاجابة جدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلى
العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين والحمد لله رب العالمين

نظم

ای که مبلت بدر شهوار آت	در شهوار حرف اسرارات
گر چه دارم صدف از ین در پر	لیک هر گوش نیست لایق در
باید از خود بگذشته مردی	صاحب هوش و صاحب دردی
کر نباشد ز جمله اشرار	تا دهد زیب و کوش از ین اسرار
کر تو کوشی باین سخن داری	باید از شرع دست نگذاری
تو ز خود بیخبر کنی بیشه	بکنی در حقایق اندیشه
ننماید ترا ز هیچ صدد	در نظر جز تجلیات احد

خلاصة البيان چون بمقتضای وفی انفسکم افلا تبصرون
مطابقت و موافقت میان آفاق و انفس امری متفق علیه است
نزد اهل کشف و هر عاقل از مطالعه کتاب نفس خود در تواند
یافت که از صور حروف و کلمات هر چه از غیب علم والله بکل شیء
علیم بمرتبه شهادة میرسد و لا در دل تعینی معنوی می پذیرد
بی صورتی که بآن محسوس تواند شد و لهذا بآن معنی واجب اختلاف
الشه و تفاوت متکلمان صور متنوع طاری میشود و آن

معنی فی الحال صورتی مثال خیالی میگردد بی تعلق باده صورتی
یا رقمی و بعد از ان بآن تعلق تحقق عینی می یابد پس در آفاق نیز
بهمان سان هرچه از غیب بشهادت آید اول انفس معنوی که ملکوتی
و روحانیست او باشد باشد و از آن تمثل خیالی که برزخ باشد
میان روحانیت ملکوتی و هیکل ملکی او هم گزیر نباشد چنانچه
معنی تا بصورت خیالی متلبس نشود نه ملفوظ تواند شد و نه
مکتوب والله علام الغیوب و باید دانست که خیال انسانی را
محققان عالم مثال مقید گفته اند والله اعلم بحقایق اسرار المکنونة
المخزونة

تبیین

هرچه از غیب سوی عین آید	در دل او جمال بنماید
بی جمالی که دانش دل پاک	تا نپذیرد این نقش خاصی
پس در آن عالم مثال که بود	برزخی در میان غیب و شهود
متعین شد اول و آخر	شد ز باطن بر عالم ظاهر
چون بعین آمد از جهان مثال	نپذیرفت آن مثال زوال
هست ملک مثال پیش و پسه	برزخ ملک حس و عالم غیب
چون مقید مثال مطلق شد	برزخ آخرت محقق شد
برزخی کز جهان برون باشد	ان الی یوم یبعثون باشد

ز جمالی که حس کند ادراک

ده که اندیشه باز دود مرد	عشق پیدا شد و شعور ببرد
باز کردم ز عشق بر سر عقل	کنم از گفته بزرگان نقل

معرفت معلوم محققان است که موجود حقیقی غیر حق
نیست و حقیقت که ظاهر است در مرایای اعیان و خلق بر عدم
اصلی خود باقی اند که کان الله و لم یکن معه شیء و الان کما هو
علیه کان و این کشف اولست بنسبت این طائفه چنانچه شیخ
شبستری علیه الرحمه در گلشن راز میگوید که **بیت**
محقق را که وحدت در شهود است نخستین نظره بر نور وجود است
و این نیز معلوم این طائفه است که موجود خلقست و ظاهر در آینه
وجود حق تعالی و حق تعالی در غیب اصلی خود باقیست و این
کشف ثانیست و این مکاشفه متعلق است بمحجوبان از شهود
نور وحدت و کشف ثالث پیشان است معا که شهود حق است
در عین خلق و شهود خلق در عین حق بحیثیتی که هیچکدام ازین
دو شهود حجاب آن دیگر نشود و این مرتبه جمع میان حق و خلقست
که مقام معیت کما قال و هو معکم اینما کنتم **تبیین**

آن مکاشف که کشف جمع آرد	مجلس کائنات را شعاعات
او بود مرکزی که دور محیط	باشدش بر مرکبات و بسیط

قاف تا قاف در حمایت اوست — خلق را دیده بر عنایت اوست
کن فکان از وجود زیب و رونق — عالم از فیض اوست با رونق
از نبی و ولی نسب دارد — و زنه چارده لقب دارد
وانمایم حقیقت نسبش — پرده بردارم از رخ لقبش
نام نامیش را کنم اظهار — تا بیابد دل فکار قرار
فاتح نام عالیش میمست — حمد را میم تاج تعظیمست
خاتم نامه ولایت اوست — مهدی و صاحب هدایت اوست
صاحب الامر اوست بی شک و ریب — اوست واقف ز سر عالم غیب

اربع ع ی ن	م اربع	ع ی ن	جمعین
٣٣٣	م ه ٤٠	٣٣٣	٣٧٣
ابوالقاسم محمد	١٤ دی	ط ٩	صاحب الامر ٣٧٣

در جهان هر که حالتی دارد — بینک از وی حوالتی دارد
اوست خورشید و دیگران ماه‌اند — که از و بخشش بود میخواهند
مه که از مهر بودش پرتو — جرم بی پرتوش نباشد ضو
کاشفان گرچه نام بوده‌اند — کشف ایشان باو تمام بود
غرض این کو مکاشفت ازلیست — تا ابد او بفیض لم یزلیست
دری درج شاه مردانست — پادشاه دیار امکانست
هست در کشف اعتقاد من این — کشف اینست و اعتقاد من این

معرفت کشف اول مرتبه فرقت بین الخلق والحق که عارف حق را بلاخلق مشاهده میکند در غلبهٔ وحدت بمقتضای قل الله ثم ذرهم و آنچه مشاهده خلق بلا حق است این غلبهٔ کثرت بر وحدت حقیقت وجود را و دانست که حق خلق است از وجهی و خلق حق است از وجهی بحکم مقام معیت و دانست که حق حقست و خلق خلق در مقام فرق و دانست که کل حق است بلاخلق در مقام جمع مطلق و دانست که کل خلق است بلا حق در مقام فرق مطلق و متحقق باین مقامات شد پس در آمد در دائرهٔ موحدان که مرکز آن دائره و محیط مجموع آن ذاتیست که جامع جمیع صفات که ذکرش مذکور شد و نام نامیش که مسطور ومزبور گشت

تحقیق

هستی حق همیشه پاینده است — نیستی هست را نماینده است
که چه هم نور و مینماید نور — لیک از ظلمت آید این بظهور
لیک نیستیست که هستی — یافته بهتر ز بر دستی
نور در اصل هست نیستنماست — ور نه آن نیست هستی نگاست
تا که خود را بخود نماید نور — نیست را میدهد لباس ظهور
دم بدم در تجلیات نو است — ممکنات از نو حیات نو است

کما قال هو الذی خلقکم من نفس واحدة اکمل من ... سالک در دایرة ... وحدت

صفت

هر نفس خلق را نمودی از وست — کن فکان را زنو شهودی از وست

نیستی را که هستیست پناه — ذات بر هستی آمدست گواه

مثال

ظل خورشید اگر بر سر خاک — افتد آن کی توان نمود ادراک

ظلش از جرم خاک بنماید — خاک از ظل پاک بنماید

خاک اگر نیز اگر نبخشد ضو — ظل خور کی نماید آن پرتو

خاک کان زخویش این ظهر است — ظل خورشید را چنین اثر است

کو نه ظل بر زمین فکنده بود — کی شدی ضو زچهره اش مشهود

جرم خورشید ظل نور وی هست — لی وجود زمین ظهورش هست

این ظهورش نبود زنور خود است — با ظهور خود و حضور خود است

نیست بی ظل و نمود زمین — وین زمین را نمود از وست یقین

پس نمود زمین نمود وی است — کز نمودش نه فیض جود وی است

کو چه ظل وی از زمین پیداست — عقلها در تمیز آن شیداست

کین چه کیفیت و چه ادراکست — که ظهورش ازین کف خاکست

از که این فیض هست و بود آمد — که عدم قابل وجود آمد

عشق گفتا برو زبان دل تنگ — که زبی رنگی آمده سوی رنگ

وه که با زم عنان فکرت و هوش — عشق بربود وز جنونم جوش

جوششش را بباب استغفار — بنشانم ز سر بگیرم کار

شرح

شرح

انا النقطة التی تحت الباء

از سر نقطه الف نمودار است — وز الف حرف با بدیدار است

نقطه با که هست سر احد — بد نهان در سفینهٔ احمد

از علی سر آن عیان بنمود — که علی شهر علم را در بود

نقطه چون با الف معانقه شد — حرف آن نقطه گشت و ناطق شد

قال علی علیه السلم انا کلام الله الناطق صدق ولی الله العلام الامام

راستی او کلام ناطق بود — که دلش منبع الحقایق بود

جمله حرف اسم او یا هو ست — باطنش لا اله الا هو ست

ع ل ی یا هو ی ن ام آ حروف و نقاط جمله
١٣٧ ٧ ١١ ٨ ١٠٣
جمعین لا اله الا هو ظاهر شین همچنین باشد نیست جا شک این یقین باشد
١١٠ ١١٠
ع ل ی جمع الاعداد لا ال ه ا ل ا ام و ما الک الملک این شگفتش
١٠٣٠٧ ١١٠ ١١٠
کز سر حقیقت آگاه است ع ی ن ل ا م ی ا ٣١٣ م ا ل ک
ا ل م ل ک ٣١٣ صورت این سر شکل پنج بود حال پس بر پنج گنج بود

اولش گنج ملکت لاهوت — بعد از آن گنج ملکت جبروت

ملکوت و جهان ملک دو گنج — ملک ناسوت تا تمامی پنج

ملک ناسوت آن بود که تمام — ملکها را در وبود آرام

آن وجود مجسمه ناسوت — که وجود جهان بهایی وی است

ع ي ن ل ا م ي ا	حروف و نقاط احد احمد
سیزده حرف و نقطهٔ این نام	جل اسم احدست تمام
احد واحد از علی بطلب	کی بنی خواهی از ولی بطلب
حرف ملفوظ نام این کار	با نقطه نه بود بلا تکرار
نه بود سر جمال آدم	که تمامیت سر نه پیش و نه کم
نه و پنجست در طریق عدد	نام خاص خودش نه دو و صد

ع ی ن ل ا م حروف نقاط جبین آدم نه نسخ جبین

علی ولی الله بجیم

من که این منطق جلی دارم	از دم مرتضی علی دارم
علی عالی علا یعنی	کار فرمای صورت و معنی
بشنو از بنده این سخن عجب	تا بری ره بر این کنوز غریب
که یقین سر کردگار علیت	گنج پنهان و آشکار علیت
بنگ در باب ای مجسته صفات	که علی ولیت مظهر ذات
نام نامی او ز روی ادب	از حروفات اسم رب بطلب

رب علی ولی الله

چشم بگشا که پیش دیدهٔ توست	این عدد چون نموده است دو سی
بر گشا چشم دل ز روی یقین	سر او و ولایت از سه دو بین

اصل

اصل نصفه ثلثه سدسه جمع الاجزاء جمع الاجزاء آدم و اصل

الله اجیم احمد انسه شکل دو چون دو کرد د دو د

دو نماند بجا در این دستور	در حقیقت بر اشکار و نهان
تو همان سر با بهار وان	کل وحدت ببین ها و دو کش
غیر با خط ننج بر سر کش	تا برون نزد کثرت از ره وی
تا رفیق صاحدان گردی	رموزات
باشد اعداد را نتیجهٔ خاصی	در وقفها و شکل و اسم خوش
شکل یک کرده گر کنی بر دو	سر نماید بشکل آن هر دو
چون بود پیش بیت و یک باشد	که در آن بی غلط نه شک باشد
و ربود در عقب دوازده است	که در الفاظ هیچ یازده هست
لفظ حرفیش نیز اگر بحساب	بشماری عدد بهیچ صواب
چون عدد روی بر نتیجه نهد	تو خواص دگر نتیجه دهد
دو بود ده هست نه بیقیل	نه بود هیچ پنج در تحلیل
پنج نه کو خدود و بود	عدد لا اله الا هو ست
پنج حرفست و چار نقطه تمام	صاحب نور و طاء نسخه نام

مخاطبه

ای که نا فرده کی دل ده کار	هستی از پنج فسرده ز هشدار

کاتشم کو چه بت میسوزد — پنجه را با دوست میسوزد
کی می آتشم و نعم علیست — با من آثار این صفت ازلیست
از ازل تا ابد بدین حالم — اینست در دهر و کون اما لم
سخنم بر نمود حال منست — گنج اسرار در وجود منست
ظاهرم کی اعتبارش نیست — باطنم زین سبب غبارش نیست
برمن این حال باعث سودست — راضیم بر همین که بهبودست
خود شناسم بقدر دانش خویش — می برم ره بقدر دانش پیش
خاکم و آفتاب بر خاکم — پرتو افکنده ساخته پاکم
دم گرمم که آتش افشانست — از تف آفتاب رخشانست

توحید

دیده یاری که هست نور وجود — جز عدم نیست مستعد شهود
داده فیض وجودش استعداد — مستعد زوست در کمال سداد
عدمش خود بخود شهودی نیست — بلکه او مطلقا وجودی نیست
بلک بلکی که هر چه موجودست — پرتو ظل حق معبودست
آنکه با هست و بود و تا باشد — باشد و صاحب بقا باشد
ای عیانی چه با فنا این سر — کی مظاهر شود عیان ظاهر
یکتا دیده مظاهر بین — ور مظاهر ظهور ظاهر بین

حق فرو بند از مظاهر چشم — تا کشائی به نور ظاهر چشم
چشم و دل بر کشا و نور نگر — ظاهر است او تو در ظهور نگر
زین نظر چشم عقل دور بود — چشم خفاش روز کور بود
چشم دل را چو عشق بگشاید — او درین دیده مستعد آید

توضیح

بو العجبها عالم صفتست — که یکی را ز برای معرفتست
در سراپای ملک و غیب شهود — نیست بی شبهه غیر یک موجود
وحدتی در لباس کثرت کون — جلوه گر گشته در هزاران لون
بی دخول و خروج ملبس صد رنگ — عین بیرنگی و هزاران رنگ
بی همه با همه جلوه و سیما — همه او و نموده صورت غیر
غیر او را نبود و بودی نه — بجز او را کسی وجودی نه
عالم از فیض جود او اثریست — کی نگارنده کلام او خبریست
غیر او کرد در جهان وجود — یافته غیر اعتبار شهود
یک وجود و بیکاه جلوه گاه — اعتبارات نموده هزار
چه عجوبی که پرده است و حجاب — بمثال حباب بر رخ آب
موج خیزی که بحر از وست عیان — وز همو گشته عین بحر نهان

حقیقت

متعالیست عین وحدت ذات — این همه هست اعتبار صفات

کنه این ذات را چه داند کسی — عقل هم در صفات دارد وبس

عین ذات از صفات جلوه گرست — وز صفاتش جهان پر از نظرست

صفتش لایزال پاینده است — جلوهٔ ذات را نماینده است

عین هستی حقیقت حقست — هستی کون کار بی دقت است

هستی ما بفکر و رای صحیح — دال بر نیستی ماست صریح

اعتبارات ما نبود از پیش — بعد ازین هم نباشد این درویش

ابصر بود است و هست و باشد نیز — کز همین مثنوی ز روی تمیز

با تو گوییم کان چه اسرارست — که ورا و توان نمودارست

هستان پرتو وجود قدیم — کمان و خلق جنت است و نعیم

همه افعال ما شدست سبب — باعث و موجب سرور و طرب

ان حقیقت کو غنوده ایم — زانکه هست وگاه هوشیاریم

لیک وقتی که ماجرا پرسند — سبب هر دو را زما پرسند

اختیارات ما نگو نفاد — که بما و تو بسته اند بکاد

که بمعنی حال خود نگریم — یکجا در حساب ودر شهیم

ور بصورت نگه کنیم دمی — هر دمی ما و دیم بی المی

الله الله چه حالت عجبست — کرد این کار و کار روز و شب است

این چه اطوار اعتبارات است — که در او صد هزار آفات است

شده

شده این اعتبار هستی ما — باعث طور حق پرستی ما

حق پرستی که عین توحیدست — روش اهل ترک و تجریدست

حسب حال

سخن از اعتبار میکرده — لیک بی اختیار میکرده

کس زلا یعقل اختیار نجست — عقل جز وی اعتبار نجست

این چه دیوانگیست در دل من — کی شود راست حل مشکل من

من دیوانه و حکایت عقل — نه طریقت درین روا نه عقل

همزبانی درست و یاری راست — که بود یکدله و انیس کجاست

تا بیابم ز خویش بگشایم — و ز ملاقات او بیاسایم

نیست پیدا درین زمانه همی — که ز خود شوید از دلی کردی

بلکه حریفان این زمانه بدرد — باعث کلفتند و موجب درد

دوستان زمانه دم سردند — همه بی اعتبار و بی دردند

مرد معنی نیست در جبلتشان — با طبیعت شدست علتشان

نیست یاری که مو بمو باشد — غیبتش همچو انجمن باشد

غیبت او بود بمثل حضور — باشد از علت دو رویی دور

چون چنین است حال اکثر خلق — دوری اینجا بهست از بر خلق

خوش شد آنکو ز مینا کنار گرفت — بفت و ره دانش و قرار گرفت

او نه کس را و نی کس او را دید | با دل خویش راز گفت و شنید

مناجات در خاتمه

یا الهی دو دیده دل ما | برکشا حل نمای مشکل ما
چند این کر چشم دل بی نور | دور ماند ز درک نور حضور
بینائی نظر کن از سر لطف | بازخوانش بجوشی از در لطف
مکحل ساز چشم جانش را | قوتی ده ز نور دانش را
نظرش را ببند از رخ غیر | بر سر کوی خود ده او را سیر
جلوه لطف از دریغ مدار | کام جانش بلطف خویش برآر
پیش از این مستمند چند کنی | بر عنا پای بند چند کنی
از عنا جامه سیه پوشانش | وز فنا جرعه بنوشانش
مستش از شرب وجد و حال کن | جامی از این میش حوالت کن
تا بکلی ز غصه دور شود | محرم خلوت حضور شود

این دعا را قبول کن یا رب
حشر او با رسول کن یا رب
کتبه اقل العباد محمد علی بن
علی یزدی فی یوم الاثنین
من شهر ربیع الثانی فی سنه
بادرس انبل ۱۲۳۴ ع

[illegible]

يا علي يا عليا يا ابا الحسن ... اللهم صل على المصطفى محمد والمرتضى علي والبتول فاطمة والسبطين الحسن والحسين وصل على زين العابدين علي والباقر محمد والصادق جعفر والكاظم موسى والرضا علي والتقي محمد والنقي علي والزكي العسكري الحسن وصل على المهدي صاحب الزمان ... عجل الله فرجهم ...

[illegible]

۲۲۵ مرتبه آیه مبارکه ﴿قل اللهم مالك الملك﴾ تا ﴿بغير حساب﴾ ... [illegible]

... روح بزرگان دين را شاد كرداند ... [illegible]

... صلى الله عليه وآله وسلم ... وفاطمه عليها السلام وحسن وحسين عليهما السلام ... [illegible]

... [illegible]

... سوره مبارکه ... [illegible]

سوره مبارکه ... [illegible]

... [illegible]

... ۷۱ یا ۹۱ مرتبه بگوید یا مسبب الاسباب یا مفتح القلوب

تم ١٢٨١

عطاء الله ...

بسم الله الرحمن الرحيم

اقسمت عليكم يا معشر الروحانيين

التابعين الناسين بهذه الاسماء والكلام

بهذه الحروف الجليلة هيشمهال كمثال هشنوشا

كبريش انت القوي الذي لها هدريش ميخ هوريش

مكثوميخ سيهلكتش طمعوخ بحظر ظطوخ شما خمسط

طمخلنا طمح فاطر السموات والارض كهشقنال طمخطا ملك

كوبيا هلغ اليبع يا هلو مهيا وبه سغوص تدلدكته الجبال بعظم

اسمائه اهيه بحق هذه القسم الذي طاعته على كل روح وروحاني

وجيم وجنيم ان تسخروا لي فلان بن فلانة وجميع بني ادم وبنات حوا اسرعوا وانفذوا

واجيبوا بتسخير فلان بن فلانة وكل متمردة اللهم اني اسئلك يا الله بحق الف الفيتك

ويا باقي بحق با باقيتك ويا جامع بحق جيم جامعيتك ويا ديان بحق دال ديانيتك

ويا هادي بحق ها هاديتك ويا والي بحق واو ولايتك ويا زكي بحق زاء

زكاتيتك ويا حق بحق حا حقانيتك ويا طاهر بحق طا طهوريتك ويا كافي

بحق يا كافيتك ويا كافي بحق كاف كفائيتك ويا لطيف بحق لام لطيفيتك

ويا ملك بحق ميم ملكوتيتك ويا نور بحق نون نورانيتك ويا سميع بحق

سين سميعيتك ويا علي بحق عين علويتك ويا فتاح بحق فا فتاحيتك

ويا صمد بحق صاد صمدانيتك ويا قادر بحق قاف قدرتك ويا رب بحق

راء ربوبيتك ويا شفيع بحق شين شفيعيتك ويا تواب بحق تا توابيتك

ويا ثابت بحق ثا ثبوتيتك ويا خالق بحق خا خالقيتك ويا ذاكر

بحق ذال ذاكريتك ويا ضار بحق ضاد ضاريتك ويا ظاهر بحق ظا

ظاهريتك ويا عفو بحق غين عفويتك اقسمت عليكم يا ملائكة الموكلين على هذه

الحروفات التامات الطاهرات بحق اسماء الله الحي القيوم العزيز العليم الهادي

جهت کفایت مهم هر روز ... مرتبه ... حسبی الله ... [illegible]
در ... از روز جمعه ... [illegible]
مجرب ... [illegible]
جهت ... [illegible]
[illegible]
[illegible] مجرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قرائت ... هر کس بعد از نماز جمعه ... بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا غنی یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم یا ودود
اغننی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک
عمن سواک ... [illegible]

ذِي الْفَضْلِ الْعَظِيمِ اَنْ تُسَخِّرَ فُلَانَ ابْنَ فُلَانَةٍ وَاَنْ تَجْمَعَ بَيْنِي
وَبَيْنَهَا اُقْسِمُ بِاللّٰهِ يَا مَلَائِكَةَ هٰذِهِ الْحُرُوفِ بِحَقِّهَا اَسْمِعُوا
وَاَجِيبُوا وَافْعَلُوا مَا اُرِيدُ وَاَحْضِرُوا فُلَانَ بْنَ فُلَانَةٍ
بِحَقِّ اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ
وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ يَا اَرْوَاحَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ التَّابِعِينَ
بِهٰذِهِ الْحُرُوفِ وَخُدَّامَ هٰذِهِ الْاَسْمَاءِ اَحْضِرُوا وَهَيِّجُوا اِلَى
هٰذَا الْمَكَانِ سَرِيعًا عَاجِلًا بِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْمَاءِ الْمُبَارَكَةِ
الْمُقَدَّسَةِ

ومنتهی را قوبیان و متفقان خوانند و اعدادی که در دو
مقابل یکدیگر افتند عدد دایست مساوی قوبیان باشند
از اقوان گویند و این در دو محل لازم است یعنی
الواح محلی تقوان ضبط دهند **قاعده** اگر خواهی که وفق
ضلعی و قطری معلوم کنی مبدا را با منتهی جمع کن و
در نصف یک ضلع ضرب کن تا وفق معلوم گردد و اگر
عدد ضلع در وفق ضرب کنند عدد افضی معلوم گردد
و اگر مجموع مبداء و منتهی را تضعیف کند و اسقط معلوم
گردد عدد تا تمه در جای بهم رسند مقابله شود

ضرب کردن و گفتیم که چند است یعنی که پنجاه و پنج است
و اگر خواهی که بدانی که از یکی تا نه چند است یکی به نه
باید نهاد و در نیمه نه که چهار و نیم است ضرب کرد
حاصل چهل و پنج خواهد بود و دیگر نیز اعداد مجموع رابع
معلوم توان کرد و اما عدد اضلاع و اقطار ذکر کرده شده
و از این بیت معلوم **بیت** ضرب کن همچو [illegible]
و انکه یک عدد بر او افزای جمله در نیمه تحت برد تا
مراد کام ترا **فصل دوم** در بیان مربعات [illegible]
هداک الله علی طریق التوالی بدانکه اقل عددی که در وفق
ممکن باشد ۳ در ۳ و طریق وضع عدد آن است که ابتدا

فایده بدانکه در الواح و غیر آن ذکر اعداد الوفق آورده است
که و متقدمان چون مربع بعدد معلوم کرده اند ذکر رفت
بعد از تمامی عمل این را لوح گویند و بیوتی که از زاویه
دیگر که مقابل آن باشد مناسب یکدیگر آن را قطر خوانند
و خانهائی که از وسط ضلع تا وسط ضلع دیگر که منتهی
محل قطر اول باشد آن را صلیب دانند و خانه اول مربع
که از طرف راست سر قطر اول گویند و زاویه آخر را
از طرف چپ پای او و همچنین خانه آخر علیا را آخر
قطر گویند و زاویه آخر سفلی مرحله و سر صلیب را بری
نامند و چون صلیب عبارت کنند مراد از آن سر صلیب تا
پای صلیب **فایده** و دیگر هر اعدادی را که در مربعات
خواهند کرد دو قسم کنند اول از ابتداء اعداد تا وسط
اعدادی که در آن مربع خواهد بود آن را اعداد صغار گویند
و قسم دوم از وسط تا انتهای مربع باشد آن را اعداد کبار گویند
و عدد نخستین را مبداء نامند و آخرین را منتهی مبداء

وضع ایات که موسی بفرعون لعنه الله نموده است و عدد
طول و ضلع چهل و عدد واسطه او پنج است بعدد صلوه خمس
و حواس پنجگانه و کواکب متحیره و خدا تعالی بعدد دشمنی
و واسطه او قسم یاد کرده است که طه ما انزلنا علیک
القران لتشقی که عبارت از محمد است ای مصطفی
لبطاء طهارت او و بهای هدایت او و میر لا تم شد که این
لوح مبارک مذکور را خواص شریفه و اسرار لطیفه باشد
چنانکه در کتب خواص ذکر کرده اند و عدد اقصی او چهل و
پنج است موافق این اسم از اسماء حق جل و علا الله الواحد
و دیگر الوهاب و موافق باسم ابو البشر ادم صفی الله و دیگر
مطابق باسم لوط پیغمبر و چند اسم دیگر از اسماء شریف
که ذکر ان در این مختصر لایق نباشد اگر کسی این مربع
و قتی که شرف ماه است نقش سعد ثبت کند هر اینه
خواصی که تجربه حکماء دین است بر و نگاه و منظور گردد
و کسی خود خواص اشیاء را منکر نتوانند شد و اگر منکر
شود انکار حق کرده باشد و شیخ ابو العباس بونی
اقرار کرده است در خواص حروف در باب الفکر لا الف عجب
لا بد لک و محیط لا یملک و الاسم سنه الله و له مربع لمثله
یوضع الحرف فی الشریفین و هذه صورته
چون شکل ... که اقصی اشکال
و فوق ان موافق چند اسم اسماعیل است

انسو طلب باید کرد نیز اکه عدد او ... است و هر مربع که فرد باشد
اگر مخلوق خواهد بود مبتداء او از بیت میانگی ضلع بالا کرد
تا اسان باشد چنانکه مثلث باز ... اما مربع ۳ و در ۳
در این فرو ... است دو اسب و رخ و فرزین فرزین و رخ و
دو اسب بث دو اسب و پیاده دو فرزین و انگاه پیاده
دو اسب است یعنی چون از سو طلب ابتدا کرد ۲ در بیت
الفرزو بیک مبتداء که نهاد و ۳ در بیت الفرزین ... تمام
یک دوره باشد یعنی بعد دسوت یک ضلع خانها مملو
پر چهار در پهلوی سه باید نهاد بشرط اگر خانه مقابل
خالی باشد و ان منتهای عدد صغار این لوح است و واسطه
پنج وضع باید کرد من بعد قریب از اعداد صغار را که وضع
افتاده است فرزین و اداز اعداد یکباره در مقابله ان وضع
باید کرد تا فوق تمام حاصل اید و این سه در ۳ را هشت
نوع زیاده نتوان نوشت برای انکه ... است و
هر یک مبتداء دو نوع وضع توان کرد بر این صورت النقص که
در مثال نموده می شود
و فوق ان ۱۵ است
مطابق نام حوا و موافق
اسم هود پیغمبر و مطابق
اسم داود و عدد منتهی او
نه است موافق عدد افلاک

۵	۱۳	۲
۳	۲	۱۰
۱۱		۸

١٥	[illegible]	[illegible]	٧
٤	٥	١١	[illegible]
١٢	٤	٦	[illegible]
١	١٤	١١	٧

باید دیدن که اشکال دیکر با چنین هزار اسم و کلمه موافق
بود و چه بعدد مضلع و چه بعدد واسطه و منتهی و مبتدا
و عدد افضی تخته هر یک مقتضی حاجتی که اکر کسی خواهد
که صفت آنرا بیان کند جمله بحرفهای بسیار بقلم نتوان
آورد و لیکن از آن مفید که ما را معلوم شده است اندکی
یاد کنیم تا این مختصر از آن خالی نباشد اکر چه از ما کتب در
این فن تالیف کرده اند اما نوعی تقریر کرده اند که عقل
هر کس بکنه ادراک معانی الفاظ ایشان نرسد و اکر
کسی فکر کند جمیع اعداد فرد الفرد و اکر بعدد ۳ در ۳
مثل ۵ در ۵ و هفت در هفت و نه در نه و یازده در
یازده که نهایت وفق فرد الفرد باشد بهمین طریق
۳ در ۳ که ذکر شد وضع توانکرد بانکه ۳ در ۳ ضلع اول
و منتهای صغار به یکعدد تجربه نیست و بیک دو ده وضع
او نوبت بوضع واسطه رسد که آن پنج است اما در
فردهای دیکر چنین باشد زیرا که در ایشان وضع محال
بر آن هر خانه که ابتدا کند روا بود و لیکن بدو و محلق بود
فایده بدانکه این مربع ۳ در ۳ که از شانزدهم ابتدا کرده است
خواص بسیار نیکو دارد و مجرب است از برای ابله بنویسد و
بکردن کودک که ابله بود دارد بند نیکی و چهار عدد از
بنویسد و اکر از این بکند ۱۲ در بکند دو شرط است
که در وقت اثر کردن ابتدای مربع را بنویسد چنانکه در این

نظم

نظم است ان للجدری شکلا و هو من الرقی ذات
حروف مشکلات یرتجی منه الشفا و هو مخطوط بوده له
ابجد جا فایده و ضابطه اسم درج کردن بدانکه اصطلاح
اسم نوشتن چند نوع است اول بطریقه حکم طبیعی زیرا
واحد واحد اکر راست اید و اکر راست نیاید و عددی
مکرر خواهد شد بدو باید نوشت و اکر بدو نتوانند
نوشت بوضع کردن سرانم بود که مثال اخر بود
باید نوشتن که این ترکیب خاصه از برای اسم درج کردن
و اصطلاح آنست که حروف تخمین اسم را بالحروف تخمین آنم
جمع کند پس دو خانه میانکی سطر دویم را منقوط کند و آن
سطر سیم خانه اول و چهارم را از سطر چهارم مثل سطر
دویم منقوط کرد اند انکاه آن عدد از عدد اول و آن
اسم جمع کرده بود منا صفه کنند مختلف و در آن دو خانه
میانکی سطر دویم نقش کند باز همان عدد مذکور را باید
قسم کند مخالف بشرط آنکه عدد دیکر بود و در سطر سیم
در خانهای منقوط نهد باز همین عدد را باید قسم کند
و در دو خانه منقوط سطر چهارم وضع کند و ضلع
هر یک را یک خانه خالی خواهد بود تا باقی اسم را در آن
خانه باید نوشت که خالی نیست همچنین قطر و ضلع را باید
که چند عدد می باید تا اسم تمام شود و هر را باید کردن بجهة
دستور اسم ادریس در دو شکل اول و دویم اکر عدد مکرر شود

ی	د	ا	ع	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

ا	ح	م	د	ع	ا	س	ع	د
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

واین دو مربع دیگر بطریق مفعوط نوشته شد اول
احمد دوم اسعد چون حروف اول و آخر را میتوان ثبت
وقسمت کردن بغیر و ... از حروف خانهای میانگی
این مقدار اگر نتوان قسمت کرد اوّل بدین نا موافق بدین ...
دهد دیگر هر اسمی که بدین اصطلاح است مانند مثل
ثواب و مانند این بسیار است البته مضر باید ...
برای ۴ در ۴ انمقدار که تحریر افتاد و تفریع کرده شد
کفایت فایده برای ۵ در ۵ اسماء الله تعالی دعوات
و اسم درج کردن مثال نموده شد دعا و این فضل
اسم مسعود ۵ در ۵ وضع شد و این ضابطه گفته
اغلب مکرر بکرد اند و این صورت ۵ در ۵ که یک اسم
اعظم در خانه میانگی نوشته شد تا درست باشد و
خاصیت اسم شریف ... تا ... کند ... کامل
بحر و خوف ...
اسماء الله تعالی
و بدین دستور ...
که خواهد ممکن الوقوع
بود توان نوشت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سبحانه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لا اله الا الله	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩	١٦	٣
١٥	٤	٥	١٠

١٥٢

ا	د	ر	س
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ح	س	ی	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اثر اگر زیاده تدبیر
بالیکرد تا راست آید
بدین صورت چند اسم
دیگر نوشته میشود
بطریق اسم ادریس
اگر اسم مختلف است
اما اصطلاح همان است
که دو اسم نوشته

ح	م	ز	ه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شده است اول حسین و دوم حمزه بدین صورت که
نوشته شده است در الواح و صفحه آمده است و بدین
منوال دو اسم دیگر نوشته شده است اول هارون
دوم نوح و شکل دیگر بدو نوشته اگر چه
بهمین طریق که ذکر کرده
توان ضبط کردن اما
طریقه دو آسان تر است
نیا کرد و دو و سه
توان کم و زیاده کردن
برای هر نقطه یکی نوشته
شد بدین صورت

ه	ا	ر	و ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٢٦٩

نو	ی	و	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ب	د	ک	ی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٣	١١	٧	٢٠	٢
٥	١٨	٩	١٤	١٢
٤	٢٤	١٥	٧	١٨
١٤	٢٠	١٢	٧	
١٧	١٥	٢٤	١٢	١

چنان است که اول قربان طلب کند و طریقه اینست
که حروف و اسما را بحساب جمل بگیرد و بر نصف ضلع
قسمت کند یک قسم قربان خواهد بود یعنی برای
عدد ع ثلث کامل حاصل میباید کرد که متمم وفق
است آنگاه اسم را در ضلع علیا ثبت کند و بر ضلع
سفلی نظیر این وضع کند که در است خواهد آمد پس
دو خانه اول و آخر ضلع ایمن را با هم جمع کند و مابقی
بچهار قسم مختلف کند و در ضلع ذوات چهار خانه
خالی نقش کند پس هر یک از اعداد را در خانه نظیر او
در ضلع ایسر نظیر این وضع کند تا چهار ضلع که محیط
مربع است پر شود پس ثلثان مجموع اسم
بگیرد و بر طریقی از طریقها که در باب وضع اسما
اسمهای چهار در چهار نموده شد وضع کند
وضع را است خواهد آمد و مثال برای دو اسم
تا معلوم شود که بسیار بنا باید کرد اول حسن علی و دوم محمد
و در عقب این دو صورت دیگر یکی اسماء الله و دیگر
تکسیر حروف و این چهار نوعی که گفته شد اینست اگر
در نام حرف غریب یا عددی زاید باشد یا
هر دو جمع شوند در ع وضع توان کرد اما مرجح
که داخل وی است یکی در ع حد کانه و فوق هم
اکر هر یک حد احد ابها بیم کتاب بتطویل می انجامد

١٢	١٨	٢٤	٣٠	٦
٢٥	٢٦	٧	١٣	١٩
٨	١٤	٢٠	٢١	٢٧
١٦	٢٢	٢٨	٩	١٥
٢٩	١٠	١١	١٧	٢٣

٢	١٣	٧	١٢
١٥	٨	١٠	٥
١٢	٤	١٧	٣
٩	١٤	٣	١١

٢	١٣	٧	
١٧	٨	١٠	٥
١٢	٤	١٩	٦
٩	١٣	٤	١١

فایده اما اسکندره در ٥ نوشته بطریق مخلف که در ٣
از او فق حد کانه باشد اگر چه بعضی از نوشته‌ها
داشته‌اند و اصطلاح در اسم مسعود است و ایشان
نیز راست آید بدین طریق بسیار توان وضع کردن
و اگر فکر کنی دریابی بدین صورت نامه که اگر نامها
الله تعالی یا اسمی دیگر که خواهند که در ٥ وضع
کنند شرط اینست که در
ضلع اول در خانه پنج
یا حرف ثبت کند تا پنج خانه
مملو گردد و آنگاه از خانه
سیوم ابتدا کند از سطر دوم
یا از خانه پنجم ابتدا کند از
سطر سیم یا از خانه دوم ابتدا کند از سطر چهارم یا از خانه
چهارم ابتدا کند از سطر پنجم همچنین تا مربع تمام شود و
این یک نوع تکسیر است و مثال اینجا دو مربع آورده یکی
اسماء الله و دیگری حروف
با هم تکسیر است در هر دو
دیگر که باشد بدین منوال که
اینجا نوشته شد میتوان
وفق نوشت اما برای
در ٥ نوع دیگر است و تم

م	ند	ك	س	ا
كا	٣٥	٦٦	١٠٠	نج
كد	٩٤	٩٧	٧٠	فا
كه	١٠٢	٦٩	٣١	فط
سه	ف	قيد	عد	ب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٤	١٥	١٩	٤
١٧	٥	١١	١٦
٦	٢٠	١٣	١٠
١٤	٩	٧	

19

[illegible]	۳۷	۳۶	۴۹	۸	۹	۱۰
۵	۱۸	۳۲	۲۷	۱۸	۱۹	۴۳
۶	۱۴	۲۳	۲۹	۳۴	۲۴	۴۴
۴۴	۳۳	۲۷	۲۵	۲۳	۱۷	۷
۳۹	۳۰	۲۶	۲۱	۲۸	۲۰	۱۱
۲۸	۳۱	۱۴	۱۳	۳۲	۳۵	۱۲
۳۰	۲	۲	۱	۴۲	۴۱	۴۶

۳	۲۴		۷	۲
۳	۱۰	۱۲	۱۳	۲۳
۲۱	۱۵	۱۴	۱۱	۵
۱۵	۱۴	۹	۱۴	۸
۱۹	۲	۱	۲۰	۲۴

وفق ۳۶۹ عدد ۸۲

زان اعمال غریبه وعجیبه است که وفق اصل او بر
قرار است بی زیاده ونقصان اول لوح نه در نه
انسطور عرض ومرتبه خوانده میشود حسبی الله
عونا وانضلع یمینی وخوانده میشود لا یحصی عدة
وکلمه دیکر عند الحساب بخیر نوشته است و

[illegible]	مح	مج	مح	٧	مو	مج	مح	عا
نا	عو	له	ل	يا	سب	ح	سه	ل
كن	كو	ط	سو	كا	كط	ف	س	ح
لد	مط	سن	مد	لط	م	لا	لج	مح
كب	ين	مى	لن	١٤	مه	لى	ع	مه
لب	كح	فا	مب	مج	لخ	ا	نن	ن
ه	عط	ب	ين	سا	مج	عج	ج	ض
عب	ين	مز	ن	عا	ك	عد	و	مه
نن	يد	يط	عج	نح	سد	نط	[illegible]	ز

لوح این است و
دیکر مانند اینها
ودرو بسیار نوع ها
نوشته اند وسائین
یک لوح دیکر ادر
از صنعتهای
او که خواص بسیار دارد
ونفع بسیار دارد
تبرک ...
برای ...

حکایت کرده از ضلع علیای او خوانده میشود فوقع
الحق وبطل ما کانوا یعملون وانضلع ایمن او خوانده
میشود قل یا ... محمد قلت فیه ...
... من دعای شریف عظیم الخواص کثیر الفوائد است
ونام کثیر الفوائد بر شکل لانواست واسم مطابق
مسمی است در دبطلان وفتح الرجال ونصرت بر اعدا

وفقه ۲۲۱

وان مقاصد بان سمانیم این الواح چهار کانه

ن	ش	ح	د	م	مح	ى	ل	ع	ن	س	ح
۳۱	۵۶	۱۳	۱۹	۵۳	۳۹	۳۳	۳۳	۳۵	۵۳	۳۰	۳۲
۳۵	۲۱	۴۴	۶۵	۳	۳۵	۳۷	۲۱	۳	۵۲	۳۷	۳۹
۳۳	۵۱	۱۷	۱۴	۵۱	۳۷	۳۳	۲۸	۵۶	۴۳	۳۱	۳۳
۳۹	۵	۶۷	۳۳	۲۶	۳۱	۳۶	۳۳	۳۹	۵	۲۳	۳۵
۳۳	۱۰	۶۳	۲۶	۳۰	۳۰	۲۶	۳۶	۶	۳۶	۱۶	۲۶

۲۲۸

وكيل	ولي	ودود	وارث	واسع	وهاب
ولي	وارث	وهاب	وكيل	ودود	واسع
ودود	وهاب	واسع	ولي	وكيل	وارث
وهاب	واسع	وارث	ودود	ولي	وكيل
وارث	وكيل	ولي	واسع	وهاب	ودود
واسع	ودود	وكيل	وهاب	وارث	ولي

ى	ل	ع	ن	س	ح
ل	ن	ح	ى	ع	س
ع	ح	س	ل	ى	ن
ح	س	ن	ع	ل	ى
ن	ى	ل	س	ح	ع
س	ع	ى	ح	ن	ل

اما برای ۷ در ۷ وهر فردی دیکر که باشد طریق
همانست که در پنج کفته شد اکر مخلوق خواهند کل
جمع بکند ودر خانه وسطی نهند وان تضعیف
کنند که فرنانی است واصطلاح مجموع الواح افراد را

وفقه

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٩	٢٦	٤٣	٤٠	٢١	٣١	٣٨
١٢	٣٤	٤٤	١٢	٢٢	٣٩	٧
٢٥	٤٢	٣	٢٠	٣٠	٤٧	٨
٣٣	٤٣	١١	٢٨	٣١	١	١٢
٣١	٢	١٩	٢٩	٤٤	١٣	٢٤
٤٩	١٠	٣٧	٣٢	٥	١٥	٣٢
١	١٧	٣٥	٣٥	١٣	٣٢	٣٠

شامل است حاجت نمودار نیست اما وفق تام ا
کاسب وا بنویسند وا بن انجه بیرون اسان ا
وما النجاسه لوح مثال او ورد ویر اول اسماء الحسنی
و بسم تکسیر دویم اسم اول انجیل اسم اعظم سیم علی
وجعفر و باقی اسمها را برین قیاس کنند والله اعلم

١٩٨٣

حجاب	حاب	حاب	حبيب	حامج	حامج	حابل	يعج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حبيب	حامج	حابل	حاب	حاس	حاب	حبيب	٣٢٣	٢١٩	١٤٣	٦١	٣٤٣	٢٥٢	٢١٩
حاب	حاب	حبيب	حبيب	حامج	حابل	حاب	٢٥٢	١١٥	٣٦٣	٧٣	١٤٣	٦٣	٣٧
حامج	حابل	حاب	جاب	حاب	حبيب	حبيب	٦٣	٢٨	٣٤٧	٢١٦	٣٤٦	٢٢١	١٤٣
حاب	حبيب	حبيب	حامج	حابل	حاب	حاب	٣٢٣	١٢٥	٦٣	٣٩	١٤٣	٣١٠	٣٤٥
حابل	حاب	حاب	حاب	حبيب	حبيب	حامج	٣١١	٣٥٩	٢٢٣	١٤٦	٦٥	٣٠	١٤٣
حبيب	حبيب	حامج	حابل	حاب	حاب	حاب	٣١	٣٥٥	٣١٢	٣٠	٢١٧	١٤٧	٦٦

٦	٣٠	٥	٣٤	٣٥	١
٢	١٨	٢١	٢٤	١١	٣٣
٢٩	٢٣	١٣	١٧	٣٢	٨
٩	١٣	٢٦	١٩	١٦	٢٨
٢٧	٢٠	١٥	١٤	٢٥	١٠
٣٦	٧	٣٢	٣	٢	

٢٢

ع ١	ا ٤٩	ي ٤١	ج ٣٣	ع ٢٥	ف ١٧	س ٩
ف ١٨	ي ١٠	مح ٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع ٢٦
ج ٣٥	مح ٢٧	ف ١٩	س ١١	ع ٣	[illegible]	ي ٣٦
ل ٤٥	[illegible]	ج ٢٩	مح ٢١	ف ٢٠	[illegible]	ع ٤
ي ١٣	مح ٥	ل ٤٦	ي ٣٨	ج ٣٠	[illegible]	ف ٢١
ع ٢٣	[illegible]	[illegible]	مح ٧	[illegible]	[illegible]	ج ٣١
ي ٤٠	ج ٣٢	مح ٢٤	ف ١٦	٨	مح ٧	ل ٣١

٣ ٢٦ ٣٩ ٢٢ ١٥ ٨ ١

وتحصیل مناصب عالیه و مرادات خطیره تاثیر عجیبی
دارد و هر که خطان بود و اما برای هر مصلحت که این
لوح شریف را وضع کنند باید که اختیار مناسب آن
قضیه باشد چون اوقات و نظرات نگاه دارند تا مقصد
و محقق اند که مرادات علی احسن الوجه میسر شود
بی شک و شبهه و صورت لوح ١٢ در ١٢ اینست
اعتصامی بالله الجلیل المجیب استجب دعاء العبد بالاسما

و فو ١٢ در ١٢

[illegible]	قلط ١٣١	قو ١٠٦	ق ١٠٠	عا ٧١	لح ٣٨	فو ٩٢	ب ٢	ط ٩	ل ٣٠	ما ٤١	قيح ١١٨
يا ١١	قمب ١٤٢	قمد ١٤٤	كا ٢١	نو ٥٦	ى ١٠	ع ٧٠	م ٤٠	لو ٣٦	قلج ١٣٣	عج ٧٣	قله ١٣٥
يج ١٣	ك ٢٠	صد ٩٤	قيب ١١٢	مو ٤٦	لب ٣٢	صح ٩٨	مح ٤٨	قكج ١٢٣	ن ٥٠	قكه ١٢٥	كط ٢٩
مب ٤٢	فح ٨٨	قكا ١٢١	٩١	١١٩	٩	١٣٠	٢٣	٦٩	كد ٢٤	نز ٥٧	قج ١٠٣
مط ٤٩	يط ١٩	فج ٨٣	١٢٩	٦١	٩٣	٧٩	٦٨	١٦	صب ٩٢	قكو ١٢٦	صز ٩٧
مد ٤٤	قلح ١٣٨	مج ٤٣	٤	٨٠	٦٧	٦٣	٨١	١٤١	قب ١٠٢	ز ٧	قا ١٠١
قلب ١٣٢	كح ٢٨	نب ٥٢	٢٢	٦٦	٧٧	٨٤	٦٣	١٣٣	صج ٩٣	قيز ١١٧	نج ٥٣
قيد ١١٤	س ٦٠	ص ٩٠	١٠١	٨٣	٦٤	٦٥	٧٨	٣٧	نه ٥٥	فه ٨٥	لا ٣١
ه ٥	نز ٥٧	لب ٣٢	٧٦	٢٦	١٣٧	٢٥	١٢٢	٣٩	قيج ١١٣	فح ٨٨	قم ١٤٠
قي ١١٠	قلا ١٣١	صه ٩٥	لج ٣٣	صط ٩٩	قيا ١١١	مز ٤٧	قكز ١٢٧	يز ١٧	نا ٥١	يد ١٤	له ٣٥
صا ٩١	عب ٧٢	ا ١	قكج ١٢٣	فط ٨٩	قله ١٣٥	عه ٧٥	قه ١٠٥	قط ١٠٩	قيب ١١٢	ج ٣	نج ٥٣
كز ٢٧	و ٦	لط ٣٩	مه ٤٥	عد ٧٤	قز ١٠٧	نط ٥٩	قمج ١٤٣	قلو ١٣٦	قيه ١١٥	قد ١٠٤	يه ١٥

فایده برای ۸ در ۸ و هر نوع دیگر که باشد اصطلاح
ها که برای ۴ در ۴ گفته شد اما و بنیان ۸ در ۸
بعضی از وفق او بود و قد بنیان ۴ در ۴ ثلث وفق
او و چنانکه در این نظم مسطور است نظم وفق هر
شکلی را مسخر کنی و تتبع بود ضعف مضلعش متمم
محیط شکل را ربع وفق هشت در هشت متمم شکل
اثنان در شش شش متمم ثلث وفق اسد در اضلع
هر شکل از عدد چند است آن بود هم هر یک در سه
که هست این بیت گفتا در کتاب تذکره آورده است
که آنچه در ضلع الواح بر ممحصّان متقدمان و
متأخران مقبول و مستحسن است استاد الحکما خواجه
عبد الرحمن الخانی که مصنف کتاب میزان الوفق است
و در وفق اعداد دیگری را امتحان نفرموده و
تصنیفی بغیر از آن نکرده است و اگر کسی لاف وفق زند
چون مصنفات او را ببیند خجل و شرمسار گردد در
کتاب خویش چند لوح آورده اند بزیاده واحد واحد
وضع کرده تا تمامی لوح که هیچ عددی زیاده و
نقصان نباشد و وفق مخلوق صحیح که از هر ضلعی چیزی
دیگر خوانده شود در ظاهر و در باطن چیزی دیگر
مادر این موجز از مصنفات او دو لوح آورده ایم زیرا
که مصنفات ایشان دو گواه عادل پسندیده است

بلغ

این ضعیف لهذا آنچه دانست و توانست از اقوال حکما
و تدبیرات ایشان در این فن چند لوح در مثلث و
مربع و در مربع و تکسیرات که خواص بسیار دارد
مثالها نموده شد است چون لوح ۱۲ در ۱۲ و دید
خجل شد چنانکه نخواست مرتبه از این فن سخن بگوید
و لکن بحکم ضرورت که با دوستان گفته بود هر
که هیچه یادگار از هر نوع که ممکن بود وفق آن و
خاصیتی که داشته باشد مثال نموده شود و این
چند صورت دیگر در قلم آورده اول ۱۰ در ۱۰
که عمل آن کرده است و از ضلع علیای او خوانده
میشود یا عطوف عن نا لطفا و از ضلع ایمن خوانده
میشود یا مجیب محمد صالح علیه السلام و اعداد
که مخصوص این لوح است از آنکه مرتب شد نظم طبعی
تا که منتهای این لوح که در او موجود است و از اعمال
غریبه است و افعال العجیبه و بین حکمای این فن
پسندیده برای آنکه وفق او اصل و برقرار است و
هیچ عددی از اعداد او زیاده و نقصان نیست
و آنچه بر نخ نوشته شده است خواندنیست و مخلوق
است و مبداء او یکیست بزیادتی واحد واحد و وفق
او صحیح است و از اعمال جلیل است و کثیر الفواید است
و وفق او ۵۰۵ است موافق هو الشهید الباقی

وعدد نفسى او ١٠ است موافق هو الواحد الاحد
و قوابن او ١٠١ است مطابق بالمحيى و عدد افقى
٥٠٥ است موافق هو الله الذى لا اله الا هو الرحمن
الرحيم الكريم الحكيم الملك المتعال البارى الباسط
الرؤوف الخافض المقدم و همچنين هشت دفعت
داخل وى است تا لوح ٣ در كلب او ست هر يك
موافق چند اسم اعظم است چون نظر سعد بنويسد
و با خود دارند در نزد اكابر و سلاطين و امرا
وزرا با حرمت و حشمت كردند و هر چند صفت
لوح شريف كبير عزيز الوجود است و انهر لوح ديكر كه
پيشتر و تا ثيرش كاملتر و بهتر و سريع الاجابه بود
و صورت لوح ١٠ در ١٠ اين است

وفق ١٠١٠

فق	سط	فا	لط	ن	عن	ف	و	عط	يا
فخ	عا	سا	مق	لز	له	لد	فو	لج	مج
فط	مط	س	ن	سه	كط	صح	ا	نب	بب
صط	نه	يد	١٩	٨٣	٨٤	١٦	فز	مو	ب
فح	ن	كج	٧٣	٢٢	٢٦	٧٦	عج	مد	مح
ه	ى	مج	٢٥	٧٥	٧٤	٣٨	فج	صا	صو
د	صج	صح	١٥	١٧	١٩	٩٣	ح	لح	صن
ط	لا	ق	نا	لو	عب	ج	ما	ع	صب
صب	سح	م	ند	سد	سو	سن	يه	ل	نط
٩٠	لب	كك	سب	صد	كد	كا	صه	كب	مه

تنبيه انجمله شطرنج حلقه اول است در ٩ فوقه ٩ در
شكل صليبى و سطرى در وسط مربع بر وجهى كه
اعداد دوا باء جمارکانه حلقه ٢ در ٢ وسط صلبت
بر قرار متقابل باشند و اوساط اضلاع ان
كطرف متصل بايشان بر همان سان و تقسيم ربعات
باقى وفاق متساوى و از براى تمثيل بعد انقصوص
حلقه اول بر سم تحليق ١٠ در ١٠ اقسام ميان بابن
نظام ذيل ديبان و فق غير طبيعى در جميع اقسام و نيك
الهام من الله القديم الاعلام چون از براى تيمن و
تبرك نوشتن جستن با اعداد
ايات بودكو اوديكى
كلمات همه ان آيات
ان اسماء و اذكار مقصود
رعيى با كفايتى احتياج
محى قتد با لكه و فق
مربعى زيادى بر وفق
تسبيى او بود و طريق
كفايت ان بهم دركى
دو فصل بانمود هستند
شدوس من الله التوفيق
فصل اول درببان

وفق ... ٥٠٥

٤	٩٨	٩٦	٩٤	١٨	٨٤	٨٥	١٥	١٠	١
٣									٩٩
٩									٩٣
٩٠									١١
١٣									٨٩
١٣									٨٩
٨٧									١٤
٩٣									٨
٩٥									٦
١٠٠	٣	٥	٧	٨٣	١٢	١٦	٨٦	٩١	٩٧

وفق ... ٥٠٥ وفق ربعا ٢٠٢

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٢	٨٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٩٠	١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٩	٩٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢	٩٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٨	٩٤	٩٦	٩٨	٤	١	١٠	١٥	٨٥	٨٤
٨٣	٧	٥	٣	١٠٠	٩٧	٩١	٨٦	١٦	١٧
٥٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٩٥	٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٩٣	٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٨٧	١٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٣	٨٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٥٨

انکه مجموع اعداد بصورت رقمی ثبت باشد طریق تمام کرد
در جمیع مربعات معتدل الدور بتوسل بان توان جست
است که وفق طبعی مربع مقصود را از وفق مراد اسقاط
نموده باقی را اگر زیاده بر شمار بیوت یک ضلع بود
قسمت کند بان و یک عدد بر خارج قسمت افزوده
مبدا سازند و حینئذ اگر خارج قسمت عددی صحیح بود
تا اخر ترتیب نهد و اگر بعد از قسمت عددی کم
از مقسوم علیه بماند اگر ان مربع از یکی باشد یکی
با ول دور اخر افزاید و اگر دو بود با ول دو دور
از دور باخر و علی هذا تا بدور دوم که دران ترتیب
صورت کبیر زیاده از ان شواند بود و اگر باقی بعد از
اسقاط کم از شمار بیوت یک ضلع باشد واحد را
مبدا باید ساخت و ان بقیه را حکم کسر تا صحیح بود
در دیگر مربعات انچه باقی بعد از اسقاط وفق نحو
تقسیم مذکور برسد چون انکه از مقسوم علیه حتی
باشد بهمان طریق مشی باید و اگر بطریق نقش اکبر
خانهای مربع شمار یک دور را نقطه زند مثلا
چنانکه انچه سطر از سطور طول و عرض و قطر جای
یک خانه بیش نه منقوط شده باشد و بعد از ان اعا
وضع اعداد کند بطریق وفق سانج در خانهای غیر
منقوط عدد نوبت می نگارد و در بیوت منقوط

صفر

٤

دوم ٢٩٥

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل و فقوا و بر وفق طبعی بر عدد نوبت می افزاید و
این طریق عام است جمیع اقسام را لکن اطراد ندارد
در مجموع اوفاق زیاده بر وفق طبعی اگر چه تفاوت
بین الوفقین بسیار نباشد و بتکرار انجامد و اگر
مربع یک ضلع زیاده مضمون باشد از ان و ان
معانی در ضمن صورت چند بوضوح می پیوندد و بالله التوفیق

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٣٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	٥٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	٥٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٩٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]					

٦	٥	٤٢	٤٨
٦	٤٥	٤٦	٤٩
٢		٥١	٤٤

٣٦

تنبیه در وضع ذوات الکسر
اعتدال دور مقصود است اگر مربع معهود محل کسر
یک ضلع بود بسهولت متمشی گردد چه بیوت ضلع
محل کسر است سوی الیه مساوی او و از ان مربع بود
در شمار دور هر یک داخل خانهای دور بی باشد
عدد منقوش بصورت حرفی از ان که باید از روی
رقم هندی نگاشت تا اخر ان دور و اخر اول دور
بود عدد بیوت مقدم برا و انحصار و کاستنه با
در اول ان دور باید نهاد و تفاضل یک یک تمام

ع ١٢٩ وفقه

ع ١٢٨ وفقه

ح	ل	ا	ص		ن	ي	س	ح
٣	٨٩	٧	٣١		٦١	٧	٥١	٩
٩١	٣٤	٢٩	٥		٢	٥٨	١٣	٥٣
٢٩	٦	٩٣	٣		١١	٥٣	٥	٥٩

ى	ى	ص	ن
١٩	٥١	٤٩	١١
٥٣	٤٢	٨	٤٨
٩	٤٢	٥٣	٩١

وفقه ٢١ ع

ع

٥٦	٥١	٦٨	٤١	٨٠	٣١	٩٢	٢١	١٠٤	١١	١١٦
١١٧	٥٢	٥٣	٦٩	٤٢	٨١	٣٢	٩٣	٢٢	١٠٥	١
٢	١١٩	٥٨	٥٣	٧٠	٤٣	٨٣	٣٣	٩٤	١٢	١٠٦
١٠٧	٣	١١٩	٥٩	٥٤	٧١	٤٤	٨٣	٢٣	٩٥	١٣
١٤	١٢٨	٤	١٣٠	٦٠	٥٥	٧٣	٣٤	٨٤	٢٤	٩٦
٩٧	١٥	١٠٩	٥	١٣١	٦١	٤٥	٧٣	٣٥	٨٥	٢٥
٢٦	٩٨	١٦	١١٠	٦	١١١	٦٢	٤٦	٧٤	٣٦	٨٦
٨٧	٢٧	٩٩	١٧	١٠٠	٧	١١٢	٦٣	٤٧	٧٥	٣٧
٣٨	٨٨	٢٨	٨٩	١٨	١٠١	٨	١١٣	٦٤	٤٨	٧٦
٧٧	٣٩	٧٨	٢٩	٩٠	١٩	١٠٢	٩	١١٤	٦٥	٤٩
٥٠	٦٢	٤٠	٧٩	٣٠	٩١	٢٠	١٠٣	١٠	١١٥	٦٦

٢٥ ١٧١ وفقه ١١

تنبیه مربعات زوج الزوج انجق ان مربع معتدل الا
کوندر فرض اتوان نمود که بیوت مفروضه او معتدل
دوقات اعتدال دوردور تمشی کرده وطرفش ا
در هر یک از بیوت مفروضه در بهره و انا و قاد
مربع مفروضی که در ی نگارند و بنسبت اول دفتر
انگارند وچون بیوت در دور اول مربع مفروضه را
دو بخشی نهاده شود یک دور از مربع اصل
تمام شده باشد و در هر سطری از سطور طول
عرضی و قطری او یک عدد بیش تر وقوع یافته چنا
مقتضای اعتدال او بوده است و در مربع آخر کرد

آنست کر

159

تمام و در قسم دو در بر جسیم اوح ٥٨ در
تحت آتشا ودفاف رقم شد در ...

وفقه ٢٦٠ ع وفق ۲ نیط

٥٢	٤٥	٣٠	٣	٥٠	٤٧	٣٢	١
٢٩	٤	٥١	٤٦	٣١	٢	٤٩	٣٨
٤١	٥٦	٧	٢٦	٤٣	٥٤	٥	٢٨
٨	٢٥	٤٢	٥٥	٦	٢٧	٤٤	٥٣
٦٠	٣٧	٢٢	١١	٥٨	٣٩	٢٤	٩
٢١	١٢	٥٩	٣٨	٢٣	١٠	٥٧	٤٠
٣٣	٦٤	١٥	١٨	٣٥	٦٢	١٣	٤
١٦	١٧	٣٤	٦٣	١٤	١٩	٣٦	٦١

کرد و این طریقت بغایت واضح و مطرد در جمیع
شوقات صور کتابت عدد که در یک سطر وقوع
یافته باشند تا دام که مجتمع شرایط مذکوره باشند
و انا اوفق وعدد تکرار واقع شود و اگر حروف
و کلمات مکتوبه چنان بخش کنند که بخانهای که
تفاوت هیچ دو با ایشان بر یادتی و نقصانها
شمار دو ران مربع الاکبر نباشد یکان کامش و
فزایش مذکوره مقتضی تکرار نکرده و اگر بی تغیر حروف
و کلمات چنان بخش توان کرد شاید که مقتضی شود
بتکرار و توان کرد شود و بتغیر محل واحد را دخل با
بر وفق پوشیده و من بعد تو مربع را صحیح چند
عدد و بیشود والله اعلم بالصواب

١٨١ ٥٣٠ ١٤٠ ٤١ ٧٩٣

العليم	الكافي	وصعا	رحمن	ياء	نفع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٢٤٩٩	١٤٣	١١١	١٣٠	٢٩٩	٣٤٣	١٨	١٨٢	٥١٨
٣٣٥	١٣٩	٢٩٥	٥١٩	١٢	١٨٣	١١٣	٢٩٧	١٣٣
٥٣١	١٣	١٨٥	١١٤	٢٩٣	١٣٥	٣٣٢	١٣٥	٢٩٢
١٤٣	١١٥	٢٩١	٢٩٨	٣٣٨	١٣٣	١٨٧	٥٣٣	١٠
١٣٤	٢٩٥	٣٣٩	١١	١٨٤	٥٢٨	١٣٣	١٣٤	١١٧
١٣	١٨٠	٥٢٥	٣٩٤	١٣١	١١٨	١٣٦	٢٩٣	٣٤١
١١٩	١٨٥	١٣٨	٣٤٢	١٣٧	٢٩٠	٥٣٧	١٣	١٢٨
٢٩١	٣٣	١٣٨	١٢٩	٥٣٤	١٥	١٣٩	١١٢	٢٩٧

ع وفقه ٢٦٩ م

٢٨٦٠ ع

٣٤٨ وفقه ٢٠٣ ٥٤٩ ٥٦٧

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	٢٨	٥٦٣	٥٠	٥٧٢	٢٦	٣٤٧	٣٤٣
٢٧	٥٧٧	٣٣٩	٣٣٩	٢٠	٥٥١	٣٣	٥٧٦
٢٤٣	٥٦٣	٢٠٣	٥٥٠	٣٤٣	٥٤٥	٧٨	٥٧٥
٢٠٦	٥٤٠	٣٥٣	٥٦٩	٧٩	٥٧٠	٣٢٥	٣٤٣
٣٤٣	٣٤٣	٨٠	٥٤٩	٣٤٩	٥٤٣	٢٠٢	٥٤٣
٥٦١	[illegible]	٥٤٧	٣٢٩	٣٤٣	٢١٥	٥٧٣	٨١
٥٧١	٨٢	[illegible]	٣٤٩	٥٣٩	٢٠٩	٥٢٠	٢٠٢

٢٦

۸۴	۱۱۱	۱۱۴	۷۷	۱۵۲	۱۲۱	۱۹۲	۱۳۷	۲۴۰	۲۳۱	۲۵۰	۱۹۷	۳۲	۳۵	۶۲	۱
۱۱۳	۷۸	۸۳	۱۱۲	۱۸۱	۱۳۸	۱۵۱	۱۷۲	۲۴۹	۱۹۸	۲۱۹	۲۲۲	۶۱	۲	۳۱	۳۶
۷۹	۱۱۶	۱۰۹	۸۲	۱۳۹	۱۸۴	۱۶۹	۱۵۰	۱۹۹	۲۵۲	۲۲۹	۲۱۸	۳	۶۴	۳۳	
۱۱۰	۸۱	۸۰	۱۱۵	۱۷۰	۱۴۹	۱۴۰	۱۸۳	۲۳۰	۲۱۷	۲۰۰	۲۵۱	۳۴	۲۹	۴	۶۳
۲۲۴	۲۲۷	۲۵۴	۱۹۴	۲۸	۳۹	۵۸	۵	۹۸	۱۰۷	۱۱۸	۷۲	۱۴۸	۱۶۵	۱۷۸	۱۴۱
۲۵۳	۱۹۵	۲۲۳	۲۲۸	۵۷	۶	۲۲	۴۰	۱۱۷	۷۴	۸۷	۱۰۸	۱۷۷	۱۴۳	۱۴۷	۱۷۹
۱۹۵	۲۵۶	۲۲۵	۲۲۲	۲	۶۰	۳۲	۲۶	۲۵	۱۲۰	۱۰۵	۹۷	۱۴۲	۱۸۰	۱۷۲	۱۴۶
۲۳۶	۲۲۱	۱۹۶	۲۵۵	۳۸	۲۵	۸	۵۹	۱۰۶	۸۵	۷۶	۱۱۹	۱۳۳	۱۴۶	۱۵۴	۱۲۹
۲۴	۴۳	۵۴	۹	۲۱۳	۲۳۹	۲۴۲	۲۰۵	۱۶۰	۱۶۳	۱۹۰	۱۲۹	۹۲	۱۰۳	۱۲۲	۶۹
۵۳	۱۰	۲۳	۴۴	۲۴۱	۲۰۶	۲۱۱	۲۴۰	۱۸۹	۱۳۰	۱۵۹	۱۶۴	۱۲۱	۷۰	۹۱	۱۰۴
۱۱	۵۶	۴۱	۲۴	۲۰۷	۲۴۴	۲۳۷	۲۱۰	۱۳۱	۱۹۴	۱۶۱	۱۵۸	۷۱	۱۲۴	۱۰۱	۹۰
۴۲	۲۱	۱۲	۵۵	۲۳۸	۲۰۹	۲۰۸	۲۴۳	۱۶۲	۱۵۷	۱۳۲	۱۹۱	۱۰۲	۸۹	۷۲	۱۲۳
۱۵۶	۱۹۲	۱۸۶	۱۳۳	۹۶	۹۹	۱۲۴	۶۵	۲۰	۴۷	۵۰	۱۸	۲۱۶	۲۳۵	۲۴۶	۲۰۱
۱۸۵	۱۳۴	۱۵۵	۱۶۸	۱۲۵	۶۶	۹۵	۱۰۰	۴۹	۴۴	۱۹	۴۸	۲۴۵	۲۰۲	۲۱۵	۲۳۲
۱۳۵	۱۸۸	۱۶۵	۱۵۴	۶۷	۱۲۸	۹۷	۹۴	۱۵	۵۲	۴۵	۱۸	۲۰۳	۲۴۸	۲۳۳	۲۱۴
۱۶۶	۱۵۳	۳۶	۱۸۲	۹۸	۹۳	۶۸	۱۲۷	۴۶	۱۷	۱۶	۵۱	۲۳۴	۲۱۳	۲۰۴	۲۴۷

وفق ۱۶ در ۱۶ ۲۰۵۶ ع

تنبیه دربالافوق چهارانحو وفق طریق ثانی است که بعد
ثبت تمام طرفین تمام را تقدیم اخر باول در
وسطین سطر تا الی نهند و باقی ارقام را نقل نماید
در نصف اول ببر مثلی فوق زین واو در نصف اخر
بیساری مربع الی سطر سطر را تا الی حال بهین منوال
بود تا سطری که بعداز نوشتن نصف مربع رقم
پر شده باشد و بدان بعداز وضع رقم طرفین
سابق بسم معهود در وسطین دیگر ارقام را مقلوب
نمود و عکس نصف سابق وسطین او را طرفین تا الی
باید بر دهر یک بجانب خود نی عکس و باقی ارقام که
بسم معهود فوق زین واو سطر تا الی دهند بر خلاف
گذشته در جانبین سر بسیار بود و در بیسار

۴

مذکور دو بتمام شده اغاز دوره دوم انخانه مفروض
ان عقب بود اول نهادن چنانچه دوره دوم متوازی
نگاشته کرد دور سوم مفروض که امده باشد
بقهقری بانکه در هر یک دوره دوم دا مرقوم
باید ساخت تا مربع اول وازانجا دوره دوم و سیم را
با اعداد متوالی بتمام کرده بسطر اول باید رفت و خانه
خانه دادوره سیم نگاشتن تا مربع اخر و باین سیر رجعی
ورجوع مربعات این دوره را تمام سرانجام ساختن که
یکبد مربع مفروض در قم پذیرفته باشد و مربعات
صغار بشمار سوم یکدوره شکل شده و هم داوهی
بو بضاد بطرز مخانهای مربعات همین است و نقل
انمربع که حکم یک خانه دارد بیکی جا دور دیگر
بدیکی و بجیل اقتضای مربع مفروض باشد چنانکه در شکل ای

ح	ل	ا	ص
ص	ا	ل	ح
ل	ح	ص	ا
ا	ص	ح	ل

بسم
۱

بود

تا بلخ همین سنبل سیر فلکین و سطین کس و پیش داشته
بطرفین باید بود و دو سطر مقدم بر سطر اخر دو دو قسم
از دو جانب و سطین بیرون س مساوی ایشان شوند
نه فرد بنحی و این ضابطه شریف است سطر و در جمیع
نه جهات و در
٨ در ٨ با سماء و در
١٤ در ١٤ شرف
بحروف نورانی
نکاشته کلک
تمثیل مکرده این
صورت

وفق ٨ در ٨

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٢ مشرف

وفق ١٤ در ١٤

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ل	م	ص	ر	ک	ه	ن	ا	ی	ع	ط	س	ح	ق
م	ص	ر	ک	ه	ن	ق	ل	ا	ی	ع	ط	س	ح
ص	ر	ک	ه	ن	ق	ح	م	ل	ا	ی	ع	ط	س
ر	ک	ه	ن	ق	ح	س	ص	م	ل	ا	ی	ع	ط
ک	ه	ن	ق	ح	س	ط	ر	ص	م	ل	ا	ی	ع
ی	ا	ل	م	ص	ر	ع	ک	ط	س	ح	ق	ن	ه
ع	ی	ا	ل	م	ص	ر	ط	س	ح	ق	ن	ه	ک
ط	ع	ی	ا	ل	م	ص	ص	ح	ق	ن	ه	ک	ر
س	ط	ع	ی	ا	ل	م	ح	ق	ن	ه	ک	ر	ص
ح	س	ط	ع	ی	ا	ل	ق	ن	ه	ک	ر	ص	م
ق	ح	س	ط	ع	ی	ا	ل	ه	ک	ر	ص	م	ل
ن	ق	ح	س	ط	ع	ی	ه	ک	ر	ص	م	ل	ا
ه	ن	ق	ح	س	ط	ک	ع	ر	ص	م	ل	ا	ی

دلوح

٣٠	٣٠	٣١	١٧	٤	١٤	١٥	١
٢٥	٢٣	٢٢	٢٨	٩	٧	٦	١٢
٢١	٢٧	٢٦	٢٤	٥	١١	١٠	٨
٣٢	١٨	١٩	٢٩	١٦	٢	٣	١٣
٥٢	٦٢	٦٣	٤٩	٣٦	٤٦	٤٧	٣٣
٥٧	٥٥	٥٤	٦٠	٤١	٣٩	٣٨	٤٤
٥٣	٥٩	٥٨	٥٦	٣٧	٤٣	٤٢	٤٠
٦٤	٥٠	٥١	٦١	٤٨	٣٤	٣٥	٤٥

٥٢	١٤	١٥	٤٩
٩	٥٥	٥٤	١٢
٥	٥٩	٥٨	٨
٦٤		٣	٦١

٣٦	٣٠	٣١	٣٣
٢٥	٣٩	٣٨	٢٨
٢١	٤٣	٤٢	٢٤
٤٨	١٨	١٩	٤٥

ولوح ٤ در ٤ نیز همین عمل بعینه صادر شود و ما
برای مثال دو مربع بیاوردیم تا کسی گمان نبرد که
این عمل راست نیست و باز این لوحی را اگر برابر باع
توان کرد برای مثال این دو لوح بیاوردیم و این را
قطر و صلیب گویند و در هر خانه که نقطه باشد عدد
بنویسد و انجا که خالی باشد عدد دیگر بدین نوع
باشد بنام بگوید اما بنویسد تا وفق برکشد مثل

٢٠	٤٦	٤٧	١٧
٤١	٢٣	٢٢	٤٤
٣٧	٢٧	٢٦	٤٠
٣٢		٣٥	٢٩

٣٤

٤	٦٢	٦٣	١
٥٧	٧	٦	٦٠
٥٣	١١	١٠	٥٦
١٦	٥٠	٥١	١٣

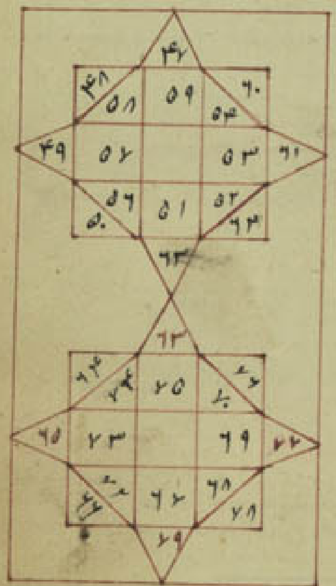
٤			١
	٧	٦	
	١١	١٠	
١٦			١٣

دو لوح که نوشته
شده است اما خواص
مثلث ٣ در ٣ خواص
ان جدو نهایت
از این مربع که عدد دو
این دو شکل مثلثا استخراج کرده شد برای وضع
کواکب مناسب نویسد تا اثران بر وتکار تا حفظ
کرده و این دو شکل مثلث که از این دو مربع اخراج کرده
شده این است اما مثلث هفت در هفت که وفق
تام دارد این است و هفت در هفت که

٤	١٤	١٥	١
٩	٧	٦	١٢
٥	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

٢٢٠
نصف ١١٠
٩٥

ع



مربع ٣ در ٣ برین علامات مملو شود ودر مربع
اول سه نقطه وسه صفر وسه صلیب خواهد
بود ودر مربع دویم سه نقطه وسه صفر ودر
مربع سیم سه نقطه وسه صلیب ودر مربع آخر
سه نقطه باشد باقی خانها خالی ماند ومجموع
خانهای خالی را با خانهای صفر وصلیب بود انگاه
از آن خانها که در وی نقطه باشد ابتدا کند وعدد سطر
التعدیل سطر بطریق ثمانی وضع کند هر جا که نقطه باشد وان نمانی
دیگر در تا خانه و او مقابل خانه نخستین بود واز
اینجا باز گردد وبعد بخانه خالی وضع کند تا اینجا بالا
رسد واگر نوبت عددی بصفر یا صلیب رسد در برابر
آن نقش کند وآن خانه خالی بگذارد وچون نوبت عدد
بدانجا رسد باز گردد وآن عدد در خانه که خالی مانده
بود وضع کند متوجها الی الیمین تا بازوبه سید ثالث

٣١	✗				٣٦
✗	٢٦			٢٩	
	✗	٢١	٢٢		
٥	✗	١٥	١٦		٥
✗	٨	٥	٥	//	
١	٥	✗		٥	٦

رسد لوح تمام شود
برین صورت اگر صفر
وصلیب علامات چون
نکو کند اینسان بود
وفق او ١١١ است موافق
الحجیب ومشهای او ٣٧
است موافق آنه وقتای اعداد او ٦٦٦ موافق هو الفتوح

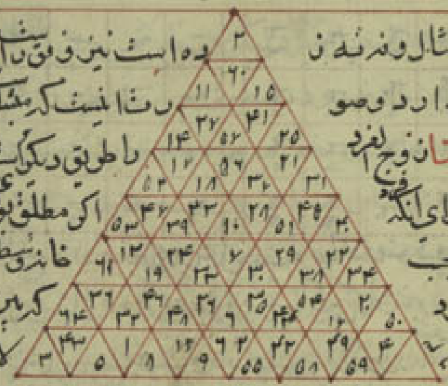
ع

وفق ١١١

١	٣٢	٤	٣٣	٣٥	٦
١٢	٨	٢٧	٢٨	١١	٢٥
١٩	١٧	١٥	١٦	٢٠	٢٤
١٨	٢٣	٢١	٢٢	١٤	١٣
٣٠	٢٦	١٠	٩	٢٩	٧
٣١	٥	٣٤	٣	٢	٣٦

ع

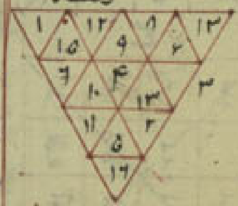
وفقه ٢٦٠

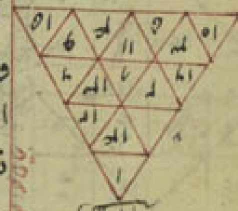


مثال وفق ثمن در ثمن ده است نیز وفق دیگر
دارد وصورت آنست که مثلث
اما زوج الفرد با طریق دیگر است
برای آنکه زوج الفرد اگر مطلق بود
عجب خانه وسط
فرد کرد بین
آلا

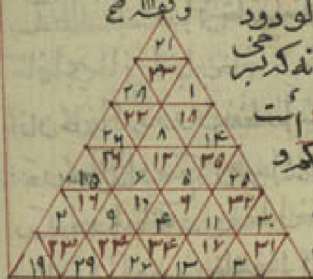
ضلاع و الاقطار استجمات او را رعایت نتوان
کردن اما حکما بجهة دفع او حیلتی نکو بجا آورده اند
وآنرا صفر وصلیب خوانند وامام علامة العالم برهان
الملة والدین النسفی نور الله مرقده در رسالة الخواص
ذکر فرموده است شش در شش بر صدت طول تقابل
عبارت وضع کند بخشی بر طریقه صفر وصلیب
چون خواص نیکو داند واجب نبود انجا مثال النمودن
ونیز نخستین الواح زوج الفرد است پس همچنانکه مذکور
شد بجهار مربع سازد وهر یکی از او ٣ در ٣ خواهد
بود وآن چهار ٣ در ٣ ارباع شش در شش باشند
پیرامن سر قطرین ابتدا کند ونقطه نهد تا دو ربع آنجا
آخر قطرین منقوط شود انگاه در خانه دویم صفر نهد ودر
سیم صلیب عین ثنا واد بر نهند واگر از لوح ٣ در ٣
بیرون باشد در مقابل وضع کند چون چنین کرده باشند

ع
وفقه ٣٤



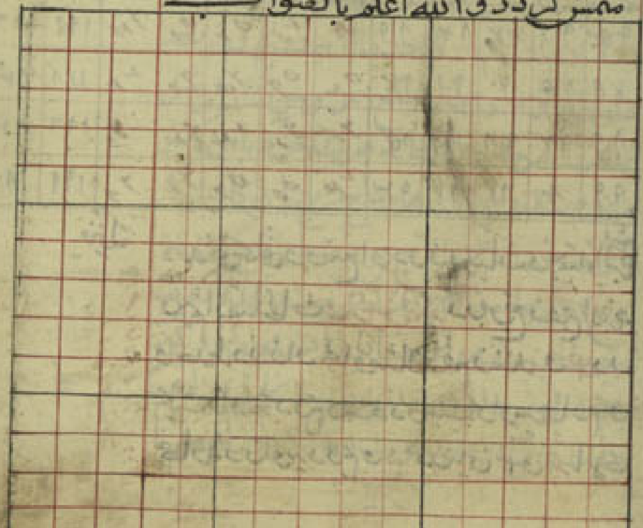


المجیبة النافع اما نوع الفرد را با فرد مطلق فرض ساختن بس نیکوست و خواص بسیار دارد و ما را مثال دو صورت نا آوردیم اول مثلث و دوم مربعات با هم قرین اما شش در شش وفق و همان است یعنی ۱۱۱ موافق هو الحی الودود و وفق این پنج خانه که بر محی نوشته است ۱۳۶ است موافق یا واحد الحکم در ۳ در ۳ در ۳ لب و بیت وفق



در بیان ترتیم مربعات ملفق بالمفق فوق اضعاف و کثرت صور از دو قسم بیرون نیست یا جمیع خانهای مربع اصل انقسام یابد بمربعات صغار یا نه و قسم در فردیات کاهی متمش میشود که ضلع مربع فردی مرکب باشد یعنی بغیر از واحد فردی دیگر او را ابعاد چون ۹ و ۱۰ و مربعات صغارش متفق الوضع تواند بود و هم ۳ در ۳ و ۵ در ۵ مثلا اختلاف الوفق و مربعات صغار را اگر زیاده بر ۳ در ۳ باشد بطریق ملفق توان نگاشت که عده مربعات صحیح الوفق تمام کردد و امثال این تصرفات را کاه از ضوابط کذشته دشوار نباشد بعد توضیح را نموده میشود که چون

۵ در ۵ | ۱۵ در ۳ | ۳ در ۳ فرض نمایند هر خانه از او مربع ۵ در ۵ و مربع کبیر وسط کی از اضلاع اربعه باشد مثلث مفروض باشد ابتداء وضع اعداد کرده بطریق معهود و انا تمام سازند و در هشت مربع دیکر بترتیب همان سبیل سلوک دارند بخصوص چند که بر این مثال و سایر فردیات مرکب الاضلاع متمثول الاشکال باید و اما قسم ثانی که ضلع مربع انقسام نپذیرد و با اضلاع متساویه مربعات یکی دو یا دو و دو را بطریق ملفق مرقوم باید ساخت که آنچه باقی ماند البته ضلع فردی مرکب بود و اجرای احکام مذکوره در او متمشی کردد و الله اعلم بالصواب



۳۲	۳۸	۴۴	۵۰	۲۶	۱۵۷	۱۶۳	۱۶۹	۱۷۵	۱۵۱	۱۳۲	۱۳۸	۱۴۴	۱۵۰	۱۲۶
۴۵	۴۶	۲۷	۳۳	۳۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۵۲	۱۵۸	۱۶۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۲۷	۱۳۳	۱۳۹
۲۸	۳۴	۴۰	۴۱	۴۷	۱۵۳	۱۵۹	۱۶۵	۱۶۶	۱۷۲	۱۲۸	۱۳۴	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۷
۳۶	۴۲	۴۸	۲۹	۳۵	۱۶۱	۱۶۷	۱۷۳	۱۵۴	۱۶۰	۱۳۶	۱۴۲	۱۴۸	۱۲۹	۱۳۵
۴۹	۳۰	۳۱	۳۷	۴۳	۱۷۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۶۲	۱۶۸	۱۴۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۷	۱۴۳
۲۰۷	۲۱۳	۲۱۹	۲۲۵	۲۰۱	۱۰۷	۱۱۳	۱۱۹	۱۲۵	۱۰۱	۷	۱۳	۱۹	۲۵	۱
۲۲۰	۲۲۱	۲۰۲	۲۰۸	۲۱۴	۱۲۰	۱۲۱	۱۰۲	۱۰۸	۱۱۴	۲۰	۲۱	۲	۸	۱۴
۲۰۳	۲۰۹	۲۱۵	۲۱۶	۲۲۲	۱۰۳	۱۰۹	۱۱۵	۱۱۶	۱۲۲	۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۲۱۱	۲۱۷	۲۲۳	۲۰۴	۲۱۰	۱۱۱	۱۱۷	۱۲۳	۱۰۴	۱۱۰	۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
۲۲۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۱۲	۲۱۸	۱۲۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۱۲	۱۱۸	۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸
۸۲	۸۸	۹۴	۱۰۰	۷۶	۵۷	۶۳	۶۹	۷۵	۵۱	۱۸۲	۱۸۸	۱۹۴	۲۰۰	۱۷۶
۹۵	۹۶	۷۷	۸۳	۸۹	۷۰	۷۱	۵۲	۵۸	۶۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۷۷	۱۸۳	۱۸۹
۷۸	۸۴	۹۰	۹۱	۹۷	۵۳	۵۹	۶۵	۶۶	۷۲	۱۷۸	۱۸۴	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۷
۸۶	۹۲	۹۸	۷۹	۸۵	۶۱	۶۷	۷۳	۵۴	۶۰	۱۸۶	۱۹۲	۱۹۸	۱۷۹	۱۸۵
۹۹	۸۰	۸۱	۸۷	۹۳	۷۴	۵۵	۵۶	۶۲	۶۸	۱۹۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۷	۱۹۳

منزله

دو فوق محاق و وضع آن در نوجبات و نجمة البركات
و بيتم الصالحات و طريق آنكه در مربع نوع الفرد
واحد را در زاويه اول مثلا رقم زنند و ۲ در
تحت زاويه دوم و سه در جنب زاويه چهارم و
چهار در زاويه دوم و ۵ در يمين ۳ و ۴ بالاى

ناديه

زاويه سيم و هفتم پهلوى ۵ و هشت ۸ فوق ۴
و نه تحت دوم و ۱۰ پهلوى يك چون از اين عدد ده
در حلقه سه خانه مرقوم شده باشد و سه خانه
خالى را مقابل مرقوم كشته اگر شش در شش بود نصف
بيوت اين حلقه مرقوم شده باشد و اگر ضلع
مربع زياده بر شش بود و آن زيادتى لا محاله بعدد
زوج خواهد بود كه از اربع صحيح بود بعده ربع آن در يك
از اضلاع ديگر عدد بايد نهاد و در ضلع مقابلش
بعده نصف و باز در و بعده ربع در دو ضلع
ديگر همان بسبيل سر كرد بيوت حلقه مرقوم شده
باشد و در زوج الزوج در مربع يكى را در يكى از زاويه
ضلع اسفل تحت ۳ و ۴ مثلا رقم زنند و دو را
در زاويه اول و ۳ را در زاويه دوم و ۴ بالاى
پهلوى او و ۵ در سيم ضلع ايمن و چون از اين شش
عدد در هر حلقه چهار خانه هر يك خود را مرتب
مرقوم شده چهار از هر ضلع مربع بايد گذاشت كه
باقى بضرورت صحيح الربع بود و بطريق نصف در
ربع كرد در حلقه زوج الفرد گفته شد تتمه نصف
بيوت اين حلقه را عدد بايد نهاد و حلقه ديگر
اين اسلوب حلقه متواليه را بايد گذاشت تا عدد
وسط و از آن عدد نوبت آغاز كرده تمام رقم

زده یکی از طرق مذکوره در مخمس و خانهای خالی
مانده را از فضل عدد مربع بعدد مرقوم در خانهاء
پر باید ساخت که عمل با تمام انجامید وفق دار وفقه

٣	٩٨	٩٦	٩٤	١٨	٨٤	١٥	يه	١٥	١
٢	٢١	٣٢	٢٥	٧١	كط	٧٩	٨٢	٢٠	٩٩
٩	٢٣	٣٦	٦٦	٦٤	٦٢	٤٢	٣٣	٧٨	٩٢
٩٠	٢٧	٣٤	٥٠	٥٣	٥٦	٤٣	٦٢	٢٤	يا
يب	٧٦	٤١	٥٥	٤٤	٤٩	٥٤	٦٠	كه	١٩
يج	كو	٦١	٤٥	٥٨	٥١	٤١	٤٠	٧٥	٨٨
٨٧	٢٧	٦٣	٥٢	٤٧	٤٦	٥٧	٣٨	٧٤	يد
٩٣	٢٣	٦٨	٣٥	٣٧	٣٩	٥٩	٦٥	كح	٨
٩٥	٨١	٦٩	لا	ل	٧٢	٢٢	١٩	٨٥	٩
١٠٠	٣	٥	٧	٨٣	يز	ي	٨٦	٩١	٩٧

وفق ... ع ٥٠٥
... ع ٢٠٢
... ع ٢٠٢
... ع ٢٠٢

فصل ششم در وفق ملفق و وضع آن در مربعات
زوج الفرد و آن هم جز بعون توفیق شوا نکرد اللهم
وفقنا لما تحب و ترضی و انا بن مربعات انچه ضلعش
انقسام پذیرد با ضلاع مربعات وفق پذیر چون
١٨ در ١٨ امثلا که آنکش در تلفیق آنانچه در نظایر
سابقا بتحقیق پیوسته و در امثله مصور گشته
استعلام توان نمود و تلفیق انچه از آن قبیل باشد

بطرین

طرق متنوع متمش کرده از آن جمله انچه ضلعش بعد از
اسقاط دو تثلیث پذیرد چون کرهی در وسط
آن مربع زوج الفرد برسم تخلیق رقم توان زد و
مربع زوج الزوج را که ضلع هر یک بدو کم بود از
ضلع زوج الفرد در مذکور در دو کوشها و جوانب
چنان توان نگاشت با وفاق متساوی که از دو سطر
متناظر از طولیات و عرضیات زیاده باشد بر ضلاع
زوج الفرد وسط آنچه طرف حاضر بود میان
ایشان و خاص مربع اصل و تمامیت شکل مربعی با
و طریق ترمیش بر دلیل غیر مخفی چنانکه در این مربع
عاد و بعم انتباست والله اعلم بالصواب

١٩٧ صدل ع
١٣٧٩ وطله ع
و و ١٤ دد ١٤

ع ٥٩١
وفق مسدس ...

وفق مربعات زوج کان
که تتفق الاوفاق
٣٩٤
ع

٢٣	١٧٥	١٧٨	١٧	قيد	١٦	١٦٢	[illegible]	٥	نج	٨	١٩١	١٩٢	١
٢٢	١٦	٢٨	١٢٦	فد	١٨٥	١٠	[illegible]	١٨٤	يج	١٩٣	٣	٧	١٩٠
	١٨٠	١٧٣	٢٣	فه	١١	١٨٨	١٨١	١٨	قيب	٨	١٩	١٨٩	
١٢٧	٢١	٢٠	١٢٤	قا	١٨٣	١٤	١٣	١٨٢	فى	١٥٠	٦	٤	١٩٥
صد	جج	قه	فو	٣٦	١٦٢	١٦٠	١٥١	٤٣	٣٣	قن	فخ	فخ	فن
٥٨	١٤١	١٣٥	٥١	٣٤	٥٠	١٣٩	١٥٢	٤٣	١٩٣	٣٢	١٦٧	١٧٠	٣٥
١٤٤	٥٣	٥٧	١٤٣	٤١	١٦١	٤٤	٤٥	١٥٠	١٥٦	١٦٩	٢٦	٣١	١٦٨
	١٣٦	١٣٩	٥٦	١٥٧	٣٥	١٥٤	١٤٧	[illegible]	٤٥	٢٧	١٧٢	١٦٥	
١٤٠	٥٥	٥٤	١٤٥	١٥٩	١٣١	٤٢	٤٦	١٥٣	٣٨	١٦٦	٢٩	٢٨	١٧١
فج	فد	صب	صا	١٦٤	٣٥	٣٧	٣٩	١٥٥	١٦١	ص	فط	قط	ق
١٨	١١٧	١٢٠	٢٥	قب	٢٤	١٢٥	١٢٨	٨٧	صه	٩٦	١٣٣	١٣٤	٥٩
١١٩	٢٦	٦١	١١٦	صو	١٢٢	٧٩	٧٨	١٢٩	قا	١٣٥	٦٧	٦٥	١٣٤
	١٢٤	١١٥	٧١	صز	٩٥	١٢٠	١٣٣	٧٩	ق	٧١	١٣٧	١٣١	
١١٣	٢٩	٢٨	١٢١	صط	١٢٣	٧١	٧٠	١٢٩	صح	١٣٢	٦٣	٦٤	١٣٢

١٩ ٩ ٦٣ ٣٠ ٥٩ ٦٢

او ۲۴ اما در معلق که اشرف انواع موافق هو و احد
ادوار است بطریق تسهیل از قول استادان
صورت مثلث این وفق بیان کنیم اول سر ۶ در ۶
که انیت زوج الفرد نخشین است مبدء او در اول
۵ دو در ضلع یسری بغیر قطر و ۳ در سطر اخرین
بغیر قطر در هر خانه که باشد و ۴ در سطر اول در
راس قطر یسری و ۵ در جنب ۴ بغیر قطر و ۶ در
ضلع اول بغیر قطر بشرط انکه بیت ما قبل او خالی
باشد و ۷ در جنبه بغیر قطر و ۸ در جنبه بغیر
قطر و ۹ در جنب دو بغیر قطر و ۱۰ در جنب اول
دو ده اول بود و عدد ۱۱ در سیوم در دهم کنز
لب الواح از واج است بعد وضع چنانکه ذکر کرده
شده است تمام کند بعد از ان عود کند و بقرا این
لوح را تمام کند بدین مثال که نموده میشود ابجاد و
لوح اوره بیر یکی تمام العمل و یکی دستور العمل هر چند
الواح زوج الفرد باشد مثل ۱۰ در ۱۰ و ۱۴ در ۱۴
و ۱۸ در ۱۸ و ۲۰ در ۲۰ مانند اینها لازم بود که اول
سیر ۶ در ۶ ده عدد مختلف بنویسد انگاه ربع و نصف
با صعد دی ان مقدار که باشد چنانکه در هنا
در بعضل فواید باید انشاء الله تعالی دیگیان علم
حروف شیخ ابو علی بونی رحمة الله علیه فرموده است

کم ادرع

کم از حروف آحاد ۶ بهار حرف زوج است که آن را
بدوح گویند و پنج حرف فرد است که انرا احمد ط
خوانند وامام محمد غزالی در خواص این پنج حرف
نظم و نثر بسیار شرح مطول نوشته اند ولکن
شیخ ابو العباس بونی رحمة الله فرموده اند که این
زوج نخشین است از حروف و ۴ در ۴ لوح او
از الواح واسم بدیع لا یقرا این است که خاصیت تمام
دارد وقتی که قمر در منزل بطن باشد نقش کنی
از نیکو کارهای ویالاکر چنانکه هر روز نظم



بسم الله الرحمن الرحیم
که خاصیت بسیار دارد
و منافع کثیره و جلیله
من تیسیر العسر و تفریج الکرب
فی الاسباب و تقریب
الفقد و اگر کسی که بسم الله
الرحمن الرحیم را نظر میکند
ان طلسم کرده باشند
وقت وسیا باطل گردد
و چون ختم بسم الله الرحمن الرحیم تمام شود ۲۲
صلوات بر رسول او فرستد لوبیا شیئا الا اعطا
الله تعالی آیاه و یکون مجاب الدعوات و اگر بسیار

بسم الله الرحمن الرحیم گویند وزی بروی فراخ گ
واز علوم علوی وسفلی هر حاجت که داشته باشد
روا شود ما در اتجاد وصورت او ورده ایم یکی بدیع
ودیگری بسم الله الرحمن الرحیم است

وفق ۷۸۶

الرحیم	الرحمن	الله	بسم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ملك	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وفق ۸۶

ع	ی	د	ب
ر	[illegible]	[illegible]	۴۶
۶	[illegible]	۸	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵

ودیگری ۹ در ۹ که اسم الباء کثیرة النفع بجلیلة القدر
یعرفها اهل الکشف واین هشت اسم بزرگست چون خاصیت
بسیار دارد واهل خلوت را فایده بسیار است وبیما
وامنی از وسوسه شیطان وجنان وذکرها بدیع
السموات والارض لاهل البدایات والقیمة لاهل
النهایات وعند الفتح المبین اما الواح زوج الزوج
مثل ۸ در ۸ و ۱۲ در ۱۲ و ۱۴ در ۱۴ و ۲۰ در ۲۰
وما لا نهایة له تعداد که امکان دارد ۱ در ۸ باشد
پس ۶ در ۶ عدد مختلف باقی ربع ونصف تا انتها

مرتسم محیط اند ... مرتبه ... کرده ... محیط

صعدان لوح نهاده ولوح ۹ در ۸ افتد دیم برای مثال
یکی دستور العمل ودیگری تمام العمل هر کس ۶ در ۶
و ۸ در هشت را نیکو ضبط کند از الواح از واج عام
نباید ومجموع محلوق تواند وضع کردن وابتداء زوج
الزوج از ضلع سفلی باید کرد تا معتاد باشد از زوج
الفرد واکنه همه را از یك ضلع ابتدا کند اما هشت در
هشت را ۱ در ضلع سفلی پهلو وقطر و ۲ در ضلع علیا
در سطر قطر ایمن و ۳ در همین ضلع در سطر قطر
الیسر و ۴ در جنب ۱ والله اعلم و ۵ در ضلع الیسری
در تحت ۳ و ۶ در ضلع یمنی و ۷ هم در آن ضلع و ۸
در ضلع الیسری و ۹ در تحت ۸ و ۱۰ در ضلع یمنی
فوق ۶ و ۱۱ در ضلع علیا در جنب ۲ ۱۲ در ضلع
سفلی در جنب ۳ و ۱۳ در جنب و از طرف ایمن
و ۱۴ اگر صعدا واست در جنب ۱۱ یعنی نیمه از دو
مملو شود بشرط آنکه مقابلات ایشان خالی باشد
لوحی که داخل و باشد در اثنید وعمل زوج الفرد
چنانکه یاد کردیم بجای خود و اگر لوح بیشتر باشد
مثل ۱ در ۱ یا ۱۰ در ۱۰ یا ۱۰۰ در ۱۰۰ همچنین عمل ا
یعنی هر لوح که زوج الزوج باشد تا ۴ در ۴ گرایست
انار ده است همین طریق عمل سازید کرد چون لب آن لوح
۴ در ۴ مملو شود عود باید کردن بدون کر بدون

ویك ١٦٨

محیطا نیسند یك دیده یا که مرتبه محیط اند سوت
مرتبه ده را هو این
مملو کنند تا بدون که
محیط است و بدو عمل
با تمام رسد و عدد
منتهی در مقابله
مبدا افتد چنانکه مثال
نموده مشود و لوح

ب ب	[illegible]	با یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	با یح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	با ری
با یف	[illegible]	با یح	با ری	[illegible]	ب ب	[illegible]	با مو
با یف	ب ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	با ری	[illegible]	[illegible]
با مو	[illegible]	ب ب	[illegible]	[illegible]	با یح	[illegible]	با یف
با ری	[illegible]	[illegible]	ب ب	با یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ب ب
[illegible]	با یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ب ب	[illegible]

٨ در ٨ مخلق تمام الوفق که وفق او ٢٦٠ است و
موافق الملك الحق و عدد منتهی او ٦٤ است موافق
لفظ یا فوق الاحد و عدد اقصی او ٢٠١ است موافق
المجیب المجید الجبار الغنی ١٩١ و وفق ٧ در ٧ که داخل اوست
١٩٥ است موافق الهادی الباقی و عدد ابتهای او
٥ است موافق الواحد و عدد اقصی او ١١٧ است
موافق الشکور الفتاح الحمید و وفق ٤ در ٤ که
لب اوست ١٣٠ است موافق المجیب الاحد و عدد اقصی او
٢٠٥ است موافق الفتاح و این شکل را اکابر تألیف
القلوب خوانده اند زیرا که بسیار خواص شریف از
او مشاهده کرده اند و الله اعلم و لوح مخلق
هشت در هشت این است

دور

ع

لوح تام العدد

لوح تام که دستور العمل ١٣٠ ... وفق مثمن ٢٦٠ بلغ وفق مسبع ١٩٥ وفق مربع ١٣٠

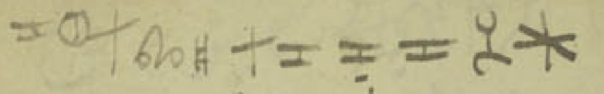
٣	٦٤	٦١	٥٣	٥٢	١٤	١١	٢	٣			١٣			١١	٢
٥	١٨	٤٩	٤٦	٤٥	٢٤	١٥	٦٠	٥	١٨				٢٤	١٥	
٥٨	١٦	٣٢	٣٥	٣٨	٢٥	٤٩	٧		١٦	٣٢	٣٥	٣٨	٢٥		٧
٩	٢٣	٣٢	[illegible]	[illegible]	٣٦	٤٣	٥٧	٨	٢٣	٣٧	٢٦	٣١	٣٦		
٩	٤٣	٢٢	[illegible]	[illegible]	٣٠	٢٢	٥٦	٩		٢٧	٤٠	٣٣	٣٠	٢٢	
٥٥	٤٥	٣٤	٢٩	٢٨	٣٩	٣٠	١٠			٣٤	٢٩	٢٨	٣٩	٣٠	١٠
٥٩	٥٠	١٧	١٩	٢١	٤١	٤٧	٦			١٧	١٩	٢١			٦
	١	٤	١٢	١٣	٥١	٥٤	٦٢			١	٤	١٢	١٣	٠	

٦٣

دور وسط بدانکه دو وسط آنست که الواح را قسمت
کنند چنانکه امکان قسمت بود مثل آنکه در فرد الفرد
که ٩ در ٩ باشد آنرا به ٣ قسم توان کرد چنانکه هر قسمتی ٣ در ٣
باشد و هر یك سه در سه را یك خانه تصور کنند
بطریقی که هم سه در سه و هم خواص ٩ در ٩ باشند چنانکه
اکابر در کتاب خواص گفته اند تو بوفق کار حامل شطا
کرده ١٥ در ١٥ را به سه قسم توان کردن هر قسمی از آن
٥ در ٥ خواهد بود یعنی هر ٥ خانه را یك خانه
فرض کنند و هر ٥ در ٥ را بطریق سه در سه
تمام کنند و وفق تمام دهد و خاصیت ٣ در ٣ و ٥
در ٥ و ٥ در ١٥ را ظاهر گردد و چون هر قسمی
از آنها را عددی دیگر خواهد بود هر آینه که خواص
دیگر خواهد داد و الواح ازواج را نیز همچنین قسمت

نوانکر دمثل ۱۲ ادر ۱۲ و ۲۰ در ۲ و ۲۰ در ۲۰ و مثال
اینها هر لوحی که باشد بنوعی قسمت توان کرد و وفق نام
نوشت غرض آنکه هر لوحی که مقسوم باشد آن را
محیط گویند و نامی دیگر مناسب و گویند مثلا
اشتقاق و غیرها والله اعلم فصل چهارم
در فواید اسامی مختلفه درج کردن بدان هداك الله
تعالی الی طریق الرشاد که حکما اسامی را بانواع در
الواح منظم با معظم بحسب اعداد ایشان ثبت و درج
کرده‌اند و در کتاب درج چنانکه بعضی از الواح و اعمال ایشان
در دین مختصر بیان کرده میشود و اما متاخران در لوح
۴ در ۴ وضع اسامی بیشتر استعمال میکنند و آن
چنانست که در ضلع علیا یا وسطی یا سفلی حروف اسم را
وضع کنند بشرط آنکه در اسم حروف مکرر نباشد پس
بحسب هر خانه از خانهای چهارگانه که لوح مختار نموده
تعیین کنند که چون نوبت وضع بحروف موضوعه
رسد بعینها همان عدد باشد مثالا اسم سعود اگر
خواهند که وضع کنند میم را در خانه اول هر ضلع که خواهند
نهند و سین را در خانه دوم آن ضلع و عو را در
خانه سیم همان ضلع و دال در خانه چهارم اما در ضلع
علیا وضع کنند بهتر باشد این خانه که انا میاد در اشته
بر طریقه شکل مختار بر زاویه یك باید و دو باشد سه

وضع کنند



این لوح مخمس که در دست اوست که در تبریز نوشته شد

۴ (مخمس)		وفقه ۱۸۰		
م	س	ع	و	د
۸	۱	۴۲	۵۷	۲۲
۵۹	۶۹	۱۰	۳	۳۹
۵	۴۱	۵۶	۷۱	۲
۶۸	۹	۲	۴۳	۵۱

وضع کنند تا خانه چهارم انچنین خانها را مبتدا بید
میکنند که چون نوبت بان موضع رسد بعینها
همان عدد باشد و در ۵ در ۵ بعینها همان قاعده
باید نگاه داشت و مثال انجا بصورت آورده ایم
اول ۴ در ۴ دوم ۵ در ۵ اما اسم بصفتی باشد
که بوجه مذکور وضع کنند که حروف مکرر نشود
چنانچه در ۵ در ۵
سه چهار جای دیگر
مکرر شده است
اسم سعود هر اینه
بان مقدار عیب تمام
پس چنان باید که عیب
تمام نشود و مثال انجا جمله الواح مسعود را محلوق نوشته‌ایم

مخمس وفقه ۱۸۰

م	س	ع	و	د
۷	۵	۴۱	۵۶	۲۱
۵۷	۶۲		۶	۴۲
۷	[illegible]	۵۱	۶۱	۴۰
۶۴	۵	[illegible]	[illegible]	۵۶

مربع وفقه ۱۸۰

م	س	عی	د
۴۴	۸	۴۲	۵۶
۴	۴۲	۶۸	۴۸
۶۲	۴۸	[illegible]	

م	ح	ا	د
۴۱	۴	۴۱	
۴	[illegible]	۱۰	۴۲
۶	[illegible]	۱	۳۹

داشت که مخمس علامت وی ۳ در ۳ بی نحو او وفق دارد
بدین نوع و اصطلاح این چنانست که عدد مجموع اسم را
بگیری یك ضلع قسمت کنی راست و یك قسم در خانه
میانگی ثبت کنی که قرینهٔ آن اسم چنین که اسم مسعود را
مثال انجا آورده‌ایم و مجموع آن ۱۳۰ عدد است پنج قسمت
کرده‌ایم و هر قسم ۲۶ عدد است یك قسم را در خانه
وسطی ثبت کرده‌ایم و از تضعیف کرده‌ایم هفتاد و دو عدد
شد پس در سطر آخر چنانکه رسم است قرینها و انواع

اکر ۴ در ۴ [illegible]

[illegible]

بلغ

یك عدد را اضافه باید کرد و همچنین آن مقدار که کر افتد بعد
کسر عدد دو وده باقی باشد یك عدد دیکر زیاده کند
واکر برای عدد در عرض سه عدد کسر افتد در خانه نهم
یك عدد باید افزود زیرا که سه دو وده باقیست اکر
دو عدد کسر افتد در خانه نهم یك عدد باید افزود و
اکر یك عدد کسر افتد در خانه سیزدهم یك عدد باید افزود
اکر در سه سه کسر افتد تا احلیه شوان کرد و اکر عدد را
بکرها از جمله ۱۲ طرح کند و ما بقی سه قسم کند یك قسم
مبدا سازد و اکر کری وا فعسو دت لکند و حجب
مکند که هیچ تدبیری ندارد و ما انجا انا فوالیز دکان
چنین مثال بیاوردیم تا مستبدی فکر بیان نباید کرد اول
برای سه در سه از اسماء الله عز وجل و دیکرها که
در خواص کفته اند و سریع الاثر است در وضع اعداد
که مطلوب الوفق باشد تعین بالحروف وفق اسامی است

وفقه ۱۶۸			وفقه ۲۶۱			وفقه ۳۳۰		
مجیب		جلد موجود				منیل	سلام	باسط
[illegible]	مبك	[illegible]	فاعی ۹۷	الملك		احمد	قطب	الحکم
موجود	[illegible]	مجید				علیم	کامل	مجاد

وشرطانست که عدد ابتداء استخراج معلوم باید کرد تا کل
همین شکل بجای آورند و عدد مطلوب الوفق را برای

وفق ۶۶

۱۰	۳۰	۲۶
۳۱	۲۲	۶
۱۸	۱۴	۳۴

وفقه ۶۶

۱۹	۲۴	۲۳
۲۶	۲۲	۱۸
۲۱		۲۵

۳۰

بلغ

دو ضلع راست آمد من بعد ضلع ایمن را اکر سه خانه
خالی بود و از اسم هفتاد و دو عدد باقی بود بخلف
سه قسم کردیم و در ضلع ایسر نوشتیم راست آمد و لوح
مخلوق در ۵ مسعود انیست اما اکر حروف اسم
ثلاثی باشد مثل علی و حسن
و اکر رباعی باشد اما دو حرف
او ان یك حسن باشد مثل محمد و
عیسی و غیرهما وضع مظهر نتوان
کرد بلکه مضمر باید نوشت و مضمر
آن باشد که عدد جمله حروف
اسم را بحساب جمل بکیرند

وفق ۱۸۰ محسن

د	ق	ع	س	م
۸	۳۱	۲۶	۵۱	۴
۸	۵۶	۳۶	۱۶	۸۵
۶۶	۲۱	۴۶	۴۱	۸
۸	۶۶	۸	۱۸	۶

و نوع مطلب ۱۰۸

۱۳۰

۴۳	۳۲	۲۱	۱۹	۱۵
۳۴	۲۹	۲۲	۲۷	۱۸
۶	۴۳	۲۶	۲۸	۴۲
۱۰	۲۵	۳۰	۲۳	۴۲
۳۲	۲۰	۳۱	۳۳	

اکر ۴ در ۴ ثبت خواهند کرد از جمله سی عدد طرح کند
و باقی را بچهار قسم کند و یك قسم را مبدا سازند و اکر
۵ در ۵ وضع خواهند کرد شصت عدد طرح باید کرد
ما بقی را پنج قسم ساخت و یك قسم را مبدا سازند و زیاده
واحد واحد وضع کند اکر کر باشد بعد از آن کر بیت
بقی ادوار یك عدد باید افزود مثلا اکر چهار عدد کسر
افتاد در سعد ادوار یم یك عدد باید افزود زیرا که چهار دور
باقیست در هر یك دوره یك زیادت خواهد شد تا بقی
وفق راست آید و اکر سه عدد کسر بود در مبداء سیم
یك عدد باید کرد تا راست آید زیرا که سه دوره باقیست

[illegible]

ضلع مربع قسمت کنند راست و یك قسم را تضعیف کنند
قربان خواهند خواستیم که بیست و چهار عدد در دا
٣ در ٣ وضع کنیم اوّل دوازده طرح کردیم از یك
قسم که چهار خواهد بود ابتدا کنیم وفق بیست و چهار
خواهد بود قسمت نوع دیگر همین بیست و چهار عدد را
در ٣ در ٣ قسمت کردیم بر یك ضلع و حاصل آنرا
تضعیف کردیم شد شانزده مقدار اسم مربع شکل که
نه است از او طرح کردیم باقی ماند هفت یك عدد را
بر وی افزودیم شد هشت نیمه او کم شد چهار
ابتدا کردیم بر دوازده منتهی شد وفق بیست و چهار
امد قسمت نوع دیگر برای ٤ در ٤ اگر مطلوب
الوفق ٤٢ باشد از او قسم شکل که چهار است قسمت
کردیم شد بیست و یك مربع اسم شانزده است از بیست
یك طرح کردیم باقی ماند ٥ عدد را یك تا بوبن جمع کرد
شش شد نصف او کم امد سه پس او عدد مسبع ٣

وفق ٤٢ — ٤

١٠	١٨	٦	٨
١٥	٨	٥	١٢
٥	١٧	١١	٧
١٨	٤		١٤

باشد برین صورت بعینه
نوع دیگر در شکل ٥ در ٥
در وضع معین همین عمل
باید کرد برای اسماء الله در
٤ در ٤ بدانکه اگر کسی در
بیماری در معنی باشد دست ظالمی گرفتار باشد اسم شافی

در مربع ثبت کند و با خود نگاه دارد حق تعالی او را
از آن غم و اندوه نجات دهد ٥ اگر کسی بیمار شده باشد
باید که این را در مربع ثبت کند و آیه وننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین را بر بالای آن مربع
بنویسد و در موم کرده و بیمار ناندری بیمار
سد هند تا بخور داننده شفا یابد اگر هر اسمی و دعا
که خاصیت ننزل من القرآن داشته باشد و خواهند
که خاصیت آن زود تر اثر کند از این طریقه ثبت
کنند که ذکر کرده شد در مربع و صورت مربع آن
اگر سلطنت خواهند و اگر مظهر اصطلاح ها انت کدا

وفق ٣٩١ — ٤

برای اسم مسعود که ... گفته شد
... ولکن ما
اعمال صورت ... اورد دو
تا کسی گمان نبرد ... سوال نوع
کرد یك کبر در ... یك از

ي	ب	ا	ش
قط	ب	عط	يا
عم	ح	شب	جم
د	شا	ط	عن

ضلع با قطری که اختیار کنند اسمی را دعائی مکاتبه
بتوان نوشت اما بعضی گفته اند که در خانه
وسطی خوشتر نهایند برین صورت و بدین ترتیب هر حرف
باز وجی که خواهند ممکن الوفق باشد نوشتن و اگر کلمه
با حرفی نقل هندسه وضع کنند تا مضمر شود و هر کسی
زود در نیابد که مقصود چیست مثل انکه سبحانك

وفق ١٩١٣ — ٤

٢٠٩	٦	٧١٦	٩٨٢
٧١٥	الا انت ٣١٣	سبحانك لا اله	٧
٧٨٥	وفاد ٧١٨	یا رب کل شیء ٥٠٣	٣٠٧
٥٧٥		٦٥	٧١٧

٣٠٦ رسالة مربع ساده ٣٤ — ٤

١١	١٦	١	٦
٥	٢	١٥	١٢
١٤	٩	٨	٣
٤	٧	١٠	١٣

چنین وضع کند یعنی بحساب جمل وضع کند که اگر تقدم بیان
چنین وضع کرده اند و نزدیک بعضی پسندیده است
برای آنکه کسی واقف نشود که مقصود چیست ولیکن
متأخران منع کرده اند که موجب نحوست باشد و اگر نه
لطیفه در نبی کلیم زدن کار خود مندار نیست **فایده**
در کتاب تذکره آورده است که بعضی اسمی یا دعائی
یا کلماتی که خواهند در جمیع خانهای لوح وضع کنند
چون عددی در خانها باشد موافق و لیکن تفکر دست
نباید داد صحیح المأخذ بود و جیا و را مناسبه تعیین
نتوان کرد و نا بجهة **تمثیل** از نود و نه نام که افضل
اسماء الله الحسنی است و هر یک اسم را جهت خواص
معین است در یم در یم وضع کرده بدین صورت و
لوح بغایت شریف است وفق تام و کثیر الخواص است
و این دریم که نود و نه نام را مظهر و مضمر نهاده شده
وعزیز الوجود است او را فاتح حوایج الیتامی خوانند
زیرا که بهر نیت که او را وضع کنند انشاء الله تعالی میسر گردد
چون در ساعت مناسب آن قضیه وضع کرده باشد
مثلا در دیدار سلاطین و امرا و طلب دیار است و حکومت
و مانند اینها در شرف آفتاب وضع باید کرد **اما** برای
دیدار ائمه و سادات و اصحاب مناصب و طلب حاجات
از این طایفه و مانند اینها در شرف مشتری و **بجهة**

بلغ

دیدار خواتین و زنان محتشم و غیرها و اصحاب طرب
و بتیره معاشرات و مانند این در شرف زهره **بجهة** دیدار
امرای نیزک و اهل صلاح و دفع اعادی در شرف
مریخ و **بجهة** وزرا و اصحاب سیاق و صناعات و تیز
بیع و شری و شرکت و معاملات در شرف عطارد و
بجهة دیدار مشایخ و دهاقین و اهل قلاع و طلب
حاجتها از این طایفه **بجهة** عمارت و زراعت و
بنای عالی و بیرون آوردن قنوات و آبها و انهار
و حفر کردن چاهها و حوضها و اخراج جواهر از معادن
و امثال اینها در شرف زحل و **بجهة** دیدار رسولان
و پیکان و ساعیان و مهمات عوام الناس و
صنایعی و دروفق کارها که بدین طایفه تعلق داشته
باشد در شرف قمر و باید که طالع و اوتاد از نحوس
خالی باشد و ساعت و انظار کواکب مناسب قضیه
باشد و برای هر لوحی که وضع خواهند که باید
که این قواعد را نگاه دارند که
نحوس را بطالع و اوتاد
و موضع شرف عداوت
نشود تا اساس مراد
بحصول پیوندد و
لوح نود و نه اسماء الله
تعالی اینست

وفق ٩٥١٨

هو الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم البارئ الخالق ٢٣٧٣	الرب الغفور المقتدر البر المحی العفو السلام ٢٣٨٥	الحق القیوم الحلیم الواسع الباقی الرشید ٢٣٨٢	الوالی الخبیر الحکیم الودود ذو الولی المغنی الحسیب ٢٣٧٩
النور الصمد المحسن المصور مالک الملک ذو الجلال والاکرام ٢٣٨٣	الباطن الحفی النافع المتکبر العظیم ٢٣٧٨	الملک القدوس المجید الخافض الجامع الرؤف ٢٣٧٣	الاحد العدل الحفیظ المجیب القهار الصبور ٢٣٨٤
الضار الماجد السمیع اللطیف الباعث المومن الحمید ٢٣٧٧	الاول الاخر المحیی المذل الجمیل ٢٣٨٠	المقتدر الباسط الوارث المقسط المانع الشهید ٢٣٨٧	القابض الظاهر الشکور الوهاب الواحد ٢٣٧٤
الوکیل المنتقم المعطی الرزاق الکبیر ٢٣٨٦	المهیمن الفتاح العزیز الحکیم الهادی الحمید ٢٣٧٥	البدیع المقیت المومن الحافظ الجبار ٢٣٧٦	الخالق القادر العلیم الرافع الکریم الرقیب ٢٣٨١

فایده بدانکه اصطلاح از افراد و ازواج المعتاد که
بدین نسبه بود تعلق که از دانستن آن
چاره نبود نموده شد و چند صورت دیگر از
هر نوع نموده شود انشاء الله تعالی چون که این
مقید اینکه ذکر کرده شد ضبط کند از هر نوع وفق
که فرماید باخود کفایت خواهد کرد مگر مثلثات
و مکعبات که وفق اصل داشته باشد ١٣ در ١٣ و ١٠
در ١٠ که نوشته شد که از نحو با استقرار راست نیاید

برای آنکه اعداد مختلف را باهم بقرار راست میباید
آوردن دیگر بحث دوم متعلق که اشراف انواع است
سخن گفته بود دیگر الواح افراد المعتاد را از پنج
در پنج تا هزار در هزار و اصطلاح یکنوع است
اما الواح ازواج دو نوع است اصطلاح نیز دو
نوع است چنانکه برای زوج نصف الزوج سر در
ضبط باید کرد شش عدد مختلف نویسد باقی ربع
نصف و برای زوج نصف الفرد سر در ٤ در ٨ باید
باید که بخاطر دارد و عدد مختلف نوشتن و باقی
ربع و نصف اکنون فرض کنیم که لوح ٤ در ٤ صحیح
که وضع کند یا ١٠ در ١٠ یا بیشتر همه را طریقه یکنوع است
چون ٤ در ٤ و یا ١٠ در ١٠ معلوم کند مجموع بالتمام
ضبط دادن مثال آنست که ٤ در ٤ زوج نصف
الزوج است چون بضابطه ٨ در ٨ شش عدد مختلف
نقش کند یعنی آنکه باشد چنانکه هر ضلعی از اضلاع
چهار گانه دو خانه وضع کرده شود پس از آن عدد
ضعف آن دو خانه طرح کند یعنی چهار عدد باقی
ماند یعنی شش عدد ربع او که عدد ٩ باشد و نصف
او ١٨ است خانه را از طرفین متوالی بنویسد
یعنی در عقب یکدیگر و نصف را که ١٨ خانه است
بر ضلع او بنویسد بشرط آنکه خانه های خالی کند

برای اعداد کبار که مربع صغار باشد بان بهمین طریقه
که گفته شد نه ۹ خانه را از ضلع علیا و هشت ۱۸ از
ضلع سفلی و بانزده ۹ خانه دیگر بر ضلع علیای یمین در
و بنویسید بان شرط که مقابله خالی باشد و عدد
وی ۷۸ خواهد بود پس بلوح ۳۱ در ۳۱ که داخل
وی است در آید و از وجه نصف و داست پس
۶ در ۶ ابتدا کند و ده عدد مختلف بنویسد
انگاه ربع و نصف و آن این باب ۶ در ۶ نیز شش
عدد طرح کند از آن ۳۸ پس باقی ماند سی و دو ۳۲ ربع
وی هشت خواهد بود و نصف شانزده ۱۶ به همان
نوع اول که ربع و نصف نوشته است بنویسد که
داست خواهد بود هم چنین یک یک لوح که داخل یکدیگر
به همین منوال بنویسد از الواح ازواج هر نوع که باشد
یکی نصف الزوج است و یکی نصف الفرد تا ۴ در ۴
که کتب الواح ازواج است ضابطه همین است خواه
۱۰ در ۱۰ باشد خواه ۱۰۰ در ۱۰۰ مجموع را نصف و ربع
باید نوشتن اگر دور یکی خواهد بود فایده بدانکه
دور مطوق که او را محلول خوانند یعنی حلقه حلقه و
شبه اثنا گویند که لوح را قسمت توان کرد سه ۳ سه ۳ یا
چهار ۴ چهار مثل انکه دوازده ۱۲ در دوازده ۱۲ را بچهار
قسم توان کرد که هر قسمی سه ۳ در سه باشد و هر سه

خانه را

بلغ

خانه را یک خانه تصور کردن و بطریقه چهار ۴ در
چهار ۴ وضع کردن که وفق تام حاصل آید و اگر همین
۱۲ در ۱۲ را به ۴ جز کنند ۴ در ۴ خواهد بود هر
چهار خانه او را یک خانه تصور کند و دو در سه ۳
در سه ۳ وضع کند وفق تام حاصل آید و این را نمط
گویند و اگر دو خانه را عدد دهند و دو خانه خالی
میماند تا آخر مربع بانمسکودد بعکس انکه و قد ثبت
تا بان خانه اول منتهی بکردد بدین طریقه ۴ در ۴ مثل
انکه ۴ در ۴ بر ده ۱۰ قسمت کرده هر یک چهار ۴ در چهار
نصف بنویسد و نصف خالی ماند چون لوح منتهی
شود بعکس آنکه دیگر خانه خالی را نوبت بدو
رسیده بود مملو کند بشرط آنکه قرینان در قبل واو
باشد که از آن ابتداع وفق حاصل آید و اگر وفقهای
این طریقه داشته اند و صد در صد را نیز بدین طریق
وفق نهند راست آید این را استنطاق گویند اما طریقه
ذو المیدان بس عجیب و غریب و هر کس بوقوف و
سیابد و این طریق وضع خاصیت فرد الفرد است در
کردن الواح افراد خانه وسطی را مثلث کامل گویند
موجود است دور از ازواج این نیست و طریقه ذوالمیدان
انست که از خانه سیاتکی ضلعها از اضلاع خطی کشند
تا خانه سیاتکی ضلعی دیگر همچنین از خانه سیاتکی اضلاع

ع
وفقه ٣٦٩

٥٠	٥٨	٦٦	٧٤	١	١٨	٢٦	٣٤	٤٢
٦٠	٦٨	٧٦	٣	١١	١٩	٣٦	٤٤	٥٢
٧٠	٧٨	٥	١٣	٢١	٢٩	٣٧	٥٤	٦٢
٨٠	٧	١٥	٢٣	٣١	٣٩	٤٧	٥٥	٧٢
٩	١٧	٢٥	٣٣	٤١	٤٩	٥٧	٦٥	٧٣
١٠	٢٧	٣٥	٤٣	٥١	٥٩	٦٧	٧٥	٢
٣٠	٣٨	٤٥	٥٣	٦١	٦٩	٧٧	٤	١٢
٤٠	٤٨	٤٦	٦٣	٧١	٧٩	٦	١٤	٢٢
٤٤	٤٨	٥٦	٦٤	٨١	٨	١٦	٢٤	٣٢

بلغ

ع
وفقه ١١٠٥

٩٨	١١٠	١٢٢	١٣٤	١٤٦	١٥٨	١	٢٦	٣٨	٥٠	٦٢	٧٤	٨٦
١١٣	١٢٤	١٣٦	١٤٨	١٦٠	٣	١٥	٢٧	٥٢	٦٤	٧٦	٨٨	١٠٠
١٢٦	١٣٩	١٥٠	١٦٢	٥	١٧	٢٩	٤١	٥٣	٧٨	٩٠	١٠٢	١١٤
١٤٠	١٥٢	١٦٤	٧	١٩	٣١	٤٣	٥٥	٦٧	٧٩	١٠٤	١١٦	١٢٨
١٥٤	١٦٦	٩	٢١	٣٣	٤٥	٥٧	٦٩	٨١	٩٣	١٠٥	١٣٠	١٤٢
١٦٨	١١	٢٣	٣٥	٤٧	٥٩	٧١	٨٣	٩٥	١٠٧	١١٩	١٣١	١٥٦
١٣	٢٥	٣٧	٤٩	٦١	٧٣	٨٥	٩٧	١٠٩	١٢١	١٣٣	١٤٥	١٥٧
١٤	٣٩	٥١	٦٣	٧٥	٨٧	٩٩	١١١	١٢٣	١٣٥	١٤٧	١٥٩	٢
	٤٠	٦٥	٧٧	٨٩	١٠١	١١٣	١٢٥	١٣٧	١٤٩	١٦١	٤	١٦
٤٢	٥٤	٦٦	٩١	١٠٣	١١٥	١٢٧	١٣٩	١٥١	١٦٣	٦	١٨	٣٠
٥٦	٦٨	٨٠	٩٢	١١٧	١٢٩	١٤١	١٥٣	١٦٥	٨	٢٠	٣٢	٤٤
	٨٢	٩٤	١٠٦	١١٨	١٤٣	١٥٥	١٦٧	١٠	٢٢	٣٤	٤٦	٥٨
٨٤	٩٦	١٠٨	١٢٠	١٣٢	١٤٤	١٦٩	١٢	٢٤	٣٦	٤٨	٦٠	٧٢

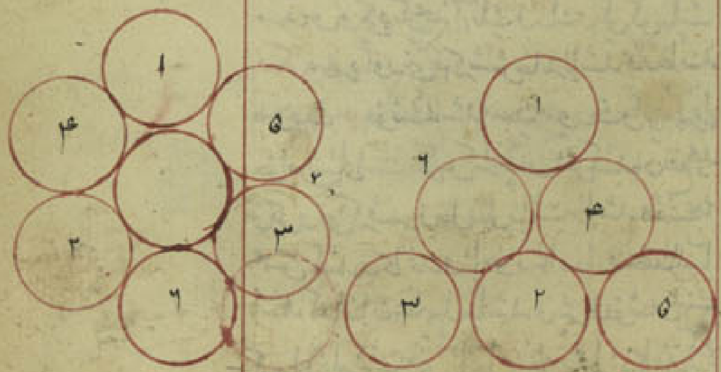
٢٨
٧٠

نوع دیگر چنانکه صورت اعداد افراد حدبکانه باشد و
وقت نوشتن و ازواج حدبکانه اما چون لوح تمام شود
زوج و فرد باهم مختلف باشد دیکر فرد را وضع کردن

خط بهم کشند چنانکه سرهای خطوط بیکدیکر رسد و
چهار خط ازو چنانچه مربع معکوس از آن حاصل شود
پس ابتدا وضع اعداد در این شکل انجا نرمیا کی بیاکند
کما اسان تر بود و اعداد افراد متوالی بر طول خط قدر
مربع وضع کنند و خانها که بیرون این مربع معکوس است
خالی بکذارند و در خانهای این مربع و هر مربع دیکر که
باشد یکعدد زیاده کنند کمان میزان العمل است یعنی
چون از انتصف کنند ثلث کامل حاصل اید و بعضی
این ثلث را میزان العمل خوانند مثلا اعداد و شکل او ربع
تا بیان دستور عمل کنند اول نه در نه دوم ۱۳ در ۱۳
و محققان این طریق را ذو المیدان معزه و مکرم دارند
و خواص نیکو دارد بسبب انکه افراد و ازواج او هر یک
حدبکانه است بدین مثال انجا نرمیا کی ضلع با لاتها
کو دمیر بین صورت بان دو ذو المیدان و وضع و سطی
و قطری و قریبان راست باشد باقی اضلاع را و مثلث
قریبان باشد و صورت لوح ۹ در ۹ این است و هر لوح
دیکر که فرد بود بدین طریق ضبط توان کرد اما الواح
ازواج را نیز توان ذو المیدان نوشت و لیکن نوعی دیکر
چنانکه صورت لوح ۱۳ در ۱۳ این است

بلغ

قمرانکوکب سعد نظر نیکو باشد قسمت کنند این شکل
مدور در قرینان خانه است وخانهٔ وسطی او هفت
و وفق او چهارده است موافق واحد وان شکل
دیگر مدور دیگر وفق او ده است مناسب لطوبها
ولا تبقی تعویذها وخواص عجیب دارد و برای دفع
زخم و نظر بد و بسیار خواص دیگر دارد و برای تجربت
چون در ساعت نیکو نقش کنند هر آینه علامات
ظاهر و روشن گردد این است شکل مدور



ودیگر دو شکل نوشته که مهر سلیمان النبی علیه السلام
می نامند که عظیم الخواص وکثیر الفواید است و دو
٣ در ٣ است که بهم ترکیب کرده اند هر مثلث و هر
مثلثی جداگانه وفقی دارد و هر وفقی موافق با اسمی

چنان است که ابتدا از خانهٔ وسطی هر ضلع که خواهند بکنند
یا از خانهٔ دو میمی یا کمی از طرف که خواهند وضع توان
کردن خواه بطرف علیا خواه بطرف سفلی الا در هر
طرف که باشد وضع کنند وفق درست آید مثل قرینان او
ما سنذ قرینان ذوات المیدان است و ما انجا دو صورت
او را درید اول ٧ در ٧ که ابتدا از خانهٔ وسطی ضلع
علیا کرده است و دوم ٩ در ٩ که مبدا از خانهٔ
دو میمی از خانهٔ میا کمی از طرف یسری شده است
والواح منکو آنست از هفت در هفت تا نه در نه قسمت شده

وفق ١٧٥

٢٨	١٩	١٠	١	٤١	٣٩	٢٠
٢٩	٢٢	١٨	٩	٧	٤٧	٣٨
٣٧	٣٥	٣٠	١٢	٨	٦	٤٦
٤٥	٣٦	٣٤	٢٥	١٦	١٤	٥
٤	٤٤	٤٢	٣٣	٢٤	١٥	١٣
١٢	٧	٤٣	٣١	٣٢	٢٨	٢١
٢٠	١١	٢		٤٠	٣١	٢٢

٣٩

وفق ٣٦٩

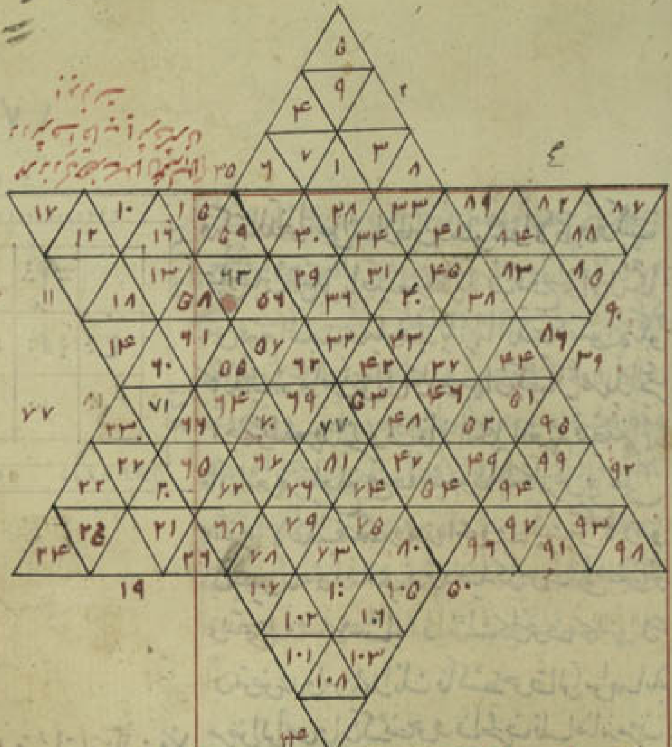
٤٥	٢٦	٤٥	٦٦	٢٥	٥٦	١٥	٤٦	٥
٤	٤٤	٦٥	٣٤	٦٥	٣٤	٥٥	١٤	٥٤
٥٨	٨	٤٨	٢٤	٣٣	٤٤	٢٣	٦٣	١٣
١٣	٥٣	٣	٤٣	٢٣	٣٢	٧٢	٢٣	٦٢
٦١	١١	٥١	١	٤١	٣١	٤١	٢١	٤١
٢	٦٠	١٠	٥	٩	٤٠	٣٠	٤٠	٢
٦٩	١٩	٥٩	١٨	٤٩	٨	٣٩	٢٩	٣٩
٣٨	٨٨	٣٧	٥٨	١٧	٤٨	٧	٤٨	٢٨
٢٧	٣٦	٦٢	٣٦	٥٧	١٦	٤٧	٦	٣٧

واین دو شکل دیگر که خواص عجیب دارد برای دوستی
و دفع چشم بد که بر طوما ... نقش شکل
مدور دیگر در مقابله قرینان است باشد وفقی که

از اسماء عظام است وقتی که قمر در شرف بود یا با مشتری
یا با زهره نظر دوستی داشته باشد این مهر را بر دیبا
نقره یا بر هفت جوش نقش کند مجموع خلق دوست و
فرمان بردار و مطیع و حامل شوند و عزیز و محترم شود
در نظر خلایق و حرمت هر چه تمامتر یابد و شیاطین
از دارنده آن گریزان باشند و از شر جن و انس
ایمن باشد این مهر کثیر الفواید است اگر شرح و خواص آن
مشغول کردد کتاب بطول انجامد اختصارا که گفتیم
خواص مهر سلیمان علیه السلام است و دو مهر یکی
مسدس و یکی دیگر مخمس است یکی بزرگ و یکی کوچک
دیگر مهر داود نبی که شش خانه باشد در خانه
صورت ه نوشته شده بدین صورت و این مهر را
خواص بسیار است هر کس که این مخمس کشد با وی نفع دهد
و اگر وقتی که قمر در برج حمل نظر داشته باشد هفت عدد
مخمس بکشد بر کاغذ و با خود نگاه دارد عقد اللسان
باشد که آن اثر عظیم تر باشد و شرط نوشتن آنست
که بیک قلم کشد یعنی تا تمام نشود قلم از کاغذ بر نگیرد
جهد کند تا خانها متساوی باشد تا خاصیت زود تر
اثر کند والله اعلم
بالصواب




مهر حضرت داود علیه السلام

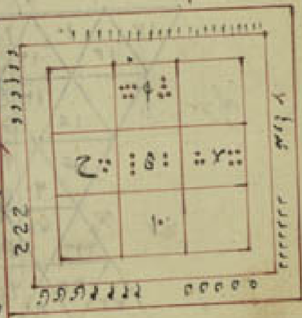


مهر کبیر حضرت سلیمان علیه السلام است و در شرف آفتاب باید نوشت

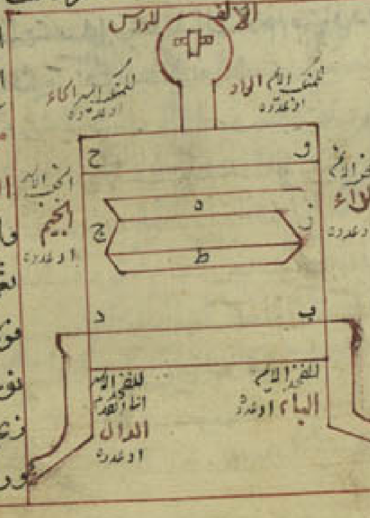


ويحفظهم جميعا ويخلطهم بخل خمر ويكتب على السيف هذه
الاسماء والحروف وتصور هذه الصورة من شمع
فذا اسرج به على ميت عند غسله وتكفينه واحسن ما يكون
اذا كان مقتولا وتقول هذه الصورة فلان بن فلانة
وتوقف الصورة امامك وتجرد السيف وتضرب
للعنق والقلب وهذه الاسماء التي يكتب على السيف
سهوش شنوش او روش الحول الله العظيم
اقل اسما السيف العظيم بحق هذه الاسماء ويكتب
على الوجه الثاني بالمحلول اي السيف سبت سبت

عدد ٢١



ويكتب للدخول على السلاطين والملوك والاكابر يكتب
على جبين الرجل باصبعه مغرفة ب دوح في اول الشهر
من يوم السبت ويتلو بعد ذلك يا ايها الذين امنوا لا تكونوا
كالذين اذوا موسى الى قوله وجيها ويكتب على يده اليسرى
ابجهوط معرفة الحروف فاذا تكلم العريم فيضمها
فان العريم يتلعثم في حديثه ومما تكلم من هي على
طرفه الاغلب خصمه وهذه الحروف بيت عشرة وهو
ان تصور صورة ادمي وتردفه كل حرف على عضو من
وتسمى حروف الاعضاء اذا ثلث كل حرف مكانه واردت
ان تمرض عدوا من اعدائك فاكشط حرفا الراس اصابه
مرض الراس وان كشطت حرف القلب اصابه مرض
القلب فهكذا
الخ واعلم ان
من خواص هذه
الصورة و
والوفق انك
تعمل على سيف
فولاد وباخذ
نوشادر و
زنجار اصفر
وداسخت و



بجم

مسائل في شأن هذا السيف ولا
تكتب الاسماء ولا تضرب بالسيف
الا بعد ان تركب الوفق في الهواء
وانت تتأمل عن هذا الوفق المبارك و
الايات الشريفة عند الكتابة و
التركيب للوفق وان كتبت المعروف
يوم الاثنين بعد صلوة الصبح
تراب طاهر تحت

سل ام ال ك
م و ر
ى د ىا
ع م م
ظ ع ن
ى ى ن

وفق کلام الله تعالی ای عدد ست ٢٣٤٥٩٣٣٦ و عدد هر خانه ای وطریقت که فنه

٥٨٦٤٨٣٣	٥٨٦٤٨٣٧	٥٨٦٤٨٤٠	٥٨٦٤٨٢٦
٥٨٦٤٨٣٩	٥٨٦٤٨٢٧	٥٨٦٤٨٣٢	٥٨٦٤٨٣٨
٥٨٦٤٨٣٤	٥٨٦٤٨٤٢	٥٨٦٤٨٣٥	٥٨٦٤٨٣١
٥٨٦٤٨٣٦	٥٨٦٤٨٣٠	٥٨٦٤٨٢٩	٥٨٦٤٨٤١

اول ربع ... ٥٨٦٤٨٢٦ ... عدد ست

ع

جمله اسم اوزی عدد تمام لوح ای لات ٢٣٠٢٣٤ ... جمع

٥٧٥٥٨	٥٧٥٦١	٥٧٥٦٤	٥٧٥٥١
٥٧٥٦٣	٥٧٥٥٢	٥٧٥٥٧	٥٧٥٦٢
٥٧٥٥٣	٥٧٥٦٦	٥٧٥٥٩	٥٧٥٥٦
٥٧٥٦٠	٥٧٥٥٥	٥٧٥٥٤	٥٧٥٦٥

عدد فی ... ٥٥١ ...

بسم الله الرحمن الرحیم ٩٣٣٠

٧٨٦ ١٧٩

الحمد یا اخی ایة الکرسی قل اللهم فسیکفیهم

٩٤٦٤ ٤١٣٥٧٦٤ ١٦٨٨٦ ٨٠

انا فتحنا یس یحبونهم کحب الله الله نور

٩٣٣٥ ٧٦٢٣ ١٢٩٢٣

١٦٥٩١

ان ینصرکم الله لقد نصرکم الله ... حنین وان یکاد

٢١٥٣٤ ٤٦٩٦

لو انزلنا هذا القرآن ومن یتق الله یجعل له مخرجا

١٤٩٦٧ ٦٢٣٨٠

باب المحبة از جهة محبت در دل هر کس که خواهی ما چه بسبب بخوانده فلفل سیاه آورده و این اسم را اول نه مرتبه بخواند ... دل و جان فلان را بمهر فلان بن فلانه و در آتش بیندازد که محبت و آن کس مقرر شود و دو وجوب اشطیطیا الاماف

باب لاخروج اگر خواهی کسی را در مقامی آورده گرداند باید قدری نمک حاضر سازی و دعا را دوزه نوشته بخواند ... بر آن نمک دمیده نفس در آن بدمد و نمک را در آتش ریزد که آن شخص حاضر کرده شود بقدرة الله ... ان حاصل ...



عدد ما ... ١٨١٦٧

عدد باب ... ٩٥٤٧٥

[illegible]

ع

عدد تمام دعای رسمی ٤١٦٥٢٦ و عدد فوقانی ضلع ١٠٤١٢٤

١٠٤١٣١	١٠٤١٣٤	١٠٤١٢٧	١٠٤١٢٤
١٠٤١٣٦	١٠٤١٢٥	١٠٤١٣٠	١٠٤١٣٥
١٠٤١٢٦	١٠٤١٢٩	١٠٤١٣٢	١٠٣١٢٩
١٠٤١٣٣	١٠٤١٢٨	١٠٤١٢٧	١٠٤١٣٨

ع

عدد تام حزب البحر ١٥٦٥٢٨ خانه اول مربعده [illegible] ٣٩١٢٢ [illegible]

٣٩١٢٩	٣٩١٣٢	٣٩١٣٥	٣٩١٢٢
٣٩١٣٤	٣٩١٢٣	٣٩١٢٨	٣٩١٣٣
٣٩١٢٤	٣٩١٣٧	٣٩١٣٠	٣٩١٢٧
٣٩١٣١	٣٩١٢٦	٣٩١٢٥	٣٩١٣٦

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة و
السلام علی سید المرسلین وخاتم النبیین وقائد
الغر المحجلین وحبیب الله العالمین ومنادی درب الیقین
محمد المصطفی المجتبی المعلی المزکی الامین علی واله الطیبین
وعترته الطاهرین سیما امیر المؤمنین وامام المتقین
علی المرتضی سلطان الموحدین وائمة المعصومین
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین اما بعد از
حمد وثنای حضرت کبریا ودرود وثنای سرور اصفیا
ومنادی اتقیا شروع میرود در فتح ابواب اعمال نورانی
ودعوات حروف مقطعات قرانی وفواید آیات بینات
فرقانی ونکات غریبه در علم جفر واعداد واین رساله
شریفه مسماست بنتیجة الالواح والله ولی التوفیق اما بعد
بدان باب جزئیت واصحاب فطنت مخفی نماند که این فقیر حقیر
خاکسار ابن محمد محمود دهدار المتخلص بعیانی مدتی مدید

در این علوم ریاضت کشید واز هر گلشنی گلی که خاصیتی داشت
چید وچون نحو است که دیگران از این فایده بی بهره
باشند از طوق اخلاص نمانده امید وار است که دست
نامحرمان از این کوتاه باد وهر محرمی که بدین فواید شریفه
فایز شود فقیر را بفاتحه فراموش نفرماید والله ولی
المستعان وعلیه التکلان مقدمه بدان ایدک الله که علما
دین در علم جفر وقاعده ان ۲۸ حرف ابجد را بدو
قسم نهاده اند قسمی نورانی وقسمی ظلمانی واما انچه
نورانیست مقطعات فرقانیست وباقی ظلمانیست وآن
حروف انچه هم بدین نوع است لیکن لام الف را در عدد بآن
باز میدهند وطبیعتش حار ورطب میدانند ودر تحتانی
نیز میدهند وطبیعتش بارد یابس میدانند واین
حروفات نورانی وظلمانی را با قالیم سبعه وکواکب
سبعه داده اند علی اختلاف فی الاقالیم فاما دادن نورانی
وظلمانی اختلافی نیست حالا شروع میشود در تقسیم
حروفات نورانی بر کواکب سبعه وچون هر کدام را
باسم خوانند بدین دستور زحل الم المر الم مریخ
المر الم الم مریخ المص کهیعص الم شمس الم طه
یس حم زهره الم طسم ص حم عطارد الم طس حم ق
قمر المر طسم حمعسق ن راس الم والم چنین هر کوکبی
را اسم رسیده وطبایع اربعه است چنانچه اسم قلم

انثی و دوم بادی و سیم آبی و چهارم ترابی و این بقسمه
بقواعد مقرره است بن مراتب حروف و اسم است نجم
درخانهای کتاب جفر جامع واقع است که چهار حروف
از یک جنس است یا از دو جنس یا از سه جنس یا چهار
جنس مقرر تمامی را بدین طریقه طبایع مقرره است اند
که حروف اول انثی و حروف ثانی هوائی و ثالث آبی و رابع
خاکیست اگرچه گفته شد که چهار حروف تمام از یک جنس
حروف باشد زیرا که از دو یعنی مراتب مقرر است و باز
خانهائی که در صحیفه از صحائف جامع واقع است مجهول
بولا بعناصر متعلق است اگرچه بقاعده که مشایخ مقرر
داشته اند نیست زیرا که این طریق مخصوص ائمه دین است
فاهم پس حروفات نورانی را بلا تکرار بکواکب سبعه
دهند بدین طریق افتد که هر کوکبی را دو حرف بسد
والفیت زحل ای مشتری لع مریخ م ط شمس ص س
زهره رخ عطارد کق قمر هن پس بدانکه کواکب سبعه
سیاره که انها بعضی سعد و بعضی نحس و یکی ممزوج
درسلست اما اما انجم سعدین است وقتی که در شرف
سعادتی تمام دارند و وقتی که در حضیض اند یا در وقتی
یا در هبوط اند یا در وبال یا مقارن نحسی اند اثر نحوست
از ایشان ظاهر میشود و همچنین هنگامی که در شرف حالند
سعادتی تمام دارند و هنگامی که در ... لیکن الا نحوست

جفر

اما اس

از ایشان ظاهر میشود و عطارد ممتزج است با سعد و نحس
و نیرین هم چنین کاهی که در خانه خود باشند یا در اوج
یا در شرف ند کمال سعادت دارند و شمس و قمر کاهی که در
هبوط اند یا منخسف یا منکسف اند نحوست دارند و از
این معلوم است که کاهی که قمر در طریق بقه و عقرب است اصلا
کارهای نیکو نمیتوان کرد پس بنا بر اینها که سعدین
نحوست هم دارند غایتش این است که چون سعادت ایشان
زهره و مشتری غالبست ایشان را سعد گفته اند و ایضا
نحسین است سعادت هم دارند فاما چون نحوست ایشان
غالب بر سعادت ایشان است ایشان را نحسین گفته اند
و نیرین هم چنین که سعادت تمام دارند نحوست هم دارند
فاما سعادت نورانیت ذکر ایشان غالبست ایشانرا بجهة
نیرین نامزد شده اند. و عطارد که ممتزج است با هر کدام
از اینها که اتصالی پیدا میکند بمزاج ایشان در صورت در سعادت
و نحوست و در نفس خود نیز هم سعادت دارد و هم نحوست
و در نفس خود نیز هم سعادت دارد و هم نحوست :
متقابل و از آن جهة ممتزج گفته اند و عقدتین راس و
ذنب نیز هم چنین اند که دارند سعادت و نحوست و لیکن راس
سعد و ذنب را نحس گفته اند پس اینجه رد را ذکر از مقطعات
فوقانی و حروفات نورانی فرانی من حیث الکلمه بکواکب
مذکوره قسمت شده مجموع شرفهای ایشان است

٦ متعلق

کہ حصہ هر یک که جمان اسم اعظم است در هنگام شرف آن کوکب
فلزی که باو متعلق است نقش باید کرد که سعادت تمام
میدهد خواه سعد باشد کوکب و خواه نحس چنانکه ذکر
سعادت و نحوست ایشان گذشت که بجهه کیفیت انهم چنین
مجموع ان سورهای ۲۹ اسم که تمامی در شرف هر یک از
این کواکب هم نگارند متضمن همان سعادتست و اگر در فلز
ان کوکب نتوان نگاشت در کاغذ اگر هم بنویسند نیکوست
فاما با نواع میتوان نگاشت و در این نیز ان نوع که از
همه اشرف و اعلاست در محل خود ذکر کرده خواهد شد
دیگر حروفات مفرده نورانی که باز بهر کوکب قسمت شده
هم چنین در هنگام خوشحالی ایشان بنظر و طالع سعد
باید نگاشت که موجب بسیار نتایج‌هاست و اگر هم چنان
در خوشحالی و سعادت یکی از این کواکب مجموع حروفات
نورانی را نگارند هم بسیار خوشست غرض که خواه در شرف
و خواه در خوشحالی این ستارات چه مجموع و چه جدا
که حصه معینه ان کوکب باشد اگر نگارند باعث بسیار
نتایجهاست و ذکران بتفصیل بعد از این خواهد شد دیگر
اگر هر سعادتمندی که سعادت او نیا یاری کند و میباید
هنگامی که قمر از اول ۱۴ روز که نو میشود تا شب ۱۵ در
طریقه و عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحال
باشند و روز دوشنبه اول ماه باشد یا دوشنبه ۱۴ ماه

در این مدت ۱۴ روز قمر با سعدین به تثلیثات یا تسدیسات
یا مقارنات باشد باید که از اول روز تا ۱۴ روز تمام ماه
روزه داشته بغذای حلالی که حیوانی نباشد افطار
کند و در محل نظیف با لباس پاک طیب با عطر مشغول
شده بخور از عنبر اشهب میسوزاند ۱۰۰ اسم الهی که از حروفات
نورانی مرکبست مداومت نماید چنانچه هر روز ۱۰۰
نوبت بخواند که جمل اسم اللهست و در این اسماء ۱۰۰
کانه که بعدد ۱۰۰ نوبت بخواند فواید بسیار است که
هنگامی که متوجه شود ظاهر خواهد شد ۱۴ نوبت در
هر وقت نماز آیه کریمه اللهُ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالأَرْضِ
الی قوله وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ بخواند نتایج او بسی عجیب
او ظاهر شود که بکیفیت در بنیاید که لوحی مرتب داده
در ۱۰۰ واسماء مذکوره را در ان لوح موفق
سازد چنانچه در ساعات سعدین و نیرین کتابت
کند و باید که لوح در روز ۱۴ که اخر دعوتست تمام
شود تا چون ساعت کواکب مذکوره که ذکر کرده شد
در هنگام کتابت موقوف دارد و از این جهه در ۱۴
روز باید نوشت که تمام کتابت بنا بی در ساعت سعدیه
کرده شود هر روز علیحده لوحی وضع کند در این ۱۴
روز حرفی که بان روز متعلق است در ان لوح وضع
کرده بقاعده که ذکر کرده خواهد شد غرض این مفردات

وهم روز ۱۳ ان عزیمت بخواند باشد اگر میسر شود که
الواح ۱۳ گانه مذکوره در لوح صحنکی فلزی اسفید
روزه نقش نماید در ساعت قمر اولیست و اگر میسر نباشد
در مجلد لهو و کاغذ خطائی بنویسد و اگر این هم نباشد
در کاغذی که خوب باشد در ساعت قمر لوح را بجای
بعد از آن بخواند عزیمت مشغول شده و عزیمت را هر روز
۲۸ نوبت بخواند بعد از آنکه اسمائی که پیش ذکر کرده شد
خوانده باشد و در محل نوشتن و خواندن از بخور تجاوز
نماید که بخور متصل باشد و در این ۴۴ روز
دیگر است که عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم است با عدد
سوره اخلاص ۴۴ فاتحه و اسمائی ۴۴ گانه که ذکر کرده شد
الحق و بیای شلمسا بخواند ۱ یا الله ۲ یا رحمن ۳ یا رحیم
۴ یا ملک ۵ یا سلام ۶ یا طاهر ۷ یا مطهر ۸ یا قاهر ۹
یا قهار ۱۰ یا ناصر ۱۱ یا سمیع ۱۲ یا علیم ۱۳ یا حکیم ۱۴
یا حلیم ۱۵ یا محیط ۱۶ یا محصی ۱۷ یا حی ۱۸ یا قیوم ۱۹ یا
حکم ۲۰ یا مالک ۲۱ یا ملیک ۲۲ یا مانع ۲۳ یا مقسط
۲۴ یا حق ۲۵ یا معلی ۲۶ یا محیی ۲۷ یا کریم ۲۸ یا علی ۲۹
یا ملی ۳۰ یا علام ۳۱ یا معلم ۳۲ یا حنان ۳۳ یا منان
۳۴ یا رحیم ۳۵ یا سلطان ۳۶ یا محسن ۳۷ یا منعم ۳۸ یا
مکرم ۳۹ یا مطعم ۴۰ یا مصلح ۴۱ یا ملهم ۴۲ یا عاصم ۴۳
یا مانع ۴۴ یا مسلم ۴۵ یا معین ۴۶ یا کامل ۴۷ یا حامد ۴۸

یا ناسم

یا ناسم ۴۹ یا صانع ۵۰ یا محسان ۵۱ یا سریع ۵۲ یا منیع
۵۳ یا امان ۵۴ یا منتشر ۵۵ یا منیر ۵۶ یا مکثر ۵۷ یا
نصیر ۵۸ یا آمر ۵۹ یا ناهی ۶۰ یا کالی ۶۱ یا معطی ۶۲ یا
سنی ۶۳ یا اکمل ۶۴ یا اکرم الاکرمین ۶۵ یا ارحم الراحمین
و دیگر باید آنکه الواح ۱۳ گانه که ذکر رفت بدین نوع
باید نوشت که لوح روز اول الم و روز دوم المص
و روز سیم الر و روز چهارم المر و روز پنجم
کهیعص و روز ششم طه و روز هفتم طسم
و روز هشتم طس و روز نهم یس و روز دهم ص
و روز یازدهم حم و روز دوازدهم حمعسق
و روز سیزدهم ق و روز چهاردهم ن باشد و این
الواح را در مربعی باید نگاشت که نقش مشغول است و آن
۳ در ۳ است بشرط آنکه مربع بکشند نه مثلث و مخمس
عدد توان نگاشت فی کسر فیها یا آنکه کسر داشته باشد یا
عدد وفا نکند بلوح مربع مثل طه ۱۴ که عدد اوست وفق
لوح نمیرسد قاعده آنست که اسم را در مرکز مربع نهند
و زیاده و نقصان تمام کنند و در روز ۱۴ لوحی ترتیب دهد
که ۱۴ در ۱۴ باشد و مجموع اسماء ۱۴ گانه را ترتیب
مقرر تکسیر موقوف دانند و در این ۱۴ روز هر روز عزیمت
آن لوح که می نگارند باید بخواند و در باب عزیمت شرح
بسیار است که بعضی قاعده می باید کرد فاما آنچه در این

اعلا است ذکر کرده میشود بفائده اصحاب تجدید بهیج کتاب
ذکر نشده باشد و این فقیر حقیر بعد از مشقت بسیار و
زحمت بیشمار بر این واقف شده به همت مردان و بیان آن در
این باب بخل نکرده بر طالبان صاحب اخلاص ظاهر ساختند
و یک لوح را جهت نمونه می‌نگارد باقی به تامل صاحب خبرت
پوشیده نخواهد بود والله المستعان وعلیه التکلان
مثلاً در دور اول الم است و لوح

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الم	[illegible]
	[illegible]	[illegible]

عزیمت این است و عدد آن ۷۱
و در این مربع که می‌توان نگاشت پس
اولی آنست که اسم محمد بر کن اصحاب
نموده شد و اکنون قاعده استخراج عزیمت این لوح آنست
که عدد خانه اول بر داشتیم و آن ۷۲ است و بحرف بردیم
شد بدین نوع عب پس اسم ائیل از خارج اضافه کردیم عبائیل
شد و این یک ملک است از جمله ملائکه این لوح دیگر خانه
۳ که ۶۱ است بر داشتیم و بحرف بردیم بدین نوع شد سج
پس اسم ائیل اضافه کردیم سجائیل شد دیگر خانه ۲ بر داشتیم
و آن ۷۳ است چون بحرف بردیم بدین نوع شد ع پس اسم
ائیل اضافه کردیم عائیل شد و دیگر خانه ۹ بر داشتیم ۷ بود
بحرف بردیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم عائیل شد دیگر
عدد صفحه بر داشتیم و آن خانه وسط از ضلع این لوح است و
وسط از ضلع ایسر این لوح جمع کردیم ۱۳۲ شد چون بحرف بردیم

قم بس

قم بس شد پس اسم ائیل را اضافه کردیم قبائیل شد دیگر
وفق صفحه بر داشتیم و آن ۲۱۳ است چون بحرف بردیم
ریج شد پس اسم ائیل اضافه کردیم ریجائیل شد و این
ملک الاعظم است و رئیس ملک سیناست و اسم
اعظم در این لوح الم است که در مرکز واقع است و در
تمام این دو نا الواح را بدین قاعده باید نگاشت که اسم
سوره در مرکز باشد و استخراج اسماء با یکدیگر مشغول
که گذشت اکنون آمدیم باعوان این صفحه و آن از ۴
خانه اوساط مربع عدد بر باید داشت که اسم اعوان بیرون
کند بدین طریق اول وسط سطر اعلا بر داشتیم ۷۳ بود و
بحرف بردیم عج شد چون کلمه یوش اضافه کردیم عجیوش
شد دیگر وسط ضلع ایمن بر داشتیم و آن ۶۷ بود و
بحرف بردیم سز شد پس کلمه یوش اضافه کردیم
سزیوش شد دیگر وسط ضلع ایسر بر داشتیم و آن
۷۵ بود چون بحرف بردیم عه شد پس کلمه یوش
اضافه کردیم عهیوش شد دیگر وسط سطر اسفل
بر داشتیم و آن ۶۹ بود چون بحرف بردیم سط شد پس
کلمه یوش اضافه کردیم سطیوش شد عزیمت این
لوح چنین شده مثل این ممکن نیست و کسی ذکر نکرده
زیرا که این فقیر به همت مردان و توفیق حضرت
باری تعالی از سلسله حضرت اسد الله الغالب

با اسم الله بعدد ۶۶ بر باید
۲۰ دیگر عدد مساحت
لوح را بر داشتیم و آن
۶۳۹ است چون
بحرف بردیم خ ل ط
پس اسم ائیل اضافه کردیم
خلطائیل شد

دست داده و در این خلاف نیست و نخواستم که این لطیفه
عجیبه در این علم مخفی بماند بلا شبهه بر صفحه اوراق
نگاشتم و امیدمندم که نصیب تا ابدان مسعد بر شود
وازنا اهلان کج نهاد مصون و محروس بماند انشاء الله
تعالی اکنون آمدیم بر سر عزیمت و آن بدین نوع است
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ارواح الطاهر
المسخر المطیع بهذا اللوح الشریف یا عنائیل و یا سمحائیل
و یا عدائیل و یا اغائیل و یا مبتائیل و یا تیجائیل تجی
ربیکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان اجیبوا دعوتی
و امر و اتهولاء الاعوان تججیوش سزبوش عهوش
سطوش بقضاء حاجتی بحق الاسم الاعظم الدو
تجی خالقکم و موجدکم و باریکم بارک الله فیکم
و علیکم العجل العجل الساعة الساعة الوحا الوحا
و این عزیمت را ٧١ نوبت بعد باسم اعظم باید خواند
که در مرکز لوح است و که وقت یاد خواندن عزیمت موقوف
بو قوف معزهر صاحب وقوفت کرد امری بنوعی که
از عهده آن تواند بیرون آمد بخواند اما باید که عدد
از قواعد مقرره بیرون نباشد مثلا وفق لوح با عدد
مرکز لوح با عدد صاحب لوح ٩٩ نوبت با ذاء ٩٩ نام
حضرت باری تعالی یا بعدد اسم شخصی معین و اقل مراتب
این عدد حروف غا منطوس است که آن ٢٩ است است

٢٤

فا ١١٥

فاما اگر عزیمت تسخیر و حاجات باشد قاعده آن عزیمت
بدین نوع است که ذکر کرده میشود و استخراج ملائک
و اعوان هیچ دخلی ندارد و آن بدین نوع است که مثلا
لوح اول که الفلام میم است و در مرکز آن مستفاده
و بروناول ماه متعلق است هنگامی که لوح نگاشته
باشد بعدد ٩٩ نوبت این عزیمت است باید خواند
که بعد از این ذکر میرود و لوح بدین نوع باید نگاشت
که الم یا دیگر روی لوح تکسیر کنند بنوعی که مقرر است
و در ظهر همین لوح عدد بحرف الف را منتظم طبیعی تفریق
دارد چنانکه عدد مرکز آن لوح ١١١ باشد و این عدد
الف ملفوظی است و باقی الواح تمام بدین نوع
و در این باب هم جهت نمونه لوحی نگاشته میشود
و عزیمت نگاشته میشود تا بر طالب صاحب وقوف مخفی
نماند و باید دانست که در این حروف مقطعات خواه
ترکیب کلامی که جمیع مفاتیح آن سور باشد و خواه
بمعنی عزیمت کرد و خواه ١٤ حرفی غیر مکرر که اسمای
سور از آن مرکبست به هر نوع که تکسیر موفق نمایند
با عزیمت موفق که صدد معهود مرجح باشد با قواعد کتاب
حرز جامع کرده هر خانه نهما دو حرف باشد نگاه دارند متضمن
سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود و هر گز بفقد
در بامنت و هم خود از این فایده محجبند آمدیم

١٨٧

شرح لوح مثلا روز اول تکسیر الم است و لوح عددی که
در ظهر همین لوح باید نگاشت بدین نوع است و لوحی
که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه و ق و انچه دو حرف نیست در ان عمل

طه

طس

١٠١	١١٣	١١٢		م	ل	ا
١١٥	١١١	١٠٧		ا	م	ل
	١٠٩	١١٤	ل		ا	م

١١٠

و یس و حم است و انچه یک حرفیست ص و ق و ن
است و ترکیب الم و تکسیر ان بدین نوع باید کرد مثلا
طه چون یک حرف بیش نیست بدین نوع باید
نگاشت طس و یس و حم بدین نوع تکسیر باید کرد
مثل طس و باقی دو حرفی معلوم است و یک حرفی بدین
نوع تکسیر نباید کرد

ین	س	طا		ا	ه	ط
طا	ین	س		ط	ا	ه
	طا	ین	ه		ط	ا

و باقی بر این قیاس و لوح عددی مجموع سوخی کرد حرف
الف نموده شد که عدد ملفوظ ان حرف قدم رکن
اند تا عدد زیر ش ظاهر کند که عدد باقی بوفق و فا
کند و الا ۲۱ ملفوظ باید نهاد و ترتیب خود ۳

د	ا	ص
ص	د	ا
	ص	د

نگاه کرد و نظم مربعات تکسیر
میباید نهاد و در این ۱۴ روز
بدین نوع است که نموده شد
الم ص د ل ه ی ع ط
س ح ق ن و عزیمتی که در بین ۱۳ روز باید خواندن این است
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم و اقسمت
علیکم یا ایها الارواح الموکلون بالالف المکتوب
فی اللوح المحفوظ و انتم مطلعون بسر ها المودع فیها
استمعوا قولی و اجیبوا دعوتی و اطیعوا امری بحق
جمیع الالف المسطور فی التوریة و الانجیل و الزبور
و القرآن و جمیع الکتب و الاسفار المنزل علی جمیع
انبیاء الله علیهم السلام و بحق هذه الاسماء المقطعات
الم و کهیعص و طس و حم و ق و ن بارک الله
فیکم و علیکم و بشرکم الله بالجنة و این عزیمت را ۹۹
نوبت بخوانند و امور را سخر بدین ۱۳ روز هر روز
میباید خواند تا ارواح طالبان مطیع شوند و کم از این
نتوان مگر برای اینکه مهمی دارند ۳ روز هر روز
۲۱ نوبت بخوانند و باقی اوراد چنانچه مسیاید و در وی
همه حال در هر روز ان حرفی که تکسیر کرده اند در
عزیمت خوانند بان نظم باید نمود مثلا در روز
بالالف المسطور فی التوریة و الانجیل و الزبور و القرآن

میگویند و در روز دویم که نوبت حرف لام است بجای لام
میگویند و در روز سیم همچنین بجای لام میم الی اخر الحروف
فافهم نکته تخریب لطیفه در این عزیمت و قسم این عزیمت
ان است که صاحب دعوت باید که اسماء عظام الهی
بقاعده که حضرت اسد الله در حروف مقطعه بترکیب
میخوانده اند بخوانند و بکار اورد چنانچه بخوانند که بحق
الر و کهیعص و طس و حم و ق و ن و این ترکیب مجموع
۱۴ حرف است بلا تکرار در حروف مقطعه است و اگر
کسی همین اسما را بقاعده مربع بخواند و حاجات بخواهد
میسر است امدیم بشرح الواح اشراف کواکب که از پیش
ایمانی بدان شده بود و تفصیل ان اولی است تا
طالب مستخرجان فایده یابد و مقتضی با مبتغای خیر و
قا بخیر یاد کند باید دانست که خانم کواکب را اند و نوع
مقرر داشته اند علمای مشائخ ۳ در ۳ را بقمر دا
ده اند و ۴ در ۴ را بعطارد و ۵ در ۵ را بزهره
و ۶ در شش را بشمس و ۷ در ۷ را بمریخ و ۸ در ۸
را بمشتری و ۹ در ۹ را بزحل و ۱۰ در ۱۰ اشرف کل
کواکب است و شرف داس است علی ای اقوال عامل را
در جمیع سعادات یکی از این دو قاعده عمل میباید کرد
چنانچه در شرف هر کوکب ان حرف مفتاح سوره که
قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر کوکبی همان عمل

بنوعی که بهتر باشد موفق دارد و تکسیر کند و در نظرات
سعدی که داشته باشد که بهتر و مشهور بوده باشد ان
دو حرفی را که هر یک را مقرر است بعمل اورد در
با مبتغی اعداد بتا و میمها راست حالا انچه صلاحیت
این مختصر دارد گفته میشود و بخورات لایق باید
سوخت که متضمن بعضی فواید است و باید دانست
که کواکب سبعه را باقالیم سبعه داده اند و مناسبتی
تمام دارد و در این نکته دقیق است چه عمل برای کسی
باشد در نیکوئی و سعادت حال یا برای نفس خود
ملاحظه باید کرد که بکدام اقلیم متعلق است و کدام
کوکب را با و مناسبتی هست و در بیان مناسبت عمل باید کرد
تا خطا واقع نشود و فایده تفصیل اید و این قضیه را در همه
امری باید مرعی داشت و انلوح عددی با کسر عکس
موفق میباشد از بهر ملکه سعد بنوعی که در مربع قرینی
بوده می شود بیرون باید اورد بشرط حفظ ان شرطها
انست که اولا اگر عددی وفق قابل طرح نباشد ضمنه
باید کرد مثلا لوحی ۳ در ۳ یا ۵ در ۵ یا کسر انا نها
یا بشر انا نها موفق کرده شده باشد عدد و وضع
نظم طبیعی همان بوده باشد هیچ امتناعی بر خانه اول ان
لوح قابل ان نیست که استخراج اسم ملک از ان توان نمود
زیرا که در تحمل ده بهر عدد حسی ۱۵ عدد طرح میباید کرد

جهت اصل که باقی عدد بحروف بند و بران حروف اصل اضافه
کرده بخوانند واین عمل معتبر نمیشود مادامی که عدد بخانه
مفرد و منفی ۵ | شوده باشد پس بیش تقدیر عدد
حقیقی ضعف اضافه میباید کرد که آن عدد تمام سال تمام
کند ۳۶ باشد و بعضی برآنند که عدد ضرب بعناصر اربعه
که ۱۴ است با عدد حروف که ۳ است هم اضافه میباید کرد
۳۹ عدد اضافه بوده باشد و این قاعده آنست که در کتاب
دور ناصر مقرر داشته اند با آنکه همین عدد ۳۴ که در ۴
ضرب باید کرد که حاصل الضرب را اضافه عدد خانه
اول کنند و آه انان حذف کنند تا آنکه اضافه کنند و این عدد
۳۴ | است علی ای الاحوال عدد را اضافه میباید نمود و
قاعده آنست که نموده میشود و این از جمله قواعد است
زیرا که در این امر عجیب است لمؤلفه هرچند دانم که گویم
دل میگوید بگوی و بپوشیده چون خبر با من است
او در دلی بی غل با ارباب راست بناید اما امید
وارم که آنکس که این قواعد نفیسه که ذکر کرده شد واقف
شود قدر اینها بجای فراموش نکند و سعی در ضایع ندارند
و تعلیم ناکاه و نادانی نباید و نااهلان نکنند تا بد
که جزان دو جهانی حاصل کنند و پای از اندازه و حدی که
مردان مقرر داشته اند بیرون ننهند تا بمراد برسند والا حکم
آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار درخت گل بدم

که طرف

که بطرف بهار و گل زود انقضا این نشان سراپرده بر
و گل بود و دیده طواف هر که چنان منزلی ندیده بود
شروع در تماشا کرد و وظیفه طواف آنست که بهار را
ملاحظه کند و ریاحین را ببوید نه بشکند زیرا که موی
در آن محفل است باغبان هرچند ملاحظه کرد دید که
شخص هرچند بهاری در درخت می بیند بخشم خوش می
آید آن شاخ را می شکند بهر نوع او را فریب داده از آن
باغ بیرون کرد و در باغ چنان ببو کرفت که اصلاح دیگر
نعمتها یعنی از آن باغ نشود چه جای آنکه موسم میوه
میوه خورده آید و این حرمان بواسطه لاابالی و فحش
و بی ملاحظگی بود تا کونا ای طالب عاشق صادق اگر تخم
آداب اشتهار بری میوه های این باغ همه رسته
و باغبان این باغ دیگر داده تا درخت آن نهاده که
بیش از وقت خود کسی تصرف ننماید بلکه اولی آنست که
تماشا این فانع باشد غرض که این علمی پر برکت و
این علم بسی مشکل است و غرض از دانستن این علم آن است
که این کس صاحب معرفت شود نه آنکه بهر بند و بهر
صوب جهت روحانیان شود تا کار با تنها کشد که
روحانیان قطع کنند و اکثر هلاک شود حالا باید آنکه
بسیار کسی در این خیال قدم نهاده اند و بعضی اول بهمان
غرض که بکار داشته اند بانمانده اند و بعضی نام کل کل

چیزی دیگر حاصل نکرده اند بلکه بهار این بستان ندیده اند
چه جای آنکه میوه رسیده باشند یا از آن میوه چشیده
باشند و استادان این فن تا غایت هرچند کتب و رسایل
ساخته اند حقیقة الحال بخبر بوده ذکر نکرده اند و
کلید بر قفل نهاده اند و این در را مقفل گذاشته اند
و دریغ داشته اند که مبادا نااهل را فرصت دریافت
کردن شود و بجای دیگر آغاز کرده هلاک خود بیند
این فقیر چون متتبع در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت
کشیده و تکلفهای خود کرده تا آنکه حق علیم است که
طالب مدتها و اغراض دنیوی نبوده بقید حوصله
و فهم خود رموز و نکتۀ چند در این علم یافته و از همت
درویشان بفیض اسرار بعضی از این علم رسیده و این
از آن بود که مهم عرض مزاحم روحانیات شود و برای
هر کسی و هر چیزی شفقت عمل نمیشد اکنون چون کار
باینجا رسید که بعد از شفقت بسیار سری چند در عمل
داشته شفقت خواست کرد دیده نماند که کسی از آن
فایده نیابد پس غرض در این مختصر قاعدۀ عملی چند بیان کرد
و تبیان مرموزات نمود اکنون در عهدۀ طالب مستخرج است
که وصیت فراموش نکند و چون بر این اسرار مطلع شود
و ما تفکر در خود نا الغرض نگاه دارد تا بحلی المجد
حاصل این علم است بقید حوصلۀ خود بیاید و السلام

علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذشته
از ادای آن ناگزیر است بدانکه لوحی می نگارند
و عزیمتی استخراج میباید کرد و این نوع که گفته
میشود مثلا لوح ٤ در ٤ بنظم طبیعی موافق نموده

٣٤

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣		٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

١٦

بدین نوع عزیمتی مرتب گردد اکنون
از این لوح مشهود به خانه
اول که عدد یک است ٣١٠ ب
آن اضافه کردیم ٣١١ و ١٠ بتجهه
٣٢٠ مانده بحرف بردیم بقاعده
مقرره شک پس ایل را اضافه کردیم شلاایل شد و با
دانست که اضافه دادن ابجد بقاعده ابث کرد در
کتاب بدر ناصعه گفته اند فاما استخراج اسما از آن
اشرفت دیگر خانه ٤ که زاویه ٢ باشد ٨ بود چون
اضافه کردیم ٣١٨ شد ١٥ از او طرح کردیم باقی ٣٠٣
شد چون بحرف بردیم شلج شد پس ایل اضافه
کردیم شلجائیل شد دیگر خانه ٣ که زاویه ٣ هست ١٥
بود چون اضافه کردیم ٣٩٥ شد طرح کردیم ٣٤٤
باقی ماند بحرف بردیم شمد شد چون ایل اضافه
کردیم شمدائیل شد دیگر خانه ١٤ که زاویه ٣ بود
٣٩٠ اضافه کردیم ٣٩٠ شد ١٥ طرح کردیم ٣٣٩ باقی
ماند بحرف بردیم شلط شد چون ایل اضافه

کرده بود شلهاییل شد دیگر عدد عدل این لوح که فتنیم که عدد
خانه اول است و خانه که عدد اخرین در او است و ان ۲ ۲ عدد اول م
۱ بود و اخرین ۱۶ جمع کردیم ۱۷ شد ۳۸۰ اضافه کردیم
۳۹۷ طرح کردیم ۵۱ باقی ماند ۳۴۶ چون بحرف بردیم
ش م و شد چون ایل اضافه کردیم شموائیل شد
دیگر وفق لوح که فتنیم و ان ۳۴ است ۳۸۰ اضافه
کردیم ۴۱۴ شد ۵۱ طرح کردیم ۳۶۳ باقی ماند
بحرف بردیم ش س ج شد چون ایل اضافه کردیم
شجائیل شد دیگر مساحت لوح که فتنیم ۱۳۶ بود
۳۸۰ اضافه کردیم ۵۱۶ شد ۵۱ طرح کردیم ۴۶۵ باقی
ماند چون بحرف بردیم ت س ه شد پس ایل اضافه
کردیم تسهائیل شد و این ملک اعظم است و بعضی در
این عمل جائی که عدد قابل طرح هست اضافه نمیکنند
و درست است اما بهتر انست که چون اضافه کرده میشود
از اول تا اخر بوده باشد و انچه از اول قابل طرح
اصلا اضافه حاجت نیست از اول تا باخر و ان حاجت
که لوحی بکار ند که عدد مقرر معین در ان وفق نهد ۲ کم دادم
مثلا که در خانه اول ان لوح ما فوق ۱۴ عددی
بوده باشد اکنون امدیم بر سر نام لوح و اسم عوان
و اسم اعظم و این دو را در هیچ لوحی و در هیچ عملی کسی یاد
نکرده و این فقیر در این مختصر مینماید بدانکه در این لوح

خانه مرکز اوست و عدد ان چهار خانه باید گرفت که
چند است و مطابق ان اسمی باید از اسم از اسمای
الهی باید اورد اگر چه جمع عدد سوت مربع مذکور هما
عدد و فق است اما ان عدد مخرج اسمی از اسمای
ملائک بود و این عدد حصه مخرج اسمی باید اسم
از اسمای الهیست و مطابق عدد سوت مرکز مربع
مذکور اسم وهاب و هادی است و ان اسما فتنیم
این لوح است و ۸ خانه دیگر که واسطه ان است ۸
اسم عوان است با اضافه بوش از خارج سطح فاتح
در لوحی که عدد ۳۲ اضافه شده باشد با ایل از خارج
داخل اسم ملائک شده باشد و اگر اضافه داخل شده
باشد در این اسما هم داخل باید که عدد ش بوش که
۳۱۶ است طرح کنند و باقی بحرف بنمه مثلا خانه
بساز زاویه اول در این لوح ۱۴ است چون ۳۶۰ اضا
کردیم ۴ و ۳ شد چون ۳۱۶ که عدد بوش است طرح کردیم ۲۸
باقی ماند چون بحرف بردیم ح ع شد پس بوش اضافه
کردیم محوش شد ۷ خانه دیگر بر ین قیاس فافهم و
بخوان این لوح بقاعده کلیه عنبر اشهب و لبن البان است
خواه در شیشه با گلاب بجوشد و خواه حسکه داسوزند
نکته دقیق در دستور بدانکه از عدد و فق صحیح که ترتیب
کرده باشند ۳۴ طرح باید کرد تا انچه ماند ۳ خواهد بود

بالمكرّر ان خالا اكر چهار است ترابی است واكر ۲ مائی و
اكر ۲ هوائی و اكر ۱ ناری فافهم واعمل اللوح بمن تقتضی
هذا العدد دیگر ۲ لوح باید كرد و انچه بماند ۳ است
بالمكرّر اكر ۳ است حیوانی باشد و اكر ۲ است نباتی
و اكر ۱ است معدنی ثم یعمل هذا الرموز بوجه
مراد فافهم انچه در خواص مربعات نورانی و فوائی
و كیرات مقطعات قرانی در خاطر فاتر داعی بسبیل اختصار
تفكر و تدبر نوشته شد و بعد از این شروع در بعضی
الواح میرود والله اعلم بحقایق الامور بدان اعزّه
كه هر كاه كه داول ماهی كه وصف ان كرده شد
كسی اراده دعوت نورانی كند باید كه چند شرط بجا
اورد و بعد از ان شروع كند اول انكه ۱۴ روز روزه
قبل از شروع در خواندن عزایم لوحی نگارد كه ان
لوح متسمی باسم یكی از این ۱۴ نفس نفیس بوده باشد
و مدد از روح پرفتوح ایشان طلبد زیرا كه ایشان
خازنان كنج علم الهی و واقفان اسرار غیب كما هی اند
تا روح هر یك از ایشان ممد حال بوده باشد و خطری
و ضرری واقع نشود اول روز اول توسل بروح
مطهر و فایض المطهر حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین
محمد رسول الله نموده به تیمن و تبرك لوحی باسم شریف
ان بزرگوار موافق رسم نسب نمود و بعد و فوق ان

	۳۴۳ وقفه		
	۹۲	۲۰۱	۱۳۰
لوح صلوات بروح پرفتوح حضرت	محمد	قاسم	ابوال
فالكر اشرف تحفه كند و ابتدا ۱۴	ماحی ۵۹	قطب ۱۱۱	سابق ۱۶۳
صلوات صد و بیست روز بهمین	حبیب نقی ۱۹۲	طیب ۲۱	مكمل ۱۳۰

عدد بخواند و روز ۲ لوحی مسمی باسم
حضرت اسد الله الغالب امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین
علی بن ابی طالب موافق سازند و روز ۳ باسم علیا
حضرت خیر النسا اعنی فاطمة الزهرا ترتیب دهند لكن
اسم علیا حضرت خیر النسا اعنی فاطمة الزهرا بدان تقریر
شده كه حضرت امیر المؤمنین ع علی كرم الله وجهه وضع فرموده اند
كه حكم از روی ان بوقوع حوادث كنند تا اخر الزمان
ان را مصحف فاطمه نام كرده اند تا غافل نباشی فافهم و
۱۱ روز دیگر هم چنین هر روز لوحی باسم یكی از ائمه
موافق سازند تا حضرت مهدی صاحب الامر و این
فقیر حقیر در این ماده سعی بلیغ نموده الواح مذكوره را
بنوعی استخراج نموده و موفق ساخته كه تا غایت كسی
بدین طریقه عمل ننموده و این انجمله ملهمات غیبی است
و انما الاخطا و فوات معلوم میشود كه بی رابطه فیض
از الحی بحسن علی مبر نیست و فقیر را یقین است كه تا غایت
استادان این علم این نوع عمل نكرده باشند مشوا ننموده
علی الحال بدین لطافت نخواهد بود و چون بمطلب
صاحب وقوف از ان اطلاع حاصل میكنند سید انكه

وفقه ۹۳۳

محمد آل ۱۲۲	ب ۴۰۰	نی ۲۱۰
حمید سمیع ۱۹۸	فالق ۲۱۱	مجید [illegible]
قریب ۳۱۲	حبیب ۳۲	ملك مقسط ۲۴۹

وفقه ۳۲۱

علی ۱۱۰	نفق ۱۹۰	الهاد ۵۱
حم ۴۱	مزین ۲۰۷	ق الله ۱۶۶
سابق ۱۶۳	مودد ۶۴	عدل ۱۰۴

وفقه ۵۲۰

الحسن ۱۴۹	الحكم ۱۸۱	بی ۲۱۰
علام ملیك ۲۲۰	سمیع ۱۶۰	جا ق وا ۱۱۹
سلطان ۱۶۰	دیان جامع	رزاق ۲۱۱

۱۷۹

وفقه ۳۴۵

المجید ۱۲۳	ال ۳۱	مهیمن ۵۹
ابد ۷	الم ۷۱	مسهل ۱۳۵
جمیل ۹۳	عالی ۱۱۱	واحد ۱۹

بر دین چند روز بدرود و صلوات مشغول باید شد
که هر روز ۲۴۳ نوبت صلوات بروح مطهر
حضرت رسالت پناه فرستد [illegible] اند روح آن
حضرت و ائمه معصومین طلب نماید و انحضرت
صاحب الامر مدد بخواهد که مستجاب است ان شاء الله تعالی
دیگر بدانکه مفرد از حروف نورانی که فواتح ۲۹
سوره و ثالیث نورانی فرد اشعاق استنباط هر روز
هنگامی که ابتدای نقد و باشد تا روز ۱۴ که کامل
النور است قاعده دعوت در این باب بسیار است فاما
انچه صلاح وقت دارد انست که اگر تسخیر مطابقات
مراد باشد هر روز چند لوح باید نگاشت و علامت
۱۴ روز و این تعزیت که در قبل نایبه مذکور شد
زیرا که ان دعوت مفاتیح السور بود و این دعوت اسماء
الله است و اکنون شروع میرود در قاعده دعوت
اسماء الله که مجموع مرکب از این ۱۴ حرف نورانی است

۱۹۸

حاجت تعریف نیست بر تو خورشید بوی خودش شاهد است
نافه مشک ختن ۵ اما لوح روز اول که باسم حضرت
رسالت پناه محمد است موقوف مشود و عدد وفق ان
در گوشه مربع بعبارت خاص مرقوم مسکود و عدد صلوات
ان عدد از است والله ولی التوفیق

وفقه ۳۴۳

۵۳	۹۸	۹۲
احمد	محمود	محمد
معز	۸۱	طالب
یس	طه	طسم

۱۱۳	۱۶۲	۵۵
الامام	علی بن	ابی طالب
ص	۶۱	محمد
الم	باسط	ق

۱۳۵۴	۱۲	۲۰۱
فاطمه	زهرا	۱۲
فالح جمیل ۱۹۲	قوی ۱۱۶	مجیب ۵۰
دوانی ۳۱	ملقن ۲۲۰	واف ۹۷

الامام	ام	حسن
منیب	مكرم	جمیل
ابن	صمد	ودود هادی

وفقه ۳۳۰

الامام	علی بن	ابی طالب
[illegible] ۱۹۵	[illegible] ۵۹	[illegible] ۲۰۷

وفقه ۲۳۳

الامام ۷۱	ام ۴۱	حسن ۱۱۸
الامام ۱۳۳	یا وكیل ۷۶	یا هادی ۳۱
الم ۳۶	یا منیس ۶۱۳	باطن ودود ۸۲

وفقه ۲۱۰

امام ۸۲	حسین ۹۹	ین ۲۰
حم ۱۴۸	یس	محمد ۹۲
حبیب ۸۰	باسط ۷۲	جید ۵۸

وفقه ۳۴۵

علی ۱۱۰	زین ۶۷	العابد ۱۸
۱۷۳	ملهم ۱۱۶	مجیب ۵۷
باطن ۶۲	ولی المعز ۱۶۳	بسنی ۱۲۰

وفقه ۲۶۰

محمد ۹۲	الباقر ۳۳	۴۰۰
علیم	سلام هو	ضر هادی
نور هادی	سلطان ۱۵۰	حبیب معین

۸۳ ۱۹۲

وفقه ۵۷۹

جعفر ۱۵۳	بالب ۱۳۳	صادق ۱۹۵
صمد	حی ۱۹۳	قائم
سبحی حلیم	حكیم	سهل

۱۹۱ ۱۵۵ ۲۳۳

وفقه ۱۹۹

امام ۸۲	موسی ۴۶	سی ۷۰
مودد ۶۴	الله ۶۶	حكیم ۷۸
باطن ۶۲	مولی ۸۶	ن ۵۰

وفقه ۲۷۹

علی ۱۱۰	ابن ۵۳	موسی ۱۱۶
فالح ۹۹	هادی حایل	مطلق ۸۷
یس ۷۰	احد جامع	سبوح ۷۶

۱۳۳

بالزبر والبینات مفتاح هر اسم حروفیست از جمله حروف
۱۴ گانه ودر این دعوت ۳ قاعده مقرر است اول صغیر
جهت فتوحات وحجبات ومثل ذلك ۲ وسیط جهت
مهمات کلی مشروع ۳ کبیر واین جهت تسخیر روحانیات
است ومدت این ایام دعوت ۳ ماه متعاقب که
شهر رجب وشعبان ورمضان بوده باشد شرط
آنکه پیوسته صایم واکل حلال از غیر حیوانی ودوام
خلوت ولباس طاهر وعزلت وآنکه در این ۳ ماه
مقرر در ۱۴ روزی که نابد النور است در عقرب
نباشد واین شرط کلیست ودر این ۳ ماه هر روزه
باوراد واذکار مشتغل وقراءت قرآن مشغول باید
بود ودر شب اسمای عظما را بقاعده که بعد از این
ظاهر میشود باید خواند ودر این ۱۴ شب ابا النور
هر شب متعلق بآن مداومت باید کرد وآن شبهای ۲ باسم ۲
دیگر که قمر ناقص النور است بود ذکر لا اله الا الله
مشغول باید بود ومجموع این اسمای ۱۴ گانه هر شب
۲۸ نوبت که آن عدد منازل قمر است باید خواند
ودر این ۳ ماه متعاقب همچنین باید بود که شبهای
نورانی ذکر خاص او وشبهای ناقص النور ذکر
لا اله الا الله بخوانند وشب بخور باید سوختن از
عنبر اشهب ولبن البان وغیر ذلك تا روحانیات

اجابت نماید

اجابت نماید اکنون تفصیل دعوت کبیر بیان کنیم و
قاعده خواندن آن بدانکه اسماء الله را هر کس بنوعی
که عدد مقرر داشته اند فاما این عدد که است
که ذکر کرده میشود مثلا در وفق اول ماه که بحرف
الف متعلق است واسم الله در آن ذکر میباید کرد
المنت که اول لوحی بنگارند بوفق مربع عدد اسم الله
بجمل کبیر در آن لوح موفق مانند وبهمان عدد بلا
فکر اسم الله را تلاوت کنند وعدد این است ۱ احاد
ل ۳۰ عشرات ل ۳۰۰ مات ه ۵۰۰۰ الوف بدانکه حرف احاد
در مرتبه احاد یکیست ودر مرتبه عشرات ۱۰ است
ودر مرتبه مات ۱۰۰ ودر مرتبه الوف ۱۰۰۰ پس این
اسم شریف را الف که حرف اول است در مرتبه
خود واقع است که یك باشد ولام که حرف ۲ است
حرف عشرات است که در مرتبه عشرات واقع است ۳۰
میشود ولام ۳ هم از حروف عشرات است که در مرتبه
مات واقع است پس ۳۰۰ خواهد بود وپس حرف رابع
که هاست حرف احاد است که در مرتبه الوف واقع
پس ۵۰۰۰ خواهد بود وحرف رابع که هاست حرف
احاد است وبدین تقدیر جمل اسم الله این باشد
۵۳۳۱ بدین ترتیب ۱ احاد ل ۳۰ عشرات ل ۳۰۰ مات ه ۵۰۰۰
الوف پس شریف الله را که اسم ذات است در روز

اول ماه یا شوال او بهمین باید نمود و لوح عددی

باید نگاشت و از لوح عددش عزیمت بقاعده که در پیش

ذکر شد بیرون باید آورد بعد از آنکه اسم را بعدد

خود خوانده باشد ۹۹ نوبت عزیمت باید خواند

و قسم العزیمه در این دعوت همین اسم الله است

و چون قاعده لوح نگاشتن و استخراج اسما از لوح

عددی از پیش گذشته تکرار آن احتیاج نیست دیگر

قاعده دعوت وسط و این قاعده چنان است که

در دین ۱۴ روز که قمر از ابتدا النور است متوجه

عزیمت شود و در روز اول لوح عددی با اسم

الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد

و تمام کند و عدد خواندنش آنست که جمل اسم الله

کران ۶۶ است در حروف اسم الله که ۴ است ضرب کند

و حاصل الضرب عدد خواندن باشد و عزیمت بقاعده

مقرره که از لوح بیرون آورد ۶۶ نوبت بخواند

بعد از آنکه اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عزیمت

همین است و لوحش مقرر شده دیگر دعوت صغیر است

و آن چنانست که لوحی نگارند که در مثل لوح وفق

اسم الله باشد که ۶۶ است و عزیمت آن بیرون آورد

و عزیمت با اسم ۲۱ نوبت بخواند بعد از آنکه ۶۶ نوبت

اسم الله ذکر کرده باشد در هر دعوتی بخور میباید

وصوم میباید

وصوم میباید تا که در دعوت وسیط و صغیر اینکه

از حوالی جمالی مشرف شود در وقت افطار مجد

موافق روزها در هر دعوت اسمائی که مقرر است

بهمان عددهای مقرره که در دعوت ثلاثه ذکر

رفت میباید خواند و لوحش همچنان میباید ساخت

اسمای مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد

کبیرش ۱۳۱ ۸ عدد وسیط ۲۹۳ عدد صغیر ۶۶ روز

دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملک ۴۳۴ روز چهارم

صمد یا صمد ۱۹۱ روز پنجم یا رحیم ۳۹۰ ۴ روز ششم

کریم ۲۳۰ روز هفتم هادی ۱۴۹۸ روز هشتم

نور ۵۷ این بقاعده اینست که حضرت امیر المؤمنین

اختیار فرموده اند روز نهم عالی ۱۳۱ روز دهم

طیب ۹ ۲۰ روز یازدهم سمیع ۷۴۶ روز دوازدهم

حاکم ۲۱۱ ۴ روز سیزدهم قیوم ۹۰۰ ۴ روز چهاردهم

نافع ۷۸۶ والواح ثلثه که در دعوت مقرر نگو

کرده شد از آن یک روز اول بجهت نمونه

نگاشته شد و باقی بر عامل ظاهر است

۱۹	۳۴	۳۸
۳۶	۳۸	۱۹
	۳۰	۴۵

۹۲	۱۱۰	۹۰
۱۱۳	۸۹	الله
	۹۱	۱۱۱

۲۲۶۴	۲۲۶۹	۲۲۶۲
۲۲۶۱	۲۲۶۷	۲۲۶۳
۲۲۶۸	۲۲۶۵	

بدو من نقطهای دیکر الواحش بدین نوع باید نگاشت در هر
دعوت که بدین داشته باشد تا قانون نماز و صدقه آ
ز نماید که تا اثر و عنایات متوجه شود که این عزیمت از
قبیل دیگر عزایمات بیشتر است اکنون لوحی چنین
درج و حروف مفرده نورانی و عددهای مرتبه اداء می‌شود
که بر عامل صاحب وقوف ظاهر شود و توافق حروفها
بدین قواعد عمل آورده مثلا دو فای الف
لوح تکسیری و عددش این است و بعد دوم حرف لا
که گردانده لوح تکسیری و عددش این است که بعد از حرف
الف نموده شده و در لوح عدد حرف لام چه لطف نا
واقع شده که خانه لوح عدد حرف لام است و مخرج
عدد علام این است که بعد از الواح نموده شد و التاقیع

بلغ

[illegible]	[illegible]	[illegible]		ف	ل	ا
[illegible]	[illegible]	[illegible]		ل	ا	ف
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	ف	
[illegible]	[illegible]	[illegible]		م	ا	ل
	[illegible]	[illegible]		ا	ل	م
[illegible]	[illegible]	[illegible]		ل	م	

و عدد و نقطهای دیکر هم چنین و انچه کرده اشته باشد نقاه
که نموده شد در ل حرف لام عمل نمایند و در دیگر حروف

دبعا

و بر عامل صاحب وقوف این انموذج کافیست مثلا
حرف صاد را عدد بلا بینات تکسیر کند که قصوری
ندارد و حرف ها و طا و یا و حا که حروف بین
دانند یعنی در مرکز لوح عددی بنهند که حاجت
تکسیر نیست بدین مثال که در حرف ها نموده شد
و باقی حروف را بدین طریق اما خود دانست که تجربه
این باب بر این فقیر بلا دخل ظاهر شده بطول خلاف
در آورده ام و پرده از روی بعضی اسرار کشیده ام
دیگر دین برادران طالب صاحب وقوف باد که
مرموزات را از دیده نا اهل مخفی دارند و بهر نا
و ناشایسته متوجه این کار نشوند که زیان می‌رسانند
اکنون چون در قبل ذکر اشراف کواکب و الواح آن
گذشته بتوفیق الله تعالی نموده شود و اکر دار الواح
که نموده می‌شود باید و دو لوح تکسیر کند و در یکی
لوح وفق بنگارند در همه انواع اعلاست

۶۳		[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible] نافع

٢١٣

وفقه ٨٦٣ ع — نادر مريخ — نزو مريخ

ك	٣	١٩	٣٦	٣٤	٢٣٤	ط	حم	الر	ص	ع	ه	ك	المص
١٩	٢٢	٣٥	٢٢٧	٣١	١٠	٤	ع	ه	ك	المص	حم	الر	ص
٣٩	٢٢٨	٤٣	١١	٥	٢٠	٢٨	المص	حم	الر	ص	ع	ه	ك
٤٣	١٢	٦	٢١	٢٢	٢٠	٢٣٥	ص	ع	ه	ك	المص	حم	الر
٢	١٥	٣٣	٣١	٢٣٠	٤٤	١٣	ك	المص	حم	الر	ص	ع	ه
٣٤	٤٣	٢٣١	٤٥	١٤	١	١٩	الر	ص	ع	ه	ك	المص	حم
٢٣٢	٤٦	٨	٣	١٧	٢٥	٣٣	ه	ك	المص	حم	الر	ص	ع

وفقه ٢٧٨ ع — نادر مشتري — ع — نزو مشتري

ح	٢١	٢٥٤	٣٤	٢٤	٢٧	٢٥٨	ن	ح	م	ل	ا	ن	ل	ا	الم
٢٥٣	٣٥	٦٩	٦٢	٢٥٧	٣١	٢٣	٢٨	م	ل	ا	الم	حم	ن	ل	ا
٣٦	٢٥٦	٢٩	٦٨	٣٨	٢٥٢	٢٥	٢٤	ل	ن	الم	ا	م	حم	ل	ل
٦٠	٦٧	٣٢	٢٥٥	٢٦	٢١	٣٢	٢٥٩	ا	الم	ا	ل	ن	م	حم	ن
٦٢	٦٩	٢٤٦	٤٢	٦٦	٦٥	٢٥٠	٣٨	الم	ا	ل	ن	ا	ل	م	حم
٢٤٥	٢٤٤	٦١	٤٠	٢٤٩	٣٩	٦٥	٢٠٦	ن	حم	م	ل	ل	ا	الم	ل
٤٣	٢٤٨	٦٧	٢٠	٤٤	٢٥٢	٩٣	٢٤	ل	ا	حم	م	ا	الم	د	ل
٢٧	٥٩	٤٥	٢٤٥	٩٤	٦٣	٢٤٣	٢٥١	ا	ل	ب	حم	الم	ا	ل	ح

نادر زحل — نزو زحل

ق	٢٦	١٣٦	ك	ق	حم	طس	الر
١٣٥	٣١	٧٩	٣٢	٦٨	٢٣٢	٩٩	٤٩
	١٣٨	٣٤	٧٨	٢٣٣	٧١	٤٦	٩١
٢٥	٧٧	٣٣	١٣٧	٤٢	٩٧	٢٣٤	

ع — نادر زهره — نزو زهره

ح	٣	١٥	٢١	ن	ص	ح	ص	طه	الم
١٧	١٧	ق	٩	٤	٩١	١٠٥	٢٤	١٤	
٢٠٢	١٠	٥	١٢	ق	٣٢	٤٢	١٠	١٢	١٠٦
١	١٣	واحد	٢٠٣	هو	٦	١١	١٠٧	٤٢	٤٣
٢٠	٢٠٤	٧	٣	طه	ض	٧٥	٣٩	٧	١٩

ع — نادر شمس وفقها — نزو شمس

١٤	١٢	٣٧	٣٥	٤٠	٢	م	ح	س	ي	طه	الر
٣٨	٣٥	١٣	١١	١٠	٤٣	ح	ي	الر	م	س	طه
٣٣	١٦	٢٩	٣٤	٢٠	١٧	ص	الر	طه	ح	م	ي
١٤	٣٦	٢٦	٣١	٣٣	٢٠	الر	طه	ي	س	ح	م
	٣٤	٢٣	٢٨	١٨	٣١	ي	م	ح	طه	الر	ص
٢١	٩	٢٢	٢٧	١٥	٣٢	طه	ص	م	الر	ي	ح

وفقه ١٠٠ درهم نادريتم ع

النقش

ع

دفعه ۱۷۵۹

۱۳۵	۲۱۵	۲۰۰	۱۸۳	۱۹۱	۱۶۳	۱۷۱	۱۴۲	۲۱۸	۱۲۹
۲۰۸	۱۵۰	۱۸۴	۱۵۸	۱۳۵	۱۳۶	۱۹۰	۱۶۸	۲۰۵	۲۲۵
۲۰۱	۱۶۲	۱۶۰	۱۳۴	۲۱۲	۲۱۶	۱۳۹	۱۹۴	۱۹۲	۱۴۹
۱۲۳	۱۵۶	۱۳۳	۲۱۹	۲۰۲	۱۴۸	۲۱۳	۱۴۴	۱۹۶	۱۷۷
۱۶۱	۱۳۱	۲۲۱	۲۰۶	۱۸۰	۱۷۰	۱۴۶	۲۱۴	۱۳۲	۱۹۳
۱۳۳	۲۲۴	۱۵۵	۱۴۹	۱۸۲	۱۹۵	۱۸۱	۱۹۷	۲۱۰	۱۴۰
۱۱۹	۱۴۳	۲۰۷	۱۵۱	۱۲۳	۱۲۸	۲۰۴	۲۲۶	۱۲۶	۱۵۹
۱۲۶	۱۹۳	۱۳۸	۲۱۱	۱۵۳	۱۹۹	۲۲۳	۱۲۸	۱۶۴	۱۲۵
۱۵۴	۱۸۵	۱۸۸	۱۴۱	۲۰۹	۲۲۴	۱۲۷	۱۶۲	۱۶۶	۲۰۳
۲۲۰	۱۹۸	۱۲۴	۱۹۷	۱۴۲	۱۳۰	۱۲۵	۱۲۹	۱۵۲	۲۱۳

(The ۲۲۰ in the last row is written in the margin beside the empty first cell.)

ق ن	حمعسق	ص حم	يس طس	طسم طه	كهيعص	المر	الر	المص	الم
حمعسق	ص حم	يس طس	طسم طه	الم	ق ن	كهيعص	المر	الر	المص
حم ص	يس طس	كهيعص	الم	المص	حمعسق	ق ن	طسم طه	المر	الر
يس طس	طسم طه	الم	المص	الر	ص حم	حمعسق	ق ن	كهيعص	المر
طسم طه	الم	المص	الر	المر	يس طس	ص حم	حمعسق	ق ن	كهيعص
الم	المص	الر	المر	كهيعص	طسم طه	يس طس	ص حم	حمعسق	ق ن
كهيعص	ق ن	حمعسق	ص حم	يس طس	المر	الر	المص	الم	طسم طه
الر	كهيعص	ق ن	حمعسق	ص حم	الر	المص	الم	طسم طه	يس طس
الر	الر	طسم طه	ق ن	حمعسق	المص	المر	كهيعص	يس طس	ص حم
	الر	المر	كهيعص	ق ن	الم	طسم طه	يس طس	ص حم	حمعسق

۱۵۹۸

شرف زهره ع

م	ح	م	ل	ا	ن	ل	ا	الم
ن	ل	ا	الم	ل	و	م	م	ح
ا	الم	ل	ح	م	م	ا	ن	ل
ح	م	م	ا	ن	ل	ا	الم	ل
ل	ا	ن	ل	ا	الم	م	ح	م
الم	ل	ا	م	م	ح	ن	ل	ا
م	م	ح	ن	ل	ا	الم	ل	ا
ا	ن	ل	ا	الم	ل	ح	م	م
	ا	الم	م	ح	م	ل	ا	ن

(ل is written outside the last row, on the left.)

ع

	۳۶	۴۱	۴۰	۸۱	۷۶	۸۵	۲۴	۲۲	۲۶
	۳۳	۳۹	۳۵	۸۸	۷۴	۸۰	۲۵	۲۵	۲۱
	۳۸	۳۲	۳۲	۸۳	۷۲	۷۲	۲۴	۲۳	۲۸
	۹۹	۱۰۴	۱۰۲	۹۳	۶۸	۶۲	۲۲	۳۲	۳۱
	۱۰۶	۱۰۳	۹۸	۷۰	الله	۶۳	۳۴	۳۰	۳۶
	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۵	۶۵	۶۴	۶۹	۳۹	۲۱	۳۳
	۵۴	۵۹	۵۸	۴۵	۵۰	۴۹	۹۰	۹۵	۹۴
	۴۱	۵۲	۵۳	۵۲	۴۸	۴۴	۹۷	۹۳	۹۹
	۵۶	۵۵	۶۱	۴۲	۴۶	۵۱	۹۳	۹۱	۹۶

مثلا اینک الله که شرف شمس و شرف کل کواکب ۱۰ در ۱۰
است و مثلا اسم که حضرت ... است اگر بهم ... انا اشکال
مقربکان ... ۱۰ در ۱۰ معتدل الدهر والتکسیر
معتدل الدهر عددی ... در صفحه نموده شد و معتدل
التکسیر بعد از آن نموده شد والله الموفق والمعین

اکنون بر عامل صاحب وقوف ظاهر است که اگر بقاعده مثلث
عمل میکند الواح همین است و اگر بقاعده مغاربه ۳ در ۳
بر حل سمهند تا ۹ در ۹ بقمر بشود و در ۱۰ در ۱۰
هیچ خلافی نیست باید که قدر این لوح ۱۰ در ۱۰ بلیغی که
معتدل الدوره است و کر عدد دو داخل است و این لوح
بسی کم یاب است و هیچ کس در هیچ کتاب بنا ورده بدان ایدک
الله که بعضی از خواص نموده میشود که باتجاز نقش کشته
دخلی ندارد اولا این قوله الحق وله الملك بدانکه این
آیه ۴ نقطه دارد و ۴ نقطه را که در نقش خود ضرب کنی
۱۶ میشود که عدد حی و فنا است بدین طور نقش
قوله الحق في ر ل دا ل م ل ک   و هر گاه که کسی
لوحی نگارد که اسم مذکور به اطراف لوح بجای حد بعلل تا
نسبتی بلد دوان جمله کجا آنست که اگر این لوح بر کاغذ
سرخ بکشد جهت درد گوش و درد چشم بسیار مفید است
و صورتش

اللهم اجعلني بما آتیهم الله ... اسم باسط نظر ... خود



این است من الفرحین من فضله کسی ... سو ... همان لوح

نگارد و دیگر هر دو در یک صفحه لوح باشد بر کسی که شک

واشنه

واشنه باشد و کلاه بر ساعت ۹ از روز ۹ ماه یا ۱۸ یا ۲۷
ماه بشرطی که قمر قوی و خوش حال باشد و منحوس نباشد
و در طریق قمر و عقرب نباشد هر که این لوح را در زیر سر
نهد محتلم نشود و خواب پریشان نه بیند لیکن باید که
هر روز این اذکار که ذکر کرده شده در ساعت ۹
از روز بخواند و ذکر اسم الباسط را که در روز جمعه
هنگامی که ساعت اول روز باشد ۷۲ نوبت بخواند
جهت دفع تنگی و تفرقه خاطر بسیار مفید است و دیگر این
اسمای عظام که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و
جهت هر حاجت اگر کسی بخواند و تکبیر کند و با خود دارد بسیار
بسیار نیکو است اول جهت گرسنگی اسم صمد و مغیث باید خواند
که دفع گرسنگی میکند و آنقدر که قدرت داشته باشد
باید خواند و اگر بقواعد مقرره که از جمل حساب بیرون
باشد بخواند غالبا بهتر است و اگر کسی را عوض شکار
هم ادای آن اعلا است دیگر جهت هدایت و رشد اسم هادی و
رشید بخواند بهمان قاعده که در آن دو اسم پیشتر ذکر کرده
شد بسیار مفید است اما بشرایط مذکوره دیگر جهت
دفع فقر اسم غنی و مغنی بسیار مفید است دیگر
جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی و متین بهمان قاعده
که از پیشتر ذکر آن رفته بعمل آورد که فایده بسیار میدهد
و دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیز و عظیم بعمل

اور دیگر فایده بسیار رسیده و مجربست و دیگر جهة دفع قبض
و بستگی خاطر اسم لطیف و واسع بعمل آورد و دیگر جهت
محبت و وداد اسم فتاح و ودود بعمل آورد و دیگر جهت غلبه
بر اعدا اسم علیم و محصی بعمل آورد و دیگر جهت ثبات
و صبر در هر کار اسم شافی و کافی بعمل آورد و غرض از
عمل آنست که بهر نوع که تواند تکمیل اسمای مذکوره نماید
و وفقش بنگارد و عددش مرتب دارد که در خواندن
مقرر زیاده و کم نخوانند و نخو بسوزانند و مفید
بسیا غات مناسب بوده باشد اگر نظر سعدین تا
بهتر است بهمه حال در دو نحوب و ساعات مناسب
و طالع سعد و نحو نحالی نیز عمل باید کرد تا اثر آن
ظاهر شود ورنه برای هر عملی غالباً عامل صاحب وقوف
بوسیله نخواهد بود که در کجه ساعت و چه طالع و چه نظر
افلاک است اگر بتفصیل آن شروع رود از مقصود باز نماید
و این مختصر گنجایش آن ندارد و حالیا شرحی که از پیش رفته
بود بتفصیل آنهم گذشت اکنون شروع در لوح ١٤ در ١٤
کنیم که وعده گذشته و هو منقطعات باسمای الهی که از
آن حروف مع بینات مرکب شده شرحش از پیش گذشته الحی
یکحرف باگر مفتاح بسم الله الرحمن الرحیم است در این اسمای
الهی داخل است بتابه بسم الله الرحمن الرحیم در اصل بحقیقت
بلا تکرار و یکحرف فاتحه اش با است که داخل حروف نورانیست

وباقی

وباقی حروف شش نورانیست و بعد این حروف داخل شده
تا آن فایده بسم الله الرحمن الرحیم که فاتحه کلام حق تعالی
خالی نباشد و صورت لوح این است

اله	لطیف	ود	صنع	رحیم	کریم	هادی	نوه	عالی	طیب	سمیع	حاکم	نفع	نافع
لطیف	نوه	صنع	رحیم	کریم	هادی	نافع	الله	نفع	عالی	طیب	سمیع	حاکم	نفع
ملک	صنع	رحیم	کریم	هادی	نافع	نفع	لطیف	الله	نفع	عالی	طیب	سمیع	حاکم
صنع	رحیم	کریم	هادی	نافع	نفع	حاکم	ملک	لطیف	الله	نفع	عالی	طیب	سمیع
رحیم	کریم	هادی	نافع	نفع	حاکم	سمیع	صنع	ملک	لطیف	الله	نفع	عالی	طیب
کریم	هادی	نافع	نفع	حاکم	سمیع	طیب	رحیم	صنع	ملک	لطیف	الله	نفع	عالی
هادی	نافع	نفع	حاکم	سمیع	طیب	عالی	کریم	رحیم	صنع	ملک	لطیف	الله	نفع
نافع	نفع	حاکم	سمیع	طیب	عالی	نفع	هادی	کریم	رحیم	صنع	ملک	لطیف	الله
نوه	الله	لطیف	ملک	صنع	رحیم	کریم	عالی	طیب	سمیع	حاکم	نفع	نافع	هادی
عالی	نفع	الله	لطیف	ملک	صنع	رحیم	طیب	سمیع	حاکم	نفع	نافع	هادی	کریم
طیب	عالی	نفع	الله	لطیف	ملک	صنع	سمیع	حاکم	نفع	نافع	هادی	کریم	رحیم
سمیع	طیب	عالی	هادی	الله	لطیف	ملک	حاکم	نفع	نافع	نفع	هادی	رحیم	صنع
حاکم	سمیع	طیب	عالی	نفع	الله	لطیف	نفع	نافع	هادی	کریم	رحیم	صنع	ملک
نفع	حاکم	سمیع	طیب	عالی	نوه	الله	نافع	هادی	کریم	رحیم	صنع	ملک	

ملک

بدانکه مفتاح این چهارده اسم چهارده حرف نورانیست و
الف ا ل م ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات آن
حروف بلا تکرار این است ف و د و عدد حروف بینات

ج واز حروف بسم الله ب و ترکیب ... این ۱۴ اسم ازان
حروف است ... شرحی دیگر در خواص کتابت حروف نورانی
ذکر کرده میشود که هرگاه عامل صاحب وقوف ارادۀ
دعوات این حروف داشته باشد بعد از قواعدی که شرح آن
ذکر رفت از ایام ریاضت و دعوت و الواح کرده باشد
که قمر زاید النور است بفعل آورده باشد شروع کند کتابت
این حروف نورانی و در ۱۴ روز اول ماه که قمر زاید
النور است هر روز ۱۴ صفحه از حروف نورانی کتابت
کند بقاعده تکسیر جامع چنانچه در ۱۴ روز ۱۴ صفحه
کتابت کرده میشود قاعده کتابتش ... اول حروف
... از صفحه اول و دوم و سیوم ... و باقی تا سطر ۱۴
بر عامل صاحب وقوف مخفی نخواهد بود

ااان	ااح	ااس	اااط	اااع	ااای	اااه	اااک	اااق	ااار	اااص	ااام	ااال	اااا	
االن	االق	االح	االس	االط	االع	االی	االه	االک	االر	االص	االم	االل	اال ا	
اامن	اامق	اامح	اامس	اامط	اامع	اامی	اامه	اامک	اامر	اامص	اامم	اامل	اام ا	

الان	الاق	الاح	الاس	الاط	الاع	الای	الاه	الاک	الار	الاص	الام	الال	ال ا
اللن	اللق	اللح	اللس	اللط	اللع	اللی	الله	اللک	اللر	اللص	اللم	اللل	الل ا
المن	المق	المح	المس	المط	المع	المی	المه	المک	المر	المص	المم	المل	الم ا

واز صفحه سیم تا ۱۳ که در روز اول کاتب باید که ده عامل

صاحب وقوف ظاهر است وانمودار هویداست ...
دوم حرف لام است و ۱۴ صفحه باید کتابت چنانچه از
صفحه اول در روز دوم که حرف لام است سطر اول
و دوم و سیوم ... است و تا چهارده سطر بر عامل ظاهر

لاان	لااق	لااح	لااس	لااط	لااع	لاای	لااه	لااک	لاار	لااص	لاام	لاال	لااا
لالن	لالق	لالح	لالس	لالط	لالع	لالی	لاله	لالک	لالر	لالص	لالم	لالل	لالا
لامن	لامق	لامح	لامس	لامط	لامع	لامی	لامه	لامک	لامر	لامص	لامم	لامل	لاما

واز صفحه دوم در روز دوم که تکسیر حرف لام می کند سطر اول
و دوم و سیوم ... است و تا چهاردهم سطر بر عامل ظاهر است

للان	للاق	للاح	للاس	للاط	للاع	للای	للاه	للاک	للار	للاص	للام	للال	للاا
لللن	لللق	لللح	لللس	لللط	لللع	لللی	لllه	لللک	لللر	لللص	لللم	لللل	لللا
للمن	للمق	للمح	للمس	للمط	للمع	للمی	للمه	للمک	للمر	للمص	للمم	للمل	للما

و همچنین حروفات باقی را هر روز در ۱۴ صفحه چنانچه
ظاهر شد کتابت باید کرد چنانچه در روز ۱۴ که قمر
کامل النور است ۱۴ صفحه کتابت شده باشد و دعوت
این کتاب بدستور است که مرقوم شد ... داکلا صوم و
خلوت و ذکر و بخور و ترک اکل حیوانی و تا تمام ...
وقت کتابت در ساعات سعید باشد مثل ساعت
مشتری و قمر و زهره و قمر و شمس الکتاب استخراج عزیمت ان

صفحهٔ اول از صفحات هر روزه که کتابت میکند را بنام کند
اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات کتابت هر روزه چهره
میکتابد که ملاحظه کند مثلا که در روز اول که کتابت
۱۴ صفحه چند اسم از اسمای الهی بر آن صفحات چهره گشوده
و آن اسما بعدد جمل چند است بهمان عدد مجموع این اسما
در همان روز بخوانند و در هنگام عزیمت خواندن باید که
از اسماء الخیر عزیمت سازد خاصه آنکه افطار بغذای
حلال کند و با مردم مختلط نباشد و از خلوت بیرون نیاید
مگر بوقت ضرورت سازد و سا آنکه چون در ۱۴ روز شهر
رجب این کتابت کرده ۱۴ روز شهر شعبان هم حروفات
نورانیه را هر روز تا مقداری که ممکنش باشد تکرار صد و
موج کنند و در ۱۴ روز شهر رمضان هم چنین و قاعده
تکرار صد و موج از این حروفات این است

ا	ل	م	ص	ر	ك	ه	ي	ع	ط	س	ح	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ك	ي	ه
ه	ن	ي	ا	ك	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ي	ط	ا	ح	ك	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ك	م	ح	ي	ا	ط
ط	ع	ا	س	ي	ل	ح	ه	م	ق	ك	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ك	س	ق	ي	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ي	ص	ق	ا	س	ك
ك	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ي	ن	ع	م
م	ك	ع	ح	ن	س	ي	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ك	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ي
ي	ق	ر	م	س	ط	ل	ك	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ي	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ك	ل
ل	ص	ك	ي	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آنکه این صفحه تمام شد حروف صدر این صفحه بر داشته
تمامی سازد و تکسیر کند بقاعده مقرر تا سطر اول باز آید
بعد از آن از صفحه دوم باز صدر بر داشته تمامی سازد
و صفحه دیگر تکسیر کنند هم چنین تکسیر میکند تا صفحه رسد که
صدرش تمام صفحه اول بود و این تکسیر بسیار مشهور اگر
خواه منصوب خواه مقلوب غرض که در دو ماه بعد
ماه اول بدء ۱۴ روز تا بالنوریه این تکسیر میبایست کرد و اگر
هم چنین هر روز ۱۴ صفحه از آن تکسیر کند ممکنش نیز اگر می
تواند سا بقا آنکه د بعد قبل از شهر رجب تا ابتدا حروف
میباید بود و صا بهم و ابتدا خلوت میباید کرد تا تمام شده
ماه بکند ۹۹ روز باشد و این دو ماه وقتی میسر است
که در آن ۳ ماه در شبهای نحو که قمر تا با النوریه
بین الطرفین و برج عقرب نباشد زیرا که ملاحظه از لوازم
و تمامی که بدین شرایط عمل کرده باشد در عملی از اعمال
که خواهد کرد تصرف کند با سهل وجهی تواند کرده از برای
آنکه عامل روحانیات حروف در تحت تصرف وی در
آمده اند و قاعده استخراج عزیمت بدین نوع است که مثلا
روز اول که کتابت حرف الف میکند و در این صفحات ۱۴
کاتب اسم الله و اکرم و اعلی چهره گشوده اول حرف الف را
بسط کند بدین نوع که مرقوم میکرده و ملکه اول را
استخراج کند و بعد از آن او را دعوت کند بدین طریقه

مرتبهٔ اول از حروف الف ا مرتبهٔ ثانی ال ف مرتبهٔ ثالث الف
لام فا جمعا ۱۲ حرفاست اح داح دث لاث
ی ن ث م ان ی ن اح دث لاث ی ن ث م ان
ی ن ث لاث ی ن اح دا ربع ی ن ث م ان
ی ن اح د پس این حروفات را شماره کند و این حروف
۳۹ حرفست پس این ۳۹ را در ۱۲ حرف ۲ مرتبه ضرب
کند و حاصل الضرب را بگیرند مثلا ۳۹ در ۱۲ ضرب
کردیم حاصل الضرب ۴۶۸ است و استنطاق این
ث س ح و ملکش اینست تحاییل چنانچه ایل از
انخارج داخل شود و بعضی برانند که ۲۹ حرف را با
۲۹ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب بسط حروف
بود و ایل اضافه کنند و این قاعده الواح حجرات (?)
درست است فاما اینهم قاعده ایست مقبول مضبوط و
بعضی دیگر برانند که عدد ایل از حاصل الضرب کم
باید شود که با فی حروف بود و ایل اضافه ملک
حروف سازند و این هم از قاعده استادانست و بعضی
برانند که ملک حرف جبرئیل است و قاعده که متفق
نوادر الاسرار نشان نموده علیحده است غرض که طرق
مختلف در این امر بسیار است و هر کدام که عمل کند
درست است فاما درین مختصر بقاعده که در اول در
بسط حروف الف نموده شد عمل باید کرد و بوا فی حروف

در هر روز بهمین طریق باید نوشت و عزیمت
چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم اجب
یا تحاییل انت و خدامک سامعا مطیعا لقضای
حوایجی کذا و کذا بحق الکهیعص طس حم ق ن و بحق
الله الاکرم الارحم الاکمل الاعلی بارک الله فیک
و علیک و این عزیمت را ۹۹ نوبت باید خواند و هر روز
خواندن عزیمت اینست و قسمش همان مقطعات قرآنی
و اسمی که در صحفات نوحی جمع کشاید اسم ملک نقا ۱۲ ست ع
کرد با الف گفته شد از حروف با فی لوح استخراج
باید کرد اما بعضی از استادان چنین مقرر داشته اند
که اسمی که استخراج کنند با الفاظ متنوعه ذکر باید
کرد چنانچه اسم فلک که استخراج شده اول این بوده
تحاییل و تانیش حتاییل بعکس اول و تانیش
حرفهایش ساقط کنند و سحاییل گویند و ثالثش
حرف عیراث ساقط کرده حرف اخارش را اگر مجرد
توان خواند بخوانند مثل حاییل و اگر خواهد که یک
دو حرف خوانده شود چنین باید اجدائیل با هر
ترکیب که خواهد بشرط آنکه آن ترکیب عدد همان حرف
مفرد باشد که مانده مثلا درین عمل حرف مفرد
آحادی حا بود که جملش اینست این عدد ۸ را با
کلمه توانند خواند اجدائیل و باین کلمه هم توانند خواند که

بواتیل و باین کلمه هم نوانند خواند که اناتیل غرض که یکی
از این کلمات اکتفا باید کرد و ندا که مقصد نخوانند ادا مجو
که عمل چنین کنند عزیمت چنین باید خواند که عزمت
علیکم یا ملائکة الله الموکلین بالحرف الالف المسطور
فی الکتب السماویة اجیبوا یا شخائیل یا حسائیل و
یا بحائیل و یا خائیل و ممکن است که در جای خائیل
کلمه احدائیل بگوید یا کلمه دیگر که شامل همین عدد
باشد انتم واعوانکم سامعا مطیعا لقضاء ع
حوائجی کذا و کذا بحق الم و کهیعص و طس و حم و
ق و ن و بحق الاسماء العظام الله الاکرم
الاعظم الاکمل الاعلی بارک الله فیکم و علیکم
اکنون بعد از شرح خواص حروفات نورانی و قواعد
تکسیرات و دعوت بران شروع میرود و در تعفون خواص
بواقی حروف بتوفیق الملک الوهاب بدانکه ای برادر
هم چنین که در خواص حروفات نورانی خواص چند
غریب عجیب هست و گفته شد در حروفات ظلمانی نیز
بعضی نکات غریب عجیب مسطور میگردد بطور اشاره
و رمز بر عامل صاحب توقف باد که در این باب کمال
اسرار از لوازم فرض دانند و در شنیدن و مکافات
نباشد ای طالب بدانکه همچنانچه حروفات نورانی
اول متعلق بکواکب سبعه سیاره بود حروفات ظلمانی

هم بران نوع است و اما این حروف بدو قسم است قسمی را
ادنی گفته اند و قسمی را ادنی دنی و تفصیلش بکواکب
سبعه بنوعی است که بنظر میرسد اول حروف ادنی زحل
غ مشتری ض مریخ و شمس ب زهره ن عطارد ذ
قمر د فاما حروف ادنی دنی اینست زحل ج
مشتری ظ مریخ ش شمس ف زهره ث عطارد
قمر خ و مجموع این حروفات نیز همچنانچه حروفات
نورانی را ۳ ا لوح مربع ۳ در ۳ مقرر است در
ایام تزاید نور قمر این حروفات را نیز ۳ ا لوح مثلث
۳ در ۳ که از امثلث هندی گویند مقرر است
و ایام این دعوت نیز ۳ ا روز ذنب که قمر ناقص
النور است و عملش تمام برعکس اعمال اول است
جهت تنقیصات و تملیکات و تسخیر شیاطین و جن و
تکسیر این حروف مقلوبست نه منصوب و تعریف اسماء
که موکلان این حروف‌اند کلمه طمیش است چنانکه
در اسماء ملائکه روحانی کلمه اشیل بود و این کلمه
طمیش مقلوب شیط است که اشاره بشیطان است
فافهم مصرع بلا نکته از این معنی گفتیم و همین باشد تمام
چون در صدر کتاب گفته شد که ۲ انجم مسعود است
بواسطه آنکه سعادتش بر نحوست غالب است ان را
سعد گرفته اند خواه کواکب و خواه حروف کواکب انجم

منحوس است بواسطه آنکه نحوستش بر سعادت غالب است
این منحوس گفته اند پس بدانکه حروفات نورانی تا
آنکه در کمال سعادت شد از ایشان گاه هست که آثار
نحوست ظاهر میشود چنانچه در حکم سر کواکب گفته شد
پس حروفات ظلمانی نیز همچنان است که نحوست تمام
میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک نحوستی
میرسانند و این اندک ایشان باعث بر اندک سعادت است
فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اولا حروف آذکی
که صاحب اندک نحوستی اند جهت غلبه بر اعدا و ضرر
خصمان و وهم بر دشمنان و بدی نسبت با بدان و نشر
محرق بر ارباب جفا و ذلت تا اهلان و وفات
ناکسان چنانچه از هر خاصیتی که گفته شد از حروف
اولش حروف آذکی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل
ندارد و این حروفات آگاهی که بعمل آورند من حیث
المجموع نسبت بزحل باید داد که همچنانچه مربع ۲ در ۲
با حروفات نورانی تمام منسوب بقمر شد این
حروفات نیز با مثلثات ۳ در ۳ هندی منسوب
بزحل باشد و اندک سعادتی که در این حروفات هست
که نسبت با خصم بهلاکت میرسانند آنست که بعضی از
حروفات هجایی که مقطعات نورانی مفاتیح السور
این چند حرف مفاتح السورند و این حروف این است

بود

ب ت و و بعضی دیگر آنست که در فاتحه قرآن هست و آن
حروفات این است غ ص ذ د و نشانه اندک سعادت
ایشان از آنست فاما حروف آذکی نیز را چون
بعمل آورند نسبت بمریخ باید داد ۵ در ۵ مربعی باید
نگاشت که صاحب ۸ خانه است و آن مشهور است
مثلث دو پای و این حروفات در نحوست اعلا
مرتبه دارد مثلا جیم در اصل مثلث زحل است و عدد
جملی حرب است مادامی که بمزاج مریخ معمول شود جهة
جنون و دیوانگی بر شخص سنیف قاطع و حرف ذال
مفتاح زحمت و زخم و نجم و زنا و نمد و قد و زنا
در اصل عدد سبع است که صورت سبع دارد کاف
که در این کار مفتاح بوده باشد شرحش معلوم است
مادامی که بمثابه دکت مریخ و زحل عمل شده باشد و حرف
فا مفتاح فتنه و فصل و فرقت و فساد است چرا که
از او نظهو ... و حرف شین در اصل صورت
شین است و حاجت بتفصیل ندارد و در اصل با عدد
نقطه اش ۳۰۰ مشهور چنانچه آفتاب ابن مقله بوده وزن
بکند و رفلک تمام میکند بکلی نشر چند ساعت و در
اصل نقطه و حرف و عدد دارد و حرف ثا مفتاح
شور است که زاویه ها و بر جهنم است و حرف خا مفتاح
خوارگی و خسارت و خیانت و خوف و خواست و

حروف ظلماتی مفتاح ظلم است و ظلمات است و قاعده کلیه در علم
حروف آنست که در هر اسمی که بیشتر به آمده باشد
در سعادت و نحوست حکم را غلبه است والله
اعلم و احکم با آنکه شرط نیست که پرده دری شود
و فقیر حقیر بچندین پرده دری کرد فاما امید وار است
که چون این نسخه خود مشتمل اعمال صحیح شود لطالبان
که از این نسخه این اسرار واقف شوند از خدا تعالی
اندیشه کرده طریق انصاف از دست نگذارند والعیاذ
علیهم الواح هر کوکبی و نیکی و بدی از زحل نه در
مثلث جهت نحوست و مربع جهت سعادت هم چنین تا
شه در سه نقش رسد بقاعده مشار فرق اکر بقاعده
معنا بر کنند بعکس چنانچه ستر در ستر بن حکم رسید
و نه در سه نقش مثلث جهت نحوست و مربع برای سعادت

والله اعلم بالصواب و

الیه المرجع والماب

تمت الرسالة

الشریفه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین اما بعد بدانکه علم اعداد علمی است شریف
و اعتبار تمام دارد و بعضی از آن در این رساله ثبت کنیم

تا از آن فایده یابند اول آنکه وقت و ساعت نگاه
باید داشت تا از مقصود باز نمانند ان شاء الله
و اکنون اسامی اینها یاد کنیم تا معلوم شود باب ۱
در محبت باب ۲ در بغض و عقد اللسان اول
محبت را یاد کنیم نام خود و مادر خود و نام مادر
مطلوب با نام خودش بحساب ابجد بگیرد از این
قسم ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م
ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ
ض ظ غ و یک هزار و پنجاه بر او افزاید و
در این مربع کند و چون نویسد باید که پنجشنبه
در لوح مس نقش کند و نویسد و عمل در روز پنجشنبه
یا یکشنبه در ساعت اول و هشتم نویسد در تسدیس
آفتاب یا قمر و نوشته را در نقره ی موم کند و اگر از
مهر زن باشد بر بازوی چپ بندد و اگر از مرد
باشد بر بازوی راست بندد باید که محل ساعت
از این قسم حساب کند و جا بداند حمل یکشنبه
یکشنبه جوزا ید سرطان بد اسد میانه سنبله نیک
میزان نیک عقرب بد قوس نیک جدی بد دلو بد
حوت نیک نوع دیگر در محبت از قسمی که گذشت این
نامها را حساب کند و باشد
پنجاه بر او افزاید و در پنجشنبه

١٣	١٢	١٥	١
٩	٤	٦	١٢
٥	١١	١٠	٧
	٨	٨٠	١٨

١٦

۲ کند دو

١١	٨	١	١٤
٢	١٣	١٢	٧
١٦	٣	٦	٩
٥	١٠	١٥	٤

ساعت ٧ بمشک و زعفران بر
بازو بندد نوعی دیگر بیاره خوج
سفید این نامها را حساب کند بر
روز یکشنبه و در وقت ظهر ازوده بر
وی فرا بدو با خود دارد مربع در ظهر آزموده این است
نوعی دیگر بنویسد با خود
دارد که دیو و پری آهو و در مو
کرد و بد دکلاب ایشان در وی
خود را بدان نشوید و مقابل
مطلوب شود و عدد دیگر به عدد مربع اقوی است بنجم ایست

١٣	١	٤	١٥
١١	٧	٥	١٠
٢	١٢	٣	٦
	١٢	١٦	٨

و مربعی که درمان شود میکشد
در تسخیر شخص چون خواهد
بکشد اسمش را بر بند که چند
حرف موافق چند حرف اسم
الله سد کند بدین قسم که حد ایست

١١	٧	١	١٤
٤	١٥	١٠	٥
١٦	٣	٦	٩
٧	١٢	١٣	٢

ان اسمائی ملک حمید مجید دائم از قسم که تا
بخوانند بدین قسم که اللهم یا من صوانت الله الذی
لا اله الا هو انت الملک الحمید المجید انت تسخر لی محمد بن
فلان این نوع دعوات کند دیگر عمل نمودیم تا بر عامل
آسان شود طالب حسن ملک و مطلوب ابراهیم بن آدم
ممزوج کردیم حروف تا ا ح ب س ... ع ر ی ک ق

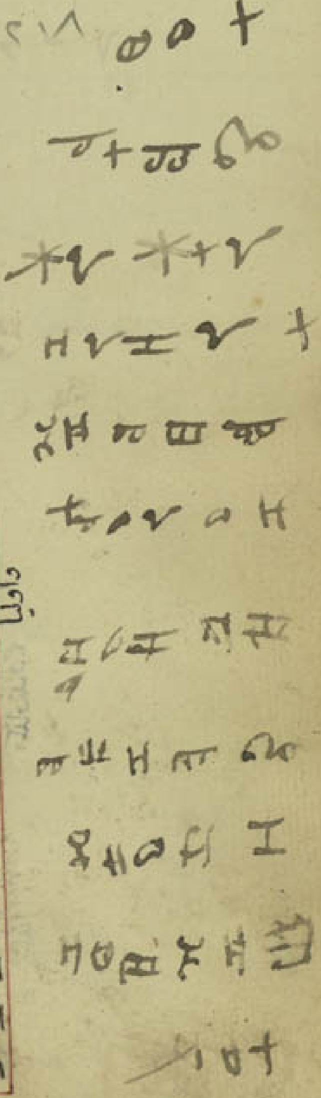
ق ی ح د ن ا م م وان بنیت حرفست عدد بنیت
حرف را بحساب ابجد باید کرد که چند میشود و بعد از این
اسماء الله بیرون نماید اتفاقا از آن اسماء الله مکرر
حروف آن اندا ختیم عن مکرر اینست ا ح ب س و ن ا م
ع ر ی ک ق ف وان بنیت اسماء الله است و اکر چند
اسماء الله بهم رسد که حروف موافق حروفات با
هم خوانند مثل رب رحمن ملک مقدس مهیمن و
این اسامی موافق حساب ابجد حروفات در بنیت
درونکه موافق بنیت حرفست بخوانکه موثر است و این
عدد در مربع نظم طبیعی بکند عدد یکه خواهند در
مربع بکار بندند بسی را از آن وطرح میکنند باقی را بچهار
قسمت کنند یک قسم را از او در مربع کار ارند اکر یک کسر
باشد در خانه سیزدهم بنیند و اکر دو ماند یکی در خانه
نهم کذارند و اکر سه ماند یکی در خانه پنجم و تا در خانه
اول و دوم از حساب لوح میتوان یافت که خانه
اول کدام و دوم کدام و این
مربع این است که نموده شد

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
	٥	٤	١٥

١٠

قاعده دیگر در خواندن اسمای
الهی من کتاب مفاتیح و مغالیق
در هفداد مخصوص شرا زنی اولا تا
وانست که هر اسمی از اسمای الهی که دعوت کنند خوا

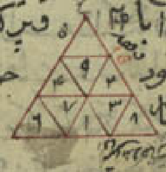
صغیر وخواه وسیط وخواه کبیر اما باید که طالب روزه
باشد و ترک حیوانی کرده طهارت و تقوی و خلوت
همه را درست بدارد و در این باب اقل ریاضت
یک هفته و اوسط یک اربعین و اکثرش یکسال
و عظمی چهل چله و هر کس خواهد که این کار را زود کند
متیسر شد بلکه کمال تقوی مرعی باید داشت تا از
رجعت و خیانت اسم ایمن باشد و اگر کسی خواهد که
این عمل بسر کرد باید که اول مجموع قواعد بجای آورد
پس از آن ابتدا غسل کند و چون داخل خلوت شود
پیش از قرائت اسما فاتحه بخواند و ارواح مطهر
انبیاء مرسل خصوص حضرت رسالت پناه و شاه
ولایت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم استمداد
همت طلب نماید و از کسی که رخصت گرفته باشد
همت بخواهد بعد از آن کفش بسم الله این آیات مذکور
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین
اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی جمیع الانبیاء
والمرسلین بعد از آن شروع در آیات کند هو الله
الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن
الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس
السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان
الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له



الاسماء الحسنى یسبح له ما فی السموات والارض و
هو العزیز الحکیم اللهم افتح لی علی ابواب الدخول فی
سر کل الاسماء بها کل الدعا و عرفنی بانصباب
الاسماء بحق ذاتک و صفاتک یا قدوس یا قدوس
یا قدوس یا کافی المتوکلین ارفع الحجاب من عینی
واوصلنی صفوتها الی الروحانیین و سخرهم لی
بقدرتک یا اقدر القادرین انک علی کل شیء قدیر
و بالاجابة جدیر قاعده اکنون یک قاعده از قواعد
دعوات الهی اینست که اگر یک اسم یا دو اسم زیاده تا
۹۹
نود و نه اسم خواهند دعوت کنند عدد باطن و
ظاهر آیات با یک لا خطر نماید بعضا چنانکه اگر یک اسم دعوت
کنند اول نگاه بکند ابتدای بلند از آن اسم را بخوانند و مدعا
در ضمیر بگذرانند و اگر دو اسم باشد دو بار و اگر سه اسم
باشد سه بار همچنین تا چند اسم باشد بعد از آن
بعدد حروف اسم بخوانند چنانچه اگر اسم چهار حرفیست
چهار بار و اگر اسم چهار حرفی باشد هشت بار و اگر
اسم چهار حرفی باشد و اندر مرتبه باین قسم حساب
اگر پنج حرفی باشد پنج بار و مدعا در ضمیر بگذرانند
و طریق پنج ذکر کنیم تا بر طالب آسان شود قاعده در اسم
علیم اینست چون یک اسم را ابتدای بلند بگیرند
بخوانند علیم و مطلب در ضمیر بگذرانند و چون حروف

علیم چهار است چهار نوبت دیگر بخوانند و مطلب در
ضمیر نگذرانند و چون حروف ملفوظی و مکتوبی
ان یازده است بدین طریق ع ی ن ل ا م ی ا م ی
م یازده مرتبه باید بخوانند علیم و مدعا در ضمیر
بگذرانند و چون بحساب جمل علیم صد و پنجاه است
صد و پنجاه مرتبه باید بخوانند باز چون عدد ملفوظی
علیم سیصد و دو میشود سیصد و دو بار باید
خواند و عدد علیم که صد و پنجاه میشود با عدد
ملفوظی مکتوبی ضم کردیم چهارصد و پنجاه و دو میشود
این شش دفعه شد دفعه هفتم بعدد نام خود باید
خواند تا خاصیت آن بظهور رسد و قاعده دیگر
آنست که در شب آدینه هفت دفعه بخوانند باول
پیش از نماز بامداد مرتبه دیگر بعد از نماز بامداد دفعه
سیم بعد از نماز پیشین دفعه چهارم بعد از نماز عصر
دفعه پنجم بعد از نماز شام ششم پیش از نماز خفتن
هفتم بعد از نماز خفتن و اینچه صاحب کتاب مفاتیح
ساخته گفته بکار رود اگر بکار مدبر نشود نگفته در
اگر یک هفته دماغ نکند یک اربعین و اگر خواهند یک
سال هم مداومت الشیء که بقدرت اسم اعظم علیم
مدعای دینی و دنیوی حاصل است العاقل یکفیه
الاشاره باب ۳ در بیان مثلث هندی سه در سه

کران را بجهت قسمی میکنند و از ده انا و طرح میکنند باقی
نه قسم میکنند دو قسم از آن طرح میکنند و یک قسم از آن را
در مثلث میگذارند و درین قسم مثلث چون کسری
واقع شود که یک یا دو هر دو نموده شد نمودیم
۱۹ با ... قسم کردیم تا ... طالب السان
شود ... خواص ... این مثلث
باسانی ... است





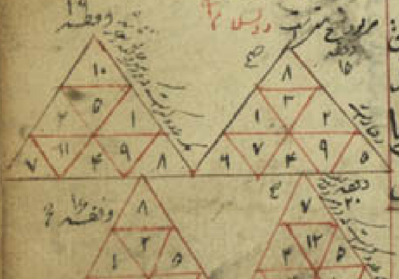
چون خواهد میان دو کس جدائی افتد بگوید ایها القینا
بینهم العداوة و اسم شخص و فرزند عقرب در مثلث
گذارند و در راه که آن انسان دفن کنند و مثلث
خون نگارد باید کشید و عزیمت باید خواند بدین قسم
چون خانه یکم را عدد گذارند بکنویت بگوید یا
اططهیال ... بحق لیباش ... و مدعا
در ضمیر ... بکذراند
بعد ... ان





خانه دویم را پر کنند ۳ مرتبه بگوید یا اططهیال بحق
بندوکیش و هم چنین قاعده از یک و دو باید
فهمید و عزیمت اینست یا اططهیال بحق جلیش و یا
دططهیال بحق دهوش و یا هططهیال بحق





۲۱۰

بحق هماش وباوططهیا ... لهجی ویعار قمش مد

بان ططهیا لحی طهیمق شوطان تفرقنوا ۲۲۲۲

و کذا و کذا العجل العجل الساعة بارک الله فیکم و

علیکم باب اگر خواهی میان دو کس جدائی افکنی و

این عمل مخصوص عبد الله هلال است بطلب یا دیو

بخته کرسیب بان شده باشد عاق حروف بدا ن

نحته نویسی باب کافر ... و کتب ... که مریخ

با قمر یا زحل مقابل باشد یا بکه مریخ در خانه خود باشد

و بخور کن درعی باخر و تخم خردل درعی و سنده ...

و در گور کافر دفن کند مى کاکر یح ح ... ح ط واح می

۲۲۱۲ نفرقنا ۲۲۲ و مثل الکلب والسنور ... طح

الساعة الوحا العجل باب اگر خواهی که ظالمی یا دشمنی از ملک

خود آواره کنی ز نهار ز نهار کند اتق الحی نکنی الا از

برای ظالم بنا انکو زهرا کی و این حروف بنویسد

در ساعتی که مقابله باشد میان زحل و مریخ یا قمر

در عقرب باشد و نوشته را بالگو ز بند و از شهر

بیرون کند نوشته سوره فیل باشد الم ترکیف فعل

بحروف تهجی با اینه و ... از ... لکن الله ...

نویسد باب دیگر اینهای مذکوره با عدد اسم آن شخص

جمع کند و طرح کند از عدد مذکوره ۱۲ و باقی را به ۳

قسم نموده در مثلث کنار دو ... بالگو ز بند که آواره

شود

شود باب دیگر اگر خواهد که شخصی را آواره کند در بیابان

بنویسد این را در هشت سطر و در زیر هر سطری

و در سطر آخر در بیابان یا ظهر آن بنویسد که آواره

کردیم فم ۲ فم ان این شهر و این مقام الی یوم القیمة و

بعد از آن نوشته را در دو ... نهان کند یا در

آستانه در یا خانه یا مقامی که مسکن اوست دفن کند اما

زنهار زنهار تا کار بصعب نشنیده الا از برای ظالم و کافر ... مکند

در بیان مثلث مصری

ترابی			آبی			بادی			ناری		
۴	۹	۲	۲	۷	۶	۶	۷	۲	۸	۱	۶
۳	۵	۷	۹	۵	۱	۱	۵		۳	۵	۷
۸	۱		۴	۳		۸	۳	۴	۴		۲

و در این مثلث که منحوس از قسم ابجد این قسم که از الف

باشد باشد تا ط ا ب ج د ه و ز ح ط و از این حروف در

اسم بیرون می‌آید بدین قسم اج ه و ز ط و ب د ح

استادان این حروفات را بدوح گفته‌اند و فردیات

و اجهزط را مفردات بدان قسم که نموده شده محبت ...

دو شخص در ... اهو بحق و ز اخوین و خویش را بجای آن و نام هر یک نان

د		ب		ا	
زید	[illegible]	عمرو	ج	ه	ن
ح	...	ه		ط	

ایشان در هر دو نخه بنویسد در روز آدینه و حروف
مزوجات بنویسد و بخور بکند بکندر و عود و بیجد
هر دو نسخه را با ابریشم سرخ و عزیمت را بخوانند و بر دو
انا دو بیا و بزد نام باشد **باب ۳** اگر کسی پیش بزرگی
یا امیری یا پادشاهی حاجتی دارد و خواهد که حاجتش
روا شود باید بنویسد مفردات خاتم را بر کاغذ سفید و بخور
کند بکندر و سندروس و عزیمتش را بخوانند و در پیشانی
در زیر دستار نگاه دارد زود کارش برآید **باب ۴** اگر
کسی دشمنی داشته باشد و خواهد که آن دشمن را هلاک
کند باید بنویسد بر خنجر فولاد که بهای خنجر سه اکشت
باشد در روز شنبه در ساعت مریخ اگر خواهد هلاک
کند در آتش [illegible] آن خنجر را فرو برد و اگر خواهد که بیمار
کند در آتش نرم خنجر را تر کند از بوی بیماری اما زنهار نکند و
نکوید تا موزد کرد در دنیا و عقبی مضرتش خواهد کشید
باب ۵ اگر کسی در حبس باشد و خواهد که او را از حبس
نجات دهد بیاورد پاره خاک از خط آن شخص که در
حبس است و آن خاک را تعمیه سازد مربع و اگر ماه در قوس
باشد نقوش قوس بنویسد اگر طالع آن شخص هوائی
باشد در مثلث هوائی و اگر آبی باشد در آبی و اگر خاکی
باشد در خاکی و اگر آتشی در آتشی بنویسد عزیمت بخوانند
و بخور بسوزانند و بگوید هم چنین که این سفال از حبس خلاص

یا نه تو نیز از حبس خلاصی یابی در ساعت خلاص شود
باب ۶ اگر خواهد که کسی آنچنان کرم محبت کنند که
هیچ فراموش نداشته باشد بنویسد شکل این را بر کف دست
خود بخون ماهی یا خون کنجشک و خون وطواط و کرک
کبک و بنماید بر آن کس که خاطرش بخواهند و در چشم اگر
کرد و اوقات محل شود **باب ۷** اگر خواهد که شخصی را از هم
سایگی خود دور کند یا آن خانه را خراب کند بنویسد مفردات
خاتم را در روز سه شنبه در اول ساعت که زحل
تعلق دارد در سفال خام یا آجر که از حمام بیرون آید و بخور
کند بکندر و سندروس و عزیمت بخوانند و در خانه آن
کس دفن کند از آن خانه برود و اگر خواهد که خراب شود
آن سفال را که نوشته در تون حمام حل کرده آن آب را بر آن
خانه افشانند با اندک روز کاری آن خانه خراب شود مفردات
وفق خاتم مزوجات خاتم مفردات هندسی مزوجات
و اثبت و فق خاتم غزالی در ترتیب خانها که نوشته خواهد
شد و بیان وفق انا و لکن ستو و لوح آن چهار مثلث
که بر چهار طبع بر چهار شکل بعد حساب ابجد هوز حطی
و اگر ذکر مثلث با خواص آن بوده باشد مثلث ذکر شد
فصل این فصل در بیان عملهای دیگر هم بان طریق و فق
ذکر کرده شد **باب اول** اگر کسی خواهد که در تمام رمضان
معقول القول باشد بنویسد بر کف خود در روز جمعه

۴۴	۴۵	۲۵	۴۵
۴۷	۲۲	۴۱	۴۰
۴۹	۴۲	۴۴	۴۹
۲۷	۴۲	۴۱	۴۰

و چون مجموع کسری بهم رسید یک است او را باید افزود اگر کسر است [illegible]

[illegible]

که عدد نوزده است پانزده نوزده که وضع کردیم ۱۸۴ عدد هشتاد و چهار ۱۹۲ [illegible]

ان را بر سه قسم نمودیم ۳ هر قسمی شصت ۶۱ یکی کسر که شد بعد عدد ۱۵ ابتدا

بر چهار کردن لوح نمودیم و عدد خانه اول و دوم که یک است ۹۱ شصت و یک فرد

شد در خانه اول که قرار دادیم ۶۲ بر نظم طبیعی تا خانه هفتم ۷ [illegible]

یک را که کسر بود افزودیم و تمام نمودیم و اگر چنانچه کسر شده در خانه هفتم

افزودیم ۱۵ حاصل عدد بیست و یک است پانزده را طرح نمودیم

بسته و شش ۲۹ که نیم پس هشت شده که کسر [illegible]

افزودیم ۷ در خانه هفتم عدد [illegible] رسیده بود فرد دادیم

۳۸	۳۱	۳۲
۲۹	۳۳	
۳۴	۳۷	۳۰

و لوح تمام نمودیم بدین صورت که مرقوم شد

۱۱ و دال که عدد [illegible] دارد و در [illegible] اضلاع و سطور

طولیه و عرضیه و قطر در مثلث و فق عدد [illegible]

قطر و فق [illegible] که کسر است [illegible]

کرده است عدد کسر است [illegible]

خاصیت [illegible] اگر خواهند که آن قطر عدد [illegible]

[illegible] اگر کمیا باشد از فرد [illegible] مربع

تعلق دارد و مناسب است مثلث که مربع منسوب است حاصل حرف [illegible]

که است و حاصل [illegible] اگر شد حاصل حرف یا [illegible]

که [illegible] طرح ۱۹ زوج منقسم ۳ قسم صحیح شود [illegible] ۴۱

طریق [illegible] که در لوح مربع چنان است که حاصل [illegible]

حاصل [illegible] از اسماء [illegible] مطلب شد جمع نموده [illegible]

[illegible] که عدد وفق طبیعی مربع است کم نموده [illegible]

۴۵

۲۱		۳۹	۳۳	۲۷
۳۴	۲۸	۲۲	۴۱	۴۰
۴۲	۳۶	۳۵	۲۹	۲۳
۳۰	۲۰۴	۴۳	۳۷	۳۱
۳۸	۳۳	۲۶	۲۵	۴۴

در ساعت زهره هر ملکی که از ایشان حاجت خواهی بر آورد

باب ۲ هر که من وجات اسم او کران بدوح است و

قائمه شمشیر کشد در روز سه شنبه در ساعت

مریخ بر هر که آن شمشیر کشد البته ظفر یابد باب ۳ اگر کسی

در سفر باشد بنویسد در روز شنبه در قمر [illegible] و در

پیشانی اسب بندد آن راه بر او نزدیک شود و در آن تا

هیچ زحمت نه بیند باب ۴ اگر خواهد که بکسی هدیه

فرستد که آن محبت شود آن هدیه را ببست راست کرد

و بگوید بدوح ۳ مرتبه باب ۵ اگر خواهی که همه جهان ترا

دوست دارند وقتی که قدح شراب یا شربت بدست تو

آید ۳ نوبت بگوید بدوح هر که آن قدح را بخورد و هر که

آن را ببیند دوست دارد باب ۶ اگر کسی خواهد که هر که

او را ببیند دوست دارد بسازد نگینی از زر دیگر و

نگین نقره باشد و دیگری طلا بر روی نقره بنویسد

بدوح یا نقش کند و بر روی زر بنویسد یا نقش کند

اجهزط در وقتی که ماه در نقره بوده باشد و قمر زاید

النور باشد هر که او را ببیند دوست دارد لوح این است

ب	د
و	ح

	ط	
ز	ه	ج
	ا	

و همان وقت لوح را در دست کند

باب ۷ اگر خواهد که لشکر عظیم را

هزیمت دهد بستاند مشت خاکی و بگوید بدوح تا تواند

و آن خاک را بر روی لشکر پاک کند در حال منهزم شوند باب ۸

الموضوع

ه
ز ه ج
ا

و بآفتاب منسوب است و بعد از آن عدد پنج است و بزهره منسوب است و بعد
از آن عدد شش است و بعطارد منسوب است و بعد از آن عدد هفت است
و بقمر منسوب است تا چون عدد یک و هفت را در الواح ... شوند
و نقصان آنها را از درجه شمار ساقط میکنند و باقی که ...
نزد ایشان معتبر میباشند پس اول عدد که در وفق مثلث در ... است که عدد
و مخرج آن ... است او را بمریخ نسبت داده اند و همچنین مربع را که مخرجش
چهار است بآفتاب نسبت داده اند و مخمس که مخرجش پنج است بزهره و مسدس
بعطارد و مسبع را بقمر ... در این قاعده معتبر است و چون مسبع
... بقمر شد باز عود مینمایم بزحل و میگوییم مثمن منسوب است بزحل
و متسع بمشتری و معشر بمریخ و ... و در یازده بآفتاب و در دوازده
بزهره و در سیزده ... بعطارد و در چهارده ... بقمر
و همچنین لا الی ... در صد در صد ... عدد صد ... بمشتری منسوب
است و این طریقه از حکما و قدما و استادان این فن مرویست ...
در خواص آثار بعضی از الواح در این مختصر ... اول ...
... که اگر در وفق مریخ را ... نظر تربیع یا مقابله باشد وضع
... آن کس را که خواهند و در آن درج نمایند ...
تمام نمایند و در آستانه خانه و یا در تحت ... منزل آن کس ...
منزل او دفن نمایند آن شخص در آن منزل قرار نتواند گرفت ...
و ... کس در این لوح وضع نمایند ... تفرقه ...
شود و ... در دل ... پدید شود ... بربع و اگر در شرف ...
و یا در نظر تثلیث و تسدیس ... وضع نمایند اسم هر کس را که

نقل است در بیان پر کردن صد در صد بطریق مشهور
که از قول شیخ ابو علی سینا منقول است که صد در صد را
باید که عشرات اعشار احدی ... کنند و در خانه اول که عشر
اول است یکعدد بگذارند تا آخر بشمارند و در ده
پر کنند و در خانه اول عشر دویم نهصد و یکعدد بگذارند
تا آخر پر کنند بدستور و در ده وفق اعداد را در
خانهای اوایل عشرها بگذارند تا سر رشته ایشان شود
اما این اعداد را از نظر جهال و فقرا نا اهل مخفی
باید داشت و هر کس را محرم این راز نباید نمود چرا
که تأثیر عظیم از این اعمال بظهور میرسد بمردم شقی
و نامناسب و شریر ... اعانت و موافقت نباید
کرد و قدر این اعمال را باید دانست که بسیار عظیم القدر
است و با هر کس باشد خاطر خود را عظیم القدر و
با شکوه و محبوب القلوب نگاه میدارد و اعداد
عشرات از یک تا صد اینست اول عشرات

عشر ۱	عشر ۲	عشر ۳	عشر ۴
۱	۹۰۱	۱۴۰۱	۸۴۰۱
عشر	عشر	عشر	عشر
۸۳۰۱	۱۷۰۱	۹۳۰۱	۹۵۰۱
عشر	عشر	عشر	عشر
۹۷۰۱	۳۰۱	۹۸۰۱	۱۸۰۱
عشر	عشر	عشر ۱۵	عشر
۸۰۰۱	۷۹۰۱	۲۱۰۱	۲۲۰۱
عشر	عشر	عشر	عشر ۲۰
۷۶۰۱	۷۵۰۱	۲۵۰۱	۱۰۱
عشر	عشر ۲۲	عشر ۲۳	عشر ۲۴
۵۰۱	۷۳۰۱	۳۲۰۱	۴۱۰۱

عسقلوس ٢٥ ٦١٠١	عسقلوس ٦٣٠١	عسقلوس ٦٥٠١	عسقلوس ٣٥٠١
عسقلوس ٢٦٠١	عسقلوس ٩٤٠١	عسقلوس ٧٠١	عسقلوس ٧٢٠١
عسقلوس ٦٦٠١	عسقلوس ٤٩٠١	عسقلوس ٤٢٠١	عسقلوس ٥١٠١
عسقلوس ٥٦٠١	عسقلوس ٣٣٠١	عسقلوس ٢٧٠١	عسقلوس ٩٢٠١
عسقلوس ٩١٠١	عسقلوس ٢٨٠١	عسقلوس ٣٧٠١	عسقلوس ٥٢٠١
عسقلوس ٥٥٠١	عسقلوس ٤٦٠١	عسقلوس ٤٥٠١	عسقلوس ٦٢٠١
عسقلوس ٧١٠١	عسقلوس ٨٠١	عسقلوس ١٠٠١	عسقلوس ٧٠٠١
عسقلوس ٣٩٠١	عسقلوس ٥٤٠١	عسقلوس ٥٣٠١	عسقلوس ٤٤٠١
عسقلوس ٤٧٠١	عسقلوس ٦٠٠١	عسقلوس ٢٩٠١	عسقلوس ٨٩٠١
عسقلوس ٨٨٠١	عسقلوس ٣٠٠١	عسقلوس ٥٩٠١	عسقلوس ٤٣٠١
عسقلوس ٤١٠١	عسقلوس ٥٧٠١	عسقلوس ٥٠٠١	عسقلوس ٤٠٠١
عسقلوس ٦٩٠١	عسقلوس ١١٠١	عسقلوس ٩٧٠١	عسقلوس ٣١٠١
عسقلوس ٦٤٠١	عسقلوس ٥٨٠١	عسقلوس ٣٨٠١	عسقلوس ٣٦٠١
عسقلوس ٣٤٠١	عسقلوس ٦٧٠١	عسقلوس ٦٨٠١	عسقلوس ١٢٠١
عسقلوس ١٣٠١	عسقلوس ٧٤٠١	عسقلوس ١٩٠١	عسقلوس ٢٠٠١
عسقلوس ٧٨٠١	عسقلوس ٧٧٠١	عسقلوس ٢٣٠١	عسقلوس ٢٤٠١
عسقلوس ٨١٠١	عسقلوس ٨٦٠١	عسقلوس ٩٦٠١	عسقلوس ٩٠٠١
عسقلوس ٨٥٠١	عسقلوس ١٥٠١	عسقلوس ١٦٠١	عسقلوس ٨٢٠١
عسقلوس ٦٠١	عسقلوس ٤٠١	عسقلوس ٣٠١	عسقلوس ٩٩٠١

تمت

وچون نعش اختتام شود نجورات کواکب طالع سایکل
علیحده بر آتش گذارد و بعد از ان سوره مبارکه یس
بخوانند و فی بابی لا یقو ذبح نمود صحیفه اگر قادر باشد
فقرا اصیهانی کند و بعد از ان فاتحه از حضار مجلس التماس
نماید و صد و نود دنا اول دا قم طا صاحب مجلس و از خود
راضی و خوشنود نماید و بعد از ان دعا را معطر بعطر با
کوناکون نموده بود ساعت مناسب با وضو بخوانند
و سوره واقعه دارد تمل البیاره صاحب حامل را عرض نموده
و بصاحب سپارند تصدیقه حامل نماید بذکر این ذو اسم
اعظم مشغول شود مهم لا ح/ا لمر ب/ه ق ی خ ه
ل ✓ مجوب فیال صدو هفتاد و دو مرتبه
بخوانند ل ✓ م هم لا ح ق ف ع ▽ ن ح/ا ل ✓
لفضل صد و سی مرتبه ذکر کند و قدرت
خدا تعالی و تاثیر وی را مشاهده نماید کرد و نبوت
و ساعت لباعت احوال در ترقی و دو نتابد و منصب
و مهم و شغل و عمل روا فرونی و بهر کاری که رجوع کند
لی تعب ساخته شود و زبان دشمنان بر و بسته گردد
و مهر عظیم از او در دل خلایق بهم رسد و مردم حو
و خواهان او باشند و از سخن و صلاح او بیرون نروند
و در هوا بخی که حامل را واقع شود بهم کس سعی نمایند و
هر مراد و مطلبی که داشته باشد مقصودش حاصل شود

بشرطها و شروطها و شرایط یاد و مقدمه کاو یا نی مرقوم
بیان میشناید دان و آگاه باشد ای طالب اسرار الهی که
قاعده پر کردن صد و بیست متعارف است و اکثر کار
با تمام آن وقوف باشد و خلاف ضابطه کاو یا نی
که علمی است بغایت خطیر و مخوف چنانچه اگر بعد
یک نقطه سهوی یا غلطی واقع شود صاحب عمل را
بیم خطر است پس هوش باید و سعی نماید تا در آداب و
شرایط آن خللی واقع نشود بدانکه در این علم مثل
ملاحظه تزاید قمر و سعادت ساعات و طهارت
صوم دایم و حضور قلب و خوشبوی عامل شرط
بخورات کواکب را یکسان باید ساخت چوب
بجین هر دو خوشبو و بعد از آن صد در صد دریعی
جدول بکشد و در ابتداء شروع اگر اسم شخص است
در طلوع برج طالع سایل و روز متعلق بکوکب
صاحب برج و بخور معین و ترتیبه قمر را شرط
شروع نماید و اگر صاحب شخص نباشد در شرف
آفتاب و تثلیث زهره یا مشتری و قمر زاید النور و
بخورات و لانه مذکوره شروع نماید بدانکه در خانه
تحت مربع اول عدد مخصوصی را باید گذاشت که عدد
شامل است باسم با سه باری تعالی عز و جل که مرتب
اعداد مخصوص این اسم اعظم است و مدار کردن آن

و انجم

و انجم و کواکب سعد و ایام و عدد این اسم است و آن
آن منحنی یا یعنی و اشجار عالم و همه مرکب بنی آدم حاصل
میشود چون قلب به تالیف با توجه و اشفاق استاد
مشفق و واقف و عارف این اسم اعظم شود قدر
و یکی بیاموز و عدد این اسم را در خانه اول
صد کاو یا نی گذاشته در خانه شانزدهم سیمان ربع
تحت با تمام رسانند مطابق تربیع تقابل بعضی
اللقه اما این قاعده ما نگاه دارند از جاهلان و
نااهلان که بسا دو نان یا صاحب نان کرده است مثال
که نتوانی لوح مبارک و قاعده متبرک را بر عامیان
و مواخذه درگاه احدیت کرد و بر عامل لازم
که سلامت نفس سایل را کما هو حقه مشخص نماید و
فرنفیه درم و دینار ظلم نشود و این عمل اختیار نکند
و از مستحق برضا نفیه تمامید بدانکه بعد از تعیین بخورات
کواکب سعد و شروع در عمل قربانی از جمله واجبات
است ابتدای این لوح مبارک کاو یا نی تا انتهای
قربانی در دوازده موضع شرطاست که چون باین
مواضع رسد در هر عددی که در آن خانه نوشته
میشود منظور و قربانی را بهیمان قصد
ذبح نماید مثال آنکه قربانی اول در اسم محی الله
ذبح باید کرد که به نیت زندگانی سایل و بقیه عمر و

وفق بانی دویم در اسم اعظم یا عزیز ذبح کند که عدد ان
١٠٥
یکصد و پنج است بقصد عزت و اعتبار دنیائی سایل
سیم اسم اعظم نافع که دویست و یک است بر نیت ٢٠١
انتفاع یافتن سائل انچه حاجات یعنی انچه در این
لوح مبارک ثبت شده است حامل ان از ان منتفع
شود وفق بانی چهارم در اسم اعظم یا شافی که عدد
٣٩١
ان سیصد و نود و یک است بقصد شفای امراض ذبح
نماید وفق بانی پنجم در اسم اعظم یا رحیم که عدد
٢٦٩
ان دویست و شصت و نه است بر نیت رحم خدا تعالی
بحال سائل در دنیا و اخرت وفق بانی ششم در یکی
عدد اسم صاحب عامل بوده باشد هفتم در عدد
اسم صاحب عمل به نیت د[illegible] دعا و
محفوظ بودن از تمام افات و بلیات وفق بانی هشتم
در اسم اعظم که عدد ان ١٢١٥ به نیت عظمت و بزرگی
که منظور سائل باشد ذبح کند وفق بانی نهم در رهبانیت
حقیقی ... در مربع وسط ذبح کند وفق بانی
دهم یا در اسم اعظم یا غنی که عدد ١٠٦٠ است بر
نیت غنی شدن از مال دنیا وفق بانی یازدهم در مربع
اخر که تمام سه خانه می شود چون عدد سیاهی یا بیاض
رسد و خاتمه که شروع در خانه نهم مربع اخر نماید ذبح
نماید وفق بانی دوازدهم در مربع اول که عدد اخر نوشته

سوزد

می شود چون بخانه شانزدهم ١٦ مربع اول رسد وفق بانی
اخر ذبح کند اما در باب وفق بانی بقدر توسعه
و مقدور است که می تواند شتر و گاو و اگر نه گوسفند
و الا مرغ و چون تمام شود بخورات کواکب سبعه را
بدستوری که تقسیم شده است از اول شروع تا اخر
اتمام هر روزی که عمل میکند ملاحظه شایسته باید
نمود که در حین عمل و کتابت کردن این لوح مبارک
بخورات همان کوکب است ساعت را بجا بیند
و در ضمانت که ذکر شده خود را معاف ندانند
که هرگاه این لوح مبارک موافق دابو شرایط مذکور
تمام نمایند و باعتقاد صاف حمایل و با خود نگاه دارند
و صاحب اسمی باشد روزبروز و ثواب فتح و نصرت
گشاده گردد و حاجات حامل متواتر براورده شود
و ادراک علوم غریبه نماید و قوت حافظه بیفزاید
دشمنان حامل دوست شوند و انچه در دوستی
تا حال بیاشد از پای در افتد و حامل این لوح مبارک
روز بروز قوت شجاعت بیفزاید و کارهای بسته
که داشته باشد گشاده باید و بهر کاری که قیام نماید
حسب المراد حاصل باید و بر سر هر بیماری که بود شفا
یابد اگر خود بود فبها و الا این دعاء مبارک را وفق
و تخمیر خانه فرستد در همان وقت بیماران خلاص شوند

وحامل اینها هرکز بهیچ بلا و مصیبت کرفتار نشود وشرح
وخواص این مربع کاف بابی بسیار است از آن جمله اکر
بر شفقه علی بعضی کنند صد نفر با هزار کس دلیر و شجاع
وا برابری نتوانند نمود با آنکه محتضی ضعیف و بیچاره باشد
خود دارد بر هم قوی و توانا بود باوی برابری
نتوانند نمود خلاصه کلام آنکه شرح و خواص این لوح
مبارک در کتاب ضیاء الفنون مضبوط است و
قد بعضی هم در کتاب کنز المراد و غایة المراد نیز مذکور
شده شرح چون در این مختصر نمی گنجد از کلام علما
ما تقدم این چند بیت را به سبیل اشاره ثبت نمودیم
چنانکه گفته اند القائل بکیفیة الاشاره اگرچه زبان
قاصر است در بیان تعریف این لوح مبارک چه اگر
آنچه در کتب سماوی خداوند عالمیان به رسول خود
فرستاده است آیه به آیه کلمه بکلمه در این لوح مبارک درج
شده است و اسماء اعظم باری تعالی جل جلاله و جمیع
مخلوقات در این لوح مبارک مندرج است و ابیات
مذکوره من کلام علمائی است که مسطور میکردد

کاوه ای بر در تو عزم استکبر ده : خالق رحیم دولت سحاک
مهر بند علم با ضت بخسرو : بخشش آورده است فراک
دستم این بر کلات بضرت نسب : خصم خود را فکند اندر خاک
لشکر زین کرفت افلاطون : شد معانیش کشف بر ادراک

چون سلیمان نگین خاتم کرد : بود بر حکم مملکت چالاک
ملک از فر این نو اند زند : حشمت و جاه بر افلاک
هست تورات با انجیل : با زبور شریف و قرآن پاک
اندرین شکل و اندرین جدول : سخن باقیست لیس یک
هر که این علم و این حیث دانسته : مهتر قوم شد اندر املاک
دوستان تو باد خرم و شاد : دشمنان تو باد جمله هلاک

پس العزیز من چون ملک چنین چیزی شدی قدر
بدان و از دست مده که از جمله عجایبات تا
حامل شوی ثانی و قاعده در بیان استحباب
باز با فتح حصول مطالب از این لوح مبارک با آنکه
اما اگر نخبه شخص شخصی و شاید البحر این قاعده را
عمل کند هر مواخذ خواهد بود و هر مطلبی منظور باشد
عدد مطلب را معین نموده با عدد اسم صاحب مطلب
جمع نماید و او را در لوح طلب کنند تا در کدام خانه
ثبت شده است بفال حروف و بینات استخراج اسم
ملک نموده اورا در مربع علیحده در نظم همان خانه
ثبت نمایند و هر روز او را بعدد اسم خود میخواند
نموده قسم شاید بعدد عدد مطلب در نحانه کرار
شد عدد بیوت او را نیز معه مطالب نماید
و بحروف عدد و ماخذ اصل نماید و قسم را چنین دهید
کر با فلان نبل اجیبوا یا میکائیل اجب واحضر عندی

۲۱۸

مع الذین اشهد موکل علیهم بحق اسم الذی اجیبونی واطیعونی
واسمعوفی هذه الساعة الساعة الساعة العجل
العجل العجل بعجلا و بعجلا بعجلا اما تعیانا تمام موقف
اداب طلوع صبح صاحب طالع راسعتین ودبان
حسین عزیمت بخوانند وانچه لانم شروطات بعمل
اورد معطل ساختن بطا حیبارند بدون اکراه و
اجابت تعجیله مسخرات بعمل اید والا فلا ودد
بابه هر بمثل شکل اعداد فوق بنا ذا بر کار باقی دیگر
چیزی نیست اگر موافق ادا بمذکوره با تمام رسانند
فع شفق علم نصب نمایند و عملها بصائح باشید
بپوستند باین کلمات تم با وضو مذکر باشد
فتح انا اهل السلام خواهد بعد واین اعمال از مجربات
عزیز بدانند و خوار مکن ۹۱۹۳۲۲۳۲ ۹۳۲۷
ولك طد نوبج حمت طلم د
و تعقه و شفی بعمل بنا و مذکر مضوت دارد
تمت الرساله الکاو باقی

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اسعدک الله فی الدارین که این رساله ایست در علم اعداد وفق
مشتمل است بر دو مقاله و خاتمه بدانکه درین علم بحث میشود
از کیفیت وضع اعداد در الواح بر وجهی که عدد بیوت اضلاع و اقطار
و سطور طولیه و عرضیه آن مساوی باشد و موضوع این علم عدد است
از حیثیه مذکوره و لوح باصطلاح و فقیهان عبارت است از مربعات
سه در سه و چهار در چهار و غیرها الی صد در صد و ما فوق آن هر قدر که
متصور باشد و هر لوح را شش و اضلاع و اقطار و زاویه و قلب و طلب
می باشد شش عبارت است از بیوت محیطه بر لوح یعنی خانهای که در
واقعند در اضلاع و جهات مجموع عدد زیاده و نقصان شش باشند
لوح مثلث و مربع را شش نیست و مخمس را دو شش یک شش از الواح محیط
است که مربع در مربع باشد و یک شش از لوح صغیر آن که در جوف محیط است
و مسدس را نیز دو شش است و هر مرتبه که بالا میرود و یک شش علاوه میشود و مثلا
و در ۷ را سه شش است و ۸ را ۳ نیز سه و ۹ و ده را ۴ و ۱۰ را
در چهار شش است و علی هذا القیاس ضلع اطراف لوح اطلاق کنند
و هر طرف از لوح را ضلع و مخصوص میشود بحسب وقوع و جای خود ضلع
خاص چنانکه اطلاق میکنند ضلع اول ضلع اسفل ضلع ایمن ضلع ایسر و قطر
از هر زاویه تا زاویه دیگر را قطر گویند یعنی بیوتات در قطر ها پس زاویتین
که از دو راس لوح مرور کرده اند قطر اند و زاویه عبارت است از
هر گوشه از چهار گوشه لوح و زاویه اعلی در راس قطر ایمن باشد و زاویه
ایسر سفلی در جهت آن مسند و همچنین زاویه علیای ایسر در راس قطر ایسر

۲ / ۷	۱ / ۱	۶ / ۶
۴ / ۸	۵ / ۵	۸ / ۲
۳ / ۳	۹ / ۹	۳ / ۸

۳ / ۸	۷ / ۸	۲ / ۷
۹ / ۹	۵ / ۵	۱ / ۱
۴ / ۳	۳ / ۲	۷ / ۶

۳ / ۸	۹ / ۹	۳ / ۳
۳ / ۲	۵ / ۵	۷ / ۸
۹ / ۲	۱ / ۱	۶ / ۷

۶ / ۷	۴ / ۸	۳ / ۳
۱ / ۱	۵ / ۵	۹ / ۹
۷ / ۲	۸ / ۲	۳ / ۸

طریق وضع عدد در مربع آنست که یک را در وسط
علیا که راس قطر ایمن است که دارد و دو را در زاویه
آن که خانه سیم است از سطر چهارم و سه را در
دارا آن که چهارم از سطر سیم است و بر جدول
و چهار را در خانه چهارم از ضلع سافل که سطر اخر است
و خانه مزبور در جنب آن ضلع است آنگاه که عدد
تمام شده باشد پس بتدریج میشود و عدد
عدد پنجم و پنج را در پهلوی چهار وضع نماید
و شش را در خانه اول سطری که فوق سطر است
در سطر عرضی در صف یک خانه
سطر عرض که در جهت سطر

اکنون سه دوره تمام شده باشد پس سیزده را در فیل دار چهار و چهارده
در فیل دار سه که آن خانه ششم از ضلع ایمن در جنب است و این چهارده
از ضلع علیا نیز در جنب آن ضلع است و پانزده را فیل دار دو در
مرجل قطر ایسر و شانزده را در فیل دار یک در خانه سیم از سطر سیم
از سطور عرض وضع نماید برین صورت

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

طریق وضع عدد در لوح مخمس
است که عدد محیط این لوح شانزده
خانه است نصف عدد را بعدد نهد و
نصف دیگر را خالی گذارد و طریق
که عدد واحد را در جنب ضلع ایمن که خانه اول از سطر سیم است از سطور عرض
گذارد و دو را در تحت آن و سه را در زاویه که مرجل قطر ایمن است در ضلع
سافل نهد و چهار را در تحت آن از یمین گذارد و پنج را در جنب ضلع علیا نهد
و شش را فوق جنب ضلع ایسر و هفت را در زاویه که سر قطر ایسر است در
فوق شش نهد و هشت را بجانب سر قطر ایمن در جنب ضلع علیا نهد
این عدد محیط موضوع شد پس از این عدد که هشت خانه دیگر باشد خالی
گذارد و ابتداء لوح مثلث که لباب این لوح است نموده بطریقی که در بیان
وضع عدد در لوح مثلث شرح داده شد آغاز جو ساخته و صورتش این است

٧		٥	٨	
٦	١٢	١١	١٦	
	١٧	١٣	٩	١
	١٠	١٥	١٤	٢
٣	٤			

پس در وسط این لوح نظر کردیم دیدیم
مخمس در مقابل هشت گذاردیم
در مرجل قطر ایسر که در ضلع
در مقابل هفت که در سر قطر

١٨	١٧	٢٢
٢٣	١٩	١٥
١٦	٢١	٢٠

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر خواهد که سوار بر اناسی بیاید اباز ذکر کند
که هل الحال وجاد الیوم السابع هل الهلاک وجاد
الیوم التاسع و بگوید باخ احمر ظ د یحال الاذ
بحیلن افتد باب ٩ اگر کسی بی سفر باشد و ترسد و شب
ایمن نباشد بنا بعدد پنج سنگ و در دین سر دفن
کند از عدد مهمل سنگ بماند مهمل سنگ دیگر در
کرد خود سفید اند دایما ان حق باشد باب ١٠ اگر کسی
خواهد که کسی را محب خود گرداند بنویسد این حروف
بدوح را بر کاغذی و بر آن کاغذ بهر چه خواهی پاره کن
و بآن کس بده تا بخورد که محبت بیکرد باب ١١ اگر با
کسی دعوی داری و خواهی که بر وی ظفر یابی نام واد
الف را کم کن مانند جهرظ بنویس و با خود دار و در
پهلوی آنکس بنشین و با او سخن گوی که ظفر یابی

تمت الرسالة الشریفة والله
اعلم بالصواب والیه
المرجع والمآب

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل در بیان اسرار عجایب قول استادی امام مولانا
رضا قلیا که بخط شریف حضرت غفران پناه شیخ
المشایخ العظام شیخ بهاء الدین رحمة الله بعد ان اکثر
مدت ببنده کیال فقیر در خدمت سعادت بوده قیام

۲۱۳

داشتم و خاطر شریف را از جمیع جهات در ماده بند
جمع نمودند این دو قاعده را در بیان نوشتن ضد
در ضد بر فقیر تعلیم نمودند چون از افضل و سرآمد علم
شریف اعداد است چنانچه مشهور است که در قلعه خیبر
هشت گرده بودند فتح و تسخیر قلعه خیبر هیچکس را میسر
نبود از برکت این لوح مبارک حق آنکه جناب مقدس
نبوی صلی الله علیه و آله مدتی در پای قلعه مذکور
محاصره فرموده بودند در آخر متوسل بجناب مقدس
الهی شدند حضرت جبرئیل نازل شد و خبر داد که تا
اضافه این لوح که خیبر نقش کرده اند بر نشود تا ثریا
بالمال نخواهد شد و فتح این قلعه کسی را ممکن نیست
و این کار بغیر از اسد الله الغالب و مظهر العجایب علی
ابن ابی طالب علیه السلام دیگری را ممکن نیست و نخواهد
بود پس حضرت سید کائنات شروع در خواندن
ناد علی نمودند و حضرت امیر حاضر شدند در کنار
خندق قلعه خیبر صد و یک در صد و یک بعلم ولایت
پر کردند و یورش فرمودند فتح قلعه مذکور بعد از آن فتح
شد و از این قاعده بعد از مداومت ناد علی بطریق
معهود مرخص شدند آنحضرت حضرت امیر اگر هوش
باشد و تفاسیر ثانی تا هزار در هزار پر توان کرد و این
ضابطه اول که از قول افضل العلما امیر سید علی همدانی

دارند پیش قضات و اشراف و رهبر ترک صاحب نفوذ اند و در میان
او در مردم الفت پدید آرد و اگر در وقت مجامعت خود دارد فرزند که
شود رشید و پارسا باشد و چون آفتاب بنوزده درجه حمل باشد
و قمر بده درجه حمل بچهارده درجه ثور بدوازده درجه سرطان
بهشت درجه سنبله یازده درجه قوس طالع حمل که آفتاب در وی
طالع باشد این شکل را حرز کشند یا بر کاغذ و چون زهره بیست و هفت
درجه حوت رسد در پیچیده با خود نگاه دارد نزد سلاطین مقبول
القول گردد و طرف شاد دره شوند و آنکه کشند که او گوید و دوام
صلاح محترم باشند در برابر گروه سلاطین و در مقبول القول گردد و چون
در بهر رسالت باشد باید که عطارد در سنبله جوزا با میزان باشد و تحت
الشعاع نباشد و محترق و راجع نباشد و چون زهره بیست و هفت
درجه حوت رسد که به بیست و سه درجه جوزا و جوزا رسیده
چهار در چهار باشد ... و در ۷ و هر چهار در چهار رسا ولی از ق
دبیر قمر در پیچیده نگاه دارند که دارنده ای عجب از چشم و دل خاص
و عام و وضیع و شریف عزیز باشد و هر که او را ببیند حاضر دارد
خاصه زنان با هر که بخشی که محبت او گردد ۱۱ نوزده ۱۹ در نوزده ۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه الرسالة املیت بطريق العجالة في تصريف الوفق الثلاثي

منقولة عن الامام الرباني والغوث الصمداني حجة الاسلام

محمد بن محمد الغزالي الطوسي رحمة الله تعالى ونفع بركاته

قال البروج الارضية شمالية والبروج المائية جنوبية

والبروج النارية شرقية والهوائية غربية فاذا اردت ان

تصرف فيه فضعه وهو مقابل للجهة التي الوفق منسوب

اليها فالنارية للوجهة والقبول والمحبة وما اشبه ذلك

والهوائية للتهييج والجلب فاكتبه وانت متوجه الى المغرب

والمريخ مقابل لك فان عملك يكون بالفور والتحصن

عندك لمن هو غير عين والتهييج يكتب الوفق في تراب طاهر لم

يطأه قدم ٤٥ مرة وتتلو العزيمة بهذا العدد وبعد

ذلك يكتبه في ورق مرة واحدة وتكتب حوله ما تيسر

من الايات مثل قوله تعالى ولكل وجهة هو موليها فاستبقوا

الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا وما اشبه

ذلك فاما البيع والشري واستجلاب الارزاق و

الخيرات فاذا اردت ذلك فاكتبه على التراب المقدم

ذكره ٤٥ مرة وتتلو العزيمة في كل مرة تضعه على التراب

مرة بالعدد وانت تبخر بالمصطكي واللبان الذكر على

كل مرة حتى يفرغ من كتابته ثم يكتبه في ورق نقي

اربع مرات وانت تتلوا عليه العزيمة والايات المناسبة

ويجعل الله بعد عسر يسرا فان مع العسر يسرا ان الله يرزق
من يشاء بغير حساب ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين

قال عيسى ابن مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء
تكون لنا الآية وترى الجبال تحسبها الى ما تفعلون ثم يجعل
الوفق في قارورة جليلة والتراب الذي كريت عليه
الوفق يجعله في اناء وصب منه ماء عذب ويضع القار
داخل الاناء ويعلق في البيت الذي انت فيه مثل القنديل
فان الارزاق تساق اليك من كل جهة باذن الله
تعالى وقدرته ومن كان هذا الوفق التام لاطلاق المحبوس
وتفريق الجماعات وتغير احوال من شئت من الظلمة تتلو العزيمة
على التراب ثم تجمعه في خرقة حرير ابيض وتكتب الوفق في ورق
بياض وتعلق في قارورة ايضا كما ذكرنا تيسر اطلاق

المحبوس

المحبوس باذن الله تعالى ومما اعمال الشر احدها اذا اردت
الهلاك في اولي الامر وتقييدهم وعذابهم فخذ ترابا من قبر
ميت واضرب فيه الوفق العدد المذكور وانت تتلو
العزيمة ثم تكتب الوفق في ورقة وتجعل حوله هذه الآيات
ومما اشبه ذلك خذوه فغلوه الى فاسلكوه فاخذه الله
نكال الآخرة والاولى فلان بن فلانة وانا على ذهابه لقادر
ثم يجعل الورقة والتراب في خرقة وتدفنها الى جانب الرجل
فان الخصم يعزل ويعذب ويجري عليه النكال والاذى
بقدرة الله تعالى فصل ان شئت هلاك خصم فخذ حجرا من
همدان طوله شبر وعرضه نصفه ونضا به منه وتكتب
الوفق في جانبه وتصور الخصم تحت الوفق ثم تكتب هلاك
فلان بن فلانة فانه يهلك عند ما تجعل الحجر في النار

٣٢٢

وتتلو العزيمة عليه العدد المذكور وبذكر الايات ولذا ابه
وبعد از عزيمه را بر خيزد بعد در كه ذكر شد و بخوان آيات را در وقت

الطرح وتفريق الجماعات فاكتبه والتراب الذي كتب فيه
شع ودر الكذه لعدا جمعيت پس خاك زمين زير پا بنظر در آر كه نوشته داده

تدفنه تحت عتبة باب الخصم وكذلك الورق المكتوب
و در مكان او را زير در كاه در خانه خصم و همچنين صفحه كه نوشته است

فيها الوفق ونكتب حوله الايات التي تجانس المطلوب مثل
قوله تعالى منذوما مدحورا اخرج فما يكون لك ان تتكبر
فيها فاخرج انك من الصاغرين فاتق الله تعالى والعزيمة
عزمت عليكم ايتها الارواح هذا القسم وهذه العزيمة برهية
كريتغليه طوران فوحل نجل تر قب برهش غلمش برهش
ترغش خوطير فلمقوذ برشان شلخ تكيلخ برهوالكهل
فوعز انغل ليط قرايش غيا هاكيد هو لا شخا هر تجاهر
الانقياد فيما امرتكم به من جلب خير او دفع شر او طرد او
جمع شمل او تفريق جماعات اقسمت عليكم بعزة الله
المعز في عزه الا ما اجبتم ودفعتم كذا وكذا بحق بطد
زهج واح وبحق قسم اوليا الى واخيه الشلغ لوعز يوه
بيهيم ببه تكبر تكبيا الا حبوا با آل زريا لعفكعمنا
بحيال عالم الصنع الشهادة الكبير المتعال واوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد
جعلتم الله عليكم كفيلا وهذه العزيمة للوفق الثاني

واين عزيمه ازبراى وفق ثانيه است

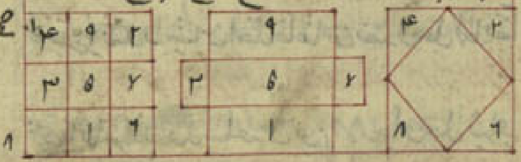
وآن وفق مربع
در اطراف او
آياتى كه مناسب
مطلوبست

٤٢
برجيل م

فيرايش
٧٩١

٦١٧ ١٣٣٥ ٨٠ ٥١٧ ٢٣٣

برهية كريتغليه طوران برجيل ترقب برهش غلمش خوطير
فلمقوذ برشان برهو الكهل شلخ تكيلخ فوعز غش
انغل ليط قرايش غيا هاكيد هو لا شخا هر شها هر بحق العهد
الماخوذ عليكم ان تخضعوا والتوسل فيما امرتكم به اقسمت
عليكم ان تخضعوا والتوسل فيما امرتكم به اقسمت عليكم
يا معشر الجن والانس الطائعين والارواح الروحانية
الموكلين بالطاعة لهذه الاسماء الانقياد فيما امرتكم
به بعزة العزيز المعز في عزه واوفوا بعهد الله اذا
عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله
عليكم كفيلا واعلموا انها الارواح الموكلين بهذه
الاسماء السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وتوكلوا
بخدمت كاتب هذا وهذه الاسماء بحق الذي ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير اينما تكونوا يات بكم الله جميعا
ان الله على كل شيء قدير يا خدام هذه الاسماء بحق
ما تعلمون من هذه الاسماء اجيبوا واطيعوا داعي الله
والا سلط الله عليكم من يسومكم سوء العذاب والخزا
واسمعوا واطيعوا وتوكلوا بكذا وكذا الحاجة التي تريد
بحق ابجد هوز حطي كلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ بطد زهج واح بد وح اجهز ط



قال الشيخ الامام العالم العلامة ابو اسحق محمد بن ابراهيم الجرجاني
گفت دانای مقتدای امام ...
رحمة الله عليه اما بعد فاني لما رأيت اكثر العلماء قد تهاونوا عن
رحمت کند خدا بر او پس بدرستی که چون دیدم بیشتر علما که تهاون نمودند
الاشتغال والعمل باسماء الله تعالى لقلة معرفتهم بها فا
از مشغول شدن و عمل کردن باسماء خدای تعالی بسبب کم بودن شناختن ایشان بآن
حببت ان ابين في كتابي هذا ما اجتنبته الثقات الاولون
پس دوست داشتم که بیان کنم در کتاب خود ...
في الوفق الذي الفه الامام الاوحد حجة الاسلام ابو
در وفق ... حجة الاسلام
حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي رحمة الله تعالى ونفع به
رحمت کند خدا او را و نفع دهد
وذكر بعض فوائده مما يختص به في بعض الاشياء ولولا
و ذکر کرده است بعضی فایدهای ... در بعضی چیزها
عنايتنا والتمسنا شرح خواصه والمعرفة له لعجزنا وذلك
و اگر نه عنایت ما ... شرح خاصیتهای ... عاجز شدیم
لا يحصيه الا الله سبحانه وتعالى لكن نذكر منها او ندق
...
بالتجربة فقد رأيت من اتخذ خاتما من فضة وجعل لها فصا
بتجربه کردن پس بتحقیق دیدم کسی را که گرفت خاتمی را از نقره و کرد برای او نگینی
مجوفا ونقشه في اول ساعة من يوم الاربعاء وجعل فيه
... در اول ساعت از روز چهارشنبه ...
واقص

في الفص المجوف مثل نصف وزن الفضة اعني فضة الخاتم
در نگین ... مثل نصف ... نقره یعنی نقره خاتم
زيبقا ثم غطاه ونقش على اعلا الفص الوفق والقمر في شرفه
جیوه پس سرپوشاند ... و نقش میکند بر بالای نگین وفق را و قمر در شرف
وهو يقرأ العزيمة فلما تم الخاتم مضى الى داره وبخر الخاتم
و آن شخص خواند عزیمه را پس چون که تمام شد خاتم رفت بسوی خانه خویش و بخور داد
بالعود واللبان الجاوي وهو يقرأ العزيمة فعلمت انه
بعود و حسن لبان و آن شخص میخواند عزیمه را پس دانستم که
يريد الاستحضار فقرأها اربعين مرة فلم يحضر احد
... پس خواند عزیمه را چهل بار پس نشد حاضر احدی
ذلك بحضرتي ثم اخذ يتلو الاستعجال فلما قرأه سبع
و این ... پس شروع ... پس چون که خواند آن را هفت
مرات سمعنا اصواتا دقيقة وجلبة فلبس خاتمه فحينئذ
مرتبه شنیدیم آوازهای ... پس در آن وقت
اخذت احوط على نفسي باية الكرسي وامن الرسول فانه
شروع کردم ... آیة الکرسی و آیه آمن الرسول ...
روي عن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال من قرأ
روایت است از پیغمبر صلوات خدا بر او و آل او و سلام ...
اية الكرسي وامن الرسول لم يخف شيئا في يومه وليلته فاذا
آیة الکرسی و آیه آمن الرسول ...
دنا الي شخص فما تحير واشار الي بالخروج وهذا اول
... پس ... اشاره کرد بسوی من ... و این اول

الشيء الذي شاهدته فقد صح عندي بالاسناد ان هذا الوفق
چیزی را که دیده بودم او درست است پیش من بسند آنکه این وفق که
المنسوب الى الامام الغزالي فيه اسم الله الاعظم وهو وفق
نسبت داده شده بامام غزالی در این وفق اسم اعظم است و این وفق
مطاع فلنذكر منه ما امكن انشاء الله تعالى اعلم ان من
مطیع است پس ذکر کنیم از او آنچه ممکن باشد اگر خدا خواهد بدان که کسی که
حافظ على درسه في اكثر اوقاته يعني على نقشه وساعته
محافظت کند بر درس وفق در اکثر اوقات خود یعنی بر نقش وفق و ساعت وفق
اعني ساعات الشكل وهو ان له مفردات ومزوجات فمفردات
یعنی ساعات شکل و آن [illegible] که از برای او مفردات و مزوجات پس مفردات
احمر خط ومزوجاته بدقح ويكتب الشكل بالقلم الهندي و
[illegible] و مزوجات این [illegible] و نوشته شود شکل بقلم هندی
يقرا بالعربي فما كان من كوكب مونث او طالع مونث
و خوانده شود بعربی پس چیزی که بوده است از کوکب مونث یا طالع مونث
او ساعة مونثة فللمونث وما كان مذكرا فللمذكر
یا ساعت مونث پس از برای مونث و چیزی که بوده شد مذکر پس از برای مذکر است
فالحمل والعقرب للمريخ والثور والميزان للزهرة والجوزاء والسنبلة
لعطارد والسرطان وحده للقمر والاسد للشمس والقوس والحوت
للمشتري والجدي والدلو لزحل والعزيمة المباركة هذه
بهية كرير تعليهطو دان فجل بجل فجل ترقب
تغش غلش حولطيه فلطهوف برهشان شلخ اجيبوا اما انا

طالب

طالب منكم اجيبوا شلخ برهيولا كحطر بكياخ فو فرنز
انغل يا فومنا اجيبوا داعجي الله انغل لبط اجيبوا فرات
عنا اطاكبد هولا باسم عظيم هو اسم الله سمها اهريخا
خيرا اقسمت عليكم يا روحانية هذه الاسماء بحق ما تعلق
من هذه الاسماء وبحق العهد الماخوذ عليكم الا انقياد
فيما امرتكم به وهو كذا وكذا اقسمت عليكم وانه لقسم
لو تعلمون عظيم بعزة الله المعز بحق عزته واوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم
الله عليكم كفيلا وبحق الاسم الذي اوله ال واخره ال
ادبال يا ال بتكبه تكه بتكفال يا ال شلخ ال بتفيا ل
اقسمت عليكم يا خدام هذه الاسماء ان تحضروا و
تطيعوا امري بحق هذه الاسماء عليكم وبحق الملك
الموكل عليكم وهو الشديد مططرون وبحق ما اقسمت
عليكم ان تسمعوا زجري وتطيعوا امري العجل العجل
الوحا الوحا طاطا طوا احضروا طاطا احضروا
واجيبوا بحق الطاعة فصل وان اردت ان تحضر
شيئا مما تريد احضاره
و هرگاه [illegible]
[illegible]
فانظر طالع ذلك الشيء الذي تريد احضاره واكتب
پس نظر کن طالع این شیء را [illegible]
الوفق فان كان المطلوب طالعه مفردا فاكتب مفردات
وفق را [illegible] طالع او مفرد [illegible]

الوفق وان كان مزوجا فاكتب مزوجات الوفق وصور صورة
وفق را و هرگاه اراده باشد مطلوب زوج پس بنویس زوجهای وفق را و تصویر کن صورت
المطلوب واقرا الاسماء واقسم بها فان رايت شيئا والا فدم
مطلوب را و بخوان اسما را و قسم ده بان اسما پس اگر دیدی چیزی را خوب والا پس مداومت کن
الاستعجال فانه يحصل كلمح البصر وذلك بعد ان تخط على
بر شتاب کردن پس بتحقیق که حاصل میشود در چشم بر هم زدن و این بعد از انست که خط کشی بر
نفسك باية الكرسي وامن الرسول وتقول ما تريد و
نفس خود اية الكرسي را و اية مبارک آمن الرسول را و گویی آنچه اراده کنی و
تقرا العزيمة اربعين مرة فصل وان اردت ان تهلك
بخوانی عزیمت را چهل مرتبه و هرگاه اراده نمائی که هلاک کنی
عدوا فانظر الى الطالع وتكتب الوفق وصور صورة
دشمنی را پس نظر کن بسوی طالع او و بنویسی وفق را و بکش صورت
العدو وصورة ما تريد هلاكه من حية تنهشه او حجر
عدو را و صورت چیزی که اراده میکنی هلاک او را از ماری که بگزد او را یا سنگی
يهشمه او سيف يقطعه او ما اردت يكون فاعلا واقرا
که شکسته سازد او را یا شمشیری که قطع کرده باشد عضو او را یا صورت چیزی که اراده کرده باشی که فاعل باشد و بخوان
الاسماء واقسم بها ولا تترك الاستعجال فانه ينفعك
اسما را و قسم ده بان اسما و ترک مکن استعجال را پس بتحقیق نفع میدهد ترا
ويكون ذلك باذن الله تعالى فاتق الله عز وجل فانه
و میباشد این عمل باذن خدای تعالی پس بترس از خدای عز وجل پس بتحقیق
يعود عليك ان فعلته لغير مستحقه فصل وان اردت
که بر میگردد بر تو اگر بکار آوری از جهت غیر مستحق و هرگاه قصد کنی
آزار

خراب بيت او مدينة او حصن او دار سفلا كان او
و خراب کنی خانه را یا شهری را یا حصاری را یا خانه که پست یا بلند باشد یا
علوا يعني تصوره كانه على الارض او كانه على الجبل
بلند باشد که تصور نمائی خانه که گویا بر زمین است یا گویا بر کوه است
وتصور ما تريد اهلاكه من شجرة واقعة على الدار
و بکش صورت آنچه که قصد داری بان هلاک کردن از درختی که فرود آید بر خانه
او المدينة او الحصن فانه يأتيه نازل يقع من حيث
یا بشهر یا بحصار پس بتحقیق که میاید آنرا حادثه که واقع میشود از هر جا
اردت وذلك بعد ان تصور الوفق المفرد والمزوج
که خواهش کرده و نزول حادثه بعد از انست که بکشی وفق را مفرد و جفت
وتقرا العزيمة وتكررها فان ذلك يكون باذن
و بخوانی عزیمت را و مکرر کنی آن را پس بتحقیق این عمل باشد باذن
الله تعالى فصل وان اردت اظهار شيء من العجائب
خدای تعالی و هرگاه اراده نمائی ظاهر نمودن چیزی از عجایب
من الاصوات والطبول والنقارات فصور صورته
از آوازها و طبلها و نقارها پس بکش صورت آن را
بعد ان تصور الوفق وتجعله تحت عينيك ثم تتلوا
بعد از کشیدن صورت وفق و بگردان او را نصب العین خود پس بخوان
العزيمة واقسم بها او بالاستعجال واقل قراتها عشر
عزیمت را و قسم ده بان و بعجله که خواندن عجیب باشد و کمتر خواندن عزیمت ده
مرات الى اربعين مرة فصل وان اردت ان تخفي
مرتبه است تا چهل مرتبه و هرگاه اراده کنی که مخفی کنی

انسانا محبوبا او تزويج مطلوبا فصوّر صورته من ورق
شخص انسان محبوب را يا صورت [illegible] پس نقش کن صورت آن را با ورقه
ان كان انثى فانثى وان كان ذكرا فذكر وتصور
اگر [illegible] باشد زن پس زن و هرگاه [illegible] باشد مرد پس مرد [illegible] صورت
صورتك من ورقة وتركب الوفق وتشكر مع
خود [illegible] از ورقه ديگر و ترکيب کن وفق را [illegible]
الصورتين في خيط بعد معرفتك بالطالع وتعلقه
در صورت [illegible] در ريسمانی [illegible] طالع [illegible]
بين يديك وتقرا العزيمة والاستعجال وتقسم
پيش روی خود و بخوان عزيمت را با استعجال و قسم ده تو
بها بحيث لا يراه وجهك احدا فانه يحضر في الحال
بعزيمت [illegible] صورت تو را کسی پس تحقيق که حاضر ميشود در زمان
فافهم الله ترشد فصل وان اردت ظهور نار ما
پس [illegible] و هرگاه [illegible] ظاهر شدن آتش را
او بارق او شهب فصوره تحت الوفق واقرا
يا برق يا تير آتش را پس نقش کن او را در زير وفق و بخوان تو
العزيمة ويكون الطالع برجا ناريا ثم تقرا الاستعجال
عزيمت را و بايد باشد طالع برج آتشی پس بخوان [illegible] باستعجال
وتقسم به فانه يكون ذلك على الفور والله اعلم
و قسم ده [illegible] پس [illegible] اين [illegible] و خدا داناتر
فصل وان اردت ان ترى بحارا او انهارا او عيونا
و هرگاه [illegible] که ببينی دريا را يا نهرها را يا چشمه ها را

تجري

تجري فصوّر صورة مائية بعد ان تنقش الوفق
در جاری شده پس بکش صورت او را که [illegible] بعد از آنکه نقش [illegible] وفق را
وتقرا العزيمة والاستعجال وتقسم بها ويكون
و بخوان عزيمت را با استعجال و قسم ده بعزيمت و بايد باشد
البروج الطالع مائيا على ما تريد احضاره واقرا
برجهای طالع آبی بر چيزی که [illegible] حاضر [illegible] و بخوان
العزيمة غير مستهزئ فانه يكون ما ذكرنا باذن الله تعالى
عزيمت را بغير استهزاء پس تحقيق که ميشود آنچه ذکر کرديم ما بفرمان خدا [illegible]
فصل وان اردت اذهاب شيء من المياه و
و هرگاه [illegible] تو بردن چيزی از آبها و
تغويره فصوّر ذلك الذي تريد تحت الوفق في
فرو بردن آن پس بکش صورت آنچه که [illegible] در زير وفق در
طالعه ثم تكسطر حتى يذهب جميع ما تصوره وعند
طالع او پس [illegible] تا [illegible] جميع آنچه [illegible] شده و [illegible]
الكسط تقرا العزيمة والاستعجال وان كان المقصود
[illegible] بخوان عزيمت را با استعجال و اگر باشد مقصود
مائيا وما كان هذا فاكتب الوفق في طالع زحل
آب چاه [illegible] آب [illegible] پس بنويس وفق را در طالع زحل
وادفن الوفق في ذلك البئر او الماء الذي تريد
و پنهان دار وفق را در اين چاه يا آب آنچه که [illegible]
تغويره لكن ناظرا الى الماء وانت تتلو العزيمة والاستعجال
فرو [illegible] ناظر [illegible] بخوان [illegible] اين عزيمت را با استعجال

حتى تراه عاريا الى ان تراه خاليا فصل وان اردت
تا انكه ببيني خود برهنه تا انكه ببيني آن را خالي وهركاه بخواهي
نزول الغيث فانظر الى الطالع في ذلك الوقت ان
انكه فرود آيد باران را پس نظر كن بسوي طالع در اين وقت اگر
كان مائيا فاكتب الوفق وضعه في منخل شعر وصب
بوده باشد آبي پس بنويس وفق را وبگذار او را در ميانه موي بريز
الماء على الوفق والمنخل واجعل تحته اناء اخر واقرأ
آب را بر وفق وميانه و[illegible] وقرار ده زير آن ظرف ديگر وبخوان
العزيمة والاستعجال فانه يغيم وتاتيك سحابة
آن عزيمه را با استعجال پس بتحقيق ابر شود ومي آيد ترا ابري
مظلمة الى ان ينزل الغيث وهو عجيب في ذلك
تاريك تا آنكه فرود ميريزد باران را واين عمل عجيب است در آن
بقدرة الله تعالى فصل واذا اردت ان تصرف
بقدرت خداي تعالى وهركاه بخواهي انكه ببري
المطر وقد اخرب الاراضي كثرته وذلك ان تاخذ
باران را وخراب شود زمينها بسيار آن واين عمل است كه بگيري
عروق الخرنوب وهو الدباغ وتكتب بها الوفق في
تخم خرنوب را كه او [illegible] است وبنويس بآن وفق را در
طالع الدلو وتبخر بالعروق مع الوفق وتقرأ العزيمة
طالع دلو و[illegible] بآن تخم با وفق وبخوان آن عزيمه را با
الاستعجال فانه يذهب بقدرة الله تعالى فصل
استعجال پس بتحقيق كه ميرود بقدرت خداي تعالى

واذا اردت

واذا اردت تمريض عدوك فاكتب الوفق في طالعه
وهركاه بخواهي [illegible] دشمن خود را پس بنويس وفق را در طالع وي
بشوكة وصور صورته واغرز الشوكة في احد اعضائه
با خاري وبكش صورت عدو را وفرو بر خار را در يكي از اعضاي عدو
فانه لا يزال اليما سقيما ولا تقرأ العزيمة الا عند
پس بتحقيق ثابت عدو [illegible] دردمند بيمار ونخوان عزيمه را مگر نزد
ما تغرز الشوكة فصل وان اردت ان تظهر حنقا
فرو كردن خار وهركاه اراده كني انكه [illegible]
او زرعا او حشيشا او نباتا فصور صورته وذلك
يا زراعتي را يا گياه را يا رستني را پس بكش صورت او را واين
بعد ان تكتب الوفق وتجعله عند الصورة وتغطيه
بعد از انست كه بنويسي وفق را وقرار دهي او را نزد اين صورت وپنهان كني او را
عن عيون الناس وذلك الطالع المريخ وتقرأ العزيمة
از چشمهاي مردم واين عمل در طالع مريخ باشد وبخوان عزيمه را
والاستعجال واقسم بها فانه يكون كذلك وهو سر
با استعجال وقسم بده بآن عزيمه پس بتحقيق [illegible] واو سري
عجيب فصل وان اردت ان تختفي عن عيون الناس
شگفت واگر اراده كني انكه پنهان شوي از چشمهاي مردم
فخذ سبع حبات شعير واكتب الوفق والعزيمة في
پس بگير هفت دانه جو وبنويس وفق وعزيمه را در
ورقة وامرسه في مقدار رطل ماء حتى يذهب
ورقي ومال آن را در مقدار يك رطل آب تا پاك شود

الكتابة كلها واجعل الشعر في ذلك الماء ليلا ثم اتركه
نوشته تمام آن و قرار بده جدا در این آب یکشب پس بگذار او را
واتركه حتى يطلع مقدار اصبع ثم اخرجه ويكون الطالع
و بگذار آن را تا بلند شود بقدر انگشت پس بیرون آر او را و باشد طالع
زحل الظلمة ثم تحمل قدرا وفيه زيت في زجاجة و
زحل در تاریکی شب پس بردار دیگی را و در آن روغن باشد در آبگینه و
اجعل الزيت معه في الزجاجة ثم اكتب الوفق واجعله
قرار بده زیت را با او در آبگینه پس بنویس وفق را و قرار بده او را
في ذلك الزيت فاذا اردت الاختفاء فادهن
در این روغن پس هرگاه اراده داری پنهان شدن را بمال بر
جميع جسمك به ولا تترك شيئا من اعضائك وانت
مجموع بدنت را بآن و ترک مکن روغن را از اعضای خود و تو
تقرأ العزيمة ثلث مرات فامض حيث شئت فانه
بخوان عزیمه را سه مرتبه پس برو هر جا که خواهی پس هیچ
لا يراك احد فاذا اردت ان الظهور فاغتسل بالماء
نبیند ترا کسی پس هر وقت که اراده کنی پاک شدن از این پس آب
الحار وذلك سر من الاسرار فصل وان اردت
گرم و این سریست از اسرار هرگاه اراده کنی
ان تسلخ شيء من اعضائك عندما تكون الشمس
پوست کندن عضوی را از اعضای خود پس نزد وقتی که باشد آفتاب
او القمر الغارب فاكتب الوفق وامرسه في دهن زيت
یا ماه غروب کننده پس بنویس وفق را و حل آورد در روغن زیت

واطلي ما تريد من اعضائك وان اردت جميعا وامكن
و روغن مال آن هرچه اراده کنی از اعضای خود و اگر اراده نمایی همه را و ممکن باشد
من يجذبه فمن جذب ذلك العضو انسلخ معه ولا
کسی را [illegible] پس هر که بکشد این عضو را پوست برکنده شود با او و
يضره شيئا ولا تقرأ العزيمة عند ما تدهن العضو
ضرر نرساند چیزی و بخوان عزیمه را نزد وقت روغن مالیدن عضو
فان اردت ذهابه فاغسل بالماء الحار فصل
پس هرگاه اراده نمایی رفتن آن را بشوی با آب گرم
واذا اردت ان تنوم احدا فاكتب الوفق على
و هرگاه اراده داری که خواب کنی شخصی پس بنویس وفق را بر
طالعه واقرأ العزيمة واشتغل بالورقة التي
طالع او و بخوان عزیمه را و [illegible] ورق آنچه
فيها الوفق على راس من اردته من غير ان يعلم
که در وی است وفق بر سر کسی که اراده داری او از غیر آنکه آگاه شود
فانه يقع نايما كالميت فاذا شئت ان يطول منامه
پس می‌افتد خواب کننده مثل مرده پس هرگاه خواهی که طول کشد خواب او
فاكتب الوفق على طالعه والقه تحت راسه
پس بنویس وفق را بر طالع آن و بگذار آن را زیر سر آن
فانه ينام بعد ان تقرأ العزيمة فانه لا يزال نايما
پس بخوابد بعد از آنکه بخوانی عزیمه را پس همیشه خوابیده بماند
ان لم تشيل الوفق من تحت راسه وكذا المجنون
اگر بیرون نیاوری وفق را از زیر سر او و چنین است دیوانه را

فصل اذا اردت جنون احد اكتب الوفق على ما
هرگاه قصد کنی دیوانه کردن شخصی بنویس وفق را بطریقی
ذكرنا وصور صورة الشخص الذي تريد جنونه
که ذکر کردیم ما و بکش صورت کسی که قصد داری دیوانگی او
وتسقط مقعدا رجبه في بطنه على نيتك انه قلبه
و بینداز [illegible] و بشکم آن به نیت تو که آن قلب او است
وانت تقرأ العزيمة وتذكر ما تريد فانه يتم ذلك
و تو بخوان عزیمه را و بیاد آر آنچه قصد داری پس بتحقیق تمام شود آن
فاتق الله في ذلك بفضل وان اردت ان تمنع
پس بترس خدا را در این عمل و هرگاه قصد کنی که باز داری
انسانا من حاجة يطلبها فاكتب الوفق على ما ذكرناه
آدمی را از مطلبی که میطلبد آن را پس بنویس وفق را بطریقی که ذکر کردیم
وصور صورة الشخص في الورقة التي فيها الوفق
و بکش صورت شخص را در ورقه که در آنجا وفق
والقها تحت حائطا واضرب عليها باحد يا وانت
و بگذار آن را زیر دیواری و بزن بر او بمیخ آهنی و تو
تقرأ العزيمة وتقول حبست فلانا بن فلانة عن
بخوان عزیمه را و بگو که حبس کردم فلان ولد فلانه را از
كذا وكذا فانه لا يستطيع ما يريد من سفر او حركة
چنین و چنین پس بتحقیق نتواند بهم رسانید چیزی را که میخواهد از سفر یا حرکت
او احداث شيء باذن الله تعالى بفضل وان اردت
یا بهم آوردن چیزی بفرمان خدای تعالی و اگر قصد کنی

ان تفتح

ان تفتح الاقفال والاغلاق من الابواب والصناديق
که بگشایی قفلها و بستگیها را از درها و صندوقها
او مما تريده فاكتب الوفق مقلوبا من الطا الى الالف
یا هرچه قصد داری آن را پس بنویس وفق را وارونه از طا تا بالف
على عود اراك وادخله في الاغلاق ان كانت
بر چوب اراک و داخل کن او را در قفلها اگر باشد
ظاهرة وتقرأ العزيمة وانت تحرك المسواك
آشکارا و بخوان عزیمه را و تو حرکت ده مسواک را
فانه ينفتح سريعا وان كانت الاغلاق باطنة فاكتب
پس بتحقیق گشوده شود و اگر باشد قفلها پنهان پس بنویس
على ما ذكرت لك واضرب الابواب من اعلاها و
بر چیزی که ذکر کردم بجهت تو و بزن درها را از بالای آنها و
اسفلها وانت تقرأ العزيمة والاستعجال فانه ينفتح
پایین آنها و تو بخوان عزیمه را باستعجال پس بتحقیق گشوده شود
سريعا باذن الله تعالى بفضل واذا اردت ان
زود بفرمان خدای تعالی و هرگاه اراده کنی اینکه
ترى في منامك شيئا تريد حصوله وحقيقته فا
ببینی در خواب خود چیزی که قصد کنی حصول او را و حقیقت آن را پس
سبغ الوضوء وصلي ركعتين واقرأ فيهما ما تيسر
کامل کن وضو را و نماز کن دو رکعت و بخوان در آن دو رکعت آنچه میسر شود
القرآن ونم على يمينك في السلام الاول واكتب الوفق
و بخواب بطرف راست خود در سلام اول و بنویس وفق را

بزعفران وان جعلت معه مسكا كان حسنا وتبخره
بزعفران واگر قرار دهی با او قدری مشک خوب باشد نیکو و بخور کن اورا
بعود وطيب ولبان جاوي واتركه عن يمينك وانهض
بعود و بوی خوش و لبان جاوی و بگذار اورا بجانب راست خود و برخیز
قايما وصل ركعتين تقرا في كل ركعة بعد الفاتحة
ایستاده و نماز گزار دو رکعت بخوانی در هر رکعت بعد از سورهٔ حمد
قل هو الله احد مائة مرة فاذا اكملت فاقبض الوفق
سورهٔ قل هو الله احد را صد مرتبه پس هرگاه تمام کردی پس بگیر وفق را
بيدك اليمنى ناظرا اليه واتل العزيمة اربعين
بدست راست خود نظر کننده بجانب او و بخوان عزیمه را چهل
مرة وتقول في دعائك بعد تمام الاربعين اللهم
مرتبه و بگو در دعای خود بعد از تمام شدن چهل مرتبه پروردگارا
اني اسئلك ان تريني في منامي كذا وكذا ثم ارقد
بدرستیکه سوال میکنم ازتو که بنمائی مرا در خواب من فلان و فلان را پس بخواب
عن يمينك وان قدرت على الوجه كان احسن ثم
بدست راست خود و هرگاه توانی بخواب بر روی میباشد بهتر پس
تقرا والشمس وضحها سبعا والليل اذا يغشى سبعا
بخوان سورهٔ والشمس وضحها را هفت مرتبه و سورهٔ واللیل اذا یغشی را هفت مرتبه
وتنام والوفق تحت راسك على شقك وقد اضمرت
و بخواب و وفق در زیر سر تو بر طرف تو باشد بتحقیق پنهان کرده
ماتريد فانه ياتيك شخص لطيف في منظره وبيده
آنچه اراده کرده ای پس بدرستیکه می آید ترا شخصی پاکیزه منظر و باشد بر دست او
المصحف

المصحف فتسأل ما شئت فيجيبك عما اضمرت به وهو
مصحف پس سوال کن اورا از چیزی که میخواهی جواب میدهد ترا از چیزی که در دل گرفته ای
من الاسرار الكريمة المخزونة لين كل شيء من امور
از سرهای بزرگوارست و مخزونه است آسان میکند هر چیزی از امور
العالم يحصل سريعا فافهمه واتق الله فان بالتقوى
عالم را حاصل میشود زود پس بفهم اورا و بترس از خدا بدرستیکه به پرهیزکاری
يحصل المدعى فاذا اصورت شيئا او احضرت
حاصل میشود مدعی و هرگاه صورت یافت چیزی یا حاضر شد
شيئا واردت ان تصرفه وقل بحق هذا الشكل
چیزی و اراده کنی که برگردانی او را بگو بحق این شکل
انصرف فلما حضرت وهذا الوفق المشهور المذكور
برگردد اما با ذکرت ... و این وفق مشهور و مذکورست
في جميع النسخ وهذه صورته وبالله التوفيق
در همه نسخه ها و این است صورت او و بخدا است توفیق

د		ب		٤		٢
ج	ه	ز		٣	٥	٧
ح	ا	و		٨	١	٦

وهذا الاستعجال تتلوا خمس مرات او عشر مرات بعد
و این را باستعجال بخوان پنج مرتبه یا ده مرتبه بعد
ان تتلوا العزيمة على الغرض الذي تعلمه والبخور هو هذا
از آنکه خواندی عزیمه را بر غرض آنچه قصد کردی اورا و بخور و این

الاستجال او لجاج كهايج كهاديش اوهاتو كيرتن كوتي
هلبا جلبا وما امرا لساعة الا كلمح البصر او هو
اقرب ان الله على كل شيء قدير فصل وذكر بعض
الناس ان هذه العزيمة التي ذكرناها هي العزيمة التامة
الوفق وانها اتم من التي هي في نفس المسح وهي الى
شلخ بوغو بهن بيهن بيهن تبكت تبهالي تمت
وعزمت بعالم الغيب والشهادة الكبير المتعال مهراقين
ومن يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذابا صعدا اقسمت
عليكم وعزمت عليكم بترهتبهين كوري تغليث طوراث
فوحل بزعل تدقيب بهش غلمش بهريش حوطبين
نلهموذ بوشان شلخ تشكيلخ فوض النعل لبط
قرانت عياها كنيهولا شمحا خين شمها هير بحق العهد
المأخوذ عليكم الانقياد فيما امركم الله بعزة العزيز
المتعززة في عز عزه واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم
ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله
عليكم كفيلا بحق الذي ليس كمثله شيء وهو السميع
العليم احضروا واسمعوا واطيعوا وتوكلوا بكذا وكذا
بحق ابجد هوز حطي كلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ وبحق بدوح
احمز طو وبحق اهيا شراهيا ادوناي اصبا وت ال

شرو

شداء يغنجا الملك فعلشاح وبحق الملك سيططيون
اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شيء قدير
وكان الله على كل شيء مقتدرا والى ههنا ما نقله
الامام الجرجاني في شرح الوفق الثلاثي نفع الله به
فصل اذا اردت ان تهدي هدية لمن تحب وتريد
ان تولف قلبه عليك فتمسك مهما كان في يدك
اليمنى وتقول بدوح ثم خذ في فمك قليلا او
ورشه على تلك الهدية وارسله لمن تريد فانها
مجامع قلب كل من اكل من تلك الهدية ولا تاكل
تشرب منها شيئا وان كان بينك وبين امرأة نكاحا
فاجعلها في فمها وقل بدوح ٨ مرات واجتهد ان
يقع في فمها شيء من ريقك فتاخذ قلبها وتسلب لبها

وان كان لك محبا بعيدا او اردت ان يصل اليك فارسل
و اگر دوست باشد ترا دور یا قصد کنی آنکه برسد بسوی تو پس بفرست
اليه رسولا معه طير حمام وقد كتبت على ذنب الحمام
بسوی او فرستاده با او پرنده کبوتر و نوشتی بر دم کبوتر
بدوح في ورقة فاذا وصل الرسول طرق عليه
بدوح در ورقه پس هرگاه برسد فرستاده بکوبد بر او
الباب ويقول بدوح ٤ مرات قبل ان يفتح الباب
در و بگوید بدوح چهار مرتبه پیش از آنکه گشوده شود در
ويطير الحمام في البيت فيهيج المطلوب هيجانا شديدا
و بپرواز دهد کبوتر را در خانه پس بجوش آید مطلوب هیجان شدید
فصل وان كتبت في اناء جمع اربعين فتشرب و
و هرگاه بنویسی در ظرف [illegible] پس بیاشامد و
تبصق في الاناء من ريقك بعد ان تقول بدوح
بیندازد [illegible] آب دهان خود بعد از آنکه بگوید بدوح
فمن شرب بعدك احبك حبا شديدا وانت تتلوا
پس هر کس بیاشامد بعد از تو دوست بدارد ترا دوستی شدیدی و تو بخوانی
العزيمة على الماء الذي يشربها المطلوب ٣ مرات او ٧
این عزیمه را بر آب آنچنانکه بیاشامد او را مطلوب سه مرتبه یا هفت مرتبه
فمرادك [illegible] قلقلان [illegible] فلانة الى
فلان بن فلانة فصل وانا ركبت دابة وعطشت [illegible]
و هرگاه سوار شوی اسبی و تشنه شوی [illegible]

ارتعش

ان تسقيها فخذ في فمك ماء بئر وقل بدوح ثم تتفل في
[illegible] بدوح پس [illegible]
فيها فانك تامن الوقوع عنها وان وقعت كنت سالما
در آن پس تو ایمن شوی از افتادن از آن و هرگاه [illegible] باشی سالم
وان اردت ان تقصر بلد وتطفي خصمك فقل بدوح فان خصمك
و هرگاه [illegible] بدوح پس [illegible]
لا يضرك ويطيعك بالامان ولا يوذيك وان كتبت
ضرر نرساند ترا و مطیع شود ترا به امان و اذیت نکند ترا و اگر بنویسی
على قصب حضرة بدوح وضربت بها سلبت الجلد واللحم
بر نی سبز بدوح را و [illegible]
فصل وان اردت تخرب هذه الحروف فخذ عظاما رميما
و هرگاه قصد کنی [illegible] حروف پس بگیر استخوان [illegible]
واسحقها ناعما واجعله في كفك وتشتغل فيه وانت
و بسای او را و بگیر او را در کف خود و مشغول شو [illegible] و تو
تقول بدوح وتلقفه في فمك وتقعد تحت لسانك و
میگوئی بدوح و [illegible] در زیر زبان خود و
تقص صورة من تريد جلبه فيأتيك طوعا او كرها
و تصویر کنی صورت کسی که قصد داری کشیدن او را [illegible]
وان انك خايفا واردت ان تأمن فخذ طاسا واجعل
و هرگاه باشی ترسان و قصد کنی آنکه ایمن شوی [illegible]
فيها ماء وقل عليها بدوح بعد ان تشرب منها تأمن
و [illegible] بدوح [illegible]

والرابع تردها الى الطاسه وتسقي الخايف منها ان فصل
و چهارم را برگردان بسوی طاس [illegible] و بنوشان [illegible] خایف را از آن ایمن شود

وان وقعت في جيش فخذ قبضة تراب واقرا عليها سيهزم
و اگر واقع شوی در لشکری پس بگیر مشت خاک و بخوان بر آن این آیه

الجمع ويولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهى
وامر وقل بدوح وحث التراب في وجوه الاعداء
و بگو بدوح و بپاش خاک را در روی دشمنان

فينهزمون سريعا ولاسيما اذا كانت الريح وان عملت خاتما
پس منهزم میشوند زود به تخصیص هرگاه بوزد باد و اگر بسازی انگشتری

مكتوب فيها المفردات وختمت به على شمع او غيره فادفنه
که نوشته شده باشد در آن مفردات و مهر کنی با آن بر موم یا غیر آن پس

في باب الحبس بحيث لايراك احد باسم من تريد
دفن کن آن را در در حبس به طریقی که نبیند ترا کسی بنام کسی که قصد داری

خلاصه فانه يتخلص من الحبس باذن الله تعالى وان
خلاصی او را پس آزاد میشود از حبس بفرمان خدای تعالی و اگر

حضرت على مائدة طعام فقل بسم الله الرحمن الرحيم
حاضر شوی بر طعام گسترده پس بگو

بدوح فان جميع من ياكل من تلك المائدة يا تلف بك
پس بدرستیکه جمیع شخص که بخورند از آن طعام الفت میگیرند

ولاسيما ان خصصت احدا بلقمة وقلت عليها بدوح
به خصوص اگر مخصوص سازی کسی را به لقمه و بگو بر آن بدوح

فصل

فصل وان اردت ان تعمل خاتما للمحبة فخذ ثلاثة دراهم
فصل و اگر اراده کنی انگشتر بسازی برای محبت پس بگیر سه درهم

فضة خالصة لطيفة واعمل منها خاتما ويكون له فص وجهان
نقره خالص پاکیزه و بساز از آن خاتمی و باید که باشد برای آن نگین که دو روی داشته باشد

احدهما ذهب والاخر فضة تنقش على وجه الفضة بدوح
یکی از آنها طلا باشد و دیگر نقره نقش شود بر روی نقره

وعلى وجه الذهب اجهزط ويكون النقش والقمر في
و بر طرف طلا اجهزط و باید باشد نقش کردن و قمر در

برج الثور في شرفه في زيادة القمر فانه ظفر على
برج ثور باشد در شرف آن در زیادتی ماه پس بدرستی ظفر یافته شود

كل ما تريد فان كنت فرحانا فاجعل وجه الفضة الى فوق
هر چیزی که قصد داری پس اگر باشی شادان پس بگردان روی نقره را بسوی بالا

وان كنت صفو الشدة فاجعل وجه الذهب الى فوق
و اگر باشد شدت سختی پس بگردان روی طلا را بسوی بالا

ولو كنت في القتال والحروب فعد سالما فصل
و اگر باشی در جنگ و جدال پس برگردی سالم

وان كتبت على شقة بدوح وتقرب بها مهما شئت من
و اگر بنویسی بر کاغذ بدوح و بپاشد از آن هر کس را که میخواهی از

الطعام ان اردت فانك تملك عقله ولبه ولو كتبت
طعام هر کسی را که خواهی پس بدرستی مالک میشوی عقل او را و اگر بنویسی

اجهزط على صفحة سيف فاوهبت به الى من شئت
بر صفحه شمشیر و ببخشی آن را بکسی که خواهی

روی انگشتر [illegible]

على الارض وان كتبته على ظفرك وقابلت به احدا لا يزال
بر زمین و اگر بنویسی آن را بر ناخن خود و مقابله کنی با شخصی پیوسته
يحبك ما دام ذلك ويكتب للقبول والجاه والمنصب وغيرها
دوست ترا مادام این حالت و نوشته میشود برای قبول و رفعت و منصب و غیر اینها
تكتب الحروف وتقول عند قدومك الى من شئت ق
بنویس این حروف را و بگو وقت رفتن تو بطرف کسی که میخواهی
عنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما وان
كتبت الرجل لزوجته في اناء يسقط الالف وان كتبته
بنویسد مرد از برای زن خود در ظرفی بیندازد الف را و اگر نوشته
المرأة لزوجها تسقط الهاء ثم يمحى بماء طاهر ويشربه منه
زن از برای شوهر خود [illegible] پس محو کرده شود به آب پاک و میاشامد از آن
فانه يحبها اوله وان كتبت الوفق في ورق وعلقت
پس [illegible] و اگر بنویسی این وفق را در ورقی و بیاویزی
على صاحب الحمى على ذراعه الايمن يبرأ باذن الله تعالى
بر صاحب تب بر بازوی راست بری میشود باذن خدای تعالی
فصل وان حرش في جيبه تخذ بلفظ الها احصاه
[illegible]
ازفها تحت راسك وخذ بعدد ما بقي من الوفق وهو
[illegible]
اربعون ونقش حولك فانه عجائب عظيم فصل واذا
[illegible]

كتبت

كتبت الشكل على ظفرك فانفض عدد الافراد واجلس الى جانب
بنویسی این شکل را بر ناخن خود پس کم کن عدد افراد را و بنشین بر پهلوی
من تخاطبه او تقابله فانه يصغي اليك بنفسه ويخاطبك
کسی که تکلم کنی او را یا مقابله [illegible] و تکلم میکند ترا
بما في قلبه وان كتبته على جهتك باصبعك او على
بچیزی که در دل او [illegible] بر پیشانی خود با انگشت خود یا بر
جفن عينك اليمنى يعني الازواج فانه لا يقابلك احد
[illegible]
الا ستلا قلبه منك هيبة واعظم تاثير فعله يوم السبت
مگر آنکه پر میشود دل او از تو هیبت و بزرگ [illegible] تاثیر کردن او در روز شنبه
ساعة زحل وهي الاولى والثامنة فصل وان كتبت
بساعت زحل و او ساعت اولست و هشتم و اگر بنویسی
مفرداته على قايم سيف فان كل من جحد عليك سيف
مفردات او را بر قبضه شمشیر پس هر کس که بکشد بر تو شمشیر
وجوبت عليه سيفك تكون انت الظاهر على خصمك
و بکشی تو بر آن کس شمشیر خود باشی تو غالب بر خصم خود
وشرطها ان يكتب يوم الثلثا في الساعة الاولى والثامنة
و شرط او آنست که بنویسی در روز سه شنبه در ساعت اول یا هشتم
وان كتبته في كفك يوم الزهرة في الساعة الاولى او
و اگر بنویسی او را در کف دست خود روز زهره در ساعت اول یا
الثامنة فلا يلقاك احد الا اعطاك ما تريد واصغى الى قولك
هشتم ملاقات نمیکند ترا [illegible] مگر آنکه عطا دهد آنچه اراده داری و [illegible]

وان كتبت ازواجه على عضو من به الم يوم الشمس في الساعة
واگر بنويسى ازواج او بر عضوى كه دردى باشد در روز يكشنبه در ساعت
الاولى او الثامنة يبرئ من ذلك الالم وان كتبته
اول يا هشتم بهتر شود از اين درد واگر بنويسى آن را
يوم الاثنين في الساعة الاولى او الثامنة وجعل في
در روز دوشنبه در ساعت اول يا هشتم و بگذارى او در
مقدم سفينة فانه يطوى لها البعد وتسلم من كل افة
پيش كشتى پس بدرستى كه پيچيده ميشود از براى او دورى و سالم ميماند از هر آفت
باذن الله تعالى وان كتبته في يدك ومرهت به على
بفرمان خداى تعالى واگر بنويسى او را در [illegible] و بگذارى او را بر حيوان
محمد وقد اعيت خففت اثقالها وان كتبت وعلقت في
[illegible] سبك شود سنگينى آن واگر بنويسى و ببندى در
زجاجة وصعت تبشتها في وقتها ومن خواص هذا الوفق
[illegible] در وقت خود و از خواص اين وفق
اللدائي انه اذا كتبت جميعه في الابتداء كل عمل يسر
[illegible] است كه هرگاه بنويسى جميع او را در ابتداء هر عمل [illegible]
الله ذلك العمل بكرمه ولطفه وان كتبت في خرقة كتان
خدا اين عمل را به بزرگوارى و لطف او واگر بنويسى در پارچه كتان
خام ومحي واسقيت الحبلى سهل الله عليها الولادة وان
خام و محو نمايى و بنوشانى زن آبستن را آسان گرداند خدا براو زاييدن را واگر
كتبت ازواجه وحدها فاكتبه على هذه الصورة
بنويسى ازواج او را تنها پس بنويس او را بر اين صورت

نو

٤		٢
٨		٦

يعني جميع اضلاع الوفق موجودة
يعنى جميع ضلعهاى وفق موجود
ويجعل الازواج في مواضعها المعتادة
و قرار بده ازواج را در جاى كه معتاد است
ويترك الافراد كما صورة لك واما الافراد ايضا
و ترك كن افراد را چنانچه كشيده شد از براى تو واما افراد نيز
تكتب لتسهيل الولادة في خرقة وتمحى وتسقى الحامله
بنويسى براى سهولت زاييدن در خرقه و محو كنى و بخورانى زن حامله
تضع في الحال وان كتبته وعلقته على فخذها فهو
بار بگذارد در زمان واگر بنويسى او را و ببندى او را بر ران آن پس او

	٩	
٣	٥	٧
	١	

البلغ لوضع الجنين وهذه صورته
رساتر است از براى گذاشتن بچه و اين صورت اوست
وان كتبته ودفن تحت عتبة السجن خرج
واگر بنويسى و دفن كنى زير عتبه زندان بيرون مى آيد
المسجون باذن الله تعالى وان كتبتها وذكرها في قربوس
شخص زندانى به فرمان خداى تعالى واگر بنويسى او را و ذكر كنى او را در [illegible]
الفارس وهو يركض سقط عن فرسه الى وجهه وان
سوار [illegible] افتد از اسب بر روى خود واگر
كتب عن يمينه سقط عن يمينه وان كتب عن شماله
بنويسى آن را از طرف راست [illegible] افتد از جانب راست واگر بنويسى آن را بر جانب چپ او
سقط عن يساره وان كتب في قفه سقط عن راسه
افتد از جانب چپ واگر بنويسى در سر آن افتد از سر

وتكتب عن وراءه سقط عن ظهره وصفة ذلك ان تقول
واگر بنويسى از جانب پشت او مى افتد از پشت وصفت اين است كه بگويد
هل الهلال وجاء اليوم السابع هل الهلال وجاء اليوم
التاسع ثم تقلب كفك وتقول انقلب فانه ينصرع و
پس بگرداند كف دست خود وبگويد
سمعت بعض الناس انه يقول اخبط سقط سقط
وشنيدم از بعض مردم انكه ميگويد
وان كتبت افراده في شرف عطارد تخلص من بعاف
واگر بنويسى افراد ان را در شرف عطارد [illegible]
الرابع طبايع مشهوره فالناري يستعمل في الحرب بان
از براى ان چهار طبع مشهور است پس اتشى عمل كرده ميشود در جنگ بانكه
تسحق قطعة من تراب طاهر ويرسم عليه الوفق ويعا
[illegible] از خاک پاک ومينوشد بران وفق [illegible]
ويذري التراب الى وجه العسكر فانهم ينهزمون
[illegible] بر صورت لشكر [illegible]
بقدرة الله تعالى واما الهوائي فللمحبة يكتب بدم عصفور
بقدرت خداى [illegible] واما عمل [illegible]
دوريه ومسك وزعفران فيمسكه عنده ولوضع
[illegible] ومشک وزعفران [illegible]
الجنين وليسهل الولادة يكتب على الخزف الجديد و
[illegible] بر خزف [illegible]
[illegible]

وتضع تحت قدمها فاذا وضعت انزل المولود والاخرج
احشاها مجرب واما المائي فيكتب بماء السماء ويرش
به على مساح او دمنة فان الله تعالى يهلك ذلك الموضع
ويزيل عنهم الجدب ولوفيه تسكين الغضب هيئة
عجيبة واما الترابي لحراسته ما يتحصن دوامه وتحليله
من الابنية والمساكن والقصور والقلاع عند بدوٍ في
في وسطها على ما اشار اهل هذا الفن وفيه
لحبس السارق وتحيره وسد المسالك عليه وذلك
اذا كتبت في خرقة من مجبول سود ووضع في موضع
الاحذيه واما الهوائي يكتب المسجون في قطعة من طين
معموله مثل صخر ويرمى به في ماء جاري الى قضاء

فانه مجرب صحيح وله شروط لزوم تقوى الله عز وجل والعمل

بطاعته واستعمال البخور يوم السبت اللبان ويوم الاحد

لصب طيب ويوم الجمعة العود والزعفران واما العزيمة

تقرأ وقت فراغك فقد ذكرناه جملة الاحوال في اول

الكتاب وهذه صورة الاوفاق الاربعة على الطبايع كما ترى

بوط			ا			جهوي			بادي			
٤	٩	٢	٦	٢	٢٠	٢	٨	٦	٨	١	٦	
٣	٥	٧	١	٥	٩	٩	٥	١	٣	٥	٧	محج اد
	١	٦		٣	٤	٤	٣		٤	٩	٢	

٨ ٨ ٨

بحروف ط ز و ح الدودح

وهذه الصورة الاتية تركيب الوفق الثلاثي على الملاحظة الاربع

الثانية وعلى الاربعة صفة الوفق وصورة صفة الوفق

صفة الصراط

صورة التركيب باسم واسم الخادم المتصل به كما سوى

صفة البيس

د٤	ط٩	ب٢
ج٣	ه٥	ز٧
ح٨	ا١	و٦

عزيمة الخدمة والاحضار

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بحق هذه الاسماء برهتية كريز تتليه تلليه

طوران مزجل ترقب برهش علمش طلمش فلهوذ

وبشان شليخ نحليخ بهتيلا كطرفوش مزجا انغل

لبط قرات عنا لاكند فهولاسمها هز شمخا اجيبوا

الانقياد فيما امرتكم به من جلب خير ودفع ضر

وحفظ دراهم او دنانير وجمع سار ودفع سوء او بلا

اوجمع او استخدام او طرد بحق الاسم المكنون الذي

بين الكاف والنون وبحق القسم الذي اولنا آل داود

اذ ذل بالجبال الشامخ تكبر سكفال بوقش بوه

بحق الاسم الذي تدكدكت من هيبته صم الجبال

بحق من نشر الميت في حفرته وافهم الطفل في المهد وبما

نزل في الالواح من الملك الفتاح من اليقين الوضاح

بالشجرة العظمى بالوادي الاقصى من دنى فتدلى فكان

قاب قوسين او ادنى بحق محمد سيد المرسلين و

الاولين والاخرين وبحق الطه ويس الا ما اجبتم

مسرعين مطيعين بما امرت به من جلب او طرد او

قول او فعل ومن نزع منهم عن امرنا نذقه من عذاب

السعير ولاسلط الله عليكم من يسومكم سوء العذاب

بحق العهد الماخوذ عليكم الانقياد فيما امرتكم به

اقسمت بالله وبعزة الله المعز في عزه واوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم
الله عليكم كفيلا بحق الذي ليس كمثله شيء في الارض و
لا في السماء وهو السميع البصير احهز طبدوح فسبحان الذي
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير وهذا نحو العزيمة
عندلطاهيا ال شلخ ال نذبال سمي لعي لكا ال الجول
اجيبوا ايها الملئكة السبعة العلويين واحضروا الملوك الارضين
بحق هذه الاسماء عليكم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم طريقة الاستخدام اذا اردت ان تستخدم وتنال

مطلوبك فصم لله تعالى ثلاثة ايام خالصا اولها الاثنين

وانقش الوفق في فص خاتم من فضة خالصة في ساعة

القمر من يوم الاثنين والقمر في برج السنبلة واتل العزيمة

كل يوم ١٢٥ مرة وقيل في كل وقت ساعة الفروض و

هو عند هنا هو الاولى ويكون البخور ناثرا عندك لبان

ومصطكي وعود تم ذلك كما هو حقه فصل واذا كتبت

المفردات يوم الثلثا اخر الشهر ساعة المريخ على قطعة

طين وعملت القطعة في بيت من شيخوخة ابدا داره خوف

فحاسرع وقت فاتق الله ولا تطع الهوى فيعود خوفه

عليك واذا كتبت المفردات على ورق التبشع الاحمر

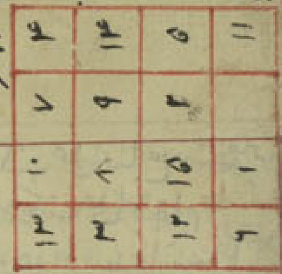
وهو الذي يسمى الجروع ودفنهم في قبر مقفل و

اكتب اسم من تريده واسم امه فانه يخلص من ا

الزواج ولا يتزوج ابدا الى يخرج الورق ويحرق

المزوجات المائي والترابي هو هذا وللمفردات الهوائي

والناري وهو هذا اكرم الله تعالى وتقدس



باب اذا اردت ان يعرف من يموت قبل المرأة
او زوجها احسب اسمها واسم اليوم الذي
سُئل فيه بالجمل الكبير واسم امها ثم اسقط
ثلثة ثلاثة فان بقي واحد فيموت المرءة وان
بقي اثنان فيموت الزوج فهذه مجرب من المجربات
باب اذا سُئل عن تزويج امرءة خير هو ام لا
فاحسب اسمها واسم امها واسم اليوم سُئل
فيه بالجمل الكبير واسقط ثلثة ثلاثة فان بقي
واحدة فانها ليس في تزويجها الخير وان بقي
اثنان فانها عفيفة وفي تزويجها الخير وان بقي
وان بقي ثلثة فانها امرءة صالحة وتزوج والله
اولادا صالحا باب اذا سُئل عن مسافر هل
يرجع من سفره ام لا فاحسب اسمه واسم امه واسم
اليوم سُئلت فيه بالجمل الكبير فاسقط اربعة
اربعة فان بقي واحد فانه محبوس وان بقي اثنان
فانه يقدم سريعا فان بقي ثلثة فان لا يجئ ابدا
وان بقي اربعة طال مكثه وطال الحجة ثم يقدم
بعد دهر طويل

باب لورد السرقه یکتب علی اصابع مشهوهین هذه الاسماء اولا یکتب علی الابهام طلسلسو وعلی السابه مليخ وعلی الوسطی طلبیه وعلی البنصر طلطبیخ وعلی الخنصر فسطاسنو ویکتب فی وسط الکفا لید معاذ الله ان تاخذ الا من وجدنا مطاعنا عنده اذا الظالمون ان السارق لا یقبل بضم اصابعه بعضها الی بعض وهذا مجرب ومنوثق

باب فرقه قاطعه صحیحه مجربه یکتب وتدفن فی بیت من ترید فرقه وهذا کتابه فرقت

فرقت اه اه اه اه اه اه اه اک اک اک
اک اک اک اع اع اع اع اع اع
اع اع المز المر المر المر المر المر فرقت
بین فلان بن فلانا فلانه بنت فلانه کما فرق
الله بین المشرق والمغرب لا یجمعان بحق هذه
الاسماء ک ا ۲ ا ۶ ا ۲ ا ۲ و ۳ ک ۳ ۳ ۴ ۶ ۹

کهیعص فرقت الفرقه وحاجزت بین فلان بن یا فلانه بنت فلانه کما فرق الله بین السماء والارض بحق اهیا شراهیا

باب فرقه اخری قاطعه مجربه جدا تکتب لیله الاربعاء اولیله الاحد وتدفن فی قبر دارس ک ۶ ۲ ۴ ۲ ۱ ۶ ۲ ۳ ۱ ۳ ۱ ۶ ۱

ع ۶ ح ۲ لا ۴ ۶ ۸ ۲ ۴ ۱ ۵ و ۲ ۲ ۴ ۹ ۱ ۱ ۶ ۶ ۲ ۱ ۱ ۶ ۱ ۶

ما م ۱۱۱ هی المحا ۱ ۷ ۱ ن

فرقت بین فلان بن فلان او فلانه بنت فلان کما فرق الله بین السماء والارض بحق اهیا شراهیا وبالف الف لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم

باب المحب بنویسد [illegible] که بساعت زهره رسیده باشد در ساعت زهره و در آتش اندازد که سرخ گردد گردد دل مطلوب مايل طپیدن گردد و دیوانه شده باید الذین کفروا یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت اثبت قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان بحق احضار رسم گنده طلسم را در آتش اندازد
ع ۱۱ ۸ ۱ ۸ سلب ۸ ۸ ۱ الهه ۱۱۱

ا ۸ ط ۱ ا ۸ ___ احرقت قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان العجل العجل الساعه الساعه الوحا الوحا الوحا بنویسد وصفحه آهن در آتش اندازد

۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ لا ۱ ۹	سرخ شود
۹ ۹ ۸ ۶ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۶ ۹	مقصود
م م ۱۱۱ هم ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۹	حاصل شود
۱۱۱ ۹ ۹ ۱ لا ۱ ۱ ۹ ۶ ۸ ۹	مطلوب
۱۱ ۱ ۹ ۱ ۸ ۱ ۱ ۱ ۶ ۱۱	ضرر ۹

احرقت قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلانه العجل الوحا الساعه النار الحرق النار النار النار

المحب بنویسد بر کاغذ ... و در آتش اندازد باسم فلان بن فلان

۸۸۸۸۸۹۸۸۲۸۱۳۲۱۱

طالب فلان بن فلان

المحب نوع دیگر ... بر پاره زرد ... بر سرخ و ... بنویسد

... و مطلوب ... سرخ اسم خود ... بنویسد

... اسرار ... طططلوخ شلوص

طالب حلوث دیگر سرخ ... دیاهوش

... دلیش دلیش ... بنویسد ... را

... در آتش ... بر پاره ... بنویسد ... سبز

... نجر ... بجای ... در کوره ... نویسد

... در آتش ... شد مجرب است



المحب بنویسد بر کاغذ و در آتش اندازد باسم خود و مادر

خود و اسم مطلوب و مادر مطلوب که مقصود حاصل شود مطلوب

حم ع سم

ایضا بنویسد بر پاره کاغذ و اسم طالب و مطلوب را در میانه

نویسد و در آتش اندازد که مقصود حاصل شود مطلوب ...



ایضا بنویسد بر کاغذ که نه اسم خود و مادر

خود و نام مطلوب و مادر مطلوب و بعد از آن در آتش

اندازد اگر صد فرسخ دور باشد حاضر شود ...

... بنویسد ... تعالی الله ... صل

توکلت علی الله الذی لا یموت

ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا

ذو القوة

٣٣٧ القاهر	١٠٤٨ ذو البطش	٣٤٩ الشديد	١٢٤٣ ذو القوة	١٤٧ القوى	١٢٥ العزيز	٢٣٧ الجبار	٢٦٣ الكبير	٧٧٥ المقتدر
٢٦١	٧٧٦	٢٣٨	١٠٤٦	٣٥٠	٣٣٨	١٤٥	١٢٦	١٢٤٤
١٢٧	١٢٤٣	١٤٦	٧٧٧	٢٣٦	٢٦٢	٣٥١	٣٣٦	١٠٤٧
٣٥٣	٣٣٢	١٠٤٩	١٢٩	١٣٤٨	١٤٨	٧٧٩	٢٣٢	٢٦٤
٢٣٠	٢٦٥	٧٨٠	٣٣٠	١٠٥٠	٣٥٤	١٢٣٨	١٤٩	١٣٠
١٥٠	١٢٨	١٢٤٧	٢٦٦	٧٧٨	٢٣١	١٠٥١	٣٥٢	٣٣١
١٠٥٣	٣٤٨	٣٣٣	١٥٢	١٢٤	١٢٣٩	٢٦٨	٧٧٤	٢٣٣
٧٧٢	٢٣٤	٢٦٩	٣٤٦	٢٣٤	١٠٥٤	١٢٢	١٢٤	١٥٣
١٢٤	١٥١	١٢٣	٢٣٥	٢٦٧	٧٧٣	٣٣٥	١٠٥٢	٣٤٧

غلطست

۱۱۰ ۱۱ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۶

۱۵	۳۳	۹۷	۹۶	۹۵	۲۹	۳۴	۳۵	۳۶	۹۸	۱۰۸
۱۴	۳۲	۴۶	۸۲	۸۱	۴۳	۴۷	۴۸	۸۳	۹۱	۱۰۹
۱۳	۳۱	۴۵	۶۴	۵۸	۴۹	۶۰	۷۴	۷۸	۹۲	۱۱۰
۱۲	۳۰	۴۴	۵۷	۶۹	۶۷	۶۱	۵۱	۷۹	۹۳	۱۱۱
۱۲۲	۱۰۳	۸۶	۶۳	۵۹		۶۲	۷۳	۳۷	۲۱	۱
۱۲۱	۱۰۱	۸۵	۵۳	۵۴	۷۱	۷۲	۵۵	۳۸	۲۲	۲
۱۲۰	۱۰۰	۸۴	۶۸	۶۵	۷۰	۵۰	۵۲	۳۹	۲۳	۳
۱۱۹	۹۹	۴۰	۴۱	۴۲	۸۰	۷۶	۷۵	۷۷	۲۴	۴
۱۱۸	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۹۴	۸۹	۸۸	۸۷	۹۰	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱۲	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۷

۶۲۶